



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عزیزان  
علیهما الصلوة  
والتسلیمات

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

رهنان

(ستاره‌ای از آسمان اصفهان)

نویسنده: احمد ترکی برغانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رهنان ستاره ای از آسمان اصفهان

نویسنده:

احمد ترکی رنانی

ناشر چاپی:

سام آرام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۷	رهنان ستاره ای از آسمان اصفهان
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۱	رهنان (ستاره ای از آسمان اصفهان)
۲۱	اشاره
۲۳	همکاران امور برق شمال غرب اصفهان:
۲۳	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اصفهان / کتاب خانه کودک رهنان سال ۱۳۵۷
۲۳	اعضای جلسه قرآن به مدیریت استاد اخلاق حاج آقا سید رسول میر محمد صادقی سال های ۱۳۵۷
۲۴	کتاب خانه توحید مسجد چهارده معصوم رهنان، درب میدان ۱۳۵۷
۲۴	گروه تئاتر طلوع رهنان سال های ۱۳۶۰
۲۴	گروه فرهنگی مسجد نو رهنان:
۲۴	مدیریت محترم شهرداری منطقه ۱۱ رهنان مدیریت محترم فرهنگ سرای دانش رهنان
۲۴	انجمن ادبی شعر دانش رهنان:
۲۵	مدیر مدرسه ابتدایی مودت رهنان:
۲۵	مدرسه راهنمایی ۲۵ شهریور رهنان:
۲۵	دبیرستان شهید عمرانی (برزان خیابان شهیدان):
۲۵	خانواده های محترم
۲۶	استاد و معلم اخلاق:
۲۶	اهالی محترم شهر رهنان
۲۸	سخنی با خوانندگان : سال ۱۳۹۰ هـ - ش
۳۲	فصل اول : ازدواج ، جهیزیه و بارداری
۳۲	اشاره
۳۴	گاه اول: رهنان و رنگ ها
۳۴	اشاره
۳۷	ازدواج
۳۷	اشاره
۳۷	کسانی که در امر ازدواج نقش موثر داشتند تا سال های ۱۳۷۰
۳۸	از خواستگاری تا عروسی: خواستگاری تا سال های ۱۳۷۰
۳۸	تنظیم قباله
۳۹	نمای کلی از یک صورت قباله
۳۹	صورت قباله سال ۱۳۲۰
۴۱	صورت قباله سال ۱۳۲۵
۴۱	صورت قباله سال ۱۳۳۰
۴۱	صورت قباله سال ۱۳۴۵
۴۳	صورت قباله سال ۱۳۴۷
۴۳	صورت قباله سال ۱۳۴۹
۴۳	صورت قباله سال ۱۳۵۰
۴۵	صورت قباله سال ۱۳۵۲
۴۵	صورت قباله سال ۱۳۶۶

۴۵	صورت قبا له سال های ۱۳۷۰
۴۷	صورت قباله سال ۱۳۸۰
۴۷	صورت قباله سال ۱۳۹۰
۴۹	شیر بها یا حق الزحمه ی شیر مادر عروسی
۴۹	پنبه
۴۹	سفره ی عقد در سال ۱۳۱۵ ه ش
۴۹	سفره ی عقد از سال های ۱۳۵۰ به بعد
۴۹	برنامه ها از عقد تا مراسم عروسی
۵۰	قلیان طلا (قیلون طلا) تا سال های ۱۳۷۰
۵۰	زیر زبانی (زیر زبونی)
۵۰	قند صابوندن
۵۲	کره ، عسل ( عسل ، روغن )
۵۲	ماسه بردن
۵۲	بردن کادو پشت پایی (پش پای)
۵۲	ولین شام پس از عقد برای داماد
۵۳	دستمال آجیل (دستمال چلسمه)
۵۳	عیدی سال اول
۵۳	بیست و هفتم ماه رمضان ( بیسا هف نُمی )
۵۳	شب چله
۵۳	بُرش پارچه ( رُخ بُرون )
۵۳	لحاف دوزی
۵۴	اجازه گرفتن برای مراسم عروسی (اذن گرفتن)
۵۴	صورت برداری از جهیزیه (جاز نومه نویسی)
۵۴	ذم راهی ( ذم رای )
۵۴	خون چه
۵۵	دعوت گرفتن برای مراسم عروسی
۵۵	آرایشگاه (اصلاح کردن)
۵۵	بردن جهیزیه (جاز بری)
۵۵	پرده گیری
۵۶	چیدن جهیزیه (جاز چینی)
۵۶	بردن حنا و حنا بنندان (حنا بندون)
۵۶	مکان برگذاری مراسم جشن شب عروسی
۵۷	مراسم جشن شب عروسی
۵۷	پخت و پز شام عروسی
۵۷	جشن عروسی
۵۷	سفره انداختن
۵۸	حنجله ، حنجه
۵۸	آگاه کردن ( چشا گوش وا کردن )
۵۸	قند و قباله
۶۰	عروسی بری یا عروس بیاری

- ۶۱ ..... سلام دادن (سلوم ، سلون دادن )
- ۶۱ ..... زیر پالان رفتن (لا پالون رفتن )
- ۶۱ ..... پوشیدن لباس دامادی (لباس عوض کردن)
- ۶۲ ..... حنجه رفتن:
- ۶۲ ..... شام عروس و داماد
- ۶۲ ..... فشار دادن پا ( پا چلون دن )
- ۶۲ ..... ینگه:
- ۶۲ ..... صبحانه عروس و داماد
- ۶۳ ..... بستن بختجه ی نان به کمر عروس
- ۶۳ ..... ریختن آب چله ی عروس
- ۶۳ ..... مراسم پا تختی (پن دَر تخت)
- ۶۴ ..... دست بوس ( دس بوس )
- ۶۵ ..... آوا ها، نغمه ها، ترانه ها تا سال های ۱۳۵۷
- ۶۵ ..... ترانه لباس عوض کردن داماد با لهجه ی محلی
- ۶۵ ..... ترانه ها در زمان عروس بری
- ۶۵ ..... نمونه ای از ترانه در خانه ی عروس
- ۶۷ ..... ترانه موقع رسیدن عروس به خانه ی داماد
- ۶۷ ..... ترانه های که هم در مجلس زن ها و هم در مجلس مرد ها خوانده می شد
- ۶۷ ..... ترانه زار گزیدم
- ۶۹ ..... ترانه دای دایی جون (مخصوص خاتم ها)
- ۶۹ ..... ترانه بشکن بشکنه
- ۶۹ ..... ترانه ی دیگر
- ۶۹ ..... حبیب من
- ۷۱ ..... جهیزیه
- ۷۱ ..... جهیزیه سال ۱۳۲۶
- ۷۱ ..... جهیزیه سال ۱۳۵۲
- ۷۱ ..... ( جهیزیه از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۸۵)
- ۷۲ ..... جهیزیه از سال ۱۳۸۵ به بعد
- ۷۲ ..... انواع خوراکی های آشپز خانه سال ۱۳۹۷
- ۷۲ ..... گاه ۲ دوران بارداری
- ۷۲ ..... تا سیانه ( تاسونه)
- ۷۲ ..... زایمان (زایمون)
- ۷۳ ..... ریختن آب چله ی زالو
- ۷۳ ..... حمام دهم حمام زایمان (حمام دهم ، حمام زالون ، حمام زایمون)
- ۷۴ ..... ختنه ( ختنه شرون )
- ۷۴ ..... جایگاه پسر
- ۷۵ ..... جایگاه زن و دختر
- ۷۶ ..... فصل دوم : مشاغل
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۷ ..... گاه ۳ شغل ها و کاسیی ها

۷۷	فعالیت خانم ها
۷۷	تزریقات (سوزن زنی) سال های ۱۳۵۷
۷۷	خانم عصمت سرکوب: فرزند اسماعیل سرکوب و همسر آقای حسین حداد (محلۀ ی در میدان خ مطهری) - خانمی با تقوا نجیب، مهربان و دلسوز خستگی ناپذیر که منزل ایشان در بیشتر ساعات شبانه روز جهت سوزن زنی (تزریقات) به روی بیماران باز بود سال های ۱۳۶۰
۷۷	ماما چه یا قابله گری
۷۷	نا نوابی (نون بای) خانم ها
۷۸	خیاطی خانم ها
۷۸	آرایش گری خانم ها
۷۸	نانوابی خانم ها در منزل
۷۹	شغل های آقایان
۸۱	تزریقات (سوزن زنی) آقایان
۸۱	خدمات دندان پزشکی، دندان سازی
۸۱	شیر کشی خانواده هایی که دارای گاو و گوساله گوسفند بودند
۸۲	گله داری - چوب داری (چوق داری)
۸۲	نانوابی آقایان (نون بای، نون شری) (نان تنوری) سال های ۱۳۵۰
۸۳	لباس فروشی
۸۳	عطاری: فروش دارو های گیاهی - داروخانه
۸۴	مساحی
۸۴	حمام داری: مالکین حمام
۸۵	خشت مالی تا سال های ۱۳۵۰
۸۵	حسین مرادی پدر علی چیتی معروف به حسین فشنگی
۸۵	آرایشگری (سلمونی، دلاکی یا کیسه کشی)
۸۶	آرایشگر ها
۸۶	نعل بندی (آقایان)
۸۶	خرید و فروش مرغ زنده و تخم مرغ سال های ۱۳۵۷
۸۶	کفاشی (پینه دوزی)
۸۷	سال های ۱۳۶۲
۸۷	تعمیر چراغ های نفت سوز
۸۷	تعمیر و کرایه دو چرخه
۸۸	کلوانبندی (آقایان)
۸۸	لحاف دوزی و حلاجی (آقایان)
۸۸	نجاری، ساخت در، پنجره، بیل، داس، ارواقی، دسته بیل
۸۸	کار فرمای کار بافی در خانه (خانم ها) سال های ۱۳۵۰
۸۹	راندگان
۹۰	چشم به راه شوfer
۹۰	بنایی
۹۱	بنایی
۹۱	بشته زنی، سیمان کاری، شوسه کشی شاخه ای از بنایی
۹۱	قالب بندی
۹۱	آسفالت کاری، قیر و گونی حاج حسن یاری - حاج عباس خاکساری - حاج ابوالقاسم صفری
۹۱	تعمیرات یخچال
۹۲	خدمات خشک شویی - اتو کشی



۹۲	لوازم التحریر فروشی
۹۲	بقالی ( آقایان ) سال های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰
۹۴	بقال ها
۹۶	لوازم خانگی و چینی فروشی
۹۶	قنادی ( شیرینی - گز )
۹۶	نفت فروشی (شعبه نفت )
۹۶	سبزی فروشی ، میوه فروشی
۹۸	سمساری
۹۸	قالی فروشی
۹۸	قصایب ( آقایان )
۱۰۰	دست فروشی (خانم ها - آقایان) دست فروشی شامل: پارچه - طلا- لباس
۱۰۰	نخ نابی ( کار دومی )
۱۰۰	آسیابانی ( آسیابونی )
۱۰۰	آشپزی:
۱۰۲	بستنی فروشی
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	بستنی حاج علی:
۱۰۳	گهواره سازی، چوب لباس سازی (فلزی)
۱۰۳	ریخته گری
۱۰۴	خیاطی - پارچه فروشی
۱۰۴	معلمی یا آموزگاری
۱۰۶	ساندویچ
۱۰۶	دفتر ثبت اسناد عقد و ازدواج
۱۰۶	خدمات سیم پیچی موتور
۱۰۶	موزائیک زنی (سیمان کاری )
۱۰۷	مصالح فروشی ساختمان:
۱۰۷	عکاسی
۱۰۷	در و پنجره سازی (جوشکاری) - آهنگری
۱۰۷	کاری داری ( کاری چی )
۱۰۹	نظامی گری
۱۱۱	لوله کشی ساختمان
۱۱۱	چاه کنی- حفر چاه - مقنی
۱۱۱	نقاشی ساختمان
۱۱۱	زرگری - طلا سازی - طلا فروشی
۱۱۲	تعمیرات ساعت
۱۱۲	کشاورزی - پیوند زدن درخت
۱۱۳	صنایع چوب : میل
۱۱۳	چای خانه داری (کافه چای قلیان).
۱۱۳	کریم قهوه چی
۱۱۳	چای خانه ۱۱۰
۱۱۴	مکانیکی

۱۱۴	خاتم کاری
۱۱۴	تعمیرات چرخ خیاطی:
۱۱۴	خرازی
۱۱۴	برق کشتی ساختمان
۱۱۴	برده دوزی
۱۱۴	شیشه بری
۱۱۵	کارگزاران و کارگران شهرداری:
۱۱۵	کابینت سازی فلزی
۱۱۵	فروش وسایل ورزشی
۱۱۶	قفل و کلید سازی
۱۱۶	مشاغل متفرقه
۱۱۶	تعمیر و فروش موتور سیکلت:
۱۱۶	وسایل نقلیه سواری - باری
۱۱۶	رادیو و تلویزیون
۱۱۶	اشاره
۱۱۸	مکان های که بچه ها برای تماشای فیلم به آن جا مراجعه می کردند
۱۱۹	فصل سوم: چهره های ماندگار و فعالیت های ورزشی
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	گاه ۴ چهره های ماندگار
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	حاج علی مودت (خاکی)
۱۲۱	شیخ احمد اهتمام:
۱۲۱	حکایت از حاج حسین صفری ( رمضان برقی )
۱۲۲	حاج محمد علی نادری:
۱۲۳	حاج قدیر علی جنجاه (مدرسه ی شبانه )
۱۲۳	آقای حسین مجتبابی
۱۲۴	نویسندگان و فرهیختگان
۱۲۵	گاه ۵ فعالیت های ورزشی
۱۲۵	باشگاه زورخانه سال های ۱۳۲۵
۱۲۶	جام (کاپ ) ولیع هد سال های ۱۳۵۴
۱۲۷	سایر تیم های محلی سال های ۱۳۵۵
۱۲۸	پیش کسوتان فوتبال سال های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۵ به بعد
۱۲۹	اصغر رعنائی (شریفی )
۱۲۹	افسوس ندانم کی آمد کی شد
۱۳۰	فصل چهارم : لهجه
۱۳۰	اشاره
۱۳۱	گاه ۶ واژه های دگرگون شده : لهجه ی رهنان
۱۸۹	اصطلاحات و ضرب المثل ها: لهجه ی رهنانی
۳۴۸	فصل پنجم : مراسم ها
۳۴۸	اشاره
۳۴۹	گاه ۷ مراسم سوگواری - عزاداری

۳۴۹	..... اشاره
۳۴۹	..... ترتیب وارد شدن دسته ها به گذر در روز عاشورا
۳۴۹	..... قمه زن ها
۳۴۹	..... نکته ها
۳۵۰	..... محله ها، گذر ها، تصویری از هم دلی
۳۵۲	..... دسته ی سینه زن ها
۳۵۲	..... دسته ی زنجیر زن ها
۳۵۲	..... شبیه خوانی (تعزیه خوانی)
۳۵۲	..... تعزیه خوان ها و نقش آن ها تا سال های ۱۳۵۷
۳۵۲	..... اشاره
۳۵۶	..... مصطفی ترکان : شمر
۳۵۶	..... عباس جواهری (فرزند غلام حسین صاحب سبک : عباس ...)
۳۵۷	..... تهیه اسب برای شبیه خوانی
۳۵۷	..... مداحان دسته های سینه زن و زنجیر زن
۳۵۷	..... طیل زن ها، سور نا زن ها
۳۵۹	..... محل های برگزاری مراسم تعزیه تا سال های ۱۳۵۷
۳۵۹	..... یک دسته ی عزاداری و یک نوع آوری جنجال بر انگیز
۳۶۰	..... "دسته ی عزاداری امام اول"
۳۶۰	..... نحوه ی اجرای این مراسم
۳۶۱	..... اسامی کسانی که در دسته ی امام اول فعالیت داشتند
۳۶۱	..... سینه زن های اصلی
۳۶۲	..... تدارکات
۳۶۲	..... مراسم شام غربیان
۳۶۳	..... آب بستن و خراب کردن قبر حضرت امام حسین (علیه السلام)
۳۶۳	..... مراسم خاک سپاری شهدا کربلا: دسته ی بنی اسد
۳۶۴	..... پذیرایی از دسته های عزاداری
۳۶۴	..... عزاداری و سوگواری در مسجد های محله
۳۶۴	..... شبیه خوانی در حیاط مسجد
۳۶۴	..... طاق نصرت
۳۶۴	..... روضه خوانی در خانه ها
۳۶۵	..... علم بلند کردن
۳۶۵	..... مراسم انتقام از قاتلین حضرت امام حسین (تعزیه عمر سعد...)
۳۶۶	..... مراسم ختم و فاتحه
۳۶۶	..... محل دفن اموات
۳۶۷	..... فصل ششم : کد خدا و محله ها
۳۶۷	..... اشاره
۳۶۸	..... گاه ۸ کد خدا - کد خدا ها - محله ها
۳۶۸	..... اشاره
۳۶۹	..... محله ها ، مسجد ها، سقاخانه ها، قلعه ها، حمام ها، کوچه های قدیمی، گورستانها محله های قدیمی
۳۷۲	..... کوچه های محله ی طاحونه
۳۷۳	..... کوچه های محله ی ماشاده

۳۷۵	.....	کوچه های محله ی زاجان
۳۷۵	.....	کوچه های محله ی چهار شاه ( سجاد )
۳۷۶	.....	مدرسه ها
۳۷۶	.....	سقا خانه ها
۳۷۷	.....	قلعه ها
۳۷۷	.....	حمام ها
۳۷۹	.....	گورستان ها
۳۸۰	.....	فصل هفتم : کتاب
۳۸۰	.....	اشاره
۳۸۱	.....	گاه ۹ کلید کتاب: خورشید ، ماه، ستاره ها خیلی قشنگند
۳۸۱	.....	اشاره
۳۸۵	.....	رنگا رنگ
۳۹۶	.....	فصل هشتم : حکایت ها
۳۹۶	.....	اشاره
۳۹۷	.....	گاه ۱۰ سرگذشت ها، حکایت ها به لهجه ی رهنائی
۳۹۷	.....	سال های ۱۳۰۰ همگام با مردم
۳۹۷	.....	سال های ۱۳۰۰ مسافران ویا زده
۳۹۸	.....	سال های ۱۳۱۰ اسب سوار
۳۹۹	.....	سال های ۱۳۱۰ هوای مادر
۴۰۰	.....	سال های ۱۳۱۰ حقوق از دست رفته
۴۰۱	.....	سال های ۱۳۱۵ شهر به شهر
۴۰۲	.....	سال های ۱۳۲۰ بارش ماخ
۴۰۲	.....	سال های ۱۳۲۰ خورشید پنهان
۴۰۲	.....	سال های ۱۳۲۰ حکایت از حاج مصطفی شریفی فرزند ملا غفور (حج مصطفی ملا غفور) همه دنیا مالی من
۴۰۳	.....	سال های ۱۳۲۰ تکرار های تلخ
۴۰۴	.....	سال های ۱۳۲۰ خوب ، بد
۴۰۶	.....	سال های ۱۳۲۰ خارسو ( مادر شوهر )
۴۰۷	.....	سال های ۱۳۳۰ مرگ گوساله
۴۰۸	.....	سال های ۱۳۳۰ پدر خوانده
۴۰۹	.....	سال های ۱۳۳۰ جراحی لوزه
۴۱۰	.....	سال های ۱۳۳۰ فرزند پسر
۴۱۰	.....	سال های ۱۳۳۰ خنده ی پسرانه
۴۱۱	.....	سال های ۱۳۳۰ مسافر کویلا
۴۱۲	.....	سال های ۱۳۳۵ ریسمان های زندگی
۴۱۳	.....	سال های ۱۳۳۵ دارو های گیاهی
۴۱۴	.....	سال های ۱۳۳۵ شناسنامه تکراری
۴۱۴	.....	سال های ۱۳۳۰ برق گرفتگی
۴۱۵	.....	سال های ۱۳۳۰ زایمان در کوچه
۴۱۶	.....	سال های ۱۳۳۰
۴۱۶	.....	احترام بزرگ تر
۴۱۷	.....	کلاه نمدی

- ۴۱۷.....بهبانه گیری خار سو.....
- ۴۱۸..... سال های ۱۳۴۰ چا آب محرابی.....
- ۴۱۸..... سال های ۱۳۴۰ جوق روی ( لای رویی ).....
- ۴۱۹..... سال های ۱۳۴۰ رادیو ، تلوزیون.....
- ۴۲۰..... سال های ۱۳۴۰ لباس سال نو.....
- ۴۲۱..... سال های ۱۳۴۰ ریش سفید.....
- ۴۲۱..... سال های ۱۳۴۰ داغا خواننده.....
- ۴۲۲..... سال های ۱۳۴۰ عروس سالمند.....
- ۴۲۲..... سال های ۱۳۴۰ کار خانه ی ریسندگی.....
- ۴۲۴..... سال های ۱۳۴۵ تب.....
- ۴۲۵..... سال های ۱۳۴۵ کویت.....
- ۴۲۶..... سال های ۱۳۴۸ آشتی کنون.....
- ۴۲۹..... سال های ۱۳۵۰.....
- ۴۳۰..... سال های ۱۳۵۰ عشق لگد مال شده.....
- ۴۳۲..... سال های ۱۳۵۰ آتش سوزی در عرفات (مکه ).....
- ۴۳۲..... سال های ۱۳۵۰ کد خدا نشونی.....
- ۴۳۳..... سال های ۱۳۵۰ حکایت از آقای فضل الله ترکان فرزند حسن.....
- ۴۳۳..... اشاره.....
- ۴۳۶..... سال های ۱۳۵۰ شمر قتلگاه.....
- ۴۳۷..... سال های ۱۳۵۰ تورهای ۲۴ ساعته.....
- ۴۳۷..... سال های ۱۳۵۰ بسنی آلاسکا هفته نظری.....
- ۴۳۸..... سال های ۱۳۵۰ منلی سینما.....
- ۴۳۸..... سال های ۱۳۵۰ شمر پشت خیمه گاه.....
- ۴۳۹..... سال های ۱۳۵۰ بچه های کاری.....
- ۴۴۰..... سال های ۱۳۵۰ پهلوان نایب.....
- ۴۴۱..... سال های ۱۳۵۰ سنگ عشق علی.....
- ۴۴۱..... سال های ۱۳۵۰ تماشا خانه ی خانگی.....
- ۴۴۲..... سال های ۱۳۵۰ روضه ی خانگی.....
- ۴۴۲..... سال های ۱۳۵۰ نماز حاجت.....
- ۴۴۳..... سال های ۱۳۵۰ شیشه ی شکسته.....
- ۴۴۳..... سال های ۱۳۵۰ جوجه کشی.....
- ۴۴۳..... اشاره.....
- ۴۴۴..... سال های ۱۳۵۰ سنگ های آسمانی.....
- ۴۴۴..... سال های ۱۳۵۰ رانده شده.....
- ۴۴۵..... سال های ۱۳۵۲ حجاب.....
- ۴۴۵..... سال های ۱۳۵۲ صدای گاز.....
- ۴۴۵..... سال های ۱۳۵۲ توپ ، پیراهن.....
- ۴۴۶..... سال های ۱۳۵۲ ضامن آهو.....
- ۴۴۸..... سال های ۱۳۵۳ تغذیه در مدرسه.....
- ۴۴۹..... سال های ۱۳۵۳ خطبه ی عقد.....
- ۴۵۰..... سال های ۱۳۵۳ ملاح دعوتی.....

۴۵۰	سال های ۱۳۵۳ خروم ، حلال
۴۵۱	سال های ۱۳۵۴ شمع گل پروانه
۴۵۱	سال های ۱۳۵۴ گل های داوودی
۴۵۲	سال های ۱۳۵۵ تازه وارد ها
۴۵۲	سال های ۱۳۵۵ خوراک دولمه
۴۵۳	سال های ۱۳۵۵ فیلم بوروس لی
۴۵۴	سال های ۱۳۵۵ نامه
۴۵۵	سال های ۱۳۵۵ بلیط بخت آزمایی
۴۵۵	سال های ۱۳۵۵ رخت برون
۴۵۵	سال های ۱۳۵۵ تا رزان
۴۵۵	سال های ۱۳۵۵ توپ قانونی
۴۵۶	سال های ۱۳۵۵ کنفرانس
۴۵۷	سال های ۱۳۵۵ حموم زالون، حموم دهم
۴۵۷	سال های ۱۳۵۵ جلسه قرآن
۴۵۸	سال های ۱۳۵۶ ماه محرم ، خواب خرگوشی
۴۵۹	سال های ۱۳۵۷ بچه های بی شیر
۴۵۹	سال های ۱۳۵۷ حکایت مرتضی بابا صفری رنانی ( فرزند حسن ) کتاب خانه و خر
۴۶۱	سال های ۱۳۵۷ نظا هرات
۴۶۲	سال های ۱۳۵۷ کمر بسته
۴۶۳	سال های ۱۳۵۷ صدق عقب فولکس
۴۶۴	سال های ۱۳۵۷ هم دلی بچه های محله ی درب میدان
۴۶۵	سال های ۱۳۵۷ نفت آزاد
۴۶۶	سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰
۴۶۶	اشاره
۴۶۶	آموزش نظلمی
۴۶۷	سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ حکایت از کریم عابدی (فرزند حسین زین العابدین ) ریخته گر
۴۶۸	سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ گاو کهنه خور
۴۶۹	سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ تصدیق ( گواهی نامه رانندگی )
۴۶۹	سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ وکالت ، دخالت
۴۷۰	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ عروسی بی سر و صدا
۴۷۱	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ نامه ، وصیت نامه
۴۷۱	اشاره
۴۷۲	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ خبر نگاران محلی
۴۷۲	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ نتیجه ی کار
۴۷۳	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ فرهنگ سازی
۴۷۴	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ سهمیه ی کار
۴۷۵	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ موتور گازی
۴۷۶	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ جنگ جنگ : همه چیز رنگ جنگ
۴۷۷	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ به رنگ آسمان
۴۷۸	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ راه های فرار
۴۷۸	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ چشم به راهی

۴۷۹	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰
۴۷۹	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰
۴۷۹	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ عروسی یا هیأت
۴۸۰	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ کشور داری
۴۸۱	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ کوبن شیر
۴۸۱	سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ خنده ی شاه داماد
۴۸۳	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ کفن مرده
۴۸۴	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ مشاغل جدید
۴۸۴	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ تغییر مدل
۴۸۵	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ ازدواج پر ماجرا
۴۸۶	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ سر شکستگی
۴۸۶	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ تنهایی
۴۸۷	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ رختخواب زود رس
۴۸۸	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ شاد باش
۴۹۰	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ فرزند کمتر زندگی بهتر
۴۹۰	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ سرمایه گذاری
۴۹۱	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ بهشت گم شده
۴۹۲	سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ خانه ی اجاره ای
۴۹۳	سال های ۱۳۸۰ مراسم هفته جدا
۴۹۴	سال های ۱۳۸۰ تیغ زدن
۴۹۴	سال های ۱۳۸۰ شیشه
۴۹۵	سال های ۱۳۸۰ فرار محبت
۴۹۵	سال های ۱۳۸۰ آرایش مذهبی
۴۹۶	سال های ۱۳۸۰ مهمان بی دعوت
۴۹۷	سال های ۱۳۹۰ همه از هم ( محرم یا نا محرم)
۴۹۸	سال های ۱۳۹۰ ازدواج ، خیابانی
۴۹۹	فصل نهم : زندگینامه ها -
۴۹۹	اشاره -
۵۰۰	گاه ۱۱ حکایت ها و سرگذشت ها در رابطه با ازدواج با لهجه ی رهنانی
۵۰۰	سال های ۱۳۱۰ آب دعا
۵۰۱	سال های ۱۳۱۰ کدام داماد
۵۰۱	سال های ۱۳۱۴ چشم و گوش باز شدن
۵۰۲	سال های ۱۳۱۶ خارسو داری
۵۰۲	سال های ۱۳۱۶ یک نگاه
۵۰۲	سال های ۱۳۲۰ قاب عکس
۵۰۴	سال های ۱۳۲۳ خواستگاری در کوچه
۵۰۴	یک حکایت سال های ۱۳۲۴ مهمانی (مهمونی پیش عقد)
۵۰۵	سال های ۱۳۲۵ دیگ رنگ زده
۵۰۵	سال های ۱۳۲۵ حکایت از خانم ۸۰ ساله
۵۰۷	سال های ۱۳۲۶ خانم ۷۸ ساله
۵۰۸	سال های ۱۳۳۰ آقای ۷۸ ساله

۵۰۹	سال های ۱۳۵۰ بی بی زینب
۵۱۱	فصل دهم : فامیل ها
۵۱۱	اشاره
۵۱۲	گاه ۱۲ فامیل های رهنائی (فامیل هایی که بیش از ۵۰ سال قدمت دارند)
۵۱۲	اشاره
۵۱۳	سنتهای ماندگار ایرانیان
۵۱۳	شب چهارشنبه سوری
۵۱۴	اعتقادات و باور ها
۵۱۴	اشاره
۵۱۴	چاوشی خوانی
۵۱۵	سرگرمی ها و بازی ها
۵۱۶	تور های یک یا دو روزه تفریحی ، زیارتی
۵۱۶	اسم مستعار:
۵۱۷	و از موارد دیگر این که اسم اصلی افراد به صورت کوتاه بیان می شد و گاهی با تغییرات :
۵۱۸	نام های محلی: جاده ی قدیم رهنان
۵۱۹	تجول گردش بول و تبدیل آن به ریال
۵۲۰	واحدهای وزن
۵۲۰	واحدهای مساحت
۵۲۰	خرید و فروش تا سال های ۱۳۵۷
۵۲۰	ساختار خانه ها تقریبا تا سال های ۱۳۵۰
۵۲۳	خوش نشین
۵۲۴	تهیه ی سوخت سالیانه
۵۲۴	تهیه ی کود کشاورزی
۵۲۴	حمام و نظافت
۵۲۵	پوشاک
۵۲۵	خوراک (سال های ۱۳۵۰)
۵۲۶	میوه و تنقلات
۵۲۶	محصولات زمین های کشاورزی
۵۲۶	لوازم خانگی
۵۲۷	از سال های ۱۳۵۰ تا سال های ۱۳۵۷
۵۲۷	ابزار آلات و اصطلاحات کشاورزی ، دامداری
۵۳۲	صحرا ها یا زمین های کشاورزی ما شده
۵۳۲	صحرا ها یا زمین های کشاورزی طاحونه
۵۳۶	صحراهای زاجان
۵۳۶	چاه ها و مکینه ها
۵۳۷	مکینه های محله ی طاحونه
۵۳۷	مکینه های محله ی زاجان
۵۳۸	آسیاب ها
۵۳۹	آسیاب ها
۵۳۹	یخچال ها تا سال های ۱۳۴۰
۵۴۵	درباره مرکز



## رهنان ستاره ای از آسمان اصفهان

### مشخصات کتاب

بنام خداوند بخشنده مهربان

رهنان (ستاره ای از آسمان اصفهان)

سرشناسه: ترکی رنانی احمد 1343

عنوان و نام پدید آورنده: رهنان ستاره ای از آسمان اصفهان مولف: احمد ترکی رنانی

مشخصات نشر، سام آرام

مشخصات ظاهری: 428ص

شابک: 978-622-5770-13-3

وضیعت فهرست نویسی: فیفا / قیمت 2200000

موضوع رهنان: Rehnan

رده بندی: DSR 3089

رده بندی دیویی: 955/9322

شماره کتاب شناسی ملی: 8981791

نام کتاب: رهنان (ستاره ای از آسمان اصفهان)

مؤلف: احمد ترکی رنانی

انتشارات: سام آرام

طرح جلد: مریم صادقیان

سال و نوبت چاپ: اول 1402

چاپ خانه: شیدا

شمارگان: 100

قیمت: 2200000 ریال

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

ص: 1

**اشاره**

رهنان (ستاره ای از آسمان اصفهان)

سرشناسه: ترکی رنانی احمد 1343

عنوان و نام پدید آورنده: رهنان ستاره ای از آسمان اصفهان مولف: احمد ترکی رنانی

مشخصات نشر ، سام آرام

مشخصات ظاهری : 428ص

شابك: 3 - 13 - 978-622-5770

وضیت فهرست نویسی: فیفا / قیمت 2200000

موضوع رهنان: Rehnan

رده بندی : DSR 3089

رده بندی دیویی : 955/9322

شماره کتاب شناسی ملی : 8981791

نام کتاب: رهنان (ستاره ای از آسمان اصفهان)

مؤلف: احمد ترکی رنانی

انتشارات: سام آرام

طرح جلد: مریم صادقیان

سال و نوبت چاپ: اول 1402

چاپ خانه: شیدا

شمارگان: 100

قیمت: 2200000 ریال

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان



## رهنان (ستاره ای از آسمان اصفهان)

### اشاره

نویسنده: احمد ترکی رنانی

ص: 3

مجموعه حاضر حاصل پژوهش بر اساس همنشینی با گروه های سنی گوناگون می باشد و از منبع یا کتاب خاصی استفاده نشده است.

تلاش گردیده واژه ها و اصطلاحات همان گونه که در محاوره و گفتمان به کار می روند، نوشته شوند اگر در نوشتن شغل ها و فعالیت های اجتماعی شهرت و لقب افراد نوشته شده به خاطر فامیل ها و اسم های مشترک بوده قصد جسارت و گستاخی نداشته و از همه ی شهروندان گرامی پوزش می طلبم.

تشکر می کنم از همسرم خانم مینو چوپانی که پیشنهاد دهنده ی اثر و زمینه ساز تراوش حس پویایی این جانب بوده و در جمع آوری اطلاعات زحمت زیادی کشیدند.

از پدر و مادرم غفار ترکی - ربابه ترکان

خانواده ی مهربانم علیرضا - مرضیه - امیر حسین - فاطمه زهرا - بهناز - آقای امیر شهبازی

خانواده محترم: رجبعلی ترکان فرزند غلامحسین حاج محمد علی - خانم جواهر سلطان ترکان - عباس ترکی فرزند غفار - خانم معصومه ترکان - حسین ترکان (فرزند رجب علی) شاعر دیوان زمزمه های عاشقی خانم فاطمه ترکی فرزند عباس غفار

خانم ها عزت و فاطمه صغری ترکان فرزندان رجب علی

خانواده محترم حاج مصطفی و حاج حسن شهبازی (فرزندان محمد ابراهیم) دستجرده

هیأت چهارده معصوم رهنان (محلله درب میدان):

حاج آقا سید محمد علی حسینی امام جماعت - حسن محمد شریفی - حسین ترکان (حسن) - حاج برات علی مرادی (سبیل) حاج حسین (رمضان) صغری - حاج علی یزدیان - حاج رجب علی شریفی

(فرزند احمد ملا-رحیم) - (فضل اله ترکان (فرزند حسن) - حاج باقر خاکساری - حاج رجب علی جعفری (نجار) - علی شریفی  
(فرزند محمد حاج رمضان) - حاج احمد رحمانی (فرزند نجف علی)

### **همکاران امور برق شمال غرب اصفهان:**

سرکار خانم لاله پوریا مهر که در تهیه و تنظیم و تایپ و مشاوره صمیمانه زحمت زیادی کشیدند. هادی شریفی - مرتضی دهقانی (دنبه)  
- سعید ترابی - احمد رضا نصر - حسین شهبازی - محمد علی مانیان - رضا داوری - علی هادیان علی هادیان - حمید رئیسی -  
رمضان علی آتش (خمینی شهر) فرحناز جاوری - آذر الیاسی - فرزانه تاجداری - ریحانه السادات حسینی نیا - خانم افسانه صباغ -  
الهام شیرازی

### **کانون پرورش فکری کودکان و نو نهالان اصفهان / کتاب خانه کودک رهنان سال 1357**

خانم های کتابدار: خانم رشیدی - خانم عریضی - خانم خدایی سال های - 1360

مربی های تئاتر: آقای اکبر تشکری 1357

آقای مصطفی شکرانی استاد و مربی فرهیخته که در آموزش و پرورش افکار و اندیشه های این جانب نقش شایان و قابل توجهی داشتند.  
سال های 1360

خانم صدیقه باقرصاد رنانی (اسماعیل)

### **اعضای جلسه قرآن به مدیریت استاد اخلاق حاج آقا سید رسول میر محمد صادقی سال های 1357**

محمد رضا نیکبخت (شهید) - حاج آقا سید حسن اعتصامی (تره بار فروشی)

ص: 5

سید ابوالفضل صدیقی (شهید ابراهیم عسگری (شهید) - مهدی عابدی (شهید) - سید محمود حسینی (شهید) - سید اصغر اعتصامی (محمود) حاج علی ملایی - حاج محمد علی انصاری (برقی) - حاج کریم کبیری آقای حلاجی

### **کتاب خانه توحید مسجد چهارده معصوم رهنان، درب میدان 1357**

سیف الله حیدری - غلام حیدری - برات علی مرادی - کریم عابدی (حسین) - قدیر و محمد رضا قهقرانی - علی رضایی - مهدی عابدی (شهید) - محمد رضا خاکساری - حاج محمود عابدی (دل دار) ابراهیم عسگری (شهید) - محمد رضا تقیاری (رمضان)

### **گروه تناثر طلوع رهنان سال های 1360**

مرتضی بابا صفری - حسن علی عسگری - عبدالرحیم موجودی - محمود رفیعی - علی گودرزی نصر آبادی - محمد رضا ابراهیمی - محمود محمد زمانی - رسول بابا صفری (شهید) - ابراهیم محمد زمانی تدارکات - محسن علی عسگری

### **گروه فرهنگی مسجد نو رهنان:**

رضا موجودی (شهید) / مهدی ده گردویی - عبدالحسین سهرابی - مرتضی اکبری (شهید) / سال های 1359

### **مدیریت محترم شهرداری منطقه 11 رهنان مدیریت محترم فرهنگ سرای دانش رهنان**

### **انجمن ادبی شعر دانش رهنان:**

اصغر اکبری (حافظ و پژوهشگر شعر) فرزند حاج جواد / محمد جواد کبیری نویسنده / مرتضی سلیمانی (استاد شاعر) غضنفر سلطانی / علی رضا حیدری /



احمد طاهری / موسی بابا صفری / محمد بابا صفری (آشنا) حاج نوروز عبدالهی (عبدی) / محسن ترکان (نایب)

خانم عفت صفری (شاعر و نویسنده) خانم سحر کاظمی / حاج علی سلطانی / محسن عسگری (مهر آسا) / حسین زاهدی (حافظ و پژوهشگر شعر) / حسن بابا صفری (حافظ و پژوهشگر شعر) / حسین ترکان / استاد محمود ریاضی / صفر علی عسگری / مصطفی یاری / ابراهیم چوپانی / خانم عاطفه صالحی / خانم سیمین جودکی / آقای نوری مختاری نیا / خانم ندا عابدی / خانم عفت خاکسار / خانم زهرا سیاه مرد

### **مدیر مدرسه ابتدایی مودت رهنان:**

آقای حبیب خاکی سال های 1352

### **مدرسه راهنمایی 25 شهریور رهنان:**

خانم مطهر زاده خانم در دشتی آقای حسن مجتبایی (فرزند حسین قاسم) معلم تاریخ سال های 1355

### **دبیرستان شهید عمرانی (برزان خیابان شهیدان):**

آقای جواهر فروش دبیر پیش دینی - آقای شرفی دبیر زبان - آقای امامی دبیر زیست شناسی سال های 1363

### **خانواده های محترم**

حاج علی چوپانی (کربلایی نعمت) / حاج علی کیانی (غلامرضا) حاج احمد سهرابی (مانند علی) خانم حبیبه موجودی - صفری کیانی (حاج معصومه - همسر حاج علی چوپانی) - حاج احمد چوپانی - حاج رضا شیرانی - حاج حسین بشیری (کفش فروش) - حاج محمود قربانی (نعمت الله) محمد علی شیرانی (حاج رضا) حاج احمد موجودی چلو کبابی برادران موجودی فرزند یداله

ص: 7

حاج آقا سید مرتضی حسینی مسجد درودگری رهنان سال های 1357

### اهالی محترم شهر رهنان

آقای حاج حسن اهتمام (باز نشسته شهربانی - چینی و بلور فروش)، شیخ اسماعیل رفیعی (سماور ساز) - باقر کبیری (راننده مینی بوس) حاج محمد علی صباغ (محمد علی شیخ) شاعر محله زاجان - حاج تقی مجتبابی (سماور ساز و لوازم خانگی فروش) کوچه مسجد درود گری - حاج عباس علی عسگری (چینی و بلور فروش - آشپز) کوچه مسجد درود گری باقر کاظمی (باقر ملوان) محقق و پژوهشگر شعر و تعزیه خوان، دایی کریم صباغ (درویش و نقاش ساختمان) محله زاجان، عنایت الله بابا صفری (فرزند محمد شاطی) محقق و پژوهشگر، علی رضا شریفی (فرزند رضا کربلایی غلام) محقق و پژوهشگر، رضا سهرابی معلم (فرزند حاج حسن) / حاج محمد شریفی فرزند حاج رمضان، حاج مصطفی شریفی فرزند ملا غفور / قنبر علی ترکان فرزند چراغ علی، فاطمه صغری عابدی فرزند علی اکبر (همسر قنبر علی ترکان) محمد حسین زارع زاده فرزند میرزا فعال اجتماعی، محقق، پژوهشگر. علی زارع زاده فرزند محمد میرزا فعال اجتماعی، محقق، پژوهشگر شعر / حاج عباس خاکسار / حاج سید محمد طاهری فرزند سید علی پینه دوز / خانم نرگس عبدالهی همسر حاج سید محمد طاهری / خانم سکینه رحیم زاده فرزند ابوالقاسم شبگرد / صادق زمانی (حاج علی چای چی) -

فرج الله ترکان (غلامرضا نایب - فاطمه صغری شریفی فرزند حاج (رمضان) - حاج حسین عابدی (حاج علی اکبر)

حاج معصومه جوانبخت (معصومه خاتون - مسئول تورهای محلی) محله درب میدان - حاج رحیم عسگری (پدر شهید معروف به ملا آقا بابا) محله درب میدان - حاج علی حیدری (معروف به علی حجی ملا آقا بابا) محله درب میدان - حاج غلام علی ترکان معروف به غلام عمو چراغ علی / حاج سیف الله ترکان (حاج سیف الله نایب - فاطمه ترکان (معروف به عمه فرج ، خیاط قدیمی محله درب میدان) - حسین خاکی رنانی نماینده کارگران کارخانه ریسباف فعال کارگری سال های 1340 - مهدی ترکان رنانی فرزند رضا عضو کانون بازنشستگان تامین اجتماعی فعال کارگری - محمد شریفی رنانی فرزند برات پژوهشگر و فعال اجتماعی - مصطفی زینعلی فرزند رحیم فعال اجتماعی - پژوهشگر - حاج تقی زاهدی فرزند ملا حسن (پدر شهید) فعال اجتماعی - سیف الله حیدری فرزند قربانعلی (درب میدان) فعال در امور فرهنگی - ورزشی سال های 1357 - حسن باقر صاد فرزند تقی صمد فعال اجتماعی - سید حیدر و سید مجید میر حسینی ( محله طاحونه) فعال اجتماعی و مذهبی - شیخ ابراهیم طریقت اهل دل و پژوهشگر و شعر دوست

این نوشتار نمایش گوشه ای از زندگی مردم رهنان بین سال های 1300 الی 1400 می باشد.

کسانی که با خوشی ها، شیرینی ها، سختی ها، سالیان سال در کوچه پس کوچه های خاکی محله ها، خانه ها، باغ ها، مزارع کشاورزی کنار هم زندگی کردند، کنار یک سفره غذا می خوردند، در حمام های عمومی گرد و خاک از تن و جان پاک و کنار جوی آب با هم لباس می شستند و صبح و شب، گردش زبانشان سپاس گزاری به درگاه پروردگار یکتا بود.

خاطرات آن ها همیشه و همه حال تصویری است آویزان روی دیوار دل های ما از آن جایی که دلم نمی خواست زبان مادری شیرین زادگاهم در زیر آوار های روزگار، عریض شدن کوچه ها و خیابان ها، تبدیل خانه های ویلایی به مجتمع های مسکونی و تغییر نام مسجد ها و کوچه ها شود همه ی سرگذشت ها، حکایت ها و ... را به همان شیوه و زبان محلی تقدیم می نمایم. «شاد باشید»

احمد ترکی رنانی (دریا)

فصل اول...13

گاه 1 شعر رهنان و رنگ...15

ازدواج...18

آواها، نغمه ها، ترانه ها...41

جهیزیه...44

گاه 2 دوران بارداری...45

ختنه سرون...47

فصل دوم...49

گاه 3 شغل ها و کاسبی ها...50

شغل آقایان...52

بقال ها...67

وسایل نقلیه سواری...82

فصل سوم...84

گاه 4 چهره های ماندگار...85

نویسندگان و فرهیختگان...89

گاه 5 فعالیتهای ورزشی...90

پیش کسوتان فوتبال سال های 1350-1355...93

فصل چهارم...95

گاه 6 واژه های دگرگون شده (لهجه رهنانی)...96

اصطلاحات و ضرب المثل ها (لهجه رهنانی)...126

فصل پنجم...240

گاه 7 مراسم سوگواری - عزاداری...241

ص: 11

تغزیه خوانها و نقش آنها تا سال های 1357...245

مداحان دسته های سینه زن و زنجیر زن...249

مراسم شام غریبان...253

مراسم ختم و فاتحه...257

فصل ششم...258

گاه 8 کد خدا، کدخداها، محله ها...259

محله ها، مسجد ها، سقاخانه ها...260

مدرسه ها...266

سقاخانه ها...266

فصل هفتم...269

گاه 9 کلید کتاب...270

رنگارنگ...274

فصل هشتم...285

گاه 10 سرگذشت ها و حکایات به لهجه رهنانی...286

فصل نهم...387

گاه 11 حکایت ها و سرگذشت ها در رابطه با ازدواج...388

فصل دهم...399

گاه 12 فامیل های رهنانی...400

میوه و تنقلات...414







رهنان - کوچه های خاکی خیس - جای پاها - هزار ساله به جا

دشت بان چپقش پر دود - صدایش ساز - اهالی دست

« پنج انگشت » (1)

روز لایی رویی - سینه جویبار ها تنگ - چائی کدخدا پر رنگ

کهریز نان همسایه رود آب - شامگاه نیل آب - آبیار شب بیدار

صحرا - گندم - جو - شبدر - یونجه

باغ نارنج - برج کبوتر - و عنا - دستک بالا - باغ ها میوه ها آبدار

صبح گاه - پدر - مادر - ترانه کار - قالی دختران سردار

کارگران کار خانه - بسته های نان - جیب ها خندان - نگاه هایشان نرم

شب های چله - برف شادی - منقل آتش - پدر بزرگ - مادر بزرگ - داستان هایشان گرم

سفره هفت سین - سیزده نوروز - چهار شنبه سوری - لباس نو - شب های عید - پلو

و گردش روزگار - پایان یک آغاز - آئینه هنجار ها مبتلا به سنگ

اندیشه ها - زرد چشم ها سرخ - پائیز شکوفه ها

و باز صدایی از امواج دریا در همین نزدیکی

های .... شهروندان - شاد باش - بهار جاری در زمستان

احمد ترکی رنانی (دریا) فروردین 1394

ص: 15



عكس

□

ص: 17

ازدواج همیشه و همه وقت در بین مردم اهمیت داشته و کسانی که در این کار واسطه می شوند. از احترام خاصی برخوردار بوده و خواهند بود. دخترها در سنین 9 یا 10 یا 15 سالگی و پسرها از سن 18 سالگی تا سال های 1350 ازدواج می کردند و اگر دختری در این فاصله به خانه بخت نمی رفت باعث نگرانی خانواده می گردید.

از کارهایی که عده ای از خانواده انجام می دادند، این بود که دختر و پسر را از همان دوران کودکی برای یک دیگر اسم گذاری می کردند. این کار را اصطلاحاً گوش سوراخ کرده می گفتند. و بسیاری از همین گوش سوراخ کرده ها در آینده با هم ازواج می کردند از نکات دیگر این که عروس و داماد تا زمان عروسی هم دیگر را نمی دیدند.

دوران عقد و نامزدی جز زندگی زناشویی به حساب نمی آمد لذا در این مدت آن ها تنها محرم می شدند حدوداً تا سال های 1340

\*\*\*

### کسانی که در امر ازدواج نقش موثر داشتند تا سال های 1370

دلالتها: خانم هایی که دست فروشی هم می کردند و چون به بیشتر خانه ها سر می زدند در این کار نقش موثری داشتند

دلاکها: خانم ها و آقایانی بودند که در کار آرایشگری، خونچه بری (آقایان)، کیسه کشی در حمام شهرت داشته و از دخترها و پسرهای آماده ی ازدواج با خبر بودند.

همسایه ها: با توجه به این که ارتباط بسیار نزدیکی با هم داشتند و بیشتر در یک خانه چند خانوار زندگی می کردند

کاسب های محل: کسانی که به عنوان محرم و مشاور خانواده ها به حساب می آمدند.

\*\*\*

گاهی وقت ها خانواده ی پسر دار به بهانه های گوناگون به خانه ی دختر دار سر می زدند (قالی بافی ، خیاطی و...) دیدار یک لحظه ای دختر و پسر در خانه یکی از اقوام یا همسایه ها یا در اماکن عمومی در مسیر حمام ، مسجد ... تا سال های 1350 مثلا ابتدا دختر را به خانه ی خاله ، عمه یا یکی از همسایه ها برده و پسر به بهانه ای وارد آن خانه می شد رضایت مندی خانواده دختر در زمان خواستگاری از نوع پذیرایی مشخص می گردید اگر خانواده دختر با چای نبات یا نقل از خواستگار پذیرایی می کردند نشان از رضایت مندی آن ها بود

\*\*\*

### تنظیم قباله

کدخدا نشونی، مهر برون، قباله برون، شیرینی خورون

تنظیم قباله (نوشتن صورت قباله) در خانه ی عروس برگزار می گردید بزرگ ترها و ریش سفید های دو خانواده در یک شب جمع می شدند (پدر، برادر، عمو، دایی، شوهر خواهر، شوهر خاله، همسایه .... یکی از ریش سفید های محل) گاهی وقت ها جلسه تا ساعت ها طول می کشید یا به شب های دیگر و حتی کار به مشاجره و ترک مجلس هم می رسید ترک مجلس برای خانواده ی عروس خوش آیند نبود زمانی که توافق حاصل می گردید صورت قباله نوشته می شد. عروس و داماد در تنظیم و مقدار اقلام قباله نقشی نداشتند

در بیش تر وقت ها اقرار گرفتن (عقد کنون) در همان شب انجام می شد و اعتقاد بر این بود که در کار عروس و داماد ممکن است عده ای کار شکنی و یا جادو کنند. حتی عده ای از خانواده ها

مراسم خاستگاری و عقد را مخفیانه انجام می دادند. بیشتر خانواده ها برای برگذاری یک عقد ساده همیشه از آمادگی لازم بر خوردار بودند و لوازم و اثاث مورد نیاز را آماده می کردند ، چون بیشتر وقت ها مراسم تنظیم قباله و عقد هم زمان انجام می شد قابل توجه این که همسایه ها هم در این گونه مواقع همکاری لازم را می کردند.

### نمای کلی از یک صورت قباله

بسم....

به میمنت و مبارکی

صورت قباله ی اولیا مندره ( خانم ، دوشیزه)....صیبه ی آقای... از قرار ذیل می باشد

هدیه یک جلد کلام الله مجید

مهر و سنه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

آینه و شمعدان

شاخه گل

سفر حج

سکه تمام بهار آزادی

طلای 18 عیار ساخته شده زرگر پسند

خانه مسکونی (ویلائی ، آپارتمانی ) یا ملک (زمین)

پنبه و لباس به حد کفاف

شیر بها

امضاء کنندگان

### صورت قباله سال 1320

طلا : 10 مثقال

پول خانه : 250 تومان





### صورت قبالة سال 1325

طلا : 3 مثقال

پول ملک : 150 تومان

پول خانه : 150 تومان

شیر بها : یک عدد سینی مسی بزرگ

لباس : یک عدد کت مخمل قرمز با شلوار

### صورت قبالة سال 1330

یک جلد کلام اله مجید

مهر و سنه حضرت زهرا

یک دانگ خانه

زمین دو قفیس

شیر بها 50 تومان

پنبه و لباس به حد کفاف

### صورت قبالة سال 1345

یک جلد کلام اله مجید

مهر و سنه حضرت زهرا

2 هزار تومان پول ملک

3 هزار تومان پول خانه

پنبه و لباس به حد کفاف

شیر بها 100 تومان



### **صورت قبالة سال 1347**

یک جلد کلام اله مجید

مهر و سنه حضرت زهرا

طلا 10 مثقال

شیر بها 100 تومان

پنبه 7 من

لباس به حد کفاف

### **صورت قبالة سال 1349**

یک جلد کلام اله مجید

مهر و سنه حضرت زهرا

طلا 10 مثقال

پول خانه 2500 تومان

شیر بها 250 تومان

پنبه 5 من - لباس به حد کفاف

### **صورت قبالة سال 1350**

یک جلد کلام اله مجید

مهر و سنه حضرت زهرا

پول خانه 25 هزار تومان

طلا 10 مثقال

پنبه 6 من

لباس به حد كفاف

ص: 22

### صورت قبالة سال 1352

طلا = 20 مثقال

پول خانه = 17 هزار تومان

شیر بها = 50 تومان

پنبه = 7 من

لباس = به حد کفاف

### صورت قبالة سال 1366

هدیه یک جلد قرآن

آینه شمعدان

مهر و سنه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

طلای ساخته شده زرگر پسند : 30 مثقال

خانه : 2 دانگ

پول ملک : پانصد هزار تومان

شیر بها : 30/000 هزار تومان

پنبه : حدود 10 من

لباس : به حد کفاف

### صورت قباله سال های 1370

هدیه یک جلد قرآن مجید 5 هزار تومان

آینه شمعدان

مهر و سنه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

طلا 60 منقال

خانه یک دانگ

ص: 23

پنبه 10 من

لباس به حد کفاف

شیر بها 50 هزار تومان

### صورت قباله سال 1380

هدیه یک جلد قرآن مجید

آینه شمعدان

مهر و سنه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

طلا 80 مثقال

سکه 110 عدد

خانه 1 دانگ

سفر حج

شیر بها (خرید لوازم چوبی به عهده ی داماد)

### صورت قباله سال 1390

هدیه کلام اله مجید 100 هزار تومان

آئینه شمعدان نقره

مهر و سنه حضرت فاطمه زهرا

طلا ساخته شده 100 مثقال

سکه تمام بهار آزادی 250 عدد

سفر حج

دو دانگ از یک واحد آپارتمان

شیر بها ( خرید لوازم چوبی به عهده ی داماد )

از موارد ذکر شده : خانه یا زمین را پدر داماد از اموال خودش می بخشید

ص: 24



## شیر بها یا حق الزحمه ی شیر مادر عروس

به صورت وجه نقد نوشته می شد و داماد قبل از مراسم عروسی برای خانواده عروس می برد تا سال های 1380 البته با گذشت زمان به جای پول نقد تهیه ی کلیه ملزومات چوبی مانند کمد لباس، سرویس خواب، میز آرایش، ویتزین، مبل... به عهده ی داماد گردیده است

\*\*\*

## پنبه

مقدار آن بر اساس تعداد لحاف، تشک، بالش، مشخص می گردید. خانواده داماد باید حدودا یک ماه قبل از مراسم عروسی پنبه را تحویل خانواده ی عروس می دادند تا سال های 1380

لباس: خانواده داماد از زمان عقد تا عروسی به مناسبت های مختلف برای عروس لباس یا پارچه می بردند و عروس از لباس و پارچه در خانه ی پدر استفاده نمی کرد

## سفره ی عقد در سال 1315 ه ش

سجاده - قرآن - یک کاسه گندم ارزن - سرکه - عسل - روغن (کره) - یک تکه کهلا یک عدد قفل، رسم بر این بود جهت باطل شدن سحر و جادو، خانواده ی عروس هنگام جاری شدن صیقه عقد یک عدد قفل را بصورت بسته نگاه داشتند و در شب عروسی آن را با ز می کردند

\*\*\*

## سفره ی عقد از سال های 1350 به بعد

سجاده - آئینه - شمعدان - قرآن - آب - آرد - یک کاسه یا جام عسل - کاسه نبات - نقل یک سری از تزئینات دیگر اتاق مخصوص عقد

## برنامه ها از عقد تا مراسم عروسی

شریت مادر داماد (شریتی مادر دوما) تا سال های 1370

روز جشن عقد یا خطبه خواندن از طرف خانواده ی عروس شربتی مخصوص با آداب خاصی جلوی مادر داماد گذاشته می شد و مادر داماد به رسم قدر دانی هدیه می دادند

روز مراسم جشن عقد خانوادگی عروس یک عدد قلیان را با طلا تزئین کرده و با آداب خاصی جلوی مادر داماد می گذاشتند و مادر داماد هم مقداری پول یا یک انگشتر داخل سر قلیان می گذاشت

\*\*\*

در رابطه ی با نشستن عروس و داماد هنگام جاری شدن خطبه عقد به طور هم زمان کنار سفره عقد اطلاعاتی در دست نیست و کسی صحبتی نکرده و عروس و داماد پس از جاری شدن خطبه ی عقد و محرم شدن کنار هم می نشستند چون متصدی خواندن خطبه عقد در مجلس مردانه ابتدا خطبه ی محرمیت داماد را می خواند و سپس در مجلس زنانه خطبه ی عروس را به صورت جداگانه جاری می کرد و پس از خواندن خطبه ی داماد و عروس ، اجازه ی رفتن داماد سر سفره ی عقد کنار عروس را پدر داماد از پدر عروس می گرفتند

### **زیر زبانی (زیر زبونی)**

مادر داماد قبل از جاری شدن خطبه ی عقد کنار عروس نشست و یک انگشتر طلا یا مقدار پول جهت رازی شدن عروس برای بله گفت به عروس هدیه می داد

### **قند صابوندن**

هنگام جاری شدن خطبه ی عقد دو یا سه نفر از خانم ها ( خواهر - عمه - خاله ..) یک قطعه تور سفید روی سر عروس گرفته و دو نفر دو تکه قند را روی سر عروس به صورت همزمان به می مالیدند

عكس

□

عكس

□

ص: 27

## کره ، عسل ( عسل ، روغن )

عروس و داماد پس از جاری شدن خطبه ی عقد و محرم شدن با انگشت کره و عسل دهان هم می گذاشتند و فلسفه ی گاز گرفتن انگشت عروس خانم توسط داماد حکمتی داشت .

\*\*\*

## ماست بردن

بعد از عقد ، خانواده ی داماد یک ( بادیه ) کاسه ی مسی بزرگ ماست برای عروس می بردند تا سال های 1380 به معنی این که این کار ( ماس سید ) انجام گرفت

## بردن کادو پشت پای (پُش پای )

بعد از مراسم عقد خانواده عروس برای داماد ، پدر ، مادر ، برادر ، خواهر ، پدر و مادر بزرگ ، خاله و دایی و عمه ، شوهر خواهر ، زن دایی ، داماد ، هدیه هایی (پُش پای) می بردند پارچه ، کت و شلوار ، پیراهن ، زیر پوش ، جوراب ، برای داماد پارچه کت و شلوار برای پدر داماد - پارچه کت و دامن ، برای مادر داماد ، پارچه کتی برای پدر بزرگ پارچه پیراهنی برای مادر بزرگ ، خواهر ، زن برادر ، عمه ، خاله ، زن دایی پارچه شلواری برای برادر شوهر خواهر ، دایی داماد - شاخه نبات برای هر نفر یک شاخه - آجیل - تخم مرغ - شیرینی یک نفر از طرف خانواده ی عروس اقلام پشت پای را پس از خوردن شربت و شیرینی توضیح می داد و حاضرین در مراسم با خواندن هر کدام از اسامی دست می زدند البته از سال 1390 به بعد بعضی از خانواده ها به جای لباس برای مادر داماد سکه و برای خواهر ، خاله .. داماد گل نقره می گذارند چند روز پس از عقد خانواده ی عروس خانواده داماد را برای شام یا نهار دعوت می کردند

## ولین شام پس از عقد برای داماد

وقتی برای اولین بار داماد پس از عقد به خانه ی عروس می رفت خانواده عروس برای شام غذایی با تخم مرغ بصورت خاگینه پخته و روی یک عدد نان می گذاشتند و از داماد پذیرایی می کردند تا سال های 1355

خانواده ی عروس برای داماد یک دستمال پر از آجیل (دسمال چلسمه) می گذاشتند تا سال های 1355

### عیدی سال اول

ابتدا خانواده ی داماد برای عروس (عیدی می بردند) لباس - شیرینی - طلا) خانواده عروس هم برای داماد (لباس - آجیل - تخم مرغ - شیرینی) می بردند

### بیست و هفتم ماه رمضان ( بیسا هف تُمی )

شب بیست و هفتم ماه رمضان خانواده ی داماد برای عروس کادو می بردند زولبیا، پشمک، لباس، طلا

### شب چله

بردن کادو توسط خانواده داماد برای عروس

انواع میوه های فصل - یک عدد هندوانه بزرگ

کادوی خانواده عروس برای داماد - لباس، شیرینی

### بُرش پارچه ( رَخ بُرون )

این مراسم توسط خانواده داماد در خانه عروس انجام می گردید به این صورت که خانواده ی داماد پارچه هایی را که برای عروس برده بودند . یک روز که از نظر ساعت روز خوش ساعتی بود با هماهنگی قبلی با یک نفر خیاط ( زن ) به خانه ی عروس رفته و پس از خوردن شیرینی و شربت پارچه ها را برش می زدند تا سال های 1360

### لحاف دوزی

این مراسم در خانه ی عروس انجام می گردید . به این صورت که خانواده ی داماد د پنبه ی مورد نیاز (در صورت قباله ذکر گردیده) جهت استفاده در لحاف و تشک را خریداری کرده به خانه ی عروس می بردند، حلاج ها کسانی بودند که در دوختن لحاف و تشک تخصص داشتند حلاج

( پنبه زن ) با ابزار حلاجی به خانه ی عروس رفته عملیات دوخت و دوز را شروع می کرد لحاف ، تشک - متکا ها - بالش ها این کار بسته به تعداد لحاف و تشک ها حدوا یک هفته طول می کشید البته با خوردن شیرینی و شربت تا سال های 1370

\*\*\*

### **اجازه گرفتن برای مراسم عروسی ( اذن گرفتن )**

این مراسم حدود یک ماه قبل از عروسی با رفتن بزرگ تر های خانواده ی داماد به خانه ی عروس انجام می گردید در این مراسم تاریخ و شب عروسی با توجه به خوب ( خوش یمن ) بودن ساعت و آمادگی جسمانی عروس مشخص می گردید

\*\*\*

### **صورت برداری از جهیزیه ( جاز نومه نویسی )**

خانواده ی عروس جهیزیه را روی یک برگ کاغذ نوشته و در روز (جاز بری) تحویل پدر یا یکی از بزرگ تر های خانواده ی داماد داده و خانواده ی داماد پس از کنترل آن را امضا ، سپس جهیزیه را با خوردن شیرینی و شربت و سلام و صلوات می بردند. تا سال های 1375

### **دَم راهی ( دَم رای )**

گذاشتن آینه، شمعدان ، منقل آتش با اسفند ، کاسه ی آب ، گل ، مقداری نقل ، در ورودی خانه برای استقبال از مهمان (هنگام جشن عقد ، عروسی ، بردن جهیزیه - عروس بری ) - مسافر

\*\*\*

### **خون چه**

یک سری از لوازم سبک مانند : لباس - اسباب سر حمام - آینه و شمعدان ، میوه ، شیرینی ... به وسیله ی خون چه و خون چه بر انجام می گردید تا سال های 1357

\*\*\*

## دعوت گرفتن برای مراسم عروسی

یک هفته مانده به جشن عروسی دعوت گرفتن از خویشاوندان، آشنایان، همسایه ها شروع می شد از آقایان و خانم ها جداگانه دعوت گرفته می شد. وقتی که خانم ها برای دعوت گرفتن به خانه طرف مقابل می رفتند

خانواده ی میزبان به رسم تشکر با یک شاخه نبات یا یک تکه قند از دعوت کننده ها پذیرایی می کردند زمانی که کارت های دعوت برای دعوت گرفتن وارد چرخه ی عروسی ها گردید تعداد زیادی از خانواده ها دعوت گرفتن با کارت را قبول نداشتند و مقید به دعوت گرفتن حضوری بودند تا سال های 1375

## آرایشگاه ( اصلاح کردن)

( خانم هایی که در امر آرایشگری (بند اندازی) تخصص داشتند، در زمان عقد یا عروسی از آن ها جهت آرایش عروس و خانم های دیگر دعوت به عمل می آمد. به این صورت که همه ی خانم ها در یک خانه جمع می شدند و خانم آرایشگر آن ها را اصلاح می کرد، تا سال های 1360

## بردن جهیزیه ( جاز بَری)

بردن جهیزیه یک یا دو روز مانده به جشن عروسی، بعد از ظهر روز سه شنبه در مراسم بردن جهیزیه تعداد زیادی از طرف خانواده ی داماد و هم خانواده ی عروس شرکت می کردند، اجرای این مراسم همراه با زدن ترقه و ایجاد سر و صدا و ابراز شادی همراه بود

## پرده گیری

پرده دوز با هماهنگی خانواده ی عروس به خانه داماد رفته و پرده و تور های سفارش شده از طرف خانواده عروس را که قبلا خودش اندازه گیری نموده بر حسب نیاز اتاق عروس را تزئین می کرد

## چیدن جهیزیه (جاز چینی)

پس از این که جهیزیه به خانه ی داماد برده می شد ، چند نفر زن از طرف خانواده ی عروس برای مرتب کردن و چیده مان جهیزیه به خانه ی داماد می رفتند البته در چیدن جهیزیه خانواده داماد دخالت نمی کردند.

## بردن حنا و حنا بندان (حنا بندون)

این مراسم توسط خانم ها یک شب مانده به جشن عروسی انجام می گردید، خانواده ی داماد شامل (فامیل) و چند نفر از همسایه ها پس از خوردن شام مقداری حنا خمیر کرده و در یک سینی با نقل و شمع و گل تزئین نموده و با یک جعبه شیرینی به خانه ی عروس می بردند دست های عروس را حنا می بستند، قابل توجه این که خانواده ی داماد هم داماد را به حمام برده (حمام عمومی) و در حمام مراسم حنا بندان را اجرا می کردند تا سال های 1380 البته هنوز هم یک دسته از خانواده ها مراسم حنا بندان را انجام می دهند توضیح این که کلیه ی این مراسم هر کدام برای دو خانواده (عروس و داماد) به اندازه جشن عروسی شادی آفرین، نشاط آور پر انرژی همراه با خوردن شیرینی، شربت و شام انجام می گردید

\*\*\*

## مکان برگزاری مراسم جشن شب عروسی

چون بیش تر خانه ها بزرگ و ویلایی بودند مراسم در خانه ها انجام می گردید. همسایه ها در این گونه موارد بیشترین همکاری را می کردند و لذا خانه ی خود را در اختیار هم دیگر می گذاشتند یک خانه مخصوص خانم ها و یک خانه مخصوص آقایان و در حد امکان یک خانه مخصوص خوردن شام، یک خانه مخصوص پخت و پز تا سال های 1375

\*\*\*



### پخت و پز شام عروسی:

توسط آشپز محله انجام می شد و مکان پخت و پز گوشه ای از حیاط خانه یا خانه همسایه، کنار راه روها ( دالون ) ، کاه دان ها ... بود. آماده کردن اجاق با خشت یا آجر با گل ، تهیه ی همیزم به سفارش آشپز تهیه ظروف مانند دیگ ، اسباب سفره ، فرش ، حتی الامکان توسط خانواده، اقوام، همسایه ها و در غیر این صورت از سمساری ها تهیه می گردید . تا سال های 1375

### جشن عروسی:

دوستان داماد و جوانان محل در شب عروسی اجرای مراسم جشن از جمله ، رقص و آواز را به عهده می گرفتند تا سال های 1375 شایان ذکر این که آن ها نه مطرب بودند نه آواز خوان ... البته بعضی از خانواده ها گروه نوازنده، خواننده ... از بیرون رهنان دعوت می کردند تا سال های 1356 و از سال های 1375 به بعد گروه های نوازنده ، خواننده ی ... مجاز بعضا برای مراسم شب عروسی از بیرون دعوت گرفته می شد.

### سفره انداختن:

هنگام خوردن شام ابتدا آقایان سپس خانم ها و در آخر بچه ها ( پسر بچه ها ) تا سال های 1357 توضیح این که بچه ها در این گونه موارد زیاد مورد توجه قرار نمی گرفتند ، و یک نفر مسؤل جلوگیری از رفتن بچه ها همراه بزرگ ترها سر سفره شام می گردید جالب این که پدر مادر ها از این جلوگیری ناراحت نمی شدند. توضیح این که خانواده ی داماد و خانواده عروس هر کدام به صورت جداگانه مراسم شب عروسی را بر گذار می کردند

در حال حاضر به علت هزینه های سنگین مراسم جشن عروسی ، عروس و داماد به جای مراسم جشن عروسی به مسافرت می روند یا مراسم جشن عروسی را هم زمان با هم در یک تالار به صورت مشترک بر گذار کرده و هزینه های جاری را به صورت مشترک پرداخت می نمایند

\*\*\*

اتاق عروس و داماد ( حنجله خونه ) اتاقی که عروس و داماد مراسم شب زفاف را در آن انجام می دادند

### **آگاه کردن ( چشا گوش وا کردن )**

در شب عروسی دو نفر از آشنایان با تجربه ، عروس و داماد را از آداب زفاف و حنجله رفتن آگاه می کردند ، تا سال های 1370

### **قند و قباله**

یک عدد قند - یک بسته چایی - قباله ازدواج - یک شاخه گل ( مقداری پول به صورت اسکناس زیر قباله )

در شب عروسی پدر داماد به اتفاق چند تن از بزرگ تر ها ساعتی زود تر از بقیه ی مهمانان پس از خوردن شام ، قند و قباله را به خانه عروس می بردند ، در واقع اجازه ی آوردن عروس را از پدر و بزرگ تر های عروس می گرفتند، تا سال های 1385 البته بعضی از خانواده ها هنوز پایبند به این رسم هستند ، حتی اگر هر دو خانواده برای نگرفتن مراسم جشن عروسی با هم توافق کرده باشند

عكس

□

ص: 35

(عروس کِشون) پس از تحویل گرفتن قند و قباله و پذیرایی شدن خانواده داماد، پدر و مادر و محارم عروس به اتاقی که عروس در آن قرار داشت رفته و عروس را با چادر سفید از زیر قرآن رد کرده و با سلام و صلوات در حالی که دایی یا عموی عروس آینه بخت را جلوی عروس و داماد گرفته پای پیاده راهی خانه ی داماد می شدند، و در طول راه یک عده از دوستان و همراهان با برگذاری رقص و پای کوبی و زدن ترقه و فشفشه و روشن کردن کنده های آتش مراسم عروس بری را به نحو شایسته ای خاطره انگیز می کردند، تا سال های 1357

توضیح این که این مراسم در صورت برگذاری جشن عروسی در خانه یا در تالار هنوز پا برجاست با اندکی تغییرات (با ماشین ...)

عکس

□

ص: 36

آینه ای که خانواده ی داماد در زمان عقد برای عروس می بردند، شب عروسی دایی یا عموی عروس وظیفه داشت هنگام عروس بری آینه را جلوی عروس و داماد گرفته و تا خانه ی داماد آن ها را همراهی کند ، حفظ و نگهداری این آئینه از سفارشات بسیار مهم در زندگی زناشویی به حساب آمد و لذا خانواده ها آئینه بخت را مانند فرزند خود دوست می داشتند و اگر به آن آسیبی می رسید از آینده ی خود نگران می شدند ، تا سال های 1380

\*\*\*

### سلام دادن ( سلوم ، سلون دادن )

وقتی عروس را از خانه بیرون می آوردند همراهان داماد در یک کوچه پایین تر می ایستادند وقتی عروس به اتفاق همراهان وارد آن کوچه می شد داماد باید ابتدا سلام بدهد و سپس به طرف عروس برود تا سال های 1350 حالا در زمان سلام دادن یک عده با حالت شوخی و مزاح از رفتن داماد به طرف عروس جلو گیری می کردند توضیح این که پدر و مادر عروس همراه عروس به خانه ی داماد نمی رفتند؟

### زیر پالان رفتن (لا پالون رفتن )

در شب عروسی برادر یا دایی عروس اصطلاحاً زیر پالان می رفتند، شاید این اصطلاح به آن معنا بود که برادر یا دایی عروس از شدت خجالت دست به چنین کاری می زدند تا سال های 1357

### پوشیدن لباس دامادی (لباس عوض کردن)

این مراسم در خانه ی داماد پس از آوردن عروس به خانه توسط دوستان و خویشاوندان داماد انجام می گردید پدر یا مادر یا برادر داماد بقیچه لباس دامادی را می آوردند سپس دور داماد حلقه زده و لباس های او را عوض می کردند، روی سر داماد نقل می پاشیدند تا سال های 1375

\*\*\*

## حنجله رفتن:

پس از تعویض لباس، داماد با پدر - مادر و سایرین خدا حافظی و دست و رویوسی کرده و با ذکر صلوات به حنجه می رفت تا سال های 1375 در زمان خدا حافظی، از داماد در خواست دعا می کردند چرا که در آن لحظه دعای داماد به درگاه خداوند اجابت می گردید

## شام عروس و داماد

آشپز شام عروس و داماد را با گل تزئین نموده و داخل یک سینی بزرگ گذاشته و تحویل یکی از بستگان داماد می داد و در مقابل هدیه دریافت می کرد

\*\*\*

## فشار دادن پا ( پا چلون دن )

زمانی که عروس و داماد به حنجه می رفتند، قبل از رفتن به اطاق هر کدام پا یا کفش دیگری را زودتر فشار می داد همان نفر تسلط بیشتری پیدا می کرد تا سال های 1340

\*\*\*

## پینگه:

در شب عروسی سه یا چهار زن با تجربه از طرف خانواده ی عروس مثل عمه، خاله، مادربزرگ پشت در اطاق عروس و داماد منتظر می نشستند تا مراسم شب زفاف با آبرومندی بر گذار گردد، سپس پینگه ها دستمال مخصوص را ابتدا نشان محارم داماد ( مادر، خواهر، عمه ) می دادند تا این که آن ها از سالم و باکره بودن عروس مطمئن گردند، سپس عروس را به حمام برده و در آخر خبر خوشحالی را برای مادر و محارم عروس می بردند؟.. تا سال های 1380

\*\*\*

## صبحانه عروس و داماد

تهیه صبحانه توسط خانواده ی عروس برای عروس و داماد: گداخته یک غذای پر انرژی مانند سوپ مخلوطی از آرد - شکر - مغز گردو - پودر نارگیل - زعفران

مغز پسته... همراه نان ساده - نان خشک شیرین - پنیر - تخم مرغ - عسل - خرما... توسط خانواده ی عروس برده می شد و مهمانانی که از شب همان جا مانده بودند دور هم صبحانه می خوردند

\*\*\*

### **بستن بخچه ی نان به کمر عروس**

برای اینکه عروس صاحب چند پسر شود و زندگی آن ها پر از فراوانی و برکت گردد یک بخچه ی نان به کمر عروس بسته و یکی از محارم ، عروس را سر دست گرفته و دور می چرخاند و این شعر را می خواند هفت تا پسر یا دختر سال های 1350

\*\*\*

### **ریختن آب چله ی عروس**

صبح عروسی چند نفر عروس را به حمام برده و پس از غسل دادن آب چله عروس را می ریختند به شرح زیر یک طاس یا مشربه (سطل) پر از آب کرده و چهل بار با شمارش یک نفر دست خود را داخل آب کرده و وقتی چهل بار تمام می شد آب را روی سر عروس می ریختند تا سال های 1370

### **مراسم پا تختی (بُن دُر تخت)**

روز بعد از مراسم عروسی (طرف عصر) پدر و مادر داماد و عروس و خانواده ی دو طرف و کسانی که در مراسم عروسی شرکت کرده بودند ، برای عروس و داماد کادو می آوردند (آشنایان داماد بیشتر پول می گذاشتند)

البته خانواده ی عروس مجدداً برای داماد، پدر و مادر و نزدیکان مانند برادر - خواهر - خاله عمه - دایی - عمو - زن عمو - پدر بزرگ و مادر بزرگ داماد کادو می گذاشتند (کادو ها بیشتر شامل پارچه لباسی می گردید) کادو های مهمانان به عروس و داماد شامل : طلا ( انگشتر ، النگو برای عروس) پول نقد داخل پاکت - پتو - ساعت دیواری - انواع بشقاب - دیس -

کاسه چینی - گل‌من آب - اسباب سفره ی کامل ملامین - پارچ و لیوان بلور - پیک ینک - سرویس کیک خوری - سرویس شربت خوری - شکلات خوری - فلا-کس چایی - تزئینات {قاب عکس - گلدان} اجاق گاز حیاطی - کادو ها در گوشه ای از حیاط جمع آوری می گردید تمام کادو ها دارای برچسب اسم و فامیل کادو دهنده و تحویل گیرنده عروس یا داماد بودند {از طرف آقای .. تقدیم به داماد یا عروس - یا مبلغ .... تومان تقدیم به داماد یا عروس} ابتدا کادو های خانواده عروس توسط یک نفر خوانده می شد و سپس کادو های خانواده داماد توسط یک نفر دیگر خوانده می شد.

بعضی از مهمانان به طور مشترک هم با عروس و هم با داماد نسبت فامیلی داشتند لذا یک کادو برای داماد و یک کادو برای عروس می گذاشتند

توضیح این که اسامی کادو دهنده ها توسط خواننده کادو ها به صورت جداگانه اعلام می گردید و مهمان ها با شنیدن نام هر کادو و کادو دهنده شعر و ترانه می خواندند

بنا بر این مراسم پا تختی یا بندر تخت از ساعت 15 شروع و تا ساعت 20 شب ادامه و کسی هم از طولانی شدن آن شکایت نمی کرد مراسم پا تختی تقریباً تا سال های 1380 به همین روش انجام می گردید و از آن سال ها به بعد چون مراسم عروسی از خانه ها به تالارها انتقال پیدا کرد این مراسم روز به روز کم رنگ تر و کادو ها بیشتر تبدیل به پول نقد و تحویل داماد یا عروس می شود

\*\*\*

### **دست بوسی ( دس بوسی )**

خانواده ی عروس پس از جشن عروسی خانواده ی داماد را برای مهمانی دعوت می کردند.

\*\*\*



### ترانه لباس عوض کردن داماد با لهجه ی محلی

آهای به نازم قدی شا، بُخچه حموم بستنی شا

آهای به نازم قدی شا رفت نا بر گشتنی شا

آهای به نازم قدی شا، تو حنجله رفتنی شا

آهای به نازم قدی شا، تورختخواب رفتنی شا

آهای به نازم قدی شا بچه پس انداخ تی شا،

به پا خوا بد نه برد حلیم بی سوزد - صُب بیدار می شی دِ لِد می سوزد

### ترانه‌ها در زمان عروس بری

اومدی ما اومدیم - نگو چرا دیر اومدیم - تایر ماشین شیکس سا - مو پیاده او مدیم

ای یار مبارک بدو، ایشالا مبارک بدو

بدو بدو مبارک بادا - ایشالا مبارک بدو

کوچه تنگه بله - عروش قشنگه بله

دس به زلفاش نزنید - مرواری بنده بله

بدو بدو مبارک بدو - ای شالا مبارک بدو

چه خب شد خوشیمون شد - عروس مالی خودی مون شد

زدیم به دله نفتی، شربت نخورده رفتیم

\*\*\*

### نمونه ای از ترانه در خانه ی عروس

قدا بالاش چار انگشته - نازا اداش مناکشته - چشا ابروش چه درشته - دوماد می یاد با درشکه

\*\*\*

ص: 41

عروسی شاهونه - ایشالا مبارکش باد - جشنی بزرگونه - ایشالا مبارکش باد

گل به گل سونه - ایشالا مبارکش باد - مبارکا مبارک - ایشالا مبارکش باد

عروس چه قد قشنگه - ایشالا مبارکش باد - عروس خوش آبا رنگه - ایشالا مبارکش باد

### **ترانه موقع رسیدن عروس به خانه ی داماد**

اوردی ما اوردیم - دسی دوماد سپردیم

به دومادی دون ننازین ، که عروس قشنگ تره، ای یار مبارک بدو، ایشالا مبارک بدو

گل داریم چوری داریم، عروسی کو چولی داریم

کوچه تنگا باریکه - عروس قشنگا باریکه - ای یار مبارک بدو

### **ترانه های که هم در مجلس زن ها و هم در مجلس مرد ها خوانده می شد**

ترانه ی عمو ( عامو ) سبزی فروش

عامو سبزی فروش (همه جواب می دادند) بله - سبزی کم فروش - بله

بیا این سری کوچه - بله - چشمما دم لوجه - بله

عامو سبزی فروش - بله - سبزی آش داری - بله - چی کار به لاش داری - بله

عامو سبزی فروش - بله - سبزی تر خونه - بله - بیا این سری خونه - بله

من نعنا می خوام - بله - تورا تنامی خوام - بله

من ترب می خوام - بله - تورا یه رب می خوام - بله

### **ترانه زار گزیدم**

زار گزیدم (همه جواب می دادند) - کو جا دا گزید؟

زار گزیدم - کو جا دا گزید؟ - پای نی ما گزید بالا ما گزید -

زار گزیدم - کو جا دا گزید؟ - دسی ما گزید - پا ما گزید

زار گزیدم کو جا دا گزید؟ - این جا ما گزید - اون جا ما گزید

ویک دفعه همه می گفتند: به کین نا بی ریز

ص: 42

## ترانه دای دایی جون (مخصوص خانم ها)

دای دایی جون - (جواب): آفی نا - زن دایی جون - آفی نا

آی خوار شو ور - آفی نا - مادر شو ور - آفی نا - آی هم سا دا - آفی نا

ای وری دلم - آفی نا - او وری دلم - آفی نا

دارم می می میرم ، کوجا بی شی نم ، کوجا بی ریزم ، کوجا به دارم

بچه او مده تو نافم (جواب) - نی می زاره کار به بافم

بچه او مده تو رونم - پدری با باش تو ...

بچه او مده تو پس سونم - نی می زاره قس ما بس سونم

## ترانه بشکن بشکنه

بشکن - بشکنه - (جواب) بشکن - من نی میش کنم - بشکن - کور شین بشکنیند - بشکن

برا عروسا دوماد - بشکن - روی پاشوره - خار سو شا شوره بشکن

برای خوار شو ور - برا ما در شو ور - برا آدما عروس - برا آدما دوماد

برا پسر دارا - برا دُخ در دارا - برای همسادا - برا این وری کوچه - برا اون وری کوچه این جا بشکنم یار گله داره - اون جا بشکنم یار نی می ذاره

## ترانه ی دیگر

شوهری من الکلی یه - جواب : های های همه ی کاراش هل هلی یه ...

وقت که میاد تو خونه ... - می گیره هزار تا بونه ...

چرا دری گنجه وازه ... چرا دمی خر درازه ...

چرا خره عر عر می کونه ... - چرا سگه واق واق می کونه ...

## حبیب من

به رفتم بر در شمس العماره - همون جایی که دلبر خانه داره

زدم بر حلقه ی در - یارم او مد دم در - به گفت کیست ؟

ص: 43

گفتم من مسکین - درا واکن - درا وا کرد - منا جا کرد

شامی ما داد خوری دم - جاما انداخ کپیدم - صبح زود ور خیزید م

می میر ما غش می کنم براد - آه در بساط نیست - نامه ی فدایت شم براد قلم و دوات نیست

ای حبیب من - ای طیب من - عشق روی تو - شد نصیب من

## جهیزیه

### جهیزیه سال 1326

دیگ مسی - دیگچه - کماجدان ( قابلمه ) کفگیر - سینی مسی - کاسه بشقاب - لحاف کرباس - تشک - پستی (بالش) یک جفت متکا - طاقچه پوش به تعداد طاقچه اتاق - پرده سرمه زری - دو جفت مجری - اسباب سر حمام ( بغچه ی ترمه حوله - لنگ سر خشک کن )

### جهیزیه سال 1352

چرخ خیاطی دستی - کمد و بوفه چوبی - پتو - رختخواب یک دست - لحاف کرسی یک جفت پستی بالا اتاق - سرویس اسباب سفره چینی گل سرخی 6 نفره ( دیس - بشقاب خورششت خوری - کاسه آبگوشت خوری - کوکو خوری - سبزی خوری - ماست خوری - آلبیمو خوری - چرخ گوشت دستی - چراغ علایدین - چراغ گرد سوز - چراغ مرکبی - چراغ سه فیتیله خوراک پزی - اسباب سماور ) سماور - پارچ استیل - منقل ورشاب - قوری - چای دان - قندان - سینی - انبر ) - اسباب سرحمام - پرده سرمه دو تخته - سر حمام - پرده سرمه دو تخته - پرده درگا - مس 7 من شامل ( کماجدان - سینی - تشت - آفتابه - بادیه - آبکش - کفگیر - ملاقه - دیگ ) وسایل متفرقه ( شاه کاسه با بشقاب ترمه - کوزه قلیان - یک جفت تنگ - گلاب پاش - )

### ( جهیزیه از سال 1360 تا سال 1385 )

یخچال - اجاق گاز فردار - پیک نیک - سرویس چوبی ( کمد لباس - ویتترین - میز آرایش میز بلور - تخت خواب ) سرویس بلور - اسباب سماور - چرخ خیاطی برقی - پنکه - فلا - کس کلمن - ظروف مسی - سرویس چینی - چراغ علانددین - آبیوه گیری - چرخ گوشت برقی

اسباب سفره ملا-مین پتو - لباس شویی معمولی - فرش - هاون - پلوپز - پنکه - سرویس مرغی - لحاف تشک ظروف پلاستیک - بخاری گازی - لوستر - اسباب سر حمام

### جهیزیه از سال 1385 به بعد

یخچال دو در یخ ساز - سرویس کریستال - پرده - تور - لباسشویی اتوماتیک - ظرفشویی چای ساز - غذا ساز - اسنک پز - آبمیوه گیری - چرخ گوشت - توستر - اجاق گاز فردار اتو پایه دار - پنکه پایه دار - فلاکس چای - مکروفر - سرویس چند پارچه چدن - سرویس چینی اسباب سفره آرکوپال - پلوپز - آب پرتغال گیری - مخلوط کن - گوشت کوب برقی - چرخ خیاطی صنعتی - انواع پتو - فرش - سرویس اورانوس - سرویس نقره سرخ کن - لوستر -

### انواع خوراکی های آشپز خانه سال 1397

خانواده عروس روز جهیزیه چینی خوراکی های زیر را تهیه و با تزئینات خاصی در آشپزخانه قرار می دادند البته این رسم هنوز پا برجا می باشد.

شامل: قند - چایی - نبات - پولک - برنج - گوشت - مرغ - ماهی - عدس - ماش - لوبیا - لپه نخود - آرد نخود چی - لیمو خشک - کشمش - انواع ماکارانی - آب لیمو - آب غوره - سرکه - انواع ترشی جات - انواع مربا - عسل - شکلات - سبزی جات خشک - سبزی جات آماده ی طبخ - مواد شوینده شامل ریکا - شامپو - پودر لباس شویی ( ماشینی - دستی )

\*\*\*

### گاه 2 دوران بارداری

#### نا سیانه ( ناسونه )

( غذایی مخصوص برای اولین دوره ی بارداری که توسط مادر عروس تهیه و طی مراسم خاصی برای عروس برده می شد حلیم بادمجان مخصوص - کماج ( در واقعه یک نوع کیک مخصوص با خرما و مغز گرد و ... )

#### زایمان (زایمون)

ماماچه ها: زایمان در خانه توسط قابله ها ( ماماچه ) انجام می گردید تقریباً تا سال های 1352

ص: 45



اصولا خانم ها تا زمانی که عادت ماهیانه می شدند آبستن و بچه به دنیا می آوردند ، و لذا بیشتر خانم ها در طول زندگی زناشویی صاحب فرزند های زیادی می شدند که اگر همه ی آن ها زنده می ماندند، شاید هر خانواده دارای 15 فرزند یا حتی بیشتر می گردید، بنابراین بچه ها در یک خانواده اصطلاحا شیره به شیره بودند در موقع زایمان یک نفر (مرد) برای اذان گفتن روی پشت بام می رفت تا نوزاد متولد شود . یک نفر آب گرم می کرد یکی از کار های دیگر این که دو عدد خشت را کنار هم با فاصله گذاشته و زاوورا برای زایمان روی آن می نشاندند ( اصطلاح توی خشت افتادن ) تا نوزاد به دنیا بیاید تا سال های 1352

موقع زایمان همسایه ها و خانواده ( خانم ها ) اطراف زاعو جمع می شدند . چه بسا خیلی از خانم ها یا نوزاد ها جانشان را هنگام زایمان از دست می دادند (اصطلاح سر زارفتن خانم ها )

\*\*\*

### **ریختن آب چله ی زاوو**

برای دفع بیماری جسمی و روحی زاوو روز دوم یا سوم پس از زایمان یا پس از حمام دهم مقداری آب در یک ظرف ریخته و یک نفر چهل بار دست خود را داخل ظرف آب کرده و سپس مقداری از آب را چهار گوشه و وسط اطاق زاؤ ریخته و بقیه آب را روی سر زاوو می ریختند

### **حمام دهم حمام زایمان (حموم زالون ، حموم زایمون )**

زن اولین زایمان را با کلیه ی مخارج در خانه ی پدر خود انجام می داد و در روز دهم ، طی تشریفات خاصی به حمام رفته و سپس همراه سیسمونی به خانه ی شوهر برده می شد البته تمام این کار ها با تشریفات خاصی انجام می گردید مانند : اسفند دود کردن ، نقل ، شیرینی ، ناهار و .... گاهی وقت ها زاوو چهل روز خانه ی پدر خود می ماند تا سال های 1375

مراسمی همراه با ناهار یا شام، وقتی اولین فرزند پسر متولد می شد

دوره گرد هایی بودند که پسر بچه ها را در خانه ختنه می کردند. از نکات جالب توجه این که گاهی وقت ها پسرها را در سنین 8، 9 ، 12... سالگی ختنه می کردند تا سال های 1355

نکته: اگر از خانمی در مورد این که نوزادش ، پسر یا دختر است سؤال می شد اگر پسر بود می گفت : غلام شما ( غولوم شوما ) - واگر دختر بود می گفت: کنیزی شما. موقع شیرینی دادن برای پسر نقل بادام ( ماندگار و بادوام) برای دختر شکر پنیر (کم دوام در دهان زود حل می گردد) گاهی وقت ها مادران برای پسر بچه ها پسر این گونه اشعار می خواندند :

کاکل به سر مردی نکو \*\*\* سینه بندش نقره کوب

زن می خوای به من بوگو \*\*\* تا به روم بالای کوه

بنا براین خیلی از خانواده ها برای سالم و سلامت ماندن نوزادان پسر آن ها را از نگاه نامحرمان ، بد چشمان ( افراد چشم شور ) پنهان می کردند و برای چشم زخم نخوردن متوسل به: آویزان کردن نمک هایی مکعب شکل به لباس ( نمک ترکی) - دود کردن اسفند مالیدن دود اسفند روی بینی نوزاد - همراه داشتن دعا - آویزان کردن بابا قوری (عقیق چشم دار) - عقیقه کردن گوسفند ( قربانی ) تخم مرغ سیاه کردن وزیر آتش گذاشتن

### جایگاه پسر

پسر برای خانواده بسیار با ارزش بود و هر چه بیشتر بهتر پسر پشت و پناه پدر و خانواده به حساب می آمد و ادامه نسل و بقای فامیل وابسته به فرزندان پسر بود در کار کشاورزی ، دام داری، فعالیت های اجتماعی، خانواده هایی که پسر بیشتری داشتند موفق تر بودند پسر با کار کردن و بدست آوردن در آمد به پدر و مادر کمک می کرد.

مسئولیت خانم ها در خانه بسیار سنگین بود، شستن لباس (کنار جوی آب در گرما و سرما) پختن غذا در مطبخ، نظافت، رسیدگی به بچه ها تهیه آرد با آسیاب های دستی، پختن نان کار بافی، قالی بافی، خیاطی، پرورش مرغ، یک سری از کار های دامداری دادن علوفه به دام ها دوشیدن شیر نظافت محل دام ها، امور کشاورزی (میوه چینی، سیب زمینی و پیاز کنی ...)

رسیدگی به پدر شوهر و مادر شوهر (بوسوره و خارسوداری) از کار افتاده دختر ها پا به پای مادر فعالیت می کردند تا سال های 1353 تعصب و پابندی به نظام خانواده و حفظ و مراقبت از فرزندان باعث شده بود که خانم های خانه دار چنان چه شوهرانشان فوت می کردند از ازدواج مجدد خوداری می کردند و چه بسا خانم هایی که در همان سنین جوانی همسرشان را از دست می دادند و تا پایان عمر از ازدواج مجدد چشم پوشی می کردند و تمام عمر خود را صرف نگهداری و تربیت فرزند می نمودند بنابراین در هر محله و هر فامیل بچه های بی پدر (یتیم) و زنان بیوه فراوان بودند تا سال های 1357

فصل دوم : مشاغل

اشاره

ص: 49

## فعالیت خانم ها

خانم ها : علاوه بر خانه داری و کمک در امر کشاورزی و دامداری - کار های دیگر انجام می دادند از جمله کار بافی، قالی بافی حمام داری دلاکی (کیسه کشی در حمام)، دست فروشی، خیاطی پشم ریزی - نانوایی کلفتی (کار در خانه ی دیگران) بند اندازی ( آرایشگری ) ماماچه گری

### تزریقات ( سوزن زنی ) سال های 1357

عدم دسترسی به مراکز درمانی خصوصاً شب ها باعث شده بود که گاهاً این گونه خدمات در منازل انجام می گردید و بعضی از آقایان و خانم ها در این زمینه تخصص کافی را دارا بودند و در مقابل خدمات ارائه شده دستمزد اندک دریافت می کردند و چنان چه حال بیمار جهت مراجعه مساعد نبود، آن ها خود به منزل شخص مریض می رفتند

**خانم عصمت سرکوب: فرزند اسماعیل سرکوب و همسر آقای حسین حداد (محلله ی در میدان خ مطهری) - خانمی با تقوا نجیب، مهربان و دلسوز خستگی ناپذیر که منزل ایشان در بیشتر ساعات شبانه روز جهت سوزن زنی ( تزریقات ) به روی بیماران باز بود**  
سال های 1360

### ماماچه یا قابله گری

خانم هایی که در امر زایمان در خانه تخصص داشتند نرگس ماماچه ( محلله ی درب میدان سال 1310)

ربابه و فاطمه ماماچه (محلله ی زاجان کوچه فرخ چالی ) سال های 1345

ربابه ماماچه ( محلله محلله ی ماشاده کوچه مسجد دورد گری ) سال های 1330

### نانوایی ( نون بای ) خانم ها

در بیشتر خانه ها برای پختن نان تنور وجود داشت و خانم هایی بودند که برای دیگران نان می پختند و دستمزد می گرفتند البته تهیه آرد، نمک، چوب، قند، چای و... به عهده ی طرف مقابل بود و نانوا تنها دستمزد می گرفت، گاهی وقت ها چند خانواده بصورت نوبتی (پسایی)

در خانه نانوا جمع شده و نانوا برای آن ها نان می پخت و این کار از ساعت های اول صبح تا غروب آفتاب طول می کشید کنار همین تنورها از هر دری صحبت می شد. درد دل ها ، هم دلی ها ، شوخی ، شادی ، غم ، غصه ، داری ، نداری . . . . . اطلاع رسانی اخبار روز مره محله و شهر بیشتر دختر و پسر های دم بخت پایه و اساس ازدواجشان داخل همین خانه های نانوایی و کنار همین تنورها ریخته می شد تا سال های 1357

### خیاطی خانم ها

فاطمه ترکان ( فرزند غلام حسین حاج محمد علی ) همسر غلام رضا ترکان ( غلامرضا نایب ) محله ی درب میدان کوچه ترکانی ها سال های 1340

### آرایش گری خانم ها

خانم آقا بابایی ( فرزند حسین کارمند شهرداری سال های 1360 ) خانمی پر تلاش و فعال خ شریف شرقی کوچه ویلا سال های 1370 به صورت حرفه ای

\*\*\*

### نانوایی خانم ها در منزل

خانم صغری ترکان ( فرزند رجب علی ) خانمی خستگی نا پذیر و تلاشگر در دوران کودکی پدر و مادر خود را از دست می دهد پس از ازدواج با پسر خاله ی خود آقای محمود قربانی پا به پای همسر خود فعالیت می کند ( کاربافی - قالی بافی ) و از سال های 1370 نانوایی در منزل را به صورت حرفه ای آغاز و تا سال های 1390 ادامه می دهد.

عکس

□

ص: 51

بقالی - سبزی فروشی - قصابی - کفاشی (پینه دوزی) - نعل بندی - نجاری - لحاف دوزی و حلاجی - ریخته گری - بشنه زنی - چاه کنی (حفر چاه) - کاه گل مالی - چینه کشی (دیوار باغ) بستنی فروشی - حلبی سازی - سیمان کاری (موزاییک زنی) - آتش پزی - مساحی - یخ فروشی (کار در یخچال صحرایی) - کیسه کشی در حمام (دلاکی) - آرایش گری (سلمونی) - حمامی جوش کاری، آهنگری (بیل - کلنگ - داس - اوراقی) (در و پنجره سازی) - لوله کشی - بنایی حوله بافی - لنگ بافی - شیر کشی - ماست بندی - تون تابی (کار در کوره ی حمام) - (چوپانی - چوب داری) (خرید و فروش گوسفند) - کلوا بندی (تعمیر کاسه - بشقاب - قوری چینی) - خشت مالی - خیاطی - رنگ رزی - رعیتی = کار کردن روی زمین کشاورزی زمین داران - کارگری - در کارخانجات ریسندگی و بافندگی (ریسباف - شهناز - وطن - صنایع پشم - ناهید - تاج سوسن - رحیم زاده - روغن نباتی - ناسیونال) - فلورمات (خ کنهدژ) - گروهی در خانه ی ثروتمندان به عنوان (بابا در خونه - باغبون) - حیاری = عمله گری (کپه کشی) (حمل گل با استنبولی چوبی) - بوجاری - خرمن کوبی (چوم سواری) (لته کنی، گندم چینی

\*\*\*

عكس

□

ص: 53



## تزیقات (سوزن زنی) آقایان

خدمات سوزن زنی در منزل

نعمت اله رحیمی: (نعمت اله شاهی) محله طاحونه

آقای رحیمی با توجه به این که در بیمارستان ثریا صد تختخواب (کاشانی) اصفهان کار می کرد در ساعات فراغت در منزل خود پذیرای مراجعه کنندگان در ساعات شبانه روز بود تا سال های 1357 هم چنین در ابتدا مطب آقای دکتر احمد خوروش در منزل آقای رحیمی قرار داشت

\*\*\*

## خدمات دندان پزشکی ، دندان سازی

آقای براتعلی زارع زاده فرزند غضنفر میرزا - احمد زارع زاده فرزند محمد میرزا آقای برات علی زارع زاده متولد 1326 فرزند غضنفر در سال 1337 جهت آموزش و یاد گیری دندان سازی با معرفی و راهنمایی و سفارش عموی خود آقای محمد زارع زاده به اصفهان خ شاه محله ی نارون نزد آقای ماشاء اله خان صنعتی میرود و طی چند سال آموزش و شاگردی در سال 1354 فعالیت خود را در رهنان محله درب میدان کوچه عباس علی در منزل شخصی خود اولین مرکز دندان سازی را راه اندازی می نماید بعد از شش سال فعالیت ابتدا به خیابان ابوذر سه راه اسلامی و در نهایت کوچه ی اسلامی تغییر مکان داده و فعالیت خود را توسعه می دهد

لازم به توضیح این که در همان دوران آموزش و شاگردی پسر عموی خود آقای احمد زارع زاده را با این حرفه آشنا می نماید آقای احمد زارع دفتر دندان سازی خود را در رهنان خ شهید عاملی کنار مغازه ی پدر خود افتتاح می نماید.

## شیر کشی خانواده هایی که دارای گاو و گوساله گوسفند بودند

شیر کش ها هر روز جهت جمع آوری شیر به خانه ها سر می زدند و حساب آن را توسط چوب خط (چوقط) یاد داشت می کردند. توضیح این که یک عدد چوب خط نزد شیر کش و یک عدد نزد فروشنده جهت تسویه حساب هفتگی یا ماهیانه نگهداری می شد

ص: 54

## گله داری - چوب داری (چوق داری)

گله دار (گوسفند دار) - صاحب گله

چوپانی (چوپونی) = کسانی که برای گله دارها کار می کردند و حقوق دریافت می نمودند چوب دار ها کسانی که دام دار نبودند اما کارشان خرید و فروش و یا قیمت گذاری گاو یا گوسفند بود به روستا های اطراف سر زده و از آن جا گاو یا گوسفند خرید و فروش می کردند

## نانوایی آقایان (نون بای، نون شری) (نان تنوری) سال های 1350

آقای حسین بشیری در دوره نوجوانی در زمان ریاست ملک الفیصل به کشور عراق شهر مقدس کربلا می رود و همان جا مشغول کار و فعالیت می شود، پس از چند سالی به ایران برگشته و ازدواج می کند و دوباره به کربلا بر می گردد و نزدیک خیمه ها خانه ای به مبلغ 600 دینار

ص: 55

می خرد در سال 1348 ه ش در زمان حسن البکر (اخراج ایرانی ها از عراق) به ایران برگشته و با همکاری برادر خود آقای عباس بشیری مغازه نانویی در رهنان کوچه باغ تازیانی ابتدای کوچه مسجد سیدان دایر می نماید

سالاری - حاج محمد کاظمی و فرزندان از دیگر فعالان در این رشته بودند

سران رژیم عراق : ملك الفيصل - عبد الكريم قاسم - حسن البكر - عبد السلام - صدام حسين

( شروع جنگ ایران و عراق از سال شهریور 1359 الی 1367 )

\*\*\*

### لباس فروشی

بیشتر مغازه ها حالت چند منظوره داشتند لذا در یک مغازه فرش فروشی یا چینی فروشی لباس و کفش هم موجود بود تا سال های 1357

حاج محمد سلطانی ( محمد طلای ) - محله طاحونه محمد کاظمی (فرزند پهلوان کاظم): فرش ، لباس ابتدا خ طاحونه حاج محمد خلیلی (فرزند باقر مساح) سال های 1355 کوچه مسجد سیدان

\*\*\*

### عطاری : فروش دارو های گیاهی - داروخانه

عباس ملا حسین = کوچه مسجد دورود گری

قاسم وحسین مجتبایی : خ ابوذر (قاسم ریشی ، حسین قاسم ، کوچه باغ تازیانی یا خ ششم بهمن سال های 1350) که دکان عطاری آن ها تبدیل به داروخانه ی شفا بخش گردید

سید رضا اعتصامی و پسران : ( حج آقا رضا عطار کوچه مسجد دورود گری )

سال های 1350 دکتر عباس علی کبیری = دارو ساز داروخانه خ ابوذر سال های 1360

پزشکی ( طبابت ) دکتر لقمانی : ( ساکن سده یا همایون شهر یا خمینی شهر ) : مطب محله ی زاجان کنار حمام سال های 1330

ص: 56

دکتر مرتضی میرزاده: ساکن اصفهان ( مطب محله ی ماشاده کوچه باغ تازیانی کوچه ی کریم کاردون ) سال های 1340

دکتر احمد مهاجر ساکن اصفهان افسر شهربانی ( مطب محله ی ماشاده کوچه باغ تازیانی کوچه کریم کاردون ) سال های 1345

دکتر احمد فرامرز ساکن اصفهان (مطب ماشاده کوچه باغ تازیانی خ ششم بهمن روبروی دوارخانه حسین قاسم ) سال های 1350

دکتر احمد خوروش ساکن اصفهان ( مطب ابتدا طاحونه منزل نعمت اله رحیمی و سپس کوچه باغ تازیانی سال های 1350) کوچه باغ تازیانی یا خ ششم بهمن یا خ ابوذر

دکتر سید محمد مدرس - دکتر لقمان وکیلی - دکتر احمد کسایی - دکتر دانشور

\*\*\*

## مساحی

محاسبه مساحت زمینهای کشاورزی توسط چوب های بلند "نی"

باقر قلیلی : ملا باقر کوچه مسجد سیدان

جعفر اهتمام محله ماشاده

حاج محمد حسین عابدی

محمد حسین ملا اسماعیل محله ی زاجان

حاج جعفر سلطانی : ( جعفر کربلا قاسم ) محله ی طاحونه

حسن صادقی: (حاج حسن عشور) محله ی طاحونه

احمد اهتمام (روحانی)

## حمام داری: مالکین حمام

حاج آقا محمد آقا محمدی : حمام بزرگ

حاج حسن باقر صاد : حمام زاجان

حاج حسن سلطانی کد خدا حمام طاحونه

برادران موجودی : حمام نو یا حمام اسلامی

برادران عسگری : حمام عسگری

### **خشت مالی تا سال های 1350**

تهیه خشت برای ساختمان سازی

یک سری از زمی نه‌های کشاورزی که اصطلاحاً آب به آن نمی نشست و سطح آن بالاتر از بقیه زمین ها بود از آن خاک برداری می شد و از خاک آن زمین ها برای تهیه خشت استفاده گردید تهیه خشت توسط گروهی که در این زمینه تخصص داشتند انجام می شد که اصطلاحاً به آن ها خشت مال می گفتند

حسین خاکی : محله ماشاده : بزرگ خشت مال ها علی مرادی : علی چپقی محله ماشاده

جعفر سهرابی : محله ماشاده غلام نجفی : ( غلام ماما ) محله ماشاده باقر قلعه زمانی : ( باقر عدسی پز ) محله ماشاده

\*\*\*

### **حسین مرادی پدر علی چپقی معروف به حسین فشنگی**

مردی قوی با نیروی بدنی زیاد، قدرت مند که در تیراندازی از مهارت فوق العاده ای برخوردار بوده ، گله دار ها زمانی که گله های خود را برای چرا به منطقه ی فریدن می بردند ، آقای حسین مرادی را برای حمله گرگ ها یا سارقین به گله همراه خود جهت تیر اندازی می بردند حسین فشنگی در تهیه گل خشت مالی مهارت بالایی داشته است

### **آرایشگری ( سلمونی ، دلاکی یا کیسه کشی )**

کسانی که در امر آرایشگری، کیسه کشی در حمام فعالیت می کردند

گاهی وقت ها دلاک ها به خانه ها یا زمین های کشاورزی ، یا هنگام باز بودن مدرسه ، سر زده و همان جا اقدام به اصلاح سر و صورت آقایان و پسر بچه ها می نمودند و دست مزد آن ها یا نقدا (پول) یا به صورت جنس سر زمین (وعده ی سر خرمن : سالیانه ) پرداخت می گردید

### آرایشگرها

محمد غلام زاده ( اوس محمد ) - حاج علی سلیمانی - اکبر غلام زاده = ( اوس اکبر ) حسین غلام زاده - محمد علی غلام زاده (اوس محمد علی ) حسین حسین زاده = دوره گرد (معروف به مرمت داری) تا سال های 1360 اسداله غلام زاده

### نعل بندی ( آقایان

کوبیدن نعل به پای اسب و الاغ

\*\*\*

### خرید و فروش مرغ زنده و تخم مرغ سال های 1357

حسن باقری : حسن مرغی / باقر خاکی : باقر تخمی / کرم قوچی : کرم مرغی

\*\*\*

### کفاشی (پینه دوزی )

تعمیر ، دوخت و فروش انواع گیوه ، کفش

گیوه ملکی - گیوه سه کمری - گیوه چیده - گیوه سوری

علی سوسی اهل سده گیوه و کفش فروش = کوچه مسجد سیدان کنار تون حمام بزرگ سال 1355 تعمیر کفش شامل دوختن و وصله زدن گیوه و گالیش ، کفش در دکان یا به صورت دوره گردی سید علی طاهری: سید علی پینه دوز در میدان سال های 1350

سید رضا طاهری ( صدیقی) = سید رضا پینه دوز زاجان تا سال های 1375

ص: 59

حسین و صفر جواهری = حسین پینه دوز - سفر پینه دوز رجب علی شریفی فرزند احمد = محله درب میدان (تعمیر و فروش کفش های جدید) سال های 1355 فروشندگان : شیرانی روبروی مسجد اسلامی سال های 1370 - حسین بشیری و آقای یوسف زاده

## سال های 1362

حاج محمد علی غلامی

متولد 1301 هـ ش خوش اخلاق ، مشتری مدار در سال های 1359 در خیابان ابوذر یک فروشگاه کفش به صورت حرفه ای راه اندازی نمود و برند حاجی ارزانی را ضمیمه ی نام و نام خانوادگی خود گردانید و پس از چندین سال که از تأسیس فروشگاه می گذرد برند مشتری مداری حفظ گردیده و علاوه بر خانواده های رهنانی دیگر خانواده ها از اطراف برای خرید کفش با قیمت های مناسب راهی این فروشگاه می شوند

## تعمیر چراغ های نفت سوز

تعمیر انواع چراغ های نفتی مانند : فرمز - چراغ تیریک - چراغ سه فیتله - چراغ گرد سوز علا الدین - والور - سماور - شامل تعویض فیتله ، لحیم کاری

استاد بهرام: محله ی زاجان سال های 1340

غلام علی حلاجی یا داد گستر: تعمیر انواع چراغ، کرایه موتور الکتر یا موتور پمپ جهت تخلیه آب حوض و غیره کوچه باغ تازیانی : سال های 1350 - و در نهایت فروشگاه لوازم خانگی برادران مجتبایی : فرزندان ابراهیم ( ابرام یخی) تعمیر انواع چراغ های نفت سوز سال های 1375

\*\*\*

## تعمیر و کرایه دو چرخه

تعمیر دو چرخه و اجاره دادن آن به صورت ساعتی

حسین صفری: حسین چرخ می ما شده - اجاره دو چرخه سال های 1350

کربلایی حیدر: طاحونه اجاره دو چرخه و تعمیر

ص: 60

هادیان : محله جهان شاه سجاد نرسیده به منبع آب سال های 1350

عباس علی عسگری : (عباس چرخي) اول خ شهيدان سال های 1360

مصطفی چرخي خ شهيدان سال های 1360

حسین ترکان : شیخ حسین کوچه باغ تازیانی سال های 1350 (خ ابوذر) تا سال های 1390

سید ناصر و سید فتح صدیقی : ماشاده سال های 1350 کاظم چرخي = خ مطهری میانی

### **کلوابندی (آقایان)**

تعمیر ظرف های چینی یا در مغازه یا به صورت دوره گردی غلام حسین جواهری

\*\*\*

### **لحاف دوزی و حلاجی (آقایان)**

حلاجی در اصل جدا کردن زایعات پنبه و رشته رشته آماده کردن جهت استفاده در لحاف و تشک این کار بیشتر در خانه ها انجام کردن آن و سپس می گردید و گرمی بازار آن ها در زمان عروسی ها بود

### **نجاری ، ساخت در ، پنجره ، بیل ، داس ، ارواقی ، دسته بیل**

جواد جعفری ، رجبعلی جعفری : (کوچه نجاری یا) درب میدان نجار

ابوالقاسم و صفر جعفری : ساخت دسته ی بیل .. وسایل کشاورزی

استاد غلام رضا (ساکن سده کوچه مسجد درود گری، آهن گر ، بیل ، داس ، لوازم کشاورزی

\*\*\*

### **کار فرمای کار بافی در خانه (خانم ها) سال های 1350**

کار بافی، بافتن نوار دور پرده و گیوه توسط چرخ های از جنس چوب

کار فرما بصورت هفتگی یا ماهیانه با یک دستگاه سه چرخه (سه پاچی) به خانه ها سر زده و اسباب و اساس این کار را فراهم می کردند

آقای حسین صفری (حسین چرخي) - ابوالقاسم صفری



کیش بافی - حوله بافی - لنگ بافی ( آقایان )

بافتن حوله و لنگ در کارگاه یا در خانه

غفار ترکی: حوله باف در میدان پدر نویسنده سال های 1350

سید رضا کیش باف: سال های 1350

محمد کبیری: معروف به محمد لنگی ماشاده

رمضان سلیمی ماشاده سال های 1350

رضا شیرانی: معروف به رضا باغی سال های 1350

قربان علی صفری: قربان علی حسین حج حسن درب میدان سال های 1350

کارخانه اصلی: اصفهان خ مسجد سید کوچه علی قلی آقا به مدیریت آقای گیلانی ( حوله بافی )

\*\*\*

## راندگان

کسانی که سالیان سال در جاده های خاکی رهنان به اصفهان با صدای موسیقی ماشین ترانه خواندند و دل های خاکی صاف و ساده را به خیابان های اصفهان پیوند می زدند

حاج آقا وهاب - حاج محمد صادق نیا - رجبعلی علی عسگری ( شیخ مهدی ) - حسن شیرانی حاج علی ملایی ( علی ملا ) - فرزندان مرحوم حاج سید باقر اعتصامی - آقای نادری طاحونه ( آقای اکبر رشیدی راننده می نی بوس خط خمینی شهر به اصفهان - فرج اله ترکان - باقر کبیری - آقای حمای - بابا صفری - بختیار - آقا کاظم علی مراد خان - سید علیرضا اعتصامی - حاج صفر جعفری

راندگان اتوبوس بین شهری: آقای تقیاری - علی بقایی زاده (حسن) عباس ترکان (فرزند رمضان) رکاب صداقت آقای حسن شیرانی همان کسی که سال ها به عنوان شاگرد شوfer و شوfer (راننده) در رکاب ماشین صدایش هنوز گوش ها را نوازش می دهد

ص: 62

## چشم به راه شوfer

ماشینی که هنوز چشم به راه پشت در خانه سلو کار می کند و آواز انتظار سر می دهد و در غم نیامدن اربابش اشک می ریزد (شرح حال مرحوم رجبعلی علی عسگری { رجبعلی شیخ مهدی } )

\*\*\*

## بنایی

مصالح مورد استفاده در ساختمان ها بیشتر از خشت یا آجر و گل بود. خشت و خشت مالی : مخلوط آب و خاک را در قالب های چوبی ریخته و پس از خشک شدن از آن استفاده می کردند از خشت ها در طاق های ضربی (طاق های طاق و چشمه ) ؛ دیوار استفاده می شد .

طاقهای تیر و توفال

ص: 63

توفال : چوب های ( تخته ) قطعه قطعه شده به اندازه های 5 سانت در 30 سانت و اندازه های مختلف پس این که تیر های چوبی را به فاصله های مناسب روی طاق گذاشته توفال ها را از طرف داخل به صورت مورب روی تیر ها کوبیده و در نهایت کشیدن کاه گل

\*\*\*

## بنایی

غلام حسین حاجی حسینی : بنا ماشاده سال های 1350

برات علی محمد شریفی : معمار درب میدان سال های 1350

علی محمد شریفی : ( شهید جنگ ) بنا درب میدان سال های 1355

## بشنه زنی ، سیمان کاری ، شوسه کشی شاخه ای از بنایی

بشنه : مخلوط شن، ماسه، سیمان سیاه ، آب ، جهت پوشش مناسب دیوار

شوسه : مخلوط خاک سنگ سفید، سیمان سفید، آب، جهت نمای دیوار روی بشنه

ابزار کار برای بشنه زنی: کمچه ، ملاقه ، شمشه

حاج محمد صفری اصغر تقیاری - ابوالقاسم تقیاری - غلام تقیاری - خداداد عسگری - ناصر عابدی مرتضی حیدری - حسین یاری ( حسین گلی )

## قالب بندی:

حاج علی بابا صفری - قاسم شیرازی - اکبر بختیار - حاج عباس بختیار - حاج علی محمد قهقرایی - حاج اسداله بابا صفری

\*\*\*

## آسفالت کاری ، قیر و گونی حاج حسن یاری - حاج عباس خاکساری - حاج ابوالقاسم صفری

## تعمیرات یخچال :

حاج علی علی جانی (علی شیری) - حاج حسین محمد شریفی - حاج رحیم آقا محمدی

\*\*\*

## خدمات خشک شویی - اتو کشی:

حاج محمد شریفی - حاج اصغر صفری

\*\*\*

## لوازم التحریر فروشی

سید کریم : کنار مدرسه مودت سال های 1350

محمد علی انصاری: (کهنکشان خ ابوذر) - سال های 1358

رمضان خاکسار: کتاب فروشی توحید (روبروی مسجد اسلامی) سال های 1360

\*\*\*

## بقالی ( آقايان ) سال های 1340 - 1350

چیزی شبیه سوپر مارکت های امروزی

دکان های بقالی دارای یک در اصلی و یک درواچه مخصوص خرید خانم ها بود

در یک دکان بقالی همه چیز یافت می شد مانند: قند - چای - نخود - گندم - جو - ماست - پنیر - سطل فلزی - زنجیر - طناب - بیل - کشمش - عدس - ماش - اوسر کله گی - نفت - زغال - شیشه چراغ گرد سوز (لام پا) - فیتله - چرم برای سر زنجیر زنگوله - دلو چرمی - استنبولی - میخ - زرد چوبه - نمک - قاتمه - سیگار، توتون قرص دورنگی (آکسار) - خاکشیر - علوفه - انجیر - حنا - صدر - کافور - رنگ صنعتی - قلم مو کتابچه (دفتر مشق) - مداد - خودکار - نشاسته

ص: 65

عكس

□

عكس

□

ص: 66

حاج علی ملا حسین : کوچه مسجد سیدان سال های 1345

سید کریم موسوی کوچه باغ تازیانی سال های 1350

حسن علی و محمد زارع زاده: حسن علی و محمد میرزا درب میدان سال های 1350

عباس پور کرم علی : عباس لا طاقی درب میدان زیر طاق شلنگی سال های 1340

حاج جواد رفیعی: حج جواد کربلا حسن ماشاده کوچه مسجد سیدان 1350

علی علی اکبری: علی بلند ماشاده کوچه مسجد سیدان کنار مسجد سال های 1350

عباس عاشقی ما شاده کوچه کد خدا سال های 1350

علی و رضا ناصری: علی شیخ و رضا چی روبروی حمام بزرگ سال های 1350

حیدر عسکری : حیدر انگوری قبل از مسجد بزرگ

جواد اکبری : ( جواد حیدر کر ) ماشاده سال های 1350

حاج قنبر خاکساری: قنبر پلوپز: درب میدان کوچه نجاری ها 1340

میرزا عباس: کوچه درب میدان سال های 1340

نعمت اله صادق نیا: ماشاده سال های 1350

سید ابوالقاسم موسوی روحانی : کوچه حمام بزرگ سال های 1350

رمضان و محمد شریفی : حج رمزون شیر کش درب میدان سال های 1350

رمضان اکبری: ماشاده کوچه درب برنج کوب سال های 1350

حیدر صابری : ماشاده کوچه مسجد نو سال های 1350

سید ابو القاسم موسوی: سید ابول ماشاده کوچه مسجد سیدان سال های 1355

حاج اسماعیل شریفی : اسماعیل حج غلام حسین درب میدان سال های 1355

سید رضا میر رضی: ماست بند ، ترشی فروش کوچه مسجد سیدان سال های 1355

حسن و کریم یاری (حسن قاسم) لا طاق حمام بزرگ سال های 1350

ص: 67

احمد علی عسگری : حج احمد قارای ماشاده کوچه مسجد نو سال های 1355

حاج باقر قربانی : حج باقر فردونی محله جهان شاه

رمضان و کاظم بقال پور: طاحونه کنار مسجد طاحونه

عباس رحیمی : عباس غلام علی طاحونه

غلام رضا حسین غلام : طاحونه

غلام حسین انصاری: گندم، جو کنار مسجد زاجان

### **لوازم خانگی و چینی فروشی**

اکبر شریفی : اکبر حج مختار کوچه باغ تازیانی سال های 1350

باقر حیدری : باقر آردی کوچه مسجد دورود گری قبل از تکیه درب برنج کوب سال های 1350

حسن اهتمام : کوچه باغ تازیانی

غلام یاری: (غلام قاسم) چهار راه طاحونه سال های 1355

حاج غلام علی حلاجی (دادگستر) خیابان ابوذر - حاج مهدی مرادیان خیابان ابوذر

\*\*\*

### **قنادی ( شیرینی - گز )**

حاج رضا سلطانی = خ ابوذر سال های 1357

حاج رحیم رفیعی = خ ابوذر سال های 1360

### **نفت فروشی (شعبه نفت )**

حاج علی ملا حسین : ماشاده کوچه مسجد سیدان سال های 1345

### **سبزی فروشی ، میوه فروشی**

محمد علی اکبری و محمد علی حیدری ماشاده کوچه باغ تازیانی سال های 1350

رمضان کروندی: کوچه حمام بزرگ سال های 1350



مهدی شریفی : ( مهدی غلام چی ) سر کهریز زاجان روبرو کوچه درب میدان سال های 1350

ص: 68

سید میرزا و سید حسن اعتصامی : کوچه مسجد دورود گری سال های 1355

## سمساری

کرایه اسباب سفره شامل : فرش ، دیگ ، میز ، سرویس غذا خوری قوری - استکان - لیوان

حاج برات سلیمانی : روپروی شهرداری قدیم سال های 1357

عباس بختیاری : عباس قمر اول شریف شرقی سال های 1357

## قالی فروشی

\*\*\*

حاج علی انصاری : حاج علی پیر هاشم ماشاده کوچه مچد سیدان سال های 1345

محمد کبیری : حاج محمد صادق ماشاده کوچه مسجد دورود گری سال های 1350

حج محمد غفار ، میرزا علی غفار

حاج غلامعلی ملایی = خ ابوذر سال های 1360

\*\*\*

## قصابی ( آقایان )

اسداله و غلام رضا ترکان : اسداله و غلام رضا نایب سال های 1340

غلام حسین عباس شیر تقی (کوچه باغ تازیانی : قصاب گاو)

گوشت گوسفند - سید رسول و سید رضا اعتصامی : گوشت گوسفند سال های 1357 حسین و رجب علی یاری قصاب گوشت گاو

غلامحسین و علی شریفی : درب میدان گوشت گوسفند سال های 1355

عباس قصاب ( ماشاده : گوشت گاو ) - مهدی و اصغر تقیار گوشت گوسفند

سید حبیب اله اعتصامی : گوشت گوسفند - یداله تقیار

رضا قصاب ( زاجان ) - ابراهیم قصاب

\*\*\*



## دست فروشی (خانم ها - آقایان) دست فروشی شامل: پارچه - طلا - لباس

خانم ها و آقایانی بودند که با سر زدن به خانه ها دست فروشی می کردند و یا کنار کوچه بساط پهن می کردند

محمد سلطانی : معروف به محمد طلا محله طاحونه

\*\*\*

## نخ تابی ( کار دونی )

کریم اهتمام = کریم کاردون ماشاده سال های 1345

\*\*\*

## آسیابانی ( آسیابونی )

حاج سید مهدی حسینی : آسیاب آبی (شریف غربی جنوب غرب اداره برق) سال های 1350

حاج اکبر (کوچه باغ تازیانی) سال های 1360

احمد علیان: درب میدان جنوب شرق کوچه باغ حجی خ مطهری میانی سال های 1350

حاج اکبر صباغ : محله زاجان خ شهید عاملی سال های 1360

از آسیاب های نام برده هیچ اثری بر جا نمانده است

\*\*\*

## آشپزی:

چلو فروشی ، کبابی و بریانی، عدسی پزی سال های 1350

سیف اله شریفی : (حج سیف اله ملا غفور در میدان) قنبر پلو پز (درب میدان) سال های 1345

حاج کاظم حاج احمد موجودی برادران موجودی (ما شاده کوچه مسجد سیدان) سال های 1350

حاج یداله حیدری: آشپز سیار (فرزند علی حجی ملاق بابا درب میدان) فعالیت سال های 1355

در رستوران های اصفهان

حاج حسین حیدری = (فرزند علی حجی ملاق بابا محله سجاد)

سید باقر طاهری : کبایی و بریانی سید (سید باقر سید علی پینه دوز)

ص: 70

عباس کروندی : عباس دلاور: خ مطهری شمالی فلکه شهر داری

احمد صفری ( غضنفر ) = خ مطهری جنوبی سال های 1360

رمضان حیدری : ( رمضون سیا کوچه نوش ) - احمد قلعه زمانی: ماشاده درب یخچال

ملا ابراهیم عدسی فروش درب میدان کنار مسجد سال های 1345

حسن و کریم باقری معروف به حیدر حمومی (کباب بریان ، درب میدان لا طاق حموم بزرگ ) سال های 1350

حاج باقر محمد زمانی : عدسی پز ما شاده - حاج محمود رضایی : ( محمود علی پیره )

حاج محمد مصاحی پور یا سهرابی: بریانی حلیم و عدسی پز ما شاده کوچه مسجد درود گری یا مسجد سیدان

علی محمد حسین غلام : آشپز طاحونه

غلام عسگری : ( غلام علی رضا رجب کله پز طاحونه )

رمضان سلطانی: رمضان باقالی پز طاحونه زیر طاق کنار مسجد طاحونه

حیدر عدسی پز ( ماشاده ) حسن و کریم براتی : حج حسن باقر کبیر و کریم حج حسن باقر کبیر عدسی پز ماشاده - کریم سهرابی : کریم محموده عدسی فروش ماشاده

قم حیدر عدسی فروش ( ماشاده در برنج کوب ) برات مرادی عدسی پز : جهان شاه محله سجاد

حسین علی بابایی: حسین کبابی ، باقالی پز ما شاده

آقای حسن موجودی : کله پز

**بستنی فروشی**

**اشاره**

حاج علی محمد خلیلی رنانی (فرزند حاج باقر مصاح ) ابتدا جاده قدیم یا خ شهیدان سال های 1340 به بعد

بستنی 22 بهمن حاج عباس کاظمی

کریم بستنی : روبروی مسجد اسلامی

حسن گچوئی (حیدری): زاجان اول کوچه ملا

محمد رضا نیکبخت: (برادر حاج علی محمد) ماشاده کوچه مسجد سیدان سال های 1357

بستنی فروشی به صورت دوره گردی

\*\*\*

### بستنی حاج علی:

محمد چه زیبا و لذت بخش است کسی که یک فعالیت اقتصادی را شروع می کند در یک روستا و سال ها وجدان کاری خود را زیر پا نمی گذارد و تابلوی برند درست کای را از سر در فروشگاه خود پایین نمی آورد و مهم تر از همه این که پس از به شهرت رسیدن از محل و زادگاه خود جدا نمی شود و همیشه در هر عصر و زمان شاداب و تازه و جدید می ماند آری بستنی عصر جدید با برند بستنی سنتی حاج علی محمد رنانی همیشه با طعم: مخلوط شیر طبیعی گاو و گوسفند، شکر، ثعلب گیاهی، زعفران، و خامه ی سنتی، شیرین، دل چسب و به یاد ماندنی می باشد

\*\*\*

### گهواره سازی، چوب لباس سازی (فلزی)

حسین عسگری - منصور عسگری - ناصر عسگری - فضل اله ترکان - سیف اله حیدری - قدیر علی قهقرایی - محمود عابدی (دلدار) اولین کارگاه: اصفهان دروازه دولت رهنان سه راه شهدا به طرف خ امام رضا

\*\*\*

### ریخته گری

وقتی آقایان محمد و قدیر عابدی (فرزندان زین العابدین: محله درب میدان) از کشور عراق (کربلا) به رهنان آمدند صنعت ریخته گری را دایر کردند سال های 1350 آقای محمد عابدی به کربلا مهاجرت می کند و مدتی شاگرد عموی خود (عباس عابدی) می شود و از همان جا با صنعت ریخته گری آشنا می گردد، به ایران بر می گردد و مدتی در اصفهان ابتدای خ صائب با یک

ص: 72

نفر کارگاهی را سرپا می کند و در نهایت در رهنان کارگاهی را در انتهای کوچه نوش ( شریف غربی روبروی اداره برق فعلی ) تأسیس و مشغول فعالیت می شود قدیر عابدی - سفر ترکان - رحیم جعفری : ( زاجان ) - احمد و ابوالقاسم عابدی ( درب میدان ) قاسم قهقرایی

### خیاطی - پارچه فروشی

دوخت پیراهن ، کت و شلوار مردانه

اسداله خاکساری: پیراهن دوز محله در میدان سال های 1350

غلام رضا علی عسگری : ماشاده سال های 1360

حسین ابا فت = کت و شلوار دوز ( ماشاده خ ابوذر ) سال های 1360

آقای مجملی - پارچه فروش خ ابوذر سال های 1360

مرتضی اکبری = پارچه فروش سه راه اسلامی سال های 1360

عباس عابدی - پیراهن دوزخ مطهری سال های 1360

رحیم رضایی - خ سجاد سال های 1360

رمضان ملایی - کت و شلوار خ ابوز سال های 1360

### معلمی یا آموزگاری

حاج محمد علی نادری - محله طاحونه قبل از مسجد طاحونه مدرسه خانگی 1340

حاج قدیر علی جنجاه = مدرسه (باغ شخصی) ورودی کهندژ به رهنان سال های 1340

آقای خاکی = مدیر دبستان مودت سال های 1350

آقای حسن مجتبابی (فرزند حسین داروخانه شفا بخش ) سال های 1355

خانم بتول ترکان ( فرزند فرج اله نایب ) سال های 1360

آقای مهدی شریفی (فرزند استاد برات علی بنا )

آقای مهدی باقر صاد ( فرزند حاج حسن )

خانم صدیقه باقر صاد (فرزند اسماعیل) کتابدار کتابخانه کودک سال های 1360





خانم نصرت بختیار به اتفاق خواهرش = (فرزندان کریم جابر) سال های 1360

حاج شیخ مهدی ملایی امام جماعت مسجد سیدان و استاد جلسه ی قرآن

حاج سید عبد الرسول میر محمد صادقی فرزند زین العابدین تولد 1298 فوت 1378 استاد و مدرس قرآن کسی که به مدت 40 سال شاگردان زیادی در کلاس درسش تربیت شدند

\*\*\*

### ساندویچ

مصطفی و اصغر جعفری = ساندویچ سلامت ابوذر سال های 1360 غضنفر کاظمی سال های 1370

\*\*\*

### دفتر ثبت اسناد عقد و ازدواج

آقای سید محمد علی محبوبی = مسئول دفتر ما شاده سال های 1370

\*\*\*

### خدمات سیم پیچی موتور

استاد عباس باقر صاد (فرزند حاج حسن) استاد امیر علی عسگری (فرزند عباس چرخنی)

### موزائیک زنی (سیمان کاری)

غلام علی زاده (غلام جنگی) - کارگاه اولیه شاهین شهر سال های 1355 و سپس خ شهدا محله ی بلندی های رهنان

علی وفضل اله بابا صفری (فرزند محمد شاطی خ کهندهژ محله شریعتی سال های 1357)

رجبعلی کبیری - خ کشتارگاه جنب گلزار شهدا

اکبر صباغ (فرزند کربلایی حسین) خ قدیم رهنان سال های 1357

موزائیک سازی استاد کریم - شریف غربی پشت اداره برق سال های 1357

اصغر علی جانی - اکبر اسماعیلی

## مصالح فروشی ساختمان:

آقایان ملایی خ قدیم رهنان سال های 1357

آقایان عبدالهی خ کهندژ سال های 1357

حاج حسین یاری ( حسین گچی ) محله سجاد بعد از منبع آب سال های 1360

\*\*\*

## عکاسی

آقای یداله سهرابی - کوچه ی باغ تازیانی سال های 1355

آقایان تسلیمی = سه راه اسلامی سال های 1355

\*\*\*

## در و پنجره سازی (جوشکاری) - آهنگری

آقای یداله حمامی - حاج محمود چوپانی ( فرزند حاج علی کربلایی نعمت ) = خ کشتارگاه

حاج عبد اله علیان ( نایب کریم ) - درب میدان خ مطهری سال های 1352

قاسم شریفی = خ شهیدان سال های 1360

حسین عابدی ( حسین ربی کوچه ملا ) = شریف غربی سال های 1360

\*\*\*

## کاری داری ( گاری چی )

علی حیدری (علی گاری چی) خ شهیدان عاملی کوچه نوش سال های 1350

گاری از جنس چوب با دو بازوی بلند و دو چرخ بزرگ که به اسب بسته می شد مخصوص حمل گاه، گندم، خاک، کود ..

حسن گاری چی - ماشاده درب یخچال سال های 1350

گاری از جنس چوب که توسط انسان جابجا می گردید مخصوص حمل اشیاء، میوه و در واقع یک فروشگاه سیار

\*\*\*



کریم بختیار (فرزند جابر) سال های 1340

تیمسار خاکساری = سال های 1350

حاج محمود رعنائی ( استوار محمود )

علی آقا ترکان سال های 1340 - حیدر خاکساری سال های 1340

علی کاظمی - (شهرت علی آجان) سال های 1340

غلام بختیار (فرزند کریم جابر) ژاندارمری سال های 1350

مصطفی ترکان (فرزند محمد علی چراغ علی) سال های 1355

آقای ملایی = سال های 1350 شهید سال های 1360

اصغر ترکان (فرزند حسین پوستی)

محمد علی شریفی (فرزند حاج سیف اله ملا غفور) شهید سال های 1360

حسین شریفی (فرزند حاج مصطفی ملا غفور) نیروی زمینی (مدیر ورزشگاه 22 بهمن)

یداله کروندی = سال های 1350 - محمد ابراهیمی = سال های 1350 ژاندارمری

حسن ترکان = سال های 1350 - حبیب آقا جانی (فرزند تقی) سال های 1355

مرتضی علی عسگری = شهر بانی - 1355 - قدیر علی فتحی پلیس راه

استوار رحیم ترکان (از طایفه عباس حاج کریم) = سال های 1355

صفر علی سهرابی (سیبیل) = سال های 1350

حاج کریم سهرابی شهرت حاج پدر (شهربانی) فعال اجتماعی - عبد الله رضایی کوجانی (عباس ارتشی) - امیر رضایی کوجانی (شهربانی)

حاج حسن انصاری (ارتش)



## لوله کشی ساختمان

آقای رضا عابدی (فرزند حسین زین العابدین) = کوچه مسجد درب میدان سال های 1355

آقای حسن زیبایی (ماشاده درب یخچال)

آقای مرادی (خ ابوذر)

## چاه کنی - حفر چاه - مقنی

حسین یزدیان = محلهی درب میدان سال های 1350

سید مرتضی صدیقی - محله ی درب میدان کوچه ترکانی ها سال های 1350

محمد عسگری = محله ی درب میدان کوچه عباس علی سال های 1350 احمد سهرابی = محله ی ماشاده

## نقاشی ساختمان

آقای اصغر ترکان (فرزند غلامرضا نایب)

رحیم ترکان

حسن شیرانی (شهادت در جنگ ایران و عراق فرزند عباس

محمد خاکی فرزند حسین

محمد عابدی

\*\*\*

## زرگری - طلا سازی - طلا فروشی

برادران بشیری آقایان حاج حسن - حاج غلام - حاج حسین - طبق شواهد در کربلا نزد استادی از کشور هند یا پاکستان شاگردی نموده اند در سال های 1350 به ایران برمی گردند

حاج حسن در تهران - حاج حسین در اصفهان و حاج غلام در رهنان خ ابوذر (ششم بهمن) در سال های 1352 با پسران خود، جعفر، رضا یک مغازه ی زرگری احداث می کنند

آقایان : صادق زمانی ( فرزند حاج علی چایچی ) - نقی پور - حیدری - اکبری - حاج حسن تقی‌ار از دیگر هنرمندان در این رشته می باشند

## تعمیرات ساعت

آقای اسداله چنگاشی خ مطهری میدان شهرداری سال های 1360

رضا ترکان ( فرزند حسین معروف به حسین پوستی )

## کشاورزی - پیوند زدن درخت

تبدیل درختان بدون بار ( اصطلاحاً نری ) به درختان باردار ( ماده ) به روش کرجی یا زندانی یا اسرائیلی با علامت T و استفاده از پلاستیک به جای ( پیروز ) برای پوشش محل پیوند

آقایان : سید باقر طاهری ( فرزند سید علی پینه دوز ) - جواد زینلی ( فرزند باقر ) - جعفر زینلی ( فرزند محمد )

آقایان : احمد ترکی رنالی سال های 1355

اکبر عابدی ( فرزند حسین حج علی اکبر ) - سید مجید طاهری ( فرزند سید محمد )

سید رسول و سید جمال طاهری ( فرزندان سید باقر ) - مهدی ترکان ( فرزند اصغر )

مرتضی شریفی ( فرزند احمد خاوره ) - باقر زینلی ( فرزند محمد ) - مجید قربانی ( فرزند محمود ) در سال های 1360 از دیگر شاگردان این حرفه به عنوان ور دست مشغول کار گردیدند تا سال های 1362

\*\*\*

حاج حسن انصاری ( حاجی ارزانی )

به صراحت می توان گفت که او اولین بنگاه دار میوه ، تره بار ، حبوبات ... ارزان تر از همه جا حتی میدان میوه و تره بار و خواربار را در رهنان به ثبت رسانید و صفت با انصاف بودن و شهرت حاجی ارزانی را پیوست نام و فامیل خود نمود کسی که کارش را به گفته ی شاهدان عینی با

ص: 78



فروش یک کامیون ( پرتقال یا ... ) در انتهای خ شریف غربی در سال های 1357 شروع کرده است ....

\*\*\*

### صنایع چوب : مبیل

آقای حاج صادق رفیعی ظاهرا در سال های 1350 در شهر کرج به آشپزی مشغول بوده به زادگاه خود رهنان بر می گردد . در خ شریف شرقی کارگاهی به عنوان سیمان کاری سپس همان کارگاه تبدیل به آب کاری فلزات و در ادامه کافه ی چای و قلیان پیام در ادامه قسمتی از همان محل را به عنوان کارگاه نجاری و مبیل سازی در اختیار فرزند خود آقای محمود رفیعی قرار می دهد و در نهایت فروشگاه مبیل پیام

\*\*\*

### چای خانه داری (کافه چای قلیان):

رضا قهوه چی: آقای رضا ملکی معروف به رضا قهوه چی

چای خانه محله ی درب میدان کوچه کرونندی ها سال های 1320 . در حال حاضر هیچ اثری از آن بر جا نمانده است

### کریم قهوه چی

آقای کریم بختیار معروف به کریم قهوه چی کافه چای و قلیان ابتدا خ قدیم رهنان ( نام قدیم در قهوه خانه یا کاروان سرا ) سال های 1340 در حال حاضر هیچ اثری از آن بر جا نمانده است

### چای خانه 110

آقای اکبر سلطانی ( فرزند حاج حسن : کد خدا طاحونه ) شهرت پهلوان اکبر انتهای خ شهدا محله ی بلندی یا ، افتتاح سال های 1374 بعد از فوت پهلوان اکبر فرزندانش آقایان وحید و حبیب مدیریت و مسؤلیت چای خانه را به عهده گرفتند

دارای قلیان سنتی ( هکام و برازجان ) تنها چای خانه ای در شهر رهنان که در ایام و مناسبت های مذهبی در آن جا مداحان و مرشدان برنامه اجرا می نمایند از جمله مرشد هاشمی از خ

ص: 79

کهنده محلله جون اشعار پهلواني همراه با ضرب و زنگ زورخانه ای و آقایان فضل اله مساحی پور - عباس جواهری و آقای رضایی اشعار مذهبی

## مکانیکی

آقای محمود سهرابی - خ شریف شرقی سال های 1360

## خاتم کاری

آقایان : حاج حسن و اکبر تقیاری - بختیار - محمد علی صباغ - مهدی زارع زاده ( فرزند مصطفی )

\*\*\*

## تعمیرات چرخ خیاطی:

آقای حسین ملا کاظمی = کوچه ی حمام بزرگ سال های 1350 خ مطهری میانی سال های 1360 آقای اهتمام معرف به پروفیسور = خ ابوذر سال های 1360

## خرازی

آقای سید محمد علی اعتصامی ( شهرت سید محمد علی ) = خ ابوذر سال های 1360

## برق کشی ساختمان

آقای محمد علی انصاری = خ ابوذر ( کوچه ی باغ تازیانی ) سال های 1355 آقای حسین صفری ( رمضان برقی کارگر کارخانه روغن نباتی ) = کوچه ی درب میدان سال های 1350 و خ مطهری جنوبی سال های 1360

رضا مرادی ( فرزند غلام عباس کوچه باغ حجی ) خ مطهری میانی آقای کاظمی = خ مطهری میانی

## پرده دوزی

آقای حسن کبیری ( حسن عمو باقر ) = خ ابوذر سال های 1360

آقای حیدری = ( کارگر سازمان پست و تلگراف ) سال های 1370

## شیشه بری

حاج رضا مقیمی = سال های 1340

حاج علی آقابابایی (علی شیشه بر) = سال های 1350 خ شهیدان عاملی (کوچه کهریز زاجان بعد از کوچه درب میدان)

حاج مرتضی صباغ = سال های 1357 خ قدیم رهنان روی روی مسجد فاطمیه

ابراهیم محمد زمانی (فرزند حاج باقر) = شیشه بری خجسته ما شاده سال های 1357 (

آقای واصفیان = سال های 1360 خ مطهری شمالی

\*\*\*

### **کارگزاران و کارگران شهرداری:**

کسانی که سالیان سال در شهرداری رهنان شبانه روز زحمت کشیدند

حسین آقا بابایی، علی کاظمی معروف به بابا علی

محمد قربانی (راننده) - کریم مرادی راننده (غلام عباس)

### **کابینت سازی فلزی**

حاج محمد آقا بابایی (فرزند علی شیشه بر)

در سال های 1350 به کارگاه کابینت سازی واقع در سه راه ملک شهر نزد استادانی هم چون حاج حسین آقا و حاج علی آقا دوره ی شاگردی را پشت سر گذاشت و در سال های 1356 در رهنان کارگاهی را احداث نمودند

### **فروش وسایل ورزشی**

آقای حسن زاهدی - اسپرت زاهدی خ ابوذر سال های 1360

آقای حمید شریفی (فرزند اسماعیل) = خ ابوذر سال های 1370

توزیع و پخش نوشابه محمد رضا امینی = از پیش کسوتان ورزش فوتبال رهنان و عضو باشگاه سپاهان اصفهان متصدی توزیع و پخش نوشابه (خ هاشمی نژاد کوچه اسلامی) علی ابراهیمی (فرزند رضا معروف به رضا آدیونی) = خ قدیم رهنان پل آجری

## فصل و کلید سازی

عباس حیدری (فرزند تقی جناب) = خ مطهری جنوبی

آقای برات کیانی = خ ابوذر فلکه ی ابوذر

آقای حسن ابراهیمی (فرزند رضا آدیونی)

## مشاغل متفرقه

خونچه بری: حمل یک سری اسباب اثاثیه سبک و جهیزیه و شیرینی و میوه

طبق کشی: جابجا کردن وسایل توسط تخت چوبی

حسن سلطانی: حسن طبقی، مردی با قدرت بدنی بالا و پر انرژی محله طاحونه

\*\*\*

## تعمیر و فروش موتور سیکلت:

استاد محمد = خ ابوذر سال های 1360

## وسایل نقلیه سواری - باری

الاغ - اسب

دوچرخه (هرکولس - لاری - هندی - چینی تک میل و دو میل - یاماها) سال های 1360

سه چرخه (سه پاچی) باری = یک مدل با فرمان کشیده و دنده داخل فرمان و یک مدل فرمان رلی و دنده جدا

فیات (تاکسی) - فورد (طرح مینی بوس) - پیکان (کار - وانت - جوانان - استیشن) - بنز - شورلت - آریا - فولکس - ژیان

موتور سیکلت = موتور گازی باک عقب (زنپوری) و باک جلو - جاوا - ایژ - وس پا

یا ماها (80 - 100 - 125 - 200 - مینی - 125 پرشی) - سوزوکی - هوندا - کاواساکی

\*\*\*

## رادیو و تلویزیون

اشاره

تلویزیون با تصویر سیاه و سفید لامپی و به ندرت رنگی بدون کنترل مدل رومیزی و مبل دار

ص: 82

14 اینچ - 20 اینچ با مارک: (RTI آر تی آی آمریکایی - شاوب لورنس - شارپ - توشیبا - شهاب - پارس بلموند ..) دارای دو شبکه ( کانال ) یک و دو تا سال های 1370

فیلمها و سریال های تلویزیونی: پهلوان نایب - مراد برقی - ماجرا های صمد - آتش بدون دود - چاپارل - تلخ و شیرین - حسن کچل - دلیران تنگستان - مرد شش میلیون دلاری - خانه کوچک - تارزان تا سال های 1356

توضیح این که چون اکثر خانواده ها از داشتن تلویزیون بی بهره بودند بچه برای تماشای فیلم به خانه ی کسانی که تلویزیون داشتند میرفتند

### **مکان های که بچه ها برای تماشای فیلم به آن جا مراجعه می کردند**

1 - بستنی فروشی حاج علی محمد خلیلی ابتدا جاده قدیم رهنان (خ شهیدان) سال های 1350

2 - بستنی فروشی محمد رضا نیکبخت (برادر حاج علی محمد) کوچه باغ تازیانی کوچه ی مسجد سیدان ، از کار های دیگر آقای نیکبخت بر پایی یک سالن سینمایی کوچک در یک ساختمان قدیمی روی روی مغازه بستنی فروشی خود با استفاده از یک دستگاه آپارات برای پخش فیلم های رزمی روی پرده سال های 1358

3- بستنی فروشی آقای عسگری چهار راه طاحونه به طرف زاجان

ص: 83



آقای سید مرتضی ستاره ، محله ی ماشاده کوچه ی مسجد نوفوت 1357

آقای شیخ احمد اهتمام دانشمند و صاحب کتاب فلسفه ی احکام ، محله ی درب میدان

آقای ملا حسین علی زاهدی معروف به معلم ، ( محله ی ماشاده )

آقا کوچیک ( در میدان )

حاج آقای شیخ محمد رضا ملایی (کوچه باغ تازیانی کوچه ملا) اگر سرحال و حالت طبیعی داشت دعا می نوشت و برای امام حسین علیه السلام روضه می خواند و در بین روضه این شعر محتشم کاشانی را با سوز خاصی زمزمه می کرد روزی که شد به نیزه سر آن بزگوار.....الی آخر به گفته ی خودش از همشاگردی های آقای منتظری بوده

یک حکایت از حاج حسین صفری معروف به رمضان برقی محله درب میدان پنج شنبه ای برای زیارت اهل قبور به تخته فولاد اصفهان رفتم، در تیکه سادات با شیخ روبرو شدم پس از احوال پرسی از من در خواست یک تومان پول کرد

گفتم شیخ ندارم، سرش را تکان داد و گفت باشد اشکال ندارد، اما تو الان تو جیبت سه تومن و پنج ریال پول داری، بگو نمی دهم، راست بگو، دروغ گو دشمن خداست

آری شیخ درست گفت، من دقیقا همان مبلغ پول در جیبم داشتم، با یک حالت شرمندگی از او معذرت خواهی کردم

البته این فرد دانشمند متأسفانه مورد بی مهری مردم قرار گرفته بود و در روز های آخر زندگی آواره ی کوچه ها و صحرا ها و مسجد ها گردید و در آخر مرگ ..

\*\*\*

### حاج علی مودت (خاکی)

انسانی با دیدگاه بلند و کوشش فراوان - دست و دل باز - همه چیز را در نظر داشته - دستگیری از دیگران - مدرسه سازی ...



متولد و ساکن رهنان- به شهر آبادان مهاجرت می کند - ساکن شهر آبادان می شود اما زادگاه خود (رهنان) را فراموش نمی کند یک حس ناسیونالیستی آگاهانه

\* ساختن مدرسه ی مودت

\* اهداء زمین بهداری (سه راه اسلامی)

\* روز عید غدیر : غدیری دادن (تهیه ی شام یا نهار با آش پزی حاج سیف اله ملا غفور) در منزل برادرش (اسماعیل حاج جعفر) حتی هیزم زیر دیگ ها را هم از باغ همسرش خانم مستوفی می آوردند - عیدی دادن

باغ مستوفی واقع در صحرا زاجان آخر کوچه دالان تاریکی ظاهرا متعلق به خانم مستوفی بوده و در حال حاضر متعلق به سازمان اوقاف می باشد

\* ساخت ایوان در ضلع شرقی مسجد درب میدان و ساخت دستشویی ها

\* در ماه مبارک رمضان با بستن قراداد با قصاب ها (ابراهیم قصاب) برای توزیع گوشت به نیازمندان از جمله کار های آن انسان بزرگوار بوده است

\* رایزنی با مقامات عراقی برای عبور زائرین ایرانی جهت رفتن به کربلا برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام از شهر آبادان

\*\*\*

**شیخ احمد اهتمام:**

دانشمند و صاحب کتاب فلسفه ی احکام آگاه به علم روز تخصص در علم ریاضیات ، فیزیک و شیمی ، اصول فقه

**حکایت از حاج حسین صفری ( رمضان برقی )**

سال های 1340

ص: 86

چند نفر برای رفتن به سربازی خدمت حاج آقا اهتمام رسیدیم البته مایل بودیم که معاف شویم آن روز ها همه به پادگان فرح آباد می رفتند سربازی در آن روز ها یکی از موانع سر راه خانواده ها بود لذا بیشتر دوست داشتند معاف شوند

مسئولین اعزام نیرو از بین صفوف شرکت کنندگان عده ی محدودی را جهت معافیت انتخاب می کردند وقتی که خدمت حاج آقا اهتمام رسیدیم و موضوع را در میان گذاشتیم ، لحظه ای صبر کردند و قرآن را باز نمودند

سپس گفتند: به بچه های رهنان بگوئید در صف هفتم به ایستند در روز معین به پادگان رفتیم مسؤل اعزام نیرو با بلند گوی دستی دستور به خط شدن دادند و من و چند نفر از بچه های رهنان در صف هفتم ایستادیم فرمانده پادگان روی ایوان ایستادند و در نهایت صف هفتم به دستور فرمانده معاف شدند

\*\*\*

### حاج محمد علی نادری:

حاج محمد علی نادری متولد 1294 ه ش و فوت تاریخ 1374 ه ش متولد رهنان محله طاحونه سال های 1330 با اندیشه ی بالا ، دانش دوست و دانش پرور خانه مسکونی و شخصی خود را در انحصار مرکز علم و فراگیری دانش می گذارد روز ها دانش آموزان در کلاس درس آموزگاران هم چون آقای صلواتی و پهلوان زاده و شب ها در کلاس درس استاد حاج محمد علی نادری و پس از سال ها هنوز صدای درس استاد حاج محمد علی نادری و صدای خش خش گچ روی تنه ی تخته سیاه گوش ها را نوازش می دهد و به گزارش یکی شاگردانش (حسین صفری شهرت حاج رمضان برقی محله ی درب میدان و حاج رجب علی شریفی فرزند احمد ملا رحیم )

در رابطه با تدریس رایگان استاد حاج محمد علی شب ها حدود نیم ساعت به صورت رایگان به دانش آموزان درس می دادند و انگیزه ی استاد از این حرکت رضای پروردگار و برای توشه آخرت خود بوده است

آری پس از گذشت سال ها هنوز زمزمه های استاد آویزه ی گوش شاگردانش می باشد و رد پای استاد روی سنگ فرش کوچه های محله ی طاحونه و کوچه ی کنار سقاخانه و در صف نماز مسجد طاحونه و صفحه ی دل های شاگردانش باقی است

\*\*\*

### حاج قدیر علی جنجاه (مدرسه ی شبانه )

چه زیبا و دلنشین است هنگامی که شاخه های درختان با آواز پرندگان همراه دانش آموزان حروف الفبا را زمزمه می کنند و آموزگار با عشق قطره های دانش را در جان و دل دانش آموزان تزریق می نماید. آن لحظه های فراموش نشدنی زنگ کلاس ، موسیقی دلنشین همیشه جاودانه خواهد ماند مدرسه ی شبانه = خ کهنده و ورودی رهنان به خمینی شهر از طرف خ مطهری جنوبی محدوده بانک سپه فعلی باغ آقای جنجاه

### آقای حسین مجتبابی

فرزند قاسم متولد 1300 و فوت 1359 انسانی شریف و پایبند به رعایت اصول شهروندی که در همه حال به مراجعین داروخانه با احترام رفتار می نمودند . عطاری پدرشان مرحوم قاسم با مدیریت و تلاش ایشان تبدیل به داروخانه ی شفا بخش گردید

\*\*\*

## نویسندگان و فرهیختگان

سرکار خانم عفت صفری (دیوان شعر)

حاج جعفر سلطانی (دیوان شعر)

حسین ترکان (دیوان شعر)

حاج نوروز عبدالهی (دیوان شعر)

محمود رحمانی (دیوان شعر)

ابراهیم چوپانی (دیوان شعر ف احمد)

مهدی شریفی (دیوان شعر)

هوشنگ موجودی (شعر)

محمد جواد کبیری (کتاب رهنان)

محمد حسن یاری (کتاب رهنان)

\*\*\*

## گاه 5 فعالیت های ورزشی

### باشگاه زورخانه سال های 1325

ابتدا کوچه باغ حجی و دروازه شام (خ مطهری میانی) ساختمانی بود که ابتدا به عنوان انبار و محل جمع آوری تنباکو از آن استفاده می شده و متعلق به شخصی به نام امیر آقا بوده و پس از آن آقای احمد رضا یا محمد رضا موجودی که ظاهراً ساکن شیراز بوده کاربری آن تغییر و تبدیل به باشگاه زورخانه می گردد

ورزشکاران باستانی: پهلوان کاظم کاظمی - حبیب علم شیر - اکبر رشیدی - پهلوان اکبر سلطانی

فوتبال (توپ بازی) سال های 1350

استفاده از توپ های والفی و توپ های قانونی

تشکیل تیم های فوتبال در هر محله

تیم فوتبال پیکان - محله ی زاجان (فریدون و فضل اله بختیار)

تیم فوتبال نیروی دهقان = محله ی طاحونه

تیم فوتبال شاد = محله ی درب میدان (سیف اله حیدری - حسن شیرانی (شهید) - کاظم و خداداد عسگری - احمد زارع زاده - سفر صفری - فضل اله ترکان - غلام حیدری - باقر کاظمی ((ملوان))

تیم فوتبال شاهین = آقای اصغر و محمد تقیاری

تیم فوتبال ملی شریف = محمد رضا نیکبخت (شهید)

تیم فوتبال تاج = ماشاده در سبیه

تیم فوتبال سپاهان = ماشاده در یخچال

تیم فوتبال آریامهر = درب میدان (حبيب اله و حميد شريفی (فرزندان حاج اسماعيل)

رضا و احمد شريفی = (فرزندان حاج علی) - شهيد محمد علی شريفی (فرزند حاج سيف اله)

غفور و تقی و شهيد محسن شريفی (فرزند حاج مصطفي)

فوتبال دارایی = درب میدان کوچه باغ حجي محمود رحمانی (کارمند بانک)

تیم فوتبال دخانیات = ماشاده

تیم فوتبال ستاره ی سرخ - رمضان ملایی - اکبر عسگری

تیم فوتبال کورش = حسین ترکان (شيخ حسين چرخي)

### جام (کاپ) ولیع هد سال های 1354

آقای حسین ترکان (شيخ حسين چرخي) فرزند رجب علی با توجه به این که در همان دوران کودکی پدر و مادر خود را از دست می دهد دست از تلاش و کوشش برنداشته و با پشتکار و به معنای واقعی روی پاهای خود می ایستد و لحظه ای از مسیر درستی و صداقت خارج نمی گردد در دوران کودکی مکبر (اقامه گو) حاج آقا شيخ مهدی ملایی امام جماعت مسجد سیدان رهنان می گردد

تعزیه خوانی (در نقش حضرت زینب) - ورزشکار زیبایی اندام - فوتبال دوست به معنای واقعی کلمه و یکی از طرفداران سرسخت تیم فوتبال پرسپولیس تهران که تعمیر گاه دوچرخه او همیشه محل گردهمایی فوتبال دوستان بود تا سال های 1390 او در سال های 1354 اقدام به برگزاری یک جام (کاپ) با نام ولیعهد می نماید که به جزء تیم های فوتبال پیکان و نیروی دهقان بقیه تیم های فوتبال رهنان در این جام شرکت می کنند که در پایان جام تیم فوتبال شاهین به مقام قهرمانی می رسد میدان فوتبال اکثر تیم ها واقع در خ کهندژ صحرا های جوی آباد یا صحرای با بوکان قرار داشت

تیم فوتبال پرسسی گاز محله زاجان = رضا صباغ - محمد علی صباغ (شهید) - مهدی مقیمی احمد و علی رضا عسگری (غلام مسگری)

...

تیم فوتبال ایران گاز = درب میدان سرپرست حسن شریفی (حسن شریفی - حسین شریفی { شهید } - رمضان شریفی ...)

تیم فوتبال درخشان (درب میدان و کوچه نوش): باقر و رحیم عسگری و احمد ترکی رنانی (سرپرست)

قدیر علی شیرانی - محمد رضا تقیاری (سپاهی) حسین ترکان (جوشکار) محمد رضا ترکان (شهید) مرتضی بابا صفری - علی شریفی

(سپاهی) - محسن عسگری (شهید) - ابراهیم عسگری (شهید) مهدی عابدی (شهید) - سید مصطفی صدیقی (شهید) - عباس ترکان

غلام علی ترکان سپاهی - پرویز عسگری (دروازه بان)

عکس

□

ص: 92

## پیش کسوتان فوتبال سال های 1350 - 1355 به بعد

حاج اسماعیل شریفی

محمد رضا امینی معروف به رضا فریه پیشکسوت فوتبال و بازیکن تیم فوتبال سپاهان اصفهان

قاسم کاظمی (فرزند پهلوان کاظم) معروف به حاج قاسم باشگاه سازمان گوشت اصفهان

حمید ولیوند (شریفی) هافبک شوت زن باشگاه سپاهان

ناصر عسگری (طالبی)

احمد رضا شریفی (فرزند حاج علی قصاب) پیشکسوت فوتبالسال های 1360 و مدیر مدرسه شهید شریفی رهنان

احمد رضا ترکان (فرزند محمود) = پیشکسوت فوتبال و بازیکن تیم سازمان گوشت اصفهان سال های 1370



فرزند استوار محمود ( محله درب میدان ) برای زندگی به شهر آبادن مهاجرت می کند دبیر رشته ی تربیت بدنی عضو تیم فوتبال ایران گاز آبادان می گردد

با تلاش و علاقه و درخشش در تیم ایران گاز به تهران رفته و در تیم فوتبال بانک ملی به عنوان هافبک راست و تاثیر گذار دوره ی جدیدی را آغاز و پله های ترقی را طی می کند به تیم ملی دعوت می شود ، دوره پایانی فوتبالی خود را با مربی گری تیم سپاهان و تیم فوتبال شهرداری رهنان پشت سر می گذارد

\*\*\*

### **افسوس ندانم کی آمد کی شد**

یک جریان ورزشی با نام فوتبال مانند باران بهاری باریدن گرفت و در گرمای شدید تابستان تبخیر گردید سال های 1375 با تغییر مدیریت در شهرداری رهنان آقای مهندس نوروزی سکان دار شهرداری رهنان گردید و تیم فوتبال شهرداری رهنان پا به دنیای حرفه ای فوتبال نهاد و حتی با همت و تلاش دست اندر کاران و بازیکنان آن تا لیگ فوتبال دسته دوم کشور هم ارتقائ پیدا کرد.

فصل چهارم : لهجه

اشاره

ص: 95

## گاه 6 واژه های دگرگون شده : لهجه ی رهنان

آجان - آجودان ، پاسبان ، مامور حکومت

آجی ، آجاجی = خواهر

آدم = آدَم

آرت = آرد

آرچی = سنگ آسیاب دستی

آسِر = آستر

آسه = آهسته

آسین = آستین

آشغال = زباله

آل مون = آرمان

آب رِ شوم = ابریشم

آبول = ابوالقاسم

آمُخ ته = آموخته

ام را نه = امر و نهی

آم نی پی = ( امنیه ای ) مامور حکومت ، سرباز ، نظامی

ابرام = ابراهیم

آح مد = احمد

إختلاط = گفت مان

آر وا = ارواح

آسم = اسب

أشنو = آویشن ، نوعی سیگار بدون فیلتر

ص: 96

أَصْلَش = اصلش

إِز = از

إِسْدَم ، إِسْد ، إِسْدِي = گرفتم ، گرفت ، گرفتی

إِسْمَال = اسماعیل

إِسْوَالْت = آسفالت

إِصْ وَن = اصفهان

إِصْلَاح = آرایش ، کوتاه کردن موی سر و صورت

إِصْن = اصلا

أَفْلِیْج = فلج

إِلَای = الهی

إِمْ شِی = حشره کش

إِمُومْ زَادَه = امام زاده

أَنْجِیل = انجیل

أَنْ گُش ، أَنْ گُشْد = انگشت

أُورُوسِی = کفش

أُونْ هَفْتَه = هفته ی پیش

أِیْسِگَا = ایستگاه

أِیْشَالْ لَا = انشاء اله

أِیْنْ جُورْ = این روش

أِیْنْ قَدَه = این قدر

أِیْ نِسْ سِیْ شَا = این است ایشان ، ایشان است

این ور، اون ور = این طرف، آن طرف

ص: 97

ای وون = ایوان ، تراس

باباجون = بابا جان ، پدر بزرگ

بادیه = کاسه ی مسی بزرگ

باغ وَّش = باغ وحش

باقالی = باقالا ، غذایی از باقالا کوبیده شده مانند سوپ که در ماه رمضان و یا صبح های زمستان پخته می شود

بالاخونه = طبقه بالا ، بالکن

بالتو = پالتو

بالو = بالن ، هواپیما

با هار = بهار

بد = بعد

برا براد = برای ، برای تو

بر تا بریم = برو تا برویم

بر در = برادر

بزاز = پارچه فروش

بسنی - بستنی

بس سون ، بی سون = ، بستان ، بگیر

بضی = بعضی

بقال = فروشنده مواد غذایی

بُخچه = بغچه ، دستمال بزرگ

بکون = بابو کان

بلکی = بلکه





بِم بو گو، بَش بو گو = به من بگو، به ایشان بگو

بِنْداز = بیانداز

بو کو = به کوب

بو کون = به کن، انجام بده

بولونی = خمیره

بو نه = بهانه

به ذار = بگذار

بی تر، به تر = بهتر

بی جور، بی جورَم = پیدا کن، به جویم، پیدا پیدا کنم

بی خیسون = خیس کن

بیرق = پرچم

بیسکوت = بیسکویت

بی شور = شستشوده

بیشین = بنشین

بی - میوه به

بی دونه = هسته ی به

بی گیرون = روشن کن

بی لیس = لیس بزن

بی موئم، بی مون = بمانم، بمان

بی میک = بمک

بی نی = دماغ، ترشحات بینی

پاختر = فاخته ، پرندہ

ص: 99

پادو = شاگرد ، خدمت کار

پار سال = سال قبل

پارکی شر = پارک شهر (پارک شاهد ابتدای شریف غربی)

پالون = پالان ، روپوش الاغ

پای ز = پاییز

پای ن = پایین

پَس سا = نوبت

پَر ترشاله = آلو، هلو، زرد آلو خشک ترش مزه

پَ ریز = پرهیز

پَس پیار سال = سه سال پیش

پَس تری فردا = سه روز دیگر

پَس فردا = دو روز دیگر

پَر شب = دو شب پیش

پَس سون بند = پستان بند ، کرسست ، سوتین

پَس سون =، پستان ، سینه

پَس سونی = پستانک

پَس سین = پسین ، عصر ، بعد از ظهر

پَش گل = پهن ، فضله گاو ، گوسفند ، شتر

پُخ دَن ، پُخد = پختن

پُش ، پُشد ، پُش سرهم = پشت ، دنبال هم

پش تو بون = پشت بام

پُش دری = نوعی پرده برای پنجره و در

پُشقاب = بشقاب

پَن = پهن

پَنا = پهنا

پَنجا = پنجاه

پَن جِل هم = کتاب آموزش درس قران

پَ لون = پهلوان

پلو = چلو برنج

پوتین ، پوتون = چکمه

پورت = پودر

پوز = لب ، چانه

پوس = پوست

پوک = تو خالی

پون زَه = پانزده

پیار سال = دو سال پیش

پیاله = کاسه

پی چل ، پن چل = پنچر

پی رَن - پیراهن

پی رَن کش = پیراهن از جنس کاموا

پی شِزین = پیش از این

پی شِمون = پشیمان

پیشونی ، پوشونی = پیشانی

پی روز = سه روز قبل

ص: 100



پین زار = پنج ریال

پی غوم = پیغام

پی م = همراه من

پیمونه = پیمانہ

پینہ دوز = کفاش

پی زی = بواسیر

تابسون = تابستان

تاپہ = فضلہ گاو، گوسالہ

تاراش = تراش

تعارف = تعارف

تارکی = تاریکی

تارہ = کاسہ ی سفالی بزرگ

تا سکی = تاکسی

تالا = تاحالا

تام باکو = تنباکو

تخصیر = تقصیر

تَنا = تنہا

تَن دُور = تنور

تکا تَنا = بہ تنہایی

تُرومبہ = تلمبہ

تُخ = تخم

تُف، تف تقي = آب دهان، توهين

ص: 102



تَگَر = تگرگ

تو فال = تخته باریک 5/60 برای پوشش سقف

تو فاله = تقاله ، پسماند هویج ، چغندر

تَموم = تمام

تونگی = یک نوع کوزه ی سفالی شبیه خمره با دهانه ی تنگ تر برای خنک نگذاشتن آب

تون = تاون ، خسارت

تومون - تنبان ، شلوار گشاد از جنس دبیت مشکی

تیر کمون = تیر کمان

تی رون = تهران

تی لی فون = تلفن

تی لی وی زیون = تلویزیون

ثف = ثبت

جا ، جُلا جا = رختخواب

جاز ، جازیه = جهیزیه

جا کت = ژاکت

جَ ده = جاده

جَ خد = حالا

جِس سَن = جستن ، پریدن

جُس سَن = جستجو

جِراق زه = جلیقه

جَع فِر = جعفر

جُف = جفت

ص: 103

جُل = زیر انداز ، فرش

جِلت = جلد

جَلد ، جلدی = زود ، سریع

جُم = جنب ، حرکت ، جابجا شدن

جَن دَم = جهنم

جوات = جواد

جود = جهود

جوق = جوی آب

جولو = جلو

جوم = جام ، کاسه

جوم چی = جام کوچک

جووال دوز = سوزن خیاطی بزرگ

جوون = جوان

جونم مرگ = جوان مرگ ، نوعی نفرین ، مردن ناگهانی ، جوان ناکام

جونہ ور = جانور ، انگل ( کرمک )

چا = چاه

چاپوق = چپق کمی بزرگ تر از پیپ

چا دور = چادر

چار = چهار

چارده = چهارده

چار سو = چهار سوق ، بازار

چارِک = چہارِیک ، یک چہارم

ص: 104

چاره = وسیله ی فلزی شبیه قاشق بزرگ برای برداشتن حبوبات، غلات، شکر..... از داخل ظرف یا گونی

چَ چَب = چادر از جنس کرباس

چِ کِل = کچل، کم مو

چَرَقَد، چَرَقَت = روسری بلند

چِرُون دَن = چرانیدن، به چراگاه بردن

چَش = به چشم، اطاعت

چِش = چشم

چِش زَلَه = چشم زهره

چِفَت، چِفَت کردن = بستن، بستن در از داخل

چِل = چهل

چِلغوز = فضله ی پرندگان

چِلوَنَدَن = فشار دادن

چِلَه جَنگ = خرچنگ

چورِی = جوجه

چوق = چوب

چوقَط = چوب خط

چوَلِه = کج

چی چی = چه چیزی

کا چه = چی کار

چیم دونَم = چه می دانم

چینه = دیوار



چینه دون = سنگ دان

حکیم = پزشک

جی وون = حیوان ، اسب ، الاغ ، گاو

حجومت = حجامت

حجی = حاجی

حن جله = حجله ، اتاق عروس ، داماد

خاس کر = خاکستر

خاشکی = خاکشیر

خُب ، خُبی یت = خوب ، خوبیت

خَجَه ، خَجول = خدیجه

خر = خیر

خَرند = حیاط

خَر بیزه = خربزه

خَر خره = حلق ، گلو

خروچی = خروس کوچک

خزینه = وان سنگی بزرگ در حمام های قدیمی

خِش = خشت

خِش تِک = فاق شلوار

خِلا = توالت

خِنگ = کم حافظه

خنیازه = خمیازه

خوار = خواهر

ص: 106



خوشحال = خوشحال

خیابون = خیابان

خیابون شا = خیابان شاه ، خیابان طالقانی فعلی

خیال = خیال

خیگ = مشک

داسون = داستان

داریه = دف

دالون = دالان ، راهرو

دای زه = خاله

دُخِ در = دختر

دَرگا = درگاه، دهانه ی در، نوعی کمد دیواری بدون در

دَریال = ده ریال

دُس تا = دو سه تا

دَس سه = دسته

دَس یانه = دسته هاون سنگی ، تکه چوب با دو سر گرد و میان باریک جهت کوبیدن گوشت و غیره

دَشای = ده شاهی

دُک کون = دکان ، مغازه

دَل لِه = ظرف فلزی یا پلاستیکی برای نفت ، آب ، ، زغال، دله نفتی ، دله زغالی

دَن = دهان ، دهن

دَوا = دعوا ، مشاجره ، نبرد

دُوا = دارو



دوا خونه = دارو خانه

دُ وا سرخ = بتادین

دو تک = مرغ کوچک

دو شک = تشک

دو ری = بشقاب

دو زار = دو ریال

دو نا = دانا

دو ماد = داماد

دو ما دون = سوراخی در انتهای ( پایین ) تنورهای گلی جهت هوا کش

دو ماغ = دماغ ، بینی

دو ول = دهل

دولاب = کمد دیواری

دول = دلو ، سطل چرمی برای کشیدن آب از چاه

دو وازه = دوازده

دو نه دادن = بخور دادن با دود

دونه = نوعی زگیل

دُی دَن = دویدن

دیر بون = دوربین

دیفال = دیوار

راد نی می دم = راحت نمی دهم

رادیول = رادیو

رام نی می دَند - راہم نمی دهند

ص: 108

رامِ بَرِي ، رامِ بَه رَم = راهمِ مِي بَرِي ، مِي دَانِي ، مِي دَانِمِ

رَبُول = رِبَاب

رَجِ بَلِي = رَجِبَعَلِي

رَخ ، رَخَد = رَخْت

رَخِص = رَقِص

رِسْمُون = رِيسْمَان

رَف = رَفْت

رَفِي ، رَفِه = لَبِ پَنَجْرِه

رَمَال ، رَمَالِي = دَعَا نَوِيس ، جَادُو گَرِي

رَمِضُون = رَمِضَان

رُو پُوَزِه = رَفُوَزِه ، مَرْدُو دِ شَدِن

رُو حِي = ظَرْفِ آلُو مِينِيمِ

رُوشِ نَا = رُو شَنَائِي ، رُو شَنِي ، نُوْر

رُو فِ دِن = جَارُو كَرْدِن

رُون = رَان

رُو نِش = رَانِش ، دَارُو ، غِذَا يَا خُوْرَاكِي كِه بَاعِثِ اسِهَالِ شُوْد

رِي نُون ، رِنُون ، رِنَان = رِهْنَان

رِي حُون = رِي حَان

رِي زِ رِي زِ = تَكِه تَكِه

رِي شِ رِي شِ = جِدا جِدا ، رِشْتِه رِشْتِه

زَبُون = زَبَان

زَخ = زخم

ص: 109

زَر دِك = هويج بزرگ

زُكَام ، ذكَام = سرما خوردگی ، آب ریزش بینی

زِلَاب دین - زین العابدین

زِلُو ، زیلو = زالو ، موکت

زِمِس سون = زمستان

زَنبُور زار = زنبور قرمز بزرگ

زَنبُور زَرچِي = زنبور زرد کوچک

زَنجِيل = زنجیر

زَر = زهر

زیر انداز = فرش ، موکت

زیر پی رَنِي = زیر پوش

زیر شلواری = پیجامه

ساکین = ساکت ، گریه نکردن

سا لا ما = سال و ماه

سِد ، سدولی = سید ، بچه سید

سر آد = سر آید

سرخاب = رژ گونه

سِر یال = سه ریال

سَ عَت = ساعت

سِفُولِي = سیف اله

سِگ = سگ

سِلاطون = سرطان

ص: 110



سَطَل = سطل

سَلْمُونِي = آرایشگری

سُمَاخ بِالْوَن = سوراخ باران ، آبکش فلزی

سَمَاق = سماخ

سِمَسُورِي = گونه ای از خربزه ، طالبی بزرگ

سَمُوَر = سماور

سَن جِت = سنجد

سُوخ دُون = سوخت دان ، انبار سوخت ( هیزم - چوب )

سُوزَه = غده چرکین

سُوفَال = ساقه ی کوچک گندم

سُوفُور = رفتگر

سُولَاخ = سوراخ

سُون = سوهان

سُي بَه = کوچه - بن بست

سُيِيل = سیبیل

سُي دُون = سیدان

سُيخ چِي = سیخ کوچک ، میله آهنی باریک سرکج برای نانوايي

سُيِم نَمَا = سینما

سُيِن زَه = سیزده

سَه جَلْد ، سَه جَلْت = شناسنامه

شَا = شاه

شاب گا = شاپو

ص: 111

شازِ دِی = شهزاده ، اسمی برای خانم

شاغال = شغال

شامس = شانس

شَسِ سون = شبستان ، سالن مسجد

شعبون = شعبان

شَر = شهر

شَربانو = شهربانو

شَپرک = شاه پرک ، پروانه

شس ، شَس سَن = شستن ، نظافت

شص = شصت

شِفته = شته ، مخلوط اب ، خاک ، آهک ( نوعی فوندانسیون ) ، آفت درختان

شلنگ = شیلنگ

شَم دون = شمع ، شمعدان

شو تَک = سوتک

شور وا = شور با ، سوپ ، یک نوع آش

شوفِر = راننده

شوم = شب

شو وِر = شوهر

شون زَه = شانزده

شیش = شش

شی پیش = شپش

شیکر = شکر

ص: 112

شیکم = شکم

شی وید = شوید

صُبا = فردا

صُب = صبح

صَت مه = صدمه

صَحَب = صاحب

صُغول = صغرا

صَفه = صفحه

صُل = صلح

صَنار = صد دینار

صندلی = صندلی

صندوق بلدی = سطل زباله فلزی چهار گوش بزرگ که توسط شهرداری در مکان های خاص گذاشته می شد

ضَف = ضبط

ضَی فِه = زن

عالدین = علاء الدین ، نوعی چراغ نفتی برای گرم کردن

عَا مو = عمو

عَای نَک = عینک

عَر چَک = عروسک

عَر سو مو = عروس عمو

عَر ق چین = نوعی کلاه نخی سفید

عَر وَده = عربده عرود



عَسْكَ = عَكْس

عِيسْكَه = عَطْسه

عَلَم = پرچم با یک دسته ی چوبی بلند

عَيْن هو = مانند ، مثل

عَضُولِي = غَضنفر

عَل بول = غربال

غولوم = غلام

طاس = سطل فلزی یا چرمی ، سر بی مو

طاس كِبَاب = نوعی آب گوشت شامل گوشت تکه تکه شده ، سیب زمینی ، گوجه

طِنَاب = طناب

طياره = هواپیما

ظُر = ظهر

فَات = فاتحه ، مجلس ختم

فای ده = فایده

فَت اله = فتح اله

فِرْمَز = چراغ نفتی شبیه پیک نیک دارای یک مخزن نفت با تلمبه جهت ایجاد فشار هوا

فِلا مرز = فرامرز

فَم = فهم

قا بله = ما ما

قاب لا مه = قابلمه

قاتر = استر

قاتق = هر چیزی که با نان خورده شود

ص: 114



قازی ، قاضی = ساندویچ ، لقمه ی کوچک

قارا = قار قوروت

قای ده = قانده ، اندازه ، ساینز

قبرسون = قبرستان ، گورستان

قپون = وسیله ای برای وزن کردن دارای یک میله آهنی درجه بندی شده

قَدَح = ظرف سفالی با دهانه ی گشاد برای خمیر

قُرُقُری = قرقره ، چیزی شبیه دوک نخ

قُروم ساق = قلمبه ساق

قِلاغ = کلاغ

قندون = قندان

ق وَه خونه = قهوه خانه

کا = که

کا بیدن = کاویدن ،

کا لا = کلاه

کام سِرا = کاروان سرا

کَب لای ، کل = کربلایی

کُ ته کاری = کتک ، دعوا ، زد و خورد

کرای = کرایه

کَر باز = کرباس ، نوعی پارچه

کُریز = کاه ریز ، قنات

کُری - کُره ، بچه اسب یا الاغ

كُفْرُون، كفرون نعمت = كفران، ناسپاس، اسراف

ص: 115

کفسول = کپسول

کفه = کفک

کُل = کربلا

کَب لا = کربلایی

کَل زدن = خوردن ، تکه کردن نان و غذا با دندان

کوم = کام ، حال ، احساس ، آرزو

کولوغ = کلوخ

کونه = کهنه

کُمای دون = کماجدان ، قابله مسی

کیش می شی ، کی شی = چه نسبتی با او داری

کی لیت = کلید

گاب = گاو

گاراج = گاراژ ، پارکینگ

گازوندن = گاز دادن ماشین

گای = گاهی

گر = سر بدون مو

گرت = گرد

گر تولی = خاک آلود

گر دولی = مانند گردو گرده = بر آمدگی ، پشت کمر

گُشنه = گرسنه

گُم بَد = گنبد



گنجہ = طاقچه در دار ، حفره داخل دیوار

گورکون = روستای گورتان

گون درون = روستای جروکان غرب خ نبوی منش ، شمال خ آتشگاه

گون دِه = بزرگ

گوم بس = بن بست

گَوه = پهلو ؛ تکه چوب

گیریه = گریه

گیس = مو ، گیسو

گیلو = گلو

گیلو بند = گلو بند ، گردن بند

گیلیم = گلیم

گووه = گیوه، نوعی کفش که لنگه های آن قابل تعویض (این پا آن پا کردن) می باشد

لا پشت = لاک پشت

لاحاف = لحاف

لام = لامپ

لامثب = لا مذهب

لا هوا = آسمان

لپ = گونه

لچک = روسری

لقت = لگد

لَط = لطمه ، آسیب

لَقَّ لَقَّ = لَكَ لَكَ

ص: 117

ماتیک = رژ

ماچولاق = ماده الاغ

مال مالی - مارمولک

مای = ماهی

مِث = مثل

مجسمه = میدان انقلاب اصفهان

مَچ چد = مسجد

مُد یغ = مطبخ، آشپزخانه

مَرتاب = مهتاب

مَرتابی - تراس، لامپ مهتابی فلور سنت

مُرده شور خونه = غسل خانه

مَس = مست

مُستراب = مستراح، توالت

مَرسه = مدرسه

مَش ؛ مشدی = مشهدی

مَش دُ سین = مشهد حسین

مَش دَ لی = مشهد علی

مُش = مشت

مَریض خونه = بیمارستان

مُغ دونی = مرغداری

مُفت، مفتکی = خرید بدون پرداخت پول

مِگَر = مِگَس

ص: 118



مُل = مُلا

مَم دَلِي ، مَن دَلِي = محمد علي

مور = مهر

موره = مهره

موريه = مرتضی

موسيل = موسير

موصولی = مصطفی

مولوسين = ملا حسين

مون دَلِي = ماند علي ، بمان علي

مو وَم ، مو نَم = ما هم

مهتابی = لامپ فلورسنت

می باس = می بایست ، می باید، تاکید

می تی = مهدی

می جِد ، می جَم ، می جُی = جهیدن

می خوام ، می خی ، می خواد = خواستن

می جورم ، می جوری ، می جورِد = می جویم ، می جویی ، می جوید

می دَم ، می دِي می دِد = دادن

می دارم ، می ذاری ، می ذارد = گذاشتن

میش نُی = می شنوی

میذ گ رِد ، میگ ذِرِد = می گذرد

می رَم ، می ری = رفتن

می رنم، می رُنِی = می رانم، رانندگی می کنم، می رانی، به حرکت در آوردن چهار پایان

ص: 119

می رووم = روفتن ، جارو می کنم

میس پارم ، میس پاری ، میس پارد = سپردن

می سوئم ، می سونی ، می سوئد = می ستانم ، می ستانی ، می ستاند ، گرفتن

میش کِئم ، میس کِنی ، میس کِند = شکستن

می شلم = شلیدن ، آسیب دیدگی پا

می شورَم ، می شوری ، می شورِد = شستن

می شوئم = می نشانم

می گم ، می گوی ، می گِد = گفتن

میدون = میدان

میدون با هار = میدان بهار ، میدان میوه خ آتِشگاه

میدون شا = میدان شاه (نقش جهان - امام)

میدون کونِه = سبز میدان ، میدان عتیق ، میدان امام علی

می نه = مگر نه

می مون ، می مونی = مهمان ، مهمانی ، گوریل

می ید = میت

می بی = می آبی

نادون = نادان

ناش دای = صبحانه

ناق لوسی = حنجره

نُبات = نبات

نذار ، نَداش ، نَداشتی = نگذار ، نگذاشت ، نگذاشتی

نَ سِید، نه سِ دَم = نِگرفت ، نِگرفتَم

ص: 120

نَسُون = نگیر

نَزِيك = نزدیک

نَصَب = نصب

نَك كُون = نكن ، انجام نده

نَل = نعل

نَلِيْت = لعنت

نِ مِد = نمد

نِ مِك = نمک

نِمَك حَبه بادِي = نمک حبيب آباد ( منطقه ی حبيب آباد )

نَنجُون = مادر بزرگ

نَنه = مادر

نَوْبِت = نوبت

نَوْدُون = ناودان

نَوْر دُون = نرده بان

نُوْرِيْت = نامزد

نُوْس ، بنُوْس = نوشتن ، بنويس

نُوْشِيرِيْنِي = نان شيرين ، بيسکويت

نُو مِيْد = نا امید

نُون رَه = نوزده

نَه هَشْت ، نه هَشْد ، نه دَاشْت ، نه ذَاشْد = نگذاشت

نیا کون = نگاه کن

نی چه = وسیله ی پزشکی برای معاینه

ص: 121

نَی ذار = نگذار

نیس سِش ، هَس سِش = او نیست ، او هست

نی شی مَن = تهیگاه ، پشت ، باسن

نی شون دَن = نشانیدن

نیگا = نگاه

نی گر = نگه

نیم = برای منفی کردن کلمه، علامت انجام نشدن کار

نیم باد = نباید

نیم باس = نمی بایست

نیم تو نَم، نیم تو نِس ، نیم تونی - نمی توانم، نمی توانست ، نمی توانی

نَی مِد = نیامد

نی می خواَم = نمی خواهم

نی می رَم = نمی روم

نی میبَاس = نباید

نی می جورم ، نی می جوری = نمی جویم، پیدا نمی کنم، پیدا نمی کنی (جستن)

نی می ذارم، نی میداری = نمی گذارم ، نمی گذاری

نی می سونم = نمی گیرم

نی می یام ، نی می یَی = نمی آیم ، نمی آیی

واز = باز

واس خاطر = برای به خاطر

واسه = برای

واگووِه = باز گو کردن صحبت ، تکرار حرف برای دیگران

ص: 122



وا هَشْتَن = جا گذاشتن ، بند آمدن باران ، برف

وَخَت = وقت

وَخِ سَادَم ، وَخِ سَاد ، وَخِ سَادِي - ايستادم ، ايستادي ، ايستاد ( بلند شدم )

وَخِي ، وَخِسا ، وَخِ نَسِي = برخيز ، بلند شو ، بلند نشو

وَرَا وُرد = بر آورد ، تخمين زدن ، حساب کردن

وَر دَار = بردار

وَر چو لوزيده - پژمرده ، ميوه پژمرده

ورزاب = گاو ، گوساله ي بزرگ كاري

وَرِك = آرايش

وسمه = براي آرايش ابرو

وَص = وصل

وَوا = وبا

هَدِيون = هديان

هسه = هسته

هَشْتَن ، هَشْتَم ، هَشْت ، هَشْتِي = گذاشتن ، گذاشتم ، گذاشت ، گذاشتي

هش = هشت

هف = هفت

هَمون ، هم مون = همان ، كيسه

هَمريش = با جناق

همساده = همسايه

هَنچِي ، همچي = هم چنين ، روش

هیش = هیچ

ص: 123



هیش کی = هیچ کسی

هیزده = هجده

هیمه = فضله ی اسب ، الاغ

یابو = اسب بارکش

یاد = جاریه

یازہ = یازده

یال لا = زود باش

یانه = هاون سنگی

یتیم چه = بادمجان آب پز

یخه = یقه

یر ریال = یک ریال

یلا = یک لایه

یوخ ده = مقدار کم

یه پاره = مقدار کم ( یک لقمه نان )

یه ذره = خیلی کم

یه شای = مبلغ نا چیز

یه چیکه = مقدار کم

یه قرون = یک قرآن ، مبلغ کم

یه هو = یک دفعه

## اصطلاحات و ضرب المثل ها: لهجه ی رهنانی

با توجه به این که رهنان از نظر جغرافیا کنار شهر اصفهان و تا حدودی چسبیده به این شهر بزرگ می باشد . لذا تشابه بسیار زیاد بین واژه ها و اصطلاحات وجود دارد. بنابراین آن چه بیشتر مورد نظر بوده اصطلاحاتی است که در رهنان مورد استفاده قرار می گیرند . و موضع دیگر این که واژه ها و اصطلاحات همان گونه که در تلفظ می آیند نوشته گردیده است

آبخوری = پارچ شیشه ای بدون دسته ، بزرگ تر از لیوان

آبا بینی = گریه کردن

آب انجیل = انجیر خشک ریخته شده در آب

آب اومدن = انزال بر اثر تحریک جنسی

آب باریکه - آینده نگری ، درآمد کم و دائمی

آب بالا پاین کردن = شخصیت کسی را بالا بردن ، احترام گذاشتن

آب بندی = جلوی نفوذ یا عبور آب را گرفتن ، از سالم بودن کالایی اطمینان پیدا کردن ، آماده کردن وسایل برای استفاده ی بهتر

آب به کرتی آخر رسیدن = آدم سالمند ، پیر ، آخرین روز های زندگی ، پایان کار

آبو لکی = آبکی ( آبدار)

آب پری = پر هلو خشک که در آب ریخته می شود

آب تو خونه مورچه ریختن = تحریک کردن دشمن ، بهانه دست کسی دادن ، جنگ طلبی

آب تو یانه کوفتن = کار بدون نتیجه

آب دل ظف کون - هم دردی ، هم دلی

آب زیری کا = با سیاست ، زرنگ ، شیطنت ، کار خراب کن

آب سنگولی = شراب ، عرق

آب طلبه پس دادن = پاداش کار ، جزای عمل ، مکافات کار های زشت

آب فشاری = آب لوله کشی شده ( سر بعضی از چهار راه یا محله ها در رهنان لوله هایی قطور به صورت ایستاده که وصل به منبع اصلی بود دو طرف آن دارای دو شیر که با فشار دادن ، آب از آن خارج می شد )

آبغوره گرفتن = گریه کردن

آب کشیدن = شستن با آب ، چیز نجس را با آب شستن ، ورم کردن زخم ( لثه ها ، دندان )

آب کلمه شادی = آبی که در لحظه ی جان دادن به کسی بدهند

آب بُباتی ، آب بُبات چوبی = شکلات دسته دار به شکل های گوناگون ( خروس ، مرغ ، ... )

آب نیس ، عی نه ( عینه ) شونوگری ماهریه = اگر صاحب موقعیت شود ، دست به هر کاری خواهد زد ( کار های خلاف )

آبی چشم اسیدن = بیگاری گرفتن ، ترساندن ، حق انتخاب را از کسی گرفتن

آبی خوش از گیلو پایین رفتن = خوش گذرانی ، زندگی شیرین ، شاداب بودن

آبی مرده شو خونه را زد س به روش = آدم پُرو ، با توقع زیاد ، گستاخ

آبیار = کسی که زمین های کشاورزی را آب رسانی می کند

آبی صافی و پاکی را رودس ریختن = شخص را از بلا تکلیفی در آوردن قول بی جا به کسی ندادن

آپارتی کونه = پر سر و صدا ، جنجال آفرین ، آشوب گر

آپوق = تلنگور

آ تا آشغال = چیز های به درد نخور ، غیر قابل استفاده

آتیش پاره = کسی که کار های خارق العاده انجام می دهد

آتیش بیاری معرکه = جنجال آفرین ، دامن زدن به جنگ

آجا داغ = چشم داشت ، توقع ، آرزو

آخر آب یاسیر آب می شه یا تنگ آب = نفر آخر از جهت تقسیم غذا .... ممکن است سهم بیشتری به او برسد یا کمتر

آخور = جایی که برای دام و اسب و ... علف می ریزند ( حفره ای داخل دیوار طویله )

آدم چ چل بشد ، مَ جَل نشد = در کاری پیروز نشدن و سرزنش شنیدن و تحقیر شدن

آدمی خوش ( خوش ما مله ) حساب ، شریکی مالی مر دو مس = کسی که در خرید و فروش بدهکاری خود را سر وقت پرداخت می کند  
- کسی که پای بند به تعهدات باشد ، با دارایی مردم شریک می باشد

آدمی قرتا خری گوزار ، بار به منزل رسون نیس سن = کسانی که در انجام تعهدات مسئولیت پذیر نباشند و تنها حرف می زنند کار را به پایان نمی رسانند

آدمی مار گزیده از ریسمونی سیا سیفید می ترسد = کسی که در انتخاب یک راه آسیب دیده باشد سعی می کند آگاهانه راه درست را انتخاب کند

آراش دا بی ریش د = آرایش کامل

آرت بیختن ( مو آرتا مونا بیخ تیم ) = آدم با تجربه، کسی که همه ی مراحل یک کار را تجربه کرده باشد

آرچی ( آرد چی ) = سنگ آسیاب دستی ( شامل دو قطعه سنگ گرد یکی ثابت و دیگری متحرک با یک سوراخ وسط و یک دسته ی چوبی کنار آن )

آروق = بیرون فرستادن گاز معده از دهان

آزا را پی زار = آرایش ، خود نمایی

آزگار = پشت سر هم (چند سال آزرگار )

آسا پاس = فقیر ، بی پول

آسکی = پنهانی ، یواشکی

آسکی دُ زکی = کاری را در پنهانی انجام دادن

آسمون دَن واکِر د سازی مین تر کی دِسا اون به دنیا او مدس = کسانی که خودشان را بهتر از دیگران می دانند

آسمون قُرم به = رعد و برق

سه توش کون = با حوصله کار کردن ، با سیاست دست به کاری زدن

آش خور ، شوله خور = سرباز ، خدمت سربازی

آشالاش = پاره پاره

آش دَرَم جوش = در هم ریخته ، نا منظم

آشغال دونی = جای کثیف

آشغال گوشت = استخوان گوسفند ، گاو .. برای خوراک سگ ، گربه

آش پز کا تا شد ، آش یا شور می شد یا بی نمک = اگر مسؤلیت یک کار همزمان به دو نفر واگذار گردد یا آن کار انجام نمی گردد و یا اگر انجام شود به درستی به پایان نمی رسد

آشی کشکی خاله دِس بُخوری پا دِس نخوری پا دِس = اگر کسی مسؤلیت کاری را به عهده گرفت باید حتما انجام دهد

آشی نخورده وا دَنی سوخته = از کاری سود نبردن ، اما مورد اتهام قرار گرفتن

آفتاب لبی بوم = آدم مسن نزدیک به مرگ

آفتابه لگن هَف دس ، شاما ناهار هیچی - تشریفات اضافه و بدون استفاده

آقلی = گله دان گوسفند

آکله گرفتن ، آکله بی گیری = نوعی نفرین ، مریض شدن

آلا اساس = وسایل ، آلت تناسلی

آلا اوضا = وسایل ، برنامه ها ، آلت تناسلی

آلا خون والا خون = سرگردان

آلا وال = بچه ای که دارای قدرت تشخیص باشد ، رشد فکری

آل مون ، آلمون به دل = آرزو ، آرزو داشتن ، خواسته ها



آم ما وا سام ما = ایراد گرفتن ، بهانه آوردن

آن تیریک = تحریک کردن

آهنگ = ترانه ، موسیقی ، گاه دان ، انبار وسایل کشاورزی

آهی سِنفی یُل لا نداشتن = بی بضاعت ، فقیر ، بی پول

ابو قراره = اسقاط

ا تلی (عطلی) ظهر = اذان ظهر

أَجَقَ وَجَقَ = بد رنگ ، رنگارنگ ، آرایش زننده

آخ تِه = قوای جنسی مرد را از کار انداختن

آخ ما تَخَم = بد اخلاقی ، چهره در هم کشیدن

أخمو = بد اخلاق

أخی یه ، أخی یه در رفتن = حیا ، پاکی ، بی حیا شدن ، از راه راست منحرف شدن

أسباب سَر حموم = قسمتی از جهیزیه شامل : حوله - سرخشک کن ، لنگ

اکبر کولی = آدم بی برنامه ، بی نظم

آلا اساس = ملزومات زندگی ، آلت تناسلی

آل حَدی = عمدا ، لجبازی ، به قصد

آلم شَنگه = سر و صدا ، داد و فریاد

آلو کردن = آتش روشن کردن

آلکلی = مشروب خور ، کسی که شراب (مست کننده ها) می نوشد

آلواط = ولگرد ، بی کار ، خلاف کار

آمون بریدن = از کار انداختن ، فلج کردن

آنک ، عنک = مسخره کردن ، به بازیچه گرفتن

آن گش دونه = حلقه ی فلزی کوچک برای خیاطی

ص: 130

آن گشدی لیشته = کسی که تمام دارایی و ثروت خود را در راه اشتباه از دست داده باشد ، بی پول

آن گش نما شدن = رسوا شدن ، شفاف سازی

آنگولی = انگشت به چیزی زدن

آی ، آی یه = کثیف ، از چیزی متنفر شدن

احترامی اموم زاده به مُتولی شه = احترام به کوچک تر زمینه ساز احترام به بزرگتر هاست

إجباری = خدمت سربازی

إز اسب افتا دِس ، إز اصل کا نیوف تا دِس = کسی که ثروت یا مقام خود را از دست داده باشد اما دارای شخصیت بالایی باشد

إز برنج صدری چه خیری دیدیم ، کا از کوفته بیینم ، کا صد تا دَسِه به کونش خورده = از دوستان و آشنایان خیری به ما نرسید چه رسد به غریبه ها

إز تاریکی ، چش چشا نیم بی ند = جایی که بیش از اندازه تاریک باشد نور به اندازه مناسب نباشد

إز سرجی گر پاین او مدن = بچه زاییدن ، شدت علاقه به فرزند

إز را به در کردن ، از را به در شدن = کسی را گمراه کردن ، از راه درست خارج شدن

إز مو کا گذشت ، وای به بعدی یا = روز های سخت برای نسل آینده

إز جوق جس سن ، إز جوقش جس سن = از عهده ی کار یا مسؤلیتی بر آمدن ، توانایی انجام کار

إز چا در او میدن ، افتادن تو چاله = از بد به بد تر رسیدن ، کسی که تلاش می کند خود را از یک گرفتاری رها سازد اما به یک گرفتاری سخت تر مبتلا می شود

إز چش افتادن = مورد بی مهری قرار گرفتن

إز دعا گربه کوره طاقی دالون شیکسه پای ن نی می یاد = دعا و خواهش هر کسی بر آورده نمی شود

إز دَس در رفتن ، از دسش در رفت ، إز دَسَم در رفت = از دست رفتن ، از دست دادن

بی توجهی کردن، اختیار نداشتن، کار غیر ارادی، جدا شدن گاز معده

از دماغی فیل افتادن = انسان خود خواه، متکبر، از خود رازی

از را به در شدن = گمراه شدن، بیراهه رفتن، راه خلاف رفتن

از زیر زبون کشیدن = با سیاست کسی را به حرف زدن وادار کردن

از سرا گوش بالا رفتن = محاصره کردن

از سه تا چیز باید حذر کرد، دیواری شیکس سه وا، زنی سلیمه وا، سیگی هار = دوری کردن از درگیری های بیهوده و زیان بار که ممکن است آبروی انسان آسیب به بیند

ازش ور اویدن = توانایی انجام کاری را داشتن

از کوره در رفتن = عصبانی شدن

از مو بهترن = جن، اجنه

از نو کیسه قرض نکون، اگه کردی خرج نکون = نباید از آدم های تازه به جایی رسیده در خواست کمک مالی (پول) کرد و اگر پولی از این گونه افراد به عنوان قرض دریافت شود نباید آن را خرج کرد چون هر لحظه ممکن است آن طرف پول خود را بخواهد

از هر ور باد بیاد، بادش می دد = آدم فرصت طلب، کسی که درون و بیرونش یک رنگ نباشد، هر روز به یک شکل در آید

از هولی (حولی) حلیم افتاد تو دیگ = شتاب زدگی در رسیدن به هدف و خود را فدا کردن بدون فکر کاری را انجام دادن

اسوالت صابون دن = بی کاری، سرگردانی، رکود

اشکنه = آب گوشت بدون گوشت و حبوبات

اقبال سوختگی = بد شانسی

اگه چن تا هم ریش (باجناق) با هم برند تو یه باغ، شاغال همه شونا پاره می کوند = تفاهم نداشتن چند با جناب با هم، رابطه ی صمیمی نداشتن

اگه زش نباشد ، پاش رو مار باشد ، ورنی می دارد = آدم های لج باز و خود رأی

اگه سزای بیل نباشد ، دسه تو کونش نی می کوند = عامل سختی ها و گرفتاری های هر کسی نتیجه ی اعمال و کار کرد خود شخص می باشد

اگه علی ساریون منم ، بلام شترا ما کو جا به خوابونم = عامل موفقیت در هر کار تخصص ، مهارت و تجربه می باشد

اگه همه می گند نونا پنیر ، تویکی برو بی میر = اشاره به کسی که خودش را بدون وارد هر ماجرابی می کند

الا تُوی = خراب ، کسی که چندین بار عمل جراحی انجام داده باشد ، ناسالم ، در حال خراب شدن

الای باد کونی = نفرین ، برای کسی که زیاد حرف می زند

الای بادی سام بیگیری = نفرین برای کسی که زیاد حرف می زند

الای به تِ رکی = نفرین برای کسی که در خوردن غذا زیاده روی کند

الای چشاد با با قوری شد = نفرین کردن در حق دیگری (کور شدن ، قرار گرفتن لکه ی سفید روی مردمک چشم)

الای حُناق بی گیری = نفرین برای کسی که زیاد صحبت می کند

الای عمرم سر آد = الهی عمرم به پایان به رسد ، دل سوزی کردن

الن گون = آویزان

انجیل بگومی = نوعی انجیر تازه و نرم داخل نخ ، مانند دانه های تسبیح

انگار = باور

انگار از آسمون اُفتا دِس ، انگار از دُماغی فیل اُفتا دِس = کسانی که خودشان را بهتر از دیگران می دانند

انگار نه انگار = نا دیده گرفتن

ص: 133

اِهنا چُس = آه، ناله بر اثر درد و خستگی

ایک بیر، ایک بی ری = گرفتاری، زشت، کسی که کار زشت می کند

این حرفا مز زس = کاری که از نظر عقلی صحیح نباشد

این حرفا واسه فاط مه تُمون نی می شِد = کار بیهوده، حرف های بی جا

اُجاق کور = کسی که بچه دار نمی شود

اُجنگ = آدم ساده، نا منظم

اُسُخون تو زخم = کار را ناتمام گذاشتن، بلا تکلیف

اُسَر کله گی - افسار اسب، الاغ، گاو...

اُسُکرو = تحت فشار، پرس کردن

اُسُنار = دهانه ی ورودی آب به باغ

اُل کی = لباس نا مناسب، نا منظم

اِمشی = حشره کش ( مایع)

اُم مل = خرافاتی، مذهبی بی سواد

اُورت = فراوان زیاد

اور دَنگی = لگد، سیلی با پشت دست

اور دو لوق = تعداد زیاد، نان خور، عایله

اوروسی = کفش، جا کفشی (در خانه های قدیمی و مساجد قبل از ورود به اتاق یا سالن یک مکانی به مساحت 5 یا 6 متر مربع برای گذاشتن کفش)

اوغ، اوق، هوق = حالت تهوع

اولادی حلال زاده، به دای پش می رد = تاثیر ژنتیک روی انسان (تاثیر کار های خوب دیگران روی انسان)

او محل = آن وقت



اون از سر گنده می شد، مواز ته = عکس العمل در برابر کسی که نسبت به طرف مقابل خود تکبر و خود بزرگ بینی داشته باشد

اونای یا = اجنه

اوی = اشاره، صدا زدن

با پارا بری کفش پاره می شد، با سر را بری کالا پاره می شد = هر کاری، سختی و گرفتاری های خودش را دارد و ممکن است با تغییر روش از یک جهت سود آور باشد ولی از سوی دیگر زیان بار است

با با در خونه = مستخدم خانه، نوکر

بابا قوری = نوعی انگشتر عقیق که روی نگین آن نقطه ای مانند سفیدی چشم قرار گرفته باشد

با پنبه سر بریدن، با دنبه سر بیدن = کار با سیاست، رام کردن با زبان، کسی را وادار به انجام کاری کردن بدون این که شخص متوجه شود

با تخم بازی کردن، با تخماش بازی می کوند = کار نکردن، سر گرمی، تفریح در حین انجام کار

باد آورده را، باد می به رد = هر چیزی که بدون زحمت به دست بیاد، زود هم از دست می رود

بادا بُنه = جمع شدن گاز معده در معده و روده ها

بادا تیفون = باد تند همراه با گرد و غبار

با دَس پیش می کِشد، با پا پس می کوند، ( مَث گربه با دَس پیش می کِشد، با پا پس می کوند )

کسی که چیزی را می خواهد ما در ظاهر خلاف آن را نشان می دهد

باد بادی = خشک کردن لباس توسط باد

بادا بوق، بق = اخم کردن، چهره در هم کشیدن

باد کردن = ورم کردن، چهره در هم کشیدن



باد گرفتن = بیماری سریع ، تغییر حالت دادن

بادمجون دور قاب چین = چاپلوس ، چاپلوسی کردن

با را بونه - لوازم ، وسایل منزل ، آماده ی مسافرت

بار افتادن ، بارش افتادس = ورشکست شدن ، بی پول شدن

بار تا بورت = دارایی ، ثروتمندی

بازاری شام ، مٹ بازاری شام می موند = بی نظمی ، آشفتگی ، رفت آمد زیاد ، شلوغی

بارسُم بولک = چیزی شبیه عقرب در زمین های کشاورزی کنار ریشه درختان

باریک بین = حساس ، زود رنج

باریک شدن = دخالت در کار های دیگران به شکل مخفیانه

باش = عقاب ، شاهین

با فوری = کسی که تریاک می کشد ، مصرف می کند

با فیه = دسته ی علف ، دسته ی گندم یا جو

باغ گلی = نزدیک قی لونی سده (محدوده خ امام رضا از طرف خ کهندژ)

با پارا بری کفش پاره می شد ، با سر را بری کالا پاره می شد = انسان هر راهی را انتخاب کند نمی تواند از مشکلات و سختی های آن فرار کند

بال ، بال نیس = قابل قبول بودن ، یا نبودن

بالا خونه را دا دِس اجاره = آدم کم عقل

بالا شا دیدیم ، پای نی شَم می بینیم = از کسی بهره نبردن ، کسی که در کمک (مالی) به دیگران کوتاهی می کند وعده های بیجا

بالا کشیدن = کلاهبرداری ، مال کسی را خوردن ، لباس را بالا کشیدن

بال بالی = چشمک زدن ، به هم خوردن ، کم و زیاد شدن نور چراغ

بال در آوردن = خوشحال شدن



با لیش مار = چیزی شبیه مارمولک

با میول = ایجاد مزاحمت ، دردسر

با هَما دو = با هم دیگر

با یه دس نی می شِد دو تا هندونه ور داش د = هر کاری را در جای خود انجام دادن ، مسولیت پذیری در حد توان

بَبو = کم حافظه ، حالت طبیعی نداشتن

بَب به ، بَب بهی = غذای خوشمزه کودک

بِچه رُع یتا نا به حوضا گلدون چه - زنی رَع یتا به نوتا تمون چه = جایگاه اجتماعی هر کسی باید مشخص باشد و هر کسی در حد و اندازه‌ی خود باید انتظار داشته باشد

بِچه بزرگ کردیم کا عصای دسمون با شِد = آینده نگر بودن ، برای روزهای سخت فکر و برنامه ریزی کردن انتظار پدر و مادر از فرزند

بِچه چله چی = نوزاد کمتر از یک ماه

بِچه روغن نُباتی = بچه های مریض ، لاغر ، ضعیف

بِچه قنداقی = نوزاد، کودک

بخت کابگر دِد اسب تو طبیله خر گردد = بد شانسی ، بد آوردن ، ضرر و زیان پشت سر سر هم

بخت کا برگردد، عروس توحنجله نر گردد = بد شانسی ، بد آوردن ، ضرر و زیان پشت سر هم

بد ، بدا می جوهره ، گودالی آب گندیده = آدم بد با آدم بد همراه می شود ، هر کسی با کسی با هم ردیف خودش رفت و آمد می کند

بَدایی را = فحش دادن ، سخنان دور از ادب

بَد او مِدن، بَب دِش او مِد، بَب دَم او مِد = از چیزی ناراحت شدن ، دلخور شدن

بِدِه سِسون = معامله گری ، خرید و فروش

بد پوز = بد اخلاق

بد ضحیم (زحم) = بد اخلاق

بد عنق = بد اخلاق

بد نومی در او مدن = رسوا شدن ، انگشت نما شدن

بزرگیا طبق طبق - سگا به دورش وقا وق = کسی که ادعای بزرگی دارد

بعدی پیری یا معرکه گیری = تصمیم گیری یا انجام کار بعد از وقت ، کسی که مثلا زمان ازدواج کردنش گذشته باشد و ازدواج کند

بُر ، یه بُر = گروه ، تعداد ، چند نفر

بُرا رو = زیبایی

برا کسی بی میر کا واسید تب کوزید = اگر خواستی خدمت بزرگی به کسی کنی ، او باید در برابر این خدمت کار کوچکی برای تو انجام دهد

برا همه جیم بو ، لا اقل برا موج لم جیم بو = من خودم راهنمای تو بودم برای فرار از دست طلبکاران حالا طلب خودم را هم نمی دهی

برج = ساختمان بلند مخروطی شکل که با خشت و گل ساخته می شد برای کبوتران مهاجر جهت جمع آوری فضله برای کود و استراحت آبیاریها در شب

بُرجا یکی دیگه می سازه ، فیزی شاللق لُق می کوزید = افتخار کردن به کارها و زحمت های دیگران در صورتی که خود شخص هیچ دخالتی در آن کار نداشته است

برج سرکون داز = واقع درخ شریف غربی شرق جوق نیلاب

برج ملکی = واقع درخ شرف غربی در جنوب شرقی جوق نیلاب

برج کف تری (برج کبوتر) = واقع درخ شریف غربی قبل از میدان شاهد

برجی زهره مار مٹ برجی زهره مار می موند = فوق العاده بد اخلاق خشن انسان پر از انرژی منفی

بَرَقَا بَلَ = پیش فعال ، پر تحرک

برو جلو باد بی یاد = یک نوع تهدید ، از کسی نترسیدن در دعوا و مشاجره ، مسخره کردن

بُز خری = کالای کسی را در زمان خرید و فروش کم ارزش کردن

بزرگا بالین = مسن ، بزرگ سال

بزرگیا طبق طبق ، سگا به دورش وَقَا وَق = احساس خود بزرگ بینی ، غرور ، بزرگی

بَش ن = اندام ، بدن

بشنی نو = لباس نو ، دارایی ، ثروت

بُغ بُغی ، بُق بُقی = بد اخلاقی

بلبل زبونی کردن = حرف زدن بیش از اندازه

بَل بَشو = نا منظم ، در هم ریخته

بِل بله چی = آتش بیار معرکه ، دامن زدن به کاری ، چاپلوس

بلد ، بلد بودن ، بلد چی = آگاهی داشتن ، کسی که جاده ها را می شناسد

بلغوره کردن = تکه تکه کردن ، خورد کردن ، حرف بی جا

بُ لَن گو = آمپلی فایر

بند اندازی = برطرف کردن موهای صورت بانخ ( خانم ها )

بندا آب دادن = رسوایی ، کار خلاف کردن

بندا بَلا ، بَن دال - آویزان شدن به دیگران ، انگل

بِن داز بِن داز = کلاه بردای ، فریب دادن

بند شدن ، بندال شدن = سربار دیگران شدن

بند او مَدن = تمام شدن بارندگی

بو او مَدن ، این جور کا بوش می یاد = آگاه شدن ، حس ششم ، پیش بینی

بوپ، بروپس = بروکنار

ص: 139

بو سوره = پدر زن پدر شوهر

بو دادن = تف دادن گندم ، پسته ، تخمه ، یا هر چیز دیگر (گندم بو داده ، پسته بو داده )

بودا مَر بود حرف زدن = لفظ قلم صحبت کردن ، ادبیاتی صحبت کردن

بوگن دو = کثیف ، پلشت

به آسمی ( آسبی ) شامی گندیا بو = کسانی که انتقاد پذیر نباشند یا با شنیدن هر پیشنهاد یا انتقادی عکس العمل منفی نشان می دهند

به پَته قباش بر خورد ، به تی ری جی قباش بر خورد = ناراحت شدن از حرف دیگران ، افراد زود رنج

به تَمَرگ = بشین ( همراه با تندی )

به خود او مِدَن = آگاه شدن ، انرژی مثبت گرفتن

به خرج نرفتن = حرف گوش نکردن ، اهمیت ندادن

به درد نَه خور = تاریخ گذشته ، غیر قابل استفاده

به ریش خندیدن = ضایع شدن ، مسخره کردن به دلیل عدم موفقیت و شکست خوردن به قاطر می گند ، بآباد کیه - می گِد ، نَم مادی یونه

= کسی که از اصل و نسب خود دل خوشی نداشته باشد

به کِش به کِش = نامنظم ، مشاجره

به کونش می گِد ، دمبالی مَ نیا بو می دی = انسان های متکبر و مغرور

به مال وا مال = ماساژ

به مو کا رسید ، ور پلاسید = نوبت که به ما رسید تمام شد ، از چیزی بهره نبردن

به خرج نرفتن = حرف گوش نکردن

بی اورضه ، بی عرضه = ناتوان ، ضعیف ، نالایق

بچه روغن نباتی = ضعیف ، لاغر

بی بی زی = غربال کوچک

بی تلی = شلوار پاچه گشاد ، کسی که موهای بلند دارد (مرد)

بی تو دن = بد زبان ، هرزه

بی جونا جی ریک = ضعیف ، لاغر

بیج مُرده = ضعیف ، لاغر ، گل پژمرده

بی حرومی کردن = کسی را از حق و حقوق محروم کردن ، به تعهدات عمل نکردن ، (عهد شکستن)

بیخ = ته ، آخر

بیخ پیدا کردن = آشکار شدن کار خراب شدن

بیختن = الک کردن آرد ، غربال

بیخ گرفتن ، بیخ شا گرفتن = صرفه جویی کردن ، کاهش هزینه ها

بیخ گوشی = بیماری گوش ، عریون

بی گیرا به بند - کنترل شدید

بی خودی ، بی خودکی = غیر قابل استفاده ، نامربوط بودن

بی درا پیکر = بدون برنامه ریزی ، نامنظم ، غیر قابل کنترل

بی دَرکه - نالایق ، توانایی نداشتن

بی دسا پا ، دسا پا نداشتن = تنبل ، کم توان ، کسی که نتواند حقوق خود را از دیگران بگیرد

بی ری را به پاش - تشریفات زیاد

بی شیر قی چشم = بی حیا

بی عار = تنبل ، اهل کار نبودن

بی کارا بی بار = مسئولیت نداشتن ، کار نکردن

بی کِشا پی م = نامنظم ، بی برنامه





بی گیرا به بند = محاصره ، سخت گیری از طرف مأموران حکومتی

بی گیر نه گیر = درصد موفقیت یا شکست در کار

بی لول = جابجا شو

بی لی زی = سرسره

بی لی سی = شکلات دسته دار

بی مایه فتیره ، فطیره = نیمشود کاری را بدون سرمایه انجام داد

بی ملاحَت = بد مزه ، بی ادب ، بی تربیت

بی میر = یک نوع نفرین ، درخواست مرگ کردن برای دیگری

بی معنی = بی تربیت ، بی ادب

بی می کی = هر چیز مکیدنی (نوعی شکلات)

بی نون دی = کسی که آب ریزش بینی دارد به طور دائم

بینی در او مده = رشد نکرده ، بی فرهنگ ، بی تربیت ، بچه کوچک

بینی گلی = نوعی بختک ، کابوس ، حمله ی موجودات نامریی به انسان در خواب که انسان احساس تنگی نفس می کند

به مال وا مال = ما ساژ

پا بُرک = خستگی بر اثر راه رفتن

پا بیرون - بیماری اسهال

پا تو کفش کسی کردن = کسی را مجبور به انجام کاری کردن

پاتیل = دیگ مسی دهانه گشاد بسیار بزرگ

پا را از گیلی مدِ دراز تر نکون = رعایت کردن اختیارات و حد و حدود در هر کار ، برنامه اقتصادی داشتن

پا رو دُمی سِگ گذوشتن ، پا دا رو دُمی سِگ نذار - دنبال در دسر نگشتن

پا چل ، پا چل کردن = نا منظم ، راه رفتن روی علف ، گندم ، میوه که باعث خراب شدن گردد

پاچه بالا کردن، پاچا شا بالا زد = خراب کاری ، کار را خراب کرد

پاچه بُزی ، مِث پاچه بُز می موند = ابرو و موهای صورت بلند و پر حجم

پاچه پاره = بی ادب ، هرزه

پاچه گرفتن = مزاحم کسی شدن ، دعوا ، حمله کردن

پا در میونی کردن = دخالت کردن ، آشتی دادن دو نفر

پا سُبک = بی دعوت به جایی رفتن

پا سُبک کردن = زایمان

پا شا کشید بیرون = دخالت نکردن در کار

پاشا نداشت این جا = به این جا نیامد

پاش افتادن ، پاش بی یوف تد = شرایط فراهم شدن

پاش رو مار با شد ورنی می دارد = آدم لجباز ، تنبل

پا شوره = وان سنگی کوچک بین رخت کن و گرم خانه حمام جهت شستن پا ، جای سرریز آب حوض

پاشنه = انتها ، آخر هر چیز

پاشنه کِش = ابزاری مانند قاشق برای راحت پوشیدن کفش

پاره پوره = تکه تکه ، پاره پاره

پا گوشتی جات = حبوبات ( لوبیا ، نخود ... )

پالون دَن ، پالیدن = فشار دادن ، فالوده کردن چیزی ، حق کسی را از بین بردن ، ضعیف شدن بر اثر کار زیاد

پای دَن = مواظبت کردن

پای نه پا = پایین پا = آخر ، دم راه

پای ن کشیدن = کم کردن شعله ی چراغ (چراغ های نفت سوز و گاز سوز)، در آوردن شلوار تا سر زانو ها، یا لباس ، سقط جنین، آزاد کردن فرش از روی دار قالی

پَ تِه = حواله ، قسمتی از پیراهن یا کت

پَ تِه رو آبِ اِنداختن = رسوا کردن، راز فاش کردن ،

پِچِ پِچِ کردن = صحبت کردن دو نفر یا بیشتر بصورت رمز و راز

پُخِ کردن ، پُخِ بلند شدن = گرم شدن هوا به دلیل ابری بودن ، بخار آب

پَرا پا - قسمت پایین بدن

پَرا پخش = پراکندگی

پُ رِ پشت = متراکم ، انبوه ، زیاد

پَرت ، پَرت بودن = کسی که حواس درست و حسابی نداشته باشد ، آگاه نبودن

پَرتا پَلا = پراکندگی

پَرتا پَلا گفتن = سخن نا مربوط

پُ رِ توپ = پر حجم ، زیاد

پَ رِ گرفتن ، پَ رِش آدما گرفتن = در تیر رس بلا و عذاب قرار گرفتن به دلیل گناه و فساد

پَسا = نوبت

پَ سِ اِنداختن = بچه درست کردن ، بسته شدن نطفه ، پس انداز

پَستو = پشت هر چیزی ، دخمه

پَ سِ کردن = کنار زدن چادر ، روسری

پَ شِه پرون دَن = بیکاری ، رکود

پُ شتاپَ سَ لِه = یک جای امن ، دور از دسترس

پَ شِ گِل = فضله گوسفند ، الاغ ، اسب

پشگل ما چولاغ - فضله ی الاغ ماده ( دود آن برای یک سری از بیماریها عفونی مفید است )

ص: 144

پشما پی لی ریختن = بی کس شدن ، تنها ماندن

پِ غِر = فضله ی گاو ، گوسفند

پکا پَن = بزرگ ، سطح بزرگ ، چاق

پکا پَلو = اطراف کمر ، زیر دنده ها

پُر رو = کسی که خجالت نمی کشد

پُک زدن = سیگار کشیدن ، قلیان کشیدن

پو کیده = سوراخ شده ، شرایط سخت اقتصادی ، نیمه تعطیل

پلا- چِف تِک = یک نوع بازی به صورت گروهی با دو قطعه چوب ( یک قطعه چوب 80 سانتی به نام چفتک و یک قطعه چوب 20 سانتی به نام پِل )

پِ لِسِه ، پلسه زدن = بی کار و بی هدف بودن

پِ لِشْت = کثیف ، نا منظم

پِ لِق ، پلقی پلق پلق = پشت سر هم ، ناگهانی ، زایمان زود هنگام

پَلون پنبه = کسی که ادعای قوی و قدرتمند بودن دارد اما ضعیف باشد

پله = نوعی نخود فرنگی

پیچیدن به هم = دعوا کتک کاری ، زد و خورد

پَ پَه = کم حافظه

پِن گَا پیاله = پیمانہ برای تنظیم ساعت آب کشاورزی ( یک نوع ساعت شنی )

پَ نِه مالی = راه میان بر

پنیر دِ لِمِه = پنیر محلی

پوخ ، هیچ پوخی نیس = قابل نبودن ، لیاقت نداشتن

پوز = چانه ، اطراف دهان

پوز خند = خنده از روی تمسخر

ص: 145

پوز زیرش کردن = نحواستن ، خواهان نبودن

پوس ان داختن = فسیل شدن ، صبر و حوصله در کار ، تحمل سختی ها

پوسی شا کنندن = تهدید کردن ، تنبیه کردن

پوس کلفت = آدم پر رو

پوسی شاقلفتی کنندن یا بکن = یک نوع تهدید ، تنبیه کردن

پوک = خالی ، تهی

پول به جوش بسه = خسیس

پون ، به پون = امید ، به امید کسی

پیاز کونه کردن = برطرف شدن مشکلات اقتصادی ، ثروت مند شدن

پیرا پاتال = سالمند ، از کار افتاده

پی شا به خود مالیدن = آماده شدن برای هر حادثه هر اتفاق

پیخ کردن = ترساندن ، تحریک کردن

پیش مرگ = فدایی ، آماده ی جان بازی

پی غوما پس غوم = خبر رسانی ، دعوت نامه

پیچش دس خود مونس = صاحب اختیار بودن در هر کار ، تغییر روش دادن

پیرا پا تال - سالمند ، از کار افتاده

پیت تاراش = تراشیدن و خوردن پوسته ی خربزه ؛ هندوانه

پی حرف نرفتن = خود رای ، به پیشنهاد کسی اهمیت ندادن

پی رن پاره کردن = با تجربه

پی زرتی ، پی زوری = سست ، بی بنیاد ، ضعیف

پی زر دم پالون گذشتن = تشویق کردن با حرف



پی زی = بواسیر

ص: 146

پی زی در او میده = نو جوان ، نابالغ ( مخصوص پسر ها )

پی زی هم کشیدن = مرد کار شدن ، بزرگ شدن

پیشاب = ادرار

پیش کشی = بر طرف کردن پشم یا کرک اضافی از روی فرش هنگام نصب روی دار قالی

پیش نوک = میان حرف کسی پریدن ، بی مقدمه صحبت کردن

پیشونی بلند = خوشبخت

=

پیشونی ( پوشونی ) کوجا می شونی = بخت ، اقبال ، سرنوشت ، خوشبختی ، بد بختی هر کسی روی پیشانیش نوشته شده

پیشونی نوشت = سرانجام ، سر نوشت ، آینده

پی کار = دنبال کار

پی غوم = پیغام ، پیام

پیله ، پیله کردن = سماجت ، پافشاری

پیلی = پشم

پیلی رفتن = تعادل نداشتن در راه رفتن

پی م = دنبال من

پی م نار تی = نوعی گردن بند طلا بزرگ

پی نار = معادل 100 گرم

پین دری = اتاق های قدیمی دارای پنچ در چوبی ، سالن پذیرایی

پی هم = پشت سر هم

تا ، هم تا = جفت ، همسر

تاب خوردن = گردش کردن ، دور چیزی چرخیدن

تا به تا = لنگه به لنگه ، اشتباه پوشیدن کفش

ص: 147

تا پا له = سرگین گاو

تاپو = خمره ی بزرگ گلی برای ذخیره ی گندم و جو (با دهانه ی باز از طرف بالا و دریچه ای در پایین) سیلو خانگی

تاپ چی = کوچک تر از تاپو برای نگهداری بچه

تاپو ترمه ، مِث تاپو می موند = آدم چاق ، فربه

تا په = سرگین گاو

تاپه سف کون = آبرو داری کردن، جانب داری کردن، حمایت کردن

تا په در دیگ گذاشتن = کسی که در کاری تخصص نداشته باشد و وارد آن کار شود

تا تن دور داغس ، چونه را به چسبون = تا زمانی که شرایط کار مهیا است باید کار را انجام داد چون ممکن است دیگر شرایط ایده آل بدست نیاید، استفاده ی صحیح از وقت

تا تی تا تی = بچه ای که تازه راه رفتن را یاد گرفته

تا چه = کیسه یا گونی از جنس کرباس برای حمل گندم

تا دارد ، تا دارد کار می کند = انرژی توان ، قدرت

تار ، تار کردن ، تار شدن = دور شدن از خانه ، دور شدن کبوتر از لانه و سرگردان شدن

تارا تنبک = جشن ، شادی

تارا وا تار = سرگردان شدن

تارا ویلو = سرگردان ، بی خانمان

تارکی کورکی = بسیار تاریک ، جای تاریک

تاریک روشن = بین روز و شب

تازه به دور رون رسیده = کسی که تازه وضع مالی خوبی پیدا کرده باشد ، کم ظرفیت

تازه پیازش کونه کر دس = کسی که تازه وضع مالی خوبی پیدا کرده باشد

تازه وارد = کم تجربه ، تازه کار



تا شاغال شده بود ، تو هَن چی اشناری گیر نکرده بود = در محاصره افتادن ، راه رهایی نداشتن ، بدون آگاهی کاری را انجام دادن

تا سِه = ویار خانم ها در زمان بارداری

تا سونه، تاسیونه، تاسیانه = غذای مخصوص خانم های باردار

تا قار، طاقار = ظرف بزرگ سفالی یا چوبی برای ماست

تا قاری بَشکند ماسی بی ری زد ، جهان گر دد به کامی کاسه لیسون = کسانی که از فرصت های بدست آماده استفاده ی کامل برای منافع شخصی را ببرند از راه چاپلوسی

تا قا توق = تیر اندازی

تالار اوروسی - سالن ، مهمان خانه ، محل پذیرایی

تا یه کُپولی (بلندی) خراب نه شد، یه گودالی پر نی می شد = اگر انسان سرمایه داشته باشد می تواند ، مشکلات خود را حل کند تعادل اقتصادی در یک جامعه مشروط بر تقسیم صحیح سرمایه ها می باشد

تب داشته با شد به کس نی می دد = افراد خسیس

تَبَا نو به = سرما خوردگی همراه با تب و لرز

تَم مه = ما بقی ، اضافه ی هر چیزی

تَرَا تازه = قابل استفاده ، نو ، جدید ، دلپذیر

تَخْتِه شدن = تعطیل شدن

تَرَا تی لی = خیس ، آبدار

تَرَا فرز = بسیار زرنگ ، کار را با سرعت انجام دادن

تَرَا گل وَر گل = آرایش شده ، تزئین شده

تَرَه به تُخمَش می رِد اَبولی به باباش = صفت هایی که از راه ژنتیک به انسان می رسند

و آثارشان در رفتار شخص پیدا و آشکار می باشد

تصدُق رفتن یا شدن = احوال پرسی ، قربان کسی شدن یا رفتن

تصدیق = مدرک ، پایان نامه

تَق قا توق = تیر اندازی ، در گیری

تَق قَالِق = نیمه تعطیل

تق قش در او مید = رسوا شد ، فاش شدن

تکا تَنا = یک نفره ، تنهایی

تکا دون = جزئی ، تعداد کم

تَل ، خُب تلی = مقدار ، اندازه ی مناسب

تلم بار = روی هم ریختن

تلی نریده وانه هشته = خرابکاری های زیاد

تَمَا تَه = گوجه

تماشا خونه = سینما ، تأثر

تَموشه = نوعی لوله از جنس سرامیک

تن دور ماله = پارچه برای تمیز کردن تنور

تن خود گرفتن = قبول مسؤلیت ، تعهد

تن گش مون ده ، تنگی مون مون ده = سر بار ، مازاد ، تاریخ گذشته ، خریدار نداشتن

تَنی لَش = تنبل ، کسی که اهل فعالیت نباشد ، کم تحرک

تپون دَن = ریختن همراه با فشار داخل هر چیز مثل گونی .... خوردن زیاد

تخ ، تخ کردن تخ کون بیاد = ممانعت از خوردن برای کودکان از کسی درخواست پول کردن

ترقه فرنگی = سریع ، پر تحرک

ترقه ور توپ چی زدن = در مقابل یک مقام علی رتبه یا فرد متخصص ادعای بی جا کردن

ص: 150



تَرکیدن = منفجر شدن، پنجر شدن همراه با صدای بلند

تَکون دَن = انداختن میوه از درخت، حرکت دادن

تِلَافِی، طلافی تشکر، قدر دانی کردن در مقابل کاری که دیگری برای ما انجام می دهند و یا بر عکس

تِلَافِی نو واکونه را در اُور دَن = گذشته را جبران کردن، تسویه حساب با بیشترین سود

تِلون دَن = فشار دادن

تِلنگ، تلنگ در رفتن = باد معده

تِلن گُر زدن = با سر انگشت به چیزی زدن

تِ نِه دادن = تکیه دادن، نشستن پشت به دیوار

تُخ دُز، شتر دُز می شُد = کار های خلاف کوچک زمینه ساز کار های خلاف بزرگ می شود

تُخ زیری پا مرغ هشتن = جوجه کشی طبیعی توسط تخم مرغ از مرغ بر اثر خوابیدن مرغ روی تخم به مدت معین

تُخمی، تُخمی = نامنظم، بی برنامه

تخمه اچو چک = تخمه گل آفتاب گردان

تخمه رو تو وِه = عصبانی شدن

تخمه شیکس سن زنا از شو وِر وَا می کوند = سرگرمی های بی جا انسان را از رسیدن به هدف های اصلی باز می دارد

تُخمی لِق ( لغ ) کاشتن = بدعت، سلیقه ی اشتباه خارج از اصول اجتماعی را بنیان نهادن

تو آبی رفتن = حمام رفتن، غسل کردن (غسل جنابت)، حمام بدون استفاده از شامپو و صابون

تو باغ نبودن = کسی که از چیزی خبر نداشته باشد

توب ره، = کیسه، کیسه دسته دار برای خوردن علف که به گردن اسب یا الاغ آویزان می کنند

توب ره گدای دَس گرفتن = انگل دیگران شدن، سر بار دیگران شدن

تو تارکی رَخ صیدن = پنهان کاری ، موقع انجام کار شانه خالی کردن

توپ بادی ، توپ قانونی = توپ فوتبال

توپ بادی والفی = گونه ای از توپ فوتبال دارای تیوپ و جلد جداگانه که با دهان هم باد می شد

توپ پُر بودن ، توپش پُره = عصبانی بودن، پر از انرژی منفی ، ناراحت بودن

توپ کاشی = توپ پینگ پنگ

توپوز زدن = محکوم کردن

توتسون = جایی که درخت توت زیاد باشد

توتولی = زگیل

تور توری - رینگ یا لاستیک دوچرخه ، تور توری بازی

توری دَن = غلطیدن

توسری مال زدن = از قیمت کالا کاستن در خرید و فروش

توش خود مونا کشته ، بیرویش مردوما = کار با بزرگ نمایی زیاد اما سود دهی کم

توش کردن = فریب دادن، خارج از نوبت ، بدون زحمت به چیزی رسیدن

تو دلم رخت می شورند = گرسنگی زیاد ، دلهره داشتن

تور که = دانه (دانه ی انار ، انگور ، باران)

تون ، تون حمام = کوره ، آتش دان حمام

تو خشت افتادن = متولد شدن

تو چلالی گذاشتن = مزاحم شدن ، سر به سر کسی گذاشتن ، انرژی منفی دادن

تو دلی = نوعی دوچرخه سواری

تو دماغی ، تو دماغی حرف زدن = صدای بم، آشکار نبودن صحبت

تو دوا کا حلوا قس نی می کونند = حاصل جنگ و جدال ، خون ریزی و آسیب دیدگی و بی احترامی می باشد



تو دَ وَا نَرخ معلوم نکون = سو استفاده از شرایط بحرانی

تورک ، تورک کوفتن ، تورکه = واکسن ، واکسن زدن ، نوعی غده ، دانه

توزرد در او مدن = از مسیر راستی منحرف شدن ، بدی ، دور از انتظار ، شروع عالی اما پایانی ناخوشایند

توش خود مونا گش تس ، بیرونش مردوما - کارهای کوچک اما از نظر دیگران بزرگ

زندگی فقیرانه ، با ظاهر ثروت مندانه ، چهره ی شاداب و خندان اما درونی غمگین

توشیر برنج گوش جوس سن = سوء استفاده از سخن کسی کردن ، فرصت طلبی

تو کوک رفتن = تجسس در زندگی دیگران

تو لک لکی گذوشتن = مزاحم شدن ، دردسر ایجاد کردن ، عکس العمل

تولی = پسماند نخ یا پنبه

تون = کوره

تون تاب = مسؤل کوره ی حمام

تونا تا بیدن = آتش کوره را زیاد کردن ، هم بستر شدن

تؤ نا طلب کار = توقع زیاد ، ناراحت بودن ، شاد نبودن

تونوک = کم از نظر تعداد در محصولات کشاورزی

تونو که = شورت

تومون = شلوار سیاه گشاد با پارچه دبیت

تووه = تنور دستی شبیه سینی آهنی

توهوا زدن = حرفه ای در هر کار ماهر ، سریع ، با هوش

ته تو توشا در اُور دن = بررسی کردن ، تحقیق کردن ، جستجو کردن و نتیجه گرفتن

تی تیش ما مانی = شیک پوش ، خوشگل ، زیبا

تی پای = لگد



تیر تَخش، مِث تیر تخش می موند = چیزی شبیه فشفشه که پس از انفجار سریع حرکت می کند، کسی که سریع کاری را انجام بدهد

تیر کشیدن = درد

تی رینگ = محکم، (نخ، طناب یا سیم) را کشیدن به اندازه ی که محکم شود

تیغ = خار

تیغ زاغی = خار زهر دار

تیغ زدن = از کسی به زور یا با حیله و نیرنگ، یا سیاست پول گرفتن

تی لیش نه = تکه ی باریک چوب یا چرم

تی لیش نه سری همین چَر مس = جزیی از یک کل قسمت چیزی، صفت های ژنتیکی (صفت های منفی)

تیشه سر خود = خود خواه، همه چیز را برای خود خواستن

تی رَم بولی = قد کوتاه و چاق

تیر ری = خنده ی پشت سرهم

تیر تو سینه خورده = نوعی نفرین

تی زونه = شکم به گوسفند

تیمال = پرستاری، ماساژ

تی ویل = پا بست، گرفتار

ته استکانی - عای نکى ته استکانی = عینک با نمره ی بالا

تَه تا قاری = فرزند آخری

جا خود اوِ مدن = به حالت طبیعی برگشتن

جادو جَمیل = سحر، جادو، با یک سری برنامه ها حال و افکار کسی را دگرگون کردن

جار = لوستر، فریاد، خبر کردن

جا سنگین = با وقار ، خود بزرگ بینی

جا نماز آب کشیدن = مذهبی افراطی

جاز نومه = لیست جهیزیه عروس

جا زنی = تعویض کردن، چیزی را به جای چیز دیگری قرار دادن ، تقلب کردن

جا گذش تَن = فراموش کردن ، از یاد بردن ، در ایستگاه از اتوبوس جا ماندن ..

جا گرفتن = زدن، آسیب رساندن

جال ، جالا جَوون - بسیار جوان ، کم تجربه

جا نُماز = سجاده

جا نُماز آب کشیدن = خشکه مقدس ، متعصب در مسایل شرعی

جای مون = قسمتی از بدن

جَد دن وَر جد = نیاکان ، اجداد

ج ده کوفتن = محکوم کردن ، جلوگیری کردن

ج ده قدیم = جاده ی قدیم = خیابان اصلی و اولیه رهنان به اصفهان خ شهیدان فعلی

جَ ده قی لونی سِده = جاده ی سده به رهنان و اصفهان

جَخد = حالا ، همین حالا ، تازه

جِر ، جر دادن ، جرش داد = پاره ، پاره کردن ، تهدید کردن

جِرا بٹ = سر و صدا ، سماجت در بحث و گفتگو

جِرا پَر زدن = جان کندن ، با حالت ناگوار مردن

جِر ، جِر زدن، جِر او مدن = اعتراض، خلاف قول و وعده عمل کردن

جِزا لووِه = التماس ، خواهش ، بی قراری

جزغاله = سوختن ، سوزاندن غذا

جُف تِك = لگد با دو پا

156

ص: 155



جُف کردن = ترسیدن ، اطاعت کردن

جَفَنگ = سخن بی جا ، سخن بی مورد

جِ قِ لِه = شاگرد چوپان ، کوچک ، ناچیز

جَق ، جَق زدن = خود ارضایی

جَکَا جونه ور = مجموع چند جانور ، سگ ، گرگ

جُلا پلاس = وسایل ، لوازم ( با بهای کم )

جُلا جا = رختخواب ، لحاف و تشک ، وسایل خواب

جِل زدن = سوختن معده

جَ کَب = آدم رند ، با سیاست

جَلد ، جلدی = سریع ، زود

جَ لَم جیم بو = طلب کسی را ندادن با بهانه های گوناگون ، داد و فریاد

جُل وزغ = چیز زشت ، لباس بد رنگ

جِنَاق شیکسن = یک نوع شرط بندی ( با استخوان سینه ی مرغ )

جُم با جوش = تحرک زیاد ، پیش فعال

جُود بازی = سر و صدای بیجا ، فرار از کار

جُور کردن ، جُفتا جور = آماده کردن ، تهیه کردن

جوش اُوردن = عصبانی شدن

جوش زدن = عجله و شتاب ، آرامش نداشتن

جوشی = زود رنج ، کسی که زود عصبانی می شود

جُوقا جَر = جمع چند جوی آب ، جویبار ها

جوق تازونی = اضافه آب جوق روداب که به هرز آب کریز زاگون می ریخت



جوق جَ فِری ( جعفری ) ، روداب = جوی آب واقع در شمال در سیبه ( نزدیک گلزار شهدا فعلی ) سرچشمه از جوق روداب به طرف در یخچال ( شرق کلاتتری ) و تقسیم به چهار انشعاب یک انشعاب به طرف گاو کش و یک انشعاب به طرف توت سیا و صحرای اندر هوا ( ابتدای خ سعدی پشت بهداری - کوچه بسیج ) و جوق وع نا جوق روداب یا احتمالاً ( جوق بالا ) = یکی از جویبار هایی که از جنوب غرب رهنان قبل از جوق کری نون سرچشمه و به طرف کوچه ی معروف باغ حجی ( خ مطهری ) و از آن جا یک انشعاب به طرف جوق جفری و اضافه ی آن به طرف باغ تازونی و سپس به هرز آب کریز زاگون می ریخت

جوق روی = نظافت مسیر جوی آب از ضایعات

جوق کِ ری نون = یکی از جویبار های پر آب و اصلی که از طرف جنوب غرب به موازات کارخانه گازور ( سرد خانه کهندژ ) وارد رهنان می شد

جوق گوده = در محله ی شریعتی جنوب خ کهندژ

جوق نیلاب = یکی از جویبار های پر آب که از طرف جنوب غرب به طرف جنوب شرق رهنان ( عرض خ کهندژ ) به طرف برج سر کنداز و صحرا زاگون و در نهایت به جوق وعنا در جریان بود

جوق وعنا = جوی آب انتهای خ شریف شرقی قبل از مخابرات

جو گندمی = موی سر یا ریش سیاه و سفید

جول ، جول سیخ شدن = برآمدگی زیر منقار مرغ و خروس ، تاج ، عصبانی شدن

جو وال دوز = سوزن خیاطی بزرگ

چؤلَه = کج

جؤلون = ویراژ ، مانور

جِوون مِوون = بسیار جوان

جونَا جِی ریک = میزان تحمل ، تاب و توان هر کس

جون به سر شدن ، جون به لب شدن = در نهایت سختی قرار گرفتن ، دست به هر کاری زدن

جیب بُر = دزد ، سارق ، کلاه بردار

جیبی خالی ، پُزی عالی = کسی که هزینه ها با در آمدش تناسب نداشته باشد ، یا این که سطح انتظارش بالا اما در آمدش پایین باشد و بخواهد تظاهر به ثروتمندی کند

جی ریب = معادل هزار متر مربع

جیش = ادار بچه ها

جیکا پوک = هم دلی ، هم صحبت ، هم راز

جی گر خوردن ، جی گری ما خورد = بهانه گرفتن ، نق زدن

جی گر خنک شدن جیگرم حال او مد = خوشحال شدن ، لذت بردن ، از گرفتار شدن دیگری شاد شدن نوشیدن آب سرد

جیگر دود کردن = تشنگی زیاد

جیگوله = شیک پوش

جیگول پی گول = بسیار شیک پوش

جی لی وی لی ، جی ری بی ری = سر و صدای بچه ، بازی کردن بچه

جی لی زاوی لیز کردن = بی تابی کردن ، بی قراری کردن ، عصبانی شدن ،

جیم لاسی = لذت بردن از کنار کسی بودن ، عشق بازی

چا با ید از خودش آب در رارد = هر کسی باید خودش توانایی انجام کار را داشته باشد

چا پُشته = چاه های در مسیر قنات

چا پول زدن = دست زدن ، شادی کردن

چاپی دن ، به چاپ به چاپ = کلاه برداری ، اموال و دارایی کسی را با سیاست صاحب شدن

چا چولک = سر و صدا

چا ، چول مون = گم شدن ، گم کردن ، از چشم دور شدن ، گودی ، چاه

چا دورا چاق چول = آمادگی خانم ها برای بیرون رفتن از خانه



چار پا به = نوعی صندلی چوبی یا فلزی بلند بدون دسته برای نشستن یا بالا رفتن

چار تا باغی انگور دارم ، حصرتی به خوشه انگور دارم = کسی که نتواند از دارایی خود استفاده کند

چار چنگولی = فلج شدن ، از کار افتادن

چار دسا پا = راه رفتن روی دست و پا

چار دس دُی دَن = چهار دست ، چهار نعل دویدن اسب ، سرعت اسب ، سریع دویدن

چار دورا ور = چهار طرف

چار دیواری ، اختیاری = هر کسی در حریم خصوصی ( خانه ) خود آزاد است

چار شونه = قد بلند با شانه های پهن

چار صوبا = چهار روز ، چند روز ، روزگار

چارو ، سر چارو = چهار راه تقسیم شدن آب

چار طاق = باز ، در رابطه با باز بودن در اتاق یا خانه

چاشت = صبح

چاشی خونی = چاوش خوانی ( جهت بدرقه کسی که به مسافرت می رفت یا بر می گشت و یا هنگام عروس بیاری ... خوانده می شد و پایان هر قسمت صلوات می فرستادند )

چا غاله = بادام نارس

چاق ، چاق باشی = سالم بودن ، سلامت باشی

چاقا چله = فربه

چاق کردن = آماده کردن سیگار یا قلیان

چاقولی = چاق

چا کا چوک ، چا کا چوکی کا را گرفتن = شکاف ، تسلط بر کار ، مدیریت بر انجام کار

چا کِن همیشه دو لِش تَ چاست = کسی که برای دیگران ایجاد زحمت می کند خودش زودتر گرفتار می شود

چالاب چولوپ = بازی در آب ، آب بازی

چاله چوله = گودی ، سوراخ ، چاله چوله های زندگی ( هزینہ ها )

چای آتیشی = چایی که آب آن توسط آتش چوب به جوش آمده باشد

چای دِه = سرد شده ، تایم اوت ، سرما خوردگی

چای مون = سرما خوردگی

چُپ ، چُپ شدن = خجالت زدگی

چَپا چار = اطراف ، احاطه کردن

چَ پَری = سریع

چَپر پیچ = گره زدن ، احاطه کردن

چَ چَ با چاق چول = آماده باش ، آماده شدن ، بیرون رفتن خانم ها از خانه

چَپون دن = فشار دادن

چَ چَ ل = کم مو

چَ چَ لَی قارتان = کم مو و با سیاست ، موزی

چَ چَ لَی خوره = کم مو و با سیاست ، موزی

چَ خَ مالی = دور خود گشتن ، چسبناک

چَ خَ چی چا = چرخ چاه ، وسیله ی چوبی دوار برای کشیدن آب از چاه

چَراغ تی ریک = نوعی چراغ نفت سوز برای روشنایی دارای یک مخزن الکل با توری و تلمبه

چَراغ سه فیتله = چراغ نفت سوز برای پخت و پز

چَراغِ گرد سوز = چراغ نفت سوز با شیشه مخروطی شکل برای روشنایی

چراغ مَرکَبی = چراغ نفت سوز با شیشه استوانه ای شکل (چراغ قوه نفتی) برای روشنایی در صحرا

چراغ موشی = چراغ نفت سوز کوچک برای روشنایی در راهروها

چَر با چی لی = بسیار چرب

چر تا پرت = سخن بی جا

چرخ برگشتن = گرفتار شدن، تبدیل شدن شادی ها به غم و غصه

چرخا چن بیل = روزگار، دستگاه خلقت

چرخا چوله = چرخ نخریسی از جنس چوب

چَرک = عفونت، کثیفی

چرکا چی وین دی - آدم بسیار کثیف

چرندا پرنده = سخن بی جا

چزیدن = ناراحتی شدید از چیزی

چَش آلو چه چیدن، چشاش آلو چه می چینه = خطای دید، درست ندیدن، توجه نکردن

چشا چاره = چشم، بینایی

چشا گوش = بینایی و شنوایی

چشا گوش باز شدن = آگاه شدن

چشا نظر = انرژی های منفی آسیب رسان

چش پلشت = کس که به زن ها زیاد نگاه می کند

چش چرون = کس که به زن ها زیاد نگاه می کند

چش خود کردن، چش دا خود کون = مواظب بودن؛ مراقب باش

چش دار = کله ی گوسفند

چش داش = توقع، انتظار





چَش زِلِه = چشم زهره ، با خشم نگاه کردن

چَش شور = کسی که با نگاهش انرژی منفی و آسیب رسان تولید می کند

چَش سی فید = خود رأی ، لجباز

چَش هم هَشْتَن = گذشت و چشم پوشی کردن از اشتباه دیگران

چَفْتَا بَس = محکم کاری

چَکَا چوله = بسیار کج

چَکَا چونه = تخفیف گرفتن ، دور دهان ، پر حرفی

چَل = دیوانه

چُلَاق = فلج

چَلالی ، چَلالی شاهش تَس تو چَلالی مو = بهانه آوردن ، گیر دادن به کسی ، کار های کسی را زیر ذره بین قرار دادن

چَل چلی = کسی که به سن چهل سالگی رسیده باشد و آرزو های جوانی در سر داشته باشد

چَل جنگ کا کج می رِد ، خودش آب گِل می خورد = هر کسی هر کار بدی که انجام می دهد زیانش به خودش می رسد

چَلسمه = آجیل

چَل واری = نوعی پارچه

چَله ، چله کشی = چهل روز ، شب ، نخ های اضافی قالی

چَلون دن = فشار دادن

چَم ، به چَم = پیچ جاده ، گردش کن ، گردش

چَماق به دَس = طرفداران حکومت شاهنشاهی پهلوی

چَم بره ، چَم بر کردن = یک نوع سبب چوبی که توسط طناب به سقف آویزان می گردد برای نگهداری غذا مثل گوشت پنیر و ... ، نشستن به

روش خاص مانند مار ، گریه ، سگ

چَم چه مال = آشفته ، در هم ریخته

چنار دون = چینِه دان پرنده

چند مرده حلاجِه = کسی که ادعای انجام کاری را داشته باشد ، توانایی در انجام کار

چن در قاز = بهای کم، کم ارزش

چَن ما به دنیا او مدی = کسی که در انجام کار ها شتاب زده باشد

چَن مرده حلاجِه = امتحان پس دادن ، موفق یا نا موفق بودن در انجام کار

چنگولی = آویزان شدن

چو چو = ساده ، کم حرف ، کسی که روابط عمومی خوبی با دیگران نداشته باشد

چو چوری = آلت تناسلی پسر بچه ها

چورت پاره شدن = ناراحت شدن، به وجود آمدن شرایط بر خلاف انتظار

چوس فیل = شکوفه ، پوفیلا

چوقا ( زنجیلا ) کشید به بش نیش = مجروح کردن توسط چوب یا زنجیر

چوق یا انگشت تو خونه زنبور کردن = تحریک کردن دشمن ، بهانه دست کسی دادن ، جنگ طلب

چوق تو آسین کردن = تهدید کردن، کتک زدن ، جریمه کردن

چوق دار = کسی که کارش خرید و فروش گوسفند است

چوق خوردن ، چوق شا خوردن = جریمه شدن ، به سرنوشت بد دچار شدن به دلیل خیانت

چوقولی = شکایت

چوقی خدا صدا ندارد ، اِگه به زَند دو وا ندارد = از عقوبت خدا وند نمی توان فرار کرد و اگر شامل حال کسی شود، راه فراری از آن نیست

چولاکو = تکه چوب یک متری مخصوص شستن لباس ، جدا کردن گندم از ساقه

چؤلِه = کج

چوله = پنبه ، سفید

چو ماله = میچاله

چوم بولیک زدن = زانوی غم در بغل گرفتن ، انرژی منفی دادن در جمع

چوم تو خرمن کسی انداختن ، چوم دا تو خرمنی مونداز = دخالت کردن در کار دیگران

چوم سوواری = خرمن کوبی به وسیله ی اسب یا گاو

چن در = گوشت غیر قابل استفاده ، زاید

چه قومه = سفت ، محکم

چیز خور کردن = کسی را با خوردن غذا ( جادو ) از حالت طبیعی خارج کردن ، دل سردی به وجود آوردن ، رام کردن

چیزی کاغ ووض داره ، گله نداره = پاداش کار خوب ، خوبی است ، و پاداش کار بد ، بدی است

چیلی ، بو چیلی دادن = چربی مانده ، تغییر بوی چربی ها بر اثر تاریخ گذشته

چینه = دیوار

چینه کشی = قبلاً دیوار باغ ها از جنس گل ( آب + خاک ) بود و کسانی بودند که شغل شان کشیدن دیوار بود

حا ( ها ) بُرو کا رفتی = فرار کردن ، گریختن

حا دق = مواظبت

حاشا کردن = کسی که کار کرده یا حرف زده را انکار کند

حالا این کا زای دی ند بزرگش کوننید = کار نا تمام ، بلا تکلیف ، کاری که آینده ی آن مشخص نباشد

حالا وا هشت = به آرزو رسیدن ، آسوده خاطر از کار

حال او مدن = لذت بردن

حال محالی = تغییر حالت دادن ، عکس العمل ، تحریک شدن

حال نَدار = بیمار ، سر حال نبودن، انرژی منفی داشتن

حاملگی - باردار شدن

حَب بی ، حبولی = حبیبه

حَبْل لا = حبیب اله

حَپلی = کم حافظه

حرفی یا مُفت = سخنان بیهوده

حساب حساب‌ه‌وا، کام‌برآ در = در کارها و مسؤلیت‌ها نباید رابطه‌ی خویشاوندی یا دوستی مانع انجام آن شود، هر کاری باید با نظم و برنامه‌ریزی انجام گردد.

حرفی کُلفتاگنده = حرف‌های نیش‌دار

حَروم شدن = مردن ناگهانی گاو، گوسفند

حُری = ناگهان

حَشری = زیاده‌خواه، شهوت‌زیاد

حَلوا = مخلوط شکر، آرد تف‌دیده

حَلوا چووه = چیزی شبیه‌گز آردی کمی بزرگ‌تر

حَلوا حلوا کردن = ناز کشیدن

حَلوا داغ = رقیق‌شده‌ی حلوا چووه مانند سوپ (سفید‌رنگ)

با گفتمن حلوا دَن شیرین نی می شد = حرف‌های بدون‌نتیجه

حَله حوله (هوله) = خوراکی در هم، تنقلات

حِنارنگ نداشتن، حناش پیشی مَ رنگ نداشت = اعتبار نداشتن، از دست دادن اعتبار

حِنا هِنَا سِه زنون = دفعه، با عجله آمدن همرا با تنفس پشت سر هم

حول، حول بودن = عجله کردن

حولا و لا = تلاش کردن

ص: 165

حمله دار = مدیر یا سرپرست کاروان حجاج

حوله، هو له رفتن = کار نکردن، بی برنامه بودن، آهسته کار کردن

حُو واسه = ریزش سقف یا دیوار

حوض = کوچک تر و کم عمق تر از استخر

حی یاری، حی یاری کردن = عملگی یا کار کردن در زمین کشاورزی

حد یده (هدیده) = رزوه دار کردن سر لوله های آهنی مخصوص آب

خا خور = نا منظم، ساده

خار سو = مادر زن، مادر شوهر

خر تب کرده = پوشیدن لباس زیاد در فصل

خارا خِف فت = بی آبرو شدن، کم ارزش

خار طلب = زیاده خواه، خود خواه، همه چیز را برای خود خواستن

خاش کی (خاکشیر)، مثلی خاش کی شد = خورد شدن، شکستن، ریز ریز شدن

خا کااخل = گرد و خاک

خاک روبه = گرد، خاک که بر اثر جارو کردن جمع می شود

خا کِنْداز = بیل کوچک با دسته و کفه ی فلزی

خاکولی = خاک آلود

خال میخالی = خال دار

خاله خاکنداز = پیش قدم شدن در هر کاری، میان حرف کسی پریدن، دخالت کردن

خاله بازی = سرگرمی دخترانه، رفت و آمد پشت سر هم

خاله زنی = مرد هایی که احساسات زنانه دارند، یا بیشتر مایل به هم نشینی با خانم ها هستند

خاله میخچه = وسواس، حساسیت زیاد روی هر چیز، اشکال گرفتن زیاد

خايه = بيضه

ص: 166



خایه داشتن = شجاعت ، مردانگی

خایه کشیدن = زهر چشم گرفتن ، ترساندن ، از مردی انداختن ، عقیم کردن مردان

خایه مال = چاپلوس

خُب تلی = مقدار نیاز ، در حد ایده آل

خِب لِه = فربه ، چاق

خَتمه خالی = خال دار

خدا خرا دیدا شاخِش نداد = کم ظرفیت بودن یک گروه از مردم که اگر به جایی برسند و یا صاحب مقامی شوند باعث اذیت و آزار دیگران میشوند

خدا مَبی نِس سری زَر دِک توی می نِس = کم ظرفیت بودن یک گروه از مردم که اگر به جایی برسند و یا صاحب مقامی شوند باعث اذیت و آزار مردم می شوند

خدا نجار نِیس ، اما خُب بلده درآ تخته با هم جور کوند = کنار هم قرار گرفتن دو نفر که از نظر صفات رفتار، اخلاق با هم تناسب داشته باشند

خِدر = چاق

خرا با خور خوردنا مرده را با گور = ساده زندگی کردن ، سخت گیری نکردن ، مثبت اندیشی ، پر خوری

خَرا خَروار = بسیار زیاد

خرا خور = کارگران در زمین کشاورزی

خَرا خور رفتن = کسی که در ادارجات دولتی دارای مقام بالا باشد ، صاحب نفوذ

خَرا می یارَند پا بار یا بارآ میارَند پا خَر = برای انجام هر کار باید راحت ترین و صحیح ترین راه را انتخاب کرد

خِرَتا پرت = وسایل ، لوازم

خِر تی ، خرتی سر شا به بُر = ناگهانی ، سریع ، بریدن سریع با کارد

خَر كِي مي دوند قيمتي قندا نُبات = قدر و رتبه و بهاي هر چيزي را انسان هاي عاقل و دانا مي دانند

خِر خِرِه = گلوگاه ، حنجره

خَر تو خَر = نامنظم ( جمعيت زياد )

خَر خا سِيك = سماجت كردن ، پافشاري در هر كار ، مزاحمت

خِر مال - كَتك زدن بچه ها از روي شوخي

خَر مردِي رَند = كسي كه در حال زرنكي در كار ها دچار ضرر و زيان مي شود

خَر وار = وزن معادل پانصد كيلو

خروس خون = صبح زود

خروسي بي محل = بدون مقدمه كاري انجام دادن ، خارج از وقت ، حرف بي جا زدن

خَر همون خَرِه ، پالونش عوض شده = ظاهر سازي ، آرايش ، تغيير حالت موقت

خري لُختا پالوني شا و ردار = آدم بدهكار اما بي پول كه قدرت پرداخت بدهي خود را نداشته باشد

خري مواز كُري گي دُم نداشت - گذشتن از حق و حقوق خود

خري نرا از خا ياش شناختن ، ميش ناسند = حتما بايد چيزي را با چشمديد بعد آن را قبول كرد ، ظاهر بيني

خري نه روم طلي يه شَس = آدم كار نكن دنبال بهانه مي گردد

خِس خِسي = كسي كه نفس تنگي دارد

خِ سِرِه = سرما خوردگي شديد

خِشت = چيزي بزرگ تر و شبويه اجر ساخته شده مخلوط آب و خاك

خُشك = خسيس

خِش مال = كسي كه كارش درست كرن خشت باشد

خِش مالی = آماده کردن خشت برای ساختمان سازی

خِفَت ، خفت زدن، خفت گیر = نوعی گره در قالی بافی ، محاصره کردن

خفه خون = ساکت شدن

خطی سه = افراد انقلابی تند رو افراطی سال های 1360

خُل = دیوانه ، خاکستر

خُلا چل = دیوانه ی کامل

خِلا دسی = توالد فرنگی سیار، سوء استفاده از کسی کردن ، رفیق نیمه راه

خُل وَص = دیوانه

خُمَره رنگ رِزی ، مِگه خمره رنگ رِزی یه = ظرف مخصوص رنگ رِزی نخ و لباس هر کاری سختی و مشکلات خودش را دارد و باید برای انجام آن زمان قابل ملاحظه ای را در نظر گرفت

خِنگ = کودن ، کم حافظه

خنده دلی خوش می خواد گیریه سرا چشم می خواد = چه در حالت شادی چه در حالت غم نیاز به حس مخصوصی دارد

خِ نِس = گره خوردن کار ، سخت شدن ، پیشرفت کار به سختی

خوار = خواهر

خودم کردم کانه لیت بر خودم باد = هر ضرر و زیانی که به انسان می رسد ، عامل اصلی آن خود شخص می باشد

خود مون پیاده رفتیم، اقبالی مون با طیاره = سرنوشت هر چه باشد همان می شود ، مسافرت برای رهایی از گرفتاری ها

خود مونی = آشنا ، هم فامیل ، دوست

خور خور ؛ خورا پُف = نفس کشیدن بلند و صدا دار موقع خواب ، مشاجره (خور خور)

خورده بُرده = ترس ، نگرانی

خورده چریده = رفاه ، آسایش

خوره = نوعی سرطان پوست

خوره به جون افتادن = گرفتاری ، مشکلات ، غم ، غصه ، پریشانی فکر

خور و سبک = گلو درد شدید ، سرفه ی شدید همراه با صدا گرفتگی صدا ، نفرین

خوشا بش = احوال پرسی ، گفت مان

خوش باش ، خوش باش زدن = دعوت گرفتن ، تعارف کردن

خوش باش در شری = ظاهر سازی ، دعوتی که از روی رضایت نباشد

خوش نشین = مستأجر

خون چه : تخت چوبی لبه دار به اندازه ی 80 سانت در 1/5 متر جهت جابجا کردن جهیزیه و غیره

خون طمع = آدم حریص

خونه تکونی = نظافت کامل منزل در پایان سال

خونه چی = اتاق های کوچک به ابعاد 3/4 ساخته شده از خشت و گل در قسمتی از زمین های کشاورزی برای استراحت و خواب آبیاری ها

خیال تخمی = خیار بزرگ سالادی

خیال در کونی = چیدن خیار از بوته

خیال قوزی = خیار ناصاف ، آدم قد کوتاه

خیگ = کیسه ی در دار از جنس چرم یا پوست گاو یا گوسفند برای استفاده ی شیر ، ماست ....

خیگ چی = مانند خیگ ، آدم چاق

داچی = برادر

داداشی = برادر

دارا درخت = باغ ، جنگل

درا همساده = همسایه ها

داریه زنگی = دف کوچک با حلقه های فلزی

داریه وا تنبک = جشن ، شادی

داس مَشْتی = آدم با کلاس

داغ مه = اثر کثیفی روی لباس

داغون ، داغون کردن = خراب کردن، کتک زدن

داق قا دوق ،، داق قی زد تو سرش = سر و صدا بر اثر ضربه ، ضربه ی ناگهانی

دالاق دولوق = سر و صدای وسایل

دالون = راهرو سقف دار

دام بالا دیم بول = سر و صدا ، رقص و آواز ، جشن

دبه در او وردن = انصرف ، پشیمان شدن، خلاف قول و وعده عمل کردن

دُخِ دِری گدا ، گوشواره طلا = مال و ثروت، دارایی، ظرفیت و جنبه می خواهد

دُخِ دِرِ مُخِ دِرِ = دخترها

دَد = تفریح ، گردش

دَرا تخته به هم خوردن = بی نظمی ، شلوغ شدن ، دگرگونی

دَرا دُ کون وا کردن = بهانه آوردن ، ظاهر سازی ، نیرنگ

دِراز کشیدن = خوابیدن ، استراحت کردن

دَرا همسادا = همسایه ها

در به تخته خوردن = حادثه ، اتفاق ، به وجود آمدن یک بحران غیر منتظره

دربه داغون = از بین بردن ، زدن ، خراب کردن

دربه در = آواره ، فقير ، محتاج

ص: 171

درد مٹی کو میاد ، مٹی مو می رد = بیماری ها مشکلات، گرفتاری ها به راحتی انسان را احاطه می کند و به مرور زمان و سختی بر طرف می شود

دردی هار گرفته ، دردی هار گرفتن = مردم آزار ، شرور ، نفرین

در ق و ه خونه = ابتدای خ شهیدان فعلی و ایستگاه ماشین های رهنان به اصفهان

در کا رام سرا (کاروان سرا) = ابتدای خ شهیدان فعلی و ایستگاه ماشین های رهنان به اصفهان

در گرف ، در گرفتن = آتش گرفتن

در مالیدن = سرکار گذاشتن ، وعده خلافی

دَرَن دشت = بزرگ از نظر مساحت

در واچه = در کوچک (بیش تر مغازه ها قبلا علاوه بر یک در ورودی عمومی یک در کوچک (پنجره) برای خرید خانم ها وجود داشت

دِ رُون دَن ، به دِ رُونش = پاره کردن ، کتک زدن

دری دروازه را می شه بس ، اما دری دنی مردوما نه = شایعه پراکنی ، نمی شود کاری کرد که مردم حرف نزنند

دری گنجه (دیزی) وا زِس حیا گربه کو جا رف تِس = در هر شرایط باید رعایت طرف مقابل را کرد

دَرِی وَری = سخن بی جا دور از ادب

دَرِی شا به ذار = کار و سخن دیگری را جدی نگرفتن ، کسی را مسخره کردن

در هم بر هم = مخلوط شده ، نا منظم

دُزِ کی = پنهانی ، دور از چشم کاری کردن

دُزِی ناشی به کادون می زند = آدم کم تجربه ، نا آگاه

دسا پاش خِی ره = کسی که مشکلات دیگران را بر طرف می کند ، در کار خوب شرکت کردن

دسا پا چُلَفْتی = نالایق ، ضعیف

دَسا پَر = تمام دست

دَسا پی غوم - پیام فرستادن همراه با تهدید

دسا رو شس سه = آدم زرننگ ، کسی که حرفش را به راحتی می زند

دَسا نِشونه = دقت در تیر اندازی ، هدف گیری

دَس از پا دراز تر برگشتن = نتیجه نگرفتن از کار

دَس از سَری چچل ( کچل ) وَر داشتن = رها کردن ، مزاحم نشدن

دَس به دَس کردن = کاری را با سیاست انجام ندادن

دَس پش ک ند تو آسین ، سر پش کند تو کالا = رابطه یا ازدواج با آشنایان اگر ضرر و زیان هم داشته باشد باز هم قابل تأمل است و می شود آن را تحمل کرد

دَس به عصا رفتن = با احتیاط کار کردن ،

دَس پاچه = عجول ، شتاب زده ، فشار ادرار و ...

دَس تو حنا گذوشتن = کسی را وارد ماجرای کردن بدون نتیجه ، وعده خلافی

دَس بالا دَس = همیشه مقام بالاتری هم هست

دهد ، یا

دَسش به دَنش می رسد یا نی می رسد = کسی که بتواند کارهای خودش را انجام ده-

درآمد کسب کند

دسمال به دس = چاپلوس

دسمال چلس مه = دستمال پر از آجیل

دَسی شی کِس سه وِبالِی گردَنس = کالا یا جنس نا مرغوب مربوط به صاحب مال می باشد

دسی خود دا می بوسید = سد = کالا یا جنس نا مرغوب مربوط به صاحب مال می باشد ، کاری را به کسی واگذار کردن



دسی صُپ یا عصره = هر کاری که انسان انجام می دهد ، حاصل آن را می بیند

ص: 173

دَس نُماز = وضو

دُش وِل = غده زیر پوست

دَش دُون (دشتبان) = کسی که از زمین کشاورزی محافظت می کند، نماینده ی کد خدا

دشمن به شاد = خوشحال شدن دشمن از گرفتاری دوستان

دشمنی سُبِر = دشمن سرسخت ، دشمن خونی

دعوا دَرِک = زد و خورد ، درگیری

دعوا دِی واری = دعوا و زد و خورد دسته جمعی

دعوا زَرِگری = دعوا بین دو نفر دوست ، زن و شوهر برای فریب دادن دیگران

دِف دین زدن ، دِف دین بزن = کمی به جلو حرکت کردن، فرمان حرکت به جلو ، نوعی ابزار در قالی بافی

دَق دِقِه = نگرانی

دِق قا دل = عقده ، کینه

دَق مِسِه = = درد سر ، گرفتاری

دَقِه به دَقِه = لحظه به لحظه

دِک = گروه

دَکا پُز = فخر فروشی ، تشریفات

دَکا پوز = اطراف دهان

دَکا دَن = اطراف دهان

دَکا دَن دُون = داخل دهان

دَکوچی = نگاه کردن پنهانی ، سرک کشیدن

دگوری = ولگرد ، هر جایی

دل به هول = نگران



دُلّلا پَنا = چاق ، فربه

دَلاک = حمومی ، کیسه کش و کارگر حمام

دَلا لَگی = خاستگاری ، انتخاب همسر

دِ لا قَه = اسقاط

دل به هُول (حول) = نگرانی ، اضطراب

دل پیچک = نوعی اسهال با درد شکم

دَ لَچه = هر جایی ، کسی که هر لحظه در جایی باشد

دل شوره = نگرانی ، آرامش نداشتن

دِ لِ مِه = نوعی پنیر محلی ، شُل

دل مالش - آزردهگی ، گرسنگی ، کم حوصله بودن

دل نازُک = احساساتی

دل وَر نداشتن = میل به چیزی نداشتن (خوراکی ها) ، اشتها نداشتن ، حساسیت به خوردن

دَما دس گا = تشکیلات ، سازمان

دما دَقَه = لحظه به لحظه

دَما دول (دما دولی صبح) = نزدیک

دُم بولی چی = قسمتی از دم یا دنبه ی گوسفند ، بز و ....

دَم پُختی = نوعی کته پلو، مخلوط برنج و سیب زمینی رب و گوشت

دَم پسا = درهم ، مخلوط

دُم تو پشقاب گذاشتن = ارزش نهادن زیاد ، احترام گذاشتن ، مقام کسی را بالا بردن

دَم رای ، دم رای چیدن ، دم رای دادن = وسیله ی استقبال از مسافر و مهمان و جشن ها شامل ( کاسه ی آب ، منقل اسفند ، آینه و

شمعدان ، گل ) و یا پولی که مسافر وقت خدا حافظی به همراهان می دهد



دَم دَمی ، دم دمی مزاج - لحظه به لحظه ، کسی که ثبات شخصیتی ندارد

دَمَرُو = به رو خوابیدن

دَم زِ کِرَات = بیمار ، مریض بستری شده

دَم رُو کُول گذشتن = فرار کردن از میدان دعوا و جنگ

دَم کردن = گرمی هوا بر اثر رطوبت یا ابر آماده شدن چای و برنج قبل از خوردن

دَنار = معادل 200 گرم

دِنَج = جای امن

دَنَد و ن تیز کردن = حمله کردن ، طمع کردن به دارایی دیگران

دَنَدونِی خِرَاب درمونس گند نس = هر چیزی که آسایش انسان را از بین ببرد باید از آن دوری کرد از رفتار بد ، دوست نا خوب ، همنشین بی تربیت باید دوری کرد.

دَنَدونِی طَ مَعَا با پَد کند = باید در هر کاری میانه روی را رعایت کرد ، راضی بودن به آن چه از راه صحیح به دست می آید

دَنَدونِی گِرَد = خسیس

دَنَدونِی رُو جِی گر گذوشتن = صبر کردن ، حوصله داشتن

دَنَدِه پَن = خون سرد ، پر رو

دَنَدِه ، دَنَدِه رُو دَنَدِه = رزوه ، مهره را صحیح روی پیچ بستن

دَنَدِه خَارِی دَن دَن دَش می خَارَد = مستحق کتک خوردن ، دنبال درد سر گشتن

دَن گَا فَنگ = امکانات ، وسایل ، مانع ها

دَن گذشتن = غذا در دهان گذاشتن ، حرف یاد کسی دادن ، آموزش

دَن گَالواری = دهانه گشاد ، دهان بزرگ

دَنی مُون سرویس شد ، دنی شا سرویس کون = خستگی بر اثر کار زیاد ، کسی را کتک زدن

دَنی شا به گَا ، دَن گَای دَن = کسی را کتک زدن ، فحاشی



دو آتیشه = تندرو، افراطی، نان برشته، نخود تف داده شده در نمک (نخود چی)

دَ وازر گری = جنگ، نبرد، مشاجره از روی سیاست بین دونفر مانند زن و شوهر

دو به هم زن = خبر چین، کسی که با خبر های دروغ باعث تیرگی روابط دونفر می شود

دو تا خرا، بغلی هم ببندی، آگه هم رنگ نشن، هم بو می شن = تاثیر پذیری از هم نشینی با دیگران

دودا دم، اهلی دودا دَمَس = دود زیاد، معتاد، اعتیاد

دو دوری = بادگیر سماور (فلزی)

دودی چراغ خورده = سختی کشیده، با تجربه، سرد و گرم روزگار دیده

دوراجی = دوگانگی، سلیقه ی متفاوت، کسی که نتواند یک جا بماند

دور جون = یک نوع تعارف، سلامتی برای کسی خواستن

دو زاریش کجه، دوریالیش نی می یوف تَد = کسی که نمی تواند مطلبی را سریع به فهمد

دُوزا کلک = نیرنگ

دولا پنا = چاق، فربه

دو لُبه خوردن = آدم زرنگ و زیاده خواه

دو ما دون = هواکش در پایین تنور های گلی

دو نه دادن = استفاده از دود گیاهان طبی برای درد های موضعی مثل دندان درد

دو واچی = کهنه ی بچه، پوشک بچه بدون پنبه

دو وال کونه = کالای کم ارزش، اسقاط

دهات، دهاتی = روستا، روستایی، بی فرهنگ

دیرا زود دارد، اما سوختا سوز ندارد = انجام گرفتن کار هر چند در دراز مدت

دی زی ابول گلوا داره، مو با ابول کار نداریم، ابولی با مو دعوا داره = کسانی که



مرتب با دیگران دعوا و مشاجره می کنند ، و بهانه می گیرند

دیزی دَناری = کم ظرفیت

دیش لَم ، دیش لَن = چای باقند

دیف در ری = نفرین

دِی کوره = روستای دور از شهر

دیگ به دیگ چی می گد رود سیا = عیب دیگران را دیدن ، عیب خود را ندیدن

دیگی کا واسه مَ نجو شد ، می خوام سری سگ توش به جو شد = کاری که انجامش برای ما سود نداشته باشد انجام نشود بهتر است

دی گوله = دیگ مسی کوچک

دیمی = نا منظم ، بدون برنامه

دِی وار = جمعیت ، شلوغی

دیوار، دیفال از مو کوتا تر نه جُس سِس = زیر فشار گذاشتن انسان های ضعیف

دیواری حاشا بلندس = کسی که کار انجام داده یا حرف زده ی خود را انکار کند

دیواری خِلا مثلی دیواری خلا می موند = کسی که روابط عمومی ضعیفی داشته باشد و با دیگران ارتباط برقرار نمی کند

دِی یار بشر = انسان ، آدم ، جمعیت

دِی وار = شلوغی ، جمعیت

دُرتی = آبله رو ، کسی که چهره اش پر از آبله (جوش) باشد

ذره ذره پشم قالی می شد، ذره ذره خونه خالی میشد = با پشت کار و کوشش سرمایه و دارایی زیاد می شود و با تنبلی و سستی از دست

می رود

ص: 178

ذَقْ نِه بَوْت ، ذَقْ نِه بَوْتی مَوْن شَد = خوراکی بد مزه ، تلخ ، از دهان افتادن غذا ، لذت نبردن از غذا

ذَل لِه به جَوْن شَدْن = سختی کشیدن در حد مرگ

رَا بُر دَار ، رَا بُر دَار به جایی = امیدواری ، انتظار کمک از دیگران ، تمام شدن پس انداز

رَا پَا ، رَا پَا دَادْن = نگهبانی ، کشیک ، انتظار کشیدن

رَاس سَا رُوْدَه = اسهال ، کسی که از خوردن سیر نمی شود

رَاس سَا وَا پَسَا = لحظه به لحظه ، پی در پی

رَاس سَا رِيز = مرتب کردن

رَام ، رَام بَرِي = دانستن ، می دانی

رُذ = عادت ، تکرار کردن

رُزَه تَنَگ = متورم شدن لوزه ها

رَش ، يَه رَش = دفعه ، یک دفعه

رَش بُوْدَنْ يَا نَبُوْدَنْ = کاری را از روی اختیار انجام دادن ، اراده

رَفْتَنْ تَو قَوْطِي = از لیست خارج شدن ، تمام شدن تاریخ مصرف ، شکست خوردن ، از مقامی بر کنار شدن

رَقَاصِي پَاي نَا قَاَرَه = آدم بی کار ، بی هدف

رُك ، رُكَا رَاس ، رُك گَوِيِي = راست ، آشکار ، بی پرده صحبت کردن

رَگ شَدْن = پرید ، قایدگی ، عادت ماهیانه خانم ها

رَگ كَرْدَنْ ، رَگ كَرْفْتَنْ = جریان شیر در سینه ی خانم ها ، پشت سرهم ، فروش زیاد ، خریدار زیاد ، رسیدن مهمان پشت سرهم

رَنَگ = موسیقی ، آهنگ ، تکنوازی

رَنَگِي رُوشِ مَث كَچ شَدَه = تغییر حالت دگرگونی به دلیل استرس و ترس

رَنگی رو ما بی بی نا ، احوالی دلی ما به پُرس = ناراحتی و درد درون هر کسی از چهره اش پیدا می باشد

رو وِه قبله ، رو وِه قبله شدن = آماده مرگ

روپ روپ = راه رفتن روی پشت بام یا هر جای دیگر به حالت آهسته

رو پوزه = رد شدن در امتحان ، نا موفق

رو دار = ضد خجالتی

رود زدن = گریه ، بی قراری کردن

رو کا نیس ، ، سنگ پا قزوینه = گستاخ ، پر رو

روده بالا او مدن ، رودام بالا او مد = چیزی مثل غذا یا گروهی از خوراکی ها را دوست نداشتن ، یک حالت تهوع

روده بُر شدن = خندیدن زیاد

روده راس تو دلش نیس ( یه روده راس تو دلش نیس ) = آدم دروغ گو ، حيله گر ، بسیار دروغ گو

روزی بند او مدن = اشتها نداشتن به غذا ، میل نداشتن

روزی تن گون = آینده نگری روز های سخت

روزی مبادا = آینده ، آینده نگری

روسی دون ، بازار سیدی دون = کوچه مسجد سیدان رو بروی مسجد ( خ ششم بهمن سابق و ابوذر فعلی ، محل ساختمان کتاب خانه

عمومی کنار قرض الحسنه خلیل الرحمن )

روش مثلی سنگی پا می مونه = آدم پر رو ، بی حیا

روغن تات ش باشد ( ایشال لا روغن تات ش باشد ) = روابط ناپایدار و سست ، دوستی های لحظه ای

روغن چراغی ریخته را خرجی اموم زاده کردن = بخشش چیز های تاریخ گذشته

رنگی روش مٹ گچ شدہ = تغیر حالت چہرہ بہ دلیل ترس و استرس

روف تا رو = جارو کردن ، نظافت

رو قالی چریدہ = کسی کہ بیش از حد لاغر و ضعیف باشد

رونکی = تسمہ ی چرمی پشت الاغ

روزدن ، روزمین گذشتن ، یا نگذشتن = درخواست ، خواہش ، بہ درخواست یا خواہش کسی جواب مثبت دادن یا ندادن

روشدن ، روم نی می شد ، روش نی می شد = خجالت نکشیدن ، خجالت می کشم ، خجالت می کشد

روگیری = حجاب

روواتی = ظاہر سازی ، یک رنگ نبودن ، تعارف ظاہری

ری پی = تہدید

ریختن رو دار یہ = فاش کردن ، آشکار کردن

ریخت ، ریختا قیافہ = اندام

ریختا پاش = تشریفات زیاد ، اسراف

ریختن شبیکم ہم = دعوا ، جنگ ، درگیری

ریزہ میزہ = ظریف ، کوچک

ریش بزی = موہای بلند زیر چانہ ، زرخندان

ریش خند = تشویق ، منت کشی

ریش سفید = بزرگ تر ، با تجربہ تر

ریش گرو گذاشتن = ضمانت کردن

ری قو = اسہال ، یک نوع توهین ، کوچک شمردن طرف مقابل

ریق ماس سی = آدم کم تحرک ، بی حال

ری نون = رهنان

زاجرات = سختی ها ، مشکلات

زایرا = بی خواب شدن ، به هم خوردن ساعات خواب و بیداری

زادارود = نیاکان ، اجداد

زایاو = زن باردار

زارازم بیل = وسایل ، لوازم

زاغولی = چشم گربه ای ، زاغ شدید

زانو خیر زیمین زدن = به راحتی زایمان کردن

زای مون = زاییدن ، به دنیا آوردن

زایوون دن ، به زایوون = به دنیا آوردن (عمل زایمان توسط ما ما چه )

زب را زرننگ = بسیار زرننگ ، فعال ، پر انرژی

زبون بسه = بی آزار ؛ نوعی ترحم

زبون به دن گرفتن = صحبت نکردن ، آرام شدن

زبون خارسو = نوعی کاکتوس به نام اپونتیا راکتی، زبان خار دار مادر زن یا مادر شوهر

زیون دراز = پر حرف ، صحبت کردن بدون در نظر گرفتن شرایط طرف مقابل

زبون زرگری = صحبت کردن بین دو نفر طوری که نفر سوم متوجه نشود ( بیشتر کلمات با حرف " ز " )

زبون نه فَم = لجباز ، خود رای ، نه فهم

زبون ور کردن، زبون گِل هم ور کردن = حرف زدن زیاد ،

زخما زیلی جراحی زیاد

زدن به چاک = فرار کردن

زر تا پرت = سخن بی جا ، سخن بی ادبانه



زِرْ پا زِرْپ = پشت سر هم ، نا منظم ، بدون برنامه ریزی

زرد کردن = ترسیدن

زر دولی = زردی زیاد

زردی هم کشیدن = بزرگ شدن ، بالغ ، رشد

زَفْت = جمع آوری ، بر چیدن

زَف تیش کون = صحبت نکن

زَف تا رفت = منظم کردن

زُق ، ذق زدن = درد بر اثر زخم

زَق نه بوت (ذق) غذای تلخ ، بد مزه ، نفرین

زَلِه وا زَن دَق (زهره) = ترس و نگرانی زیاد

زِمسون رفتار و سیای ش به زوغال موند = سختی ها و گرفتاری ها تمام می شود و کسانی که هم کاری نکردند خجالت زده می شوند

زَنَا زول = خانواده ، خانم ها

زِن دا زا = به دنیا آوردن ، زاییدن

زَنگی دندون = بی پول شدن ، محتاج شدن

زنگوله = یک نوع وسیله ی فلزی استوانه ای شکل شبیه ناقوس کلیسا در اندازه های گوناگون که گردن گوسفند ، شتر سگ می اندازند و زمان حرکت صدا تولید می کند

زنگوله پا تابوت = فرزندی که در سنین پیری نصیب کسی می شود

زور تپونی = تحمیل کردن ، با زور کاری انجام دادن

زورِکی = خلاف میل

زوکیدن = هم صحبت ، هم راز

زنی که = توهین به زن

زیراب زدن = راپورت دادن ، گزارش دادن

زیر آبی رفتن = پنهان کاری کردن

زی را روزدن = نوعی اسهال شدید

زیرا روکش = کسی که ظاهر و باطنش یک رنگ نباشد

زیر برق رفتن = رادیو لوژی ، پرتو درمانی

زیر خایش خورد می نماد = کم ارزش بودن کار

زیر شر ( شهر ) = روستا های اطراف شهر

زی پی تی = کوچک ، زرنگ

زی رن داز = فرش

زیر زبونی ، از زیر زبون کشیدن = کسی را با هدیه رام کردن ، هدیه ای که قبل از بله گفتن عروس هنگام خطبه ی عقد به عروس داده می شود ، کسی را با سیاست به صحبت کردن در آوردن

زیر سیبیلی ؛ زیر سیبیلی رد کردن = نادیده گرفتن ، چشم پوشی

زیر پی رنی = زیر پوش

زیر شلواری = پیجامه

زیر سیگاری = ظرف کوچک چینی یا شیشه ای یا فلزی برای خاکستر سیگار

زی وار در رفته = غیر قابل استفاده ، آدم از کار افتاده

ساخ تا پاخت = سازش ، تبانی کردن

ساعتت با شه = هنگامی که خانمی از حمام بیرون می آمد به او این کلمه را می گفتند ( خوش آمد گویی )

سالی خر پیره را دارد - آدم سالمند اما کم عقل



سالی کانکوس از با هارِش پیداس ، ما سی کا تُر شِس از طاقا رِش پیداس = شروع و ظاهر هر کاری از آینده و پایان آن کار خبر می دهد

سامون = مرز ، مرزبندی در زمین کشاورزی، آسایش، دستیابی به خواسته ها

ساواکی = مأموران سازمان امنیت کشور رژیم پهلوی ، خبر چین ، مامور

سپاچی = وانت سه چرخه های قدیمی

سَرا ته یه گر بازه = هم جنس بودن، هم فکر، هم کار ، دو نفر که رفتارشان مانند هم باشد (پدر و پسر، مادر و دختر)

سَرا پس سون = اندام زیبا مخصوص خانم ها

سَرات = دور زدن (وسایل نقلیه) - وارونه

سَرا دَس شیکس سن = خواهان بودن، آرزو داشتن ، خواستن

سرا سامون ، سرا سامون گرفتن = تشکیل خانواده دادن ، ازدواج کردن ، برطرف شدن مشکلات

سَرا سنگین = با شخصیت ، بدون دعوت به جایی رفتن

سَرا سینه = اندام خوش ترکیب ( مخصوص خانم ها ) ، با عجله و شتاب

سَرا گوش جُمبیدن = آگاه شدن ، شیطنت ، علاقه به ازدواج کردن

سَرا گیس = زیبا با مو های بلند ( مخصوص خانم ها )

سَرا مُرا گنده سلامتی ، سر حالی

سربند = روسری ، مقنعه

سَرا به سَرا گدوشتن = اذیت کردن ، انرژی منفی دادن

سَرا به هم ریش زدن = به دستشویی رفتن

سَرا پوز خوردن ، سر پوزش خورد = نا امید شدن ، موفق نشدن

سَرا تو آخور بودن = هم فکر بودن ، سرگرم کردن با پول و امکانات

سَرا چاق شدن = به انجام رسیدن ، نتیجه گرفتن

سُر خولی = بسیار سرخ ، قرمز

سُر خول پُر خولی = قرمز آتشین

سرد گرمی روزگار چشیده ، دیده = با تجربه ، سختی کشیده

سَر در گم = گیج ، تعادل نداشتن ، بی هدف

سَر د-کوچی = نگاه کردن پنهانی ، سرک کشیدن

سَر دو وون دن = کسی را گمراه کردن ، جواب درست ندادن

سَر زارفتن = خانم هایی که موقع زایمان جان خود را از دست می دادند

سرسری گرفتن = اهمیت ندادن ، توجه نکردن

سر سنگین = غرور ، روابط سرد

سَرشا می گیری پاش اون جاس ، پاشا می گیری سَرش اون جاس = بیش از اندازه جایی رفتن

سَرش به عرش سا، کونش به فرش = کسی که هر لحظه در جایی باشد

سَر شدن ، سرش می شه ، سرم می شه = آگاه شدن ، علم به کاری داشتن

باعث به زحمت افتادن شخص گردد

سر کار گذاشتن = وعده خلافی

سَر کپولی = سر پر ، پر حجم ، زیاد ، بشقاب پر از غذا

سَر کوف ، سر کوفت زدن = با حرف های نیش دار دل کس را سوزاندن ، منت نهادن

سر گنجیشکی = نوعی آبگوشت با گوشت چرخ کرده ، سیب زمینی ، گوجه

سرما زمسون نا دیونی شاهون گم نی می شد = سرمای زمستان حتی یک روز هم که از زمستان مانده باشد خودش را نشان می دهد و

بدهکاری به دیگران فراموش نمی شود ، همه چیز دارای حساب و نظم می باشد

سَر ماشین کردن = کوتاه کردن موی سر

سرم بندی کار کردن = بی حوصله بودن در کار ، صحیح کار نکردن

سَر مَرّاق = نوعی سردرد ، نوعی نفرین

سَرند کردن = جدا کردن سنگریزه از گچ توسط توری سیمی ، جدا کردن ریگ های بزرگ از شن

سَر وَر نه دار = خوابیدن بر اثر بیماری

سَری ، سَری فروشی = چیزی شبیه زولبیا به صورت یک رشته طناب حلقه شده که می توان یک سر آن را گرفت و از حلقه جدا کرد فعالیت اقتصادی پسر بچه های دبستانی در زمان استراحت of

سَری کا درد نی می کوند ، بِش دسمال نیم بندند = دنبال درد سر گشتن یا نگشتن دوری از انجام کار هایی که حاشیه دار است

سِفْت = محکم

سُفت = میله آهنی یا تکه چوبی که اسکلت در را از پایین به هم وصل می کند

سِف تا رِفْت = محکم کاری

سَقّا خونه = طاقچه هایی داخل دیوار کوچه برای شمع روشن کردن و آب خوردن و نذر کردن

سَقَط ، سَقَط کردن = مردن حیوانات

سُک = خلال ، چوب کبریت

سَکّا سولاخ = حفره ، محل پنهان شدن

سَکّا سیبیل = ریش و سیبیل

سَکّا سینه = مجاری تنفسی

سُک زدن = به غذا یا خوراکی دست زدن

سَکُو پا خلا = آدم قد کوتاه

سُکی = زدن میخ یا چوب به پای الاغ یا اسب جهت سریع حرکت کردن

سِگ دَری خونه صَح بِش واق واق ( پارس ) می کوند = گستاخ ( شیر ) شدن شخص در محل زندگی یا شهر ، خود شهامت و شجاعت به پشتوانه ی دارا بودن امتیاز محل و آشنایان



سِگَا سوتا = جمعیت ، شلوغی بدون کارایی مثبت

سِگ خور = از بین بردن غذا ، کسی که بدهکاری خود را کامل و یک جا پرداخت نکند

سِگَر مه = چهره ، صورت (سگرمه تو هم کشیدن = چهره غمگین کردن)

سِگِ دَر = بی انضباط ، بی نظم

سِگ سارون = شلوغی زیاد

سِگِی سیراقلیه ترش = کسی که سیر باشد و اشتهایی برای خوردن غذا نداشته باشد و بگوید مثلاً غذا خوشمزه نیست

سِگه را تودی راش نی می دَن ، سراغی خونه کد خدا را می گیرد = کسانی که از نظر اجتماعی شخصیت و جایگاه بالایی نداشته باشند اما انتظار بیش از اندازه داشته باشند

سلسله بُر = پشت سر هم ، دنبال هم ، ادرار زیاد

سَلْمونی = آرایشگاه

سِ لَن دِر = سرگردان

سِلِیته = زن بدکار

سُماخ بالون (سوراخ باران) - آب کش فلزی

سُماخ بالونش کون ، مثلی سُماخ بالون شدس = سوراخ سوراخ شدن بر اثر شلیک گلول

سَماق میکیدن = انتظار کشیدن و نتیجه نگرفتن

سِمج ، سماجت = پشت کار ، پافشاری ، پیگیری زیاد

سِ مِند ، سِ مِنت = سیمانی

سِن سنی = کامل شدن یا تکرار یک حادثه و تمام شدن آن

سِن نا سال = میزان سنجش سال افراد

سنگ آب = وان سنگی کوچک زیر شیر آب جهت شستشو

سنگ پارسو = سنگ کوهی



سنگ به سینه زدن، سنگی شا به سینه زدن = حمایت کردن

سنگ رو بافه گذاشتن = مقدمات ازدواج را فراهم کردن، انتخاب همسر توسط مرد

سنگین رفتن، سنگین او مدن = کسی که مرتب به جایی سر می زند، حفظ شخصیت، رفت و آمد بیش از اندازه

سِوا = جدا

سو بُرد = سفت، محکم

سوب ره = روی هم انباشته شده

سوت کردن = پاره کردن

سوخت دُون = سوخت دان، محل جمع آوری همیزم

سو دُون = سودان محله ای در کهندژ جنوب رهنان

سوراسات = ما یحتاج، خوراکی

سورا مورا گنده = صحیح، سالم، در نهایت سلامتی

سورمه محرم، وسمه محرم، خال این میون نا محرم (سورمه محرم، خال محرم، وسمه نا محرم) = همه ی بیگانگان از اسرار با خبرند  
غیر از نزدیکان و خویشاوندان

سوری سوری - کم کم آرام آرام

سور چرونی - مهمانی رفتن همراه با غذا خوردن

سو فوری = کارگر شهر داری

سو قلمه = کسی را با انگشت زدن

سوک = گوشه

سوک پیچ = گیر کردن در جایی که راه فرار نباشد

سو کولی = گوشه، کنج

سولاخ سُمبه = گوشه، کنار





سولاخ خریدن ، سولا خا هزار تومن خریدن = پیدا کردن پناهگاه از ترس دشمن

سول دونی = حفرة ، دور از چشم ، پناه گاه

سواری خری مردم باید به وری نی شس = کسی که مال مردم را در اختیار دارد باید بداند که روزی باید پس بدهد

سووی = نژاد ریشه

سه جلت = سه جلد ، شناسنامه

سه چارک = 4/5 کیلوگرم

سه شدن = آشکار شدن ، لورفتن

سه صفور = کثیف ، نامنظم ، ( زن )

سه غم او مد به جونم هر سه یک بار زنی زشتا ( اخمو ) ، خری لنگا ، طلب کار

خداوندا زنی زشتا تو پس سون خودم دونم خر لنگا ، طلبکار - آه و ناله داشتن از زن بد اخلاق و پیشامد های ناراحت کننده

سه کونجی = گوشه ، بین دو دیوار

سیا با شد سوخته با شد ، نمدی به کول دوخته با شد، یه ذره چو چور داشته با شد = جایگاه و ارزش پسر برای خانواده، ارزش پسر داشتن و پسر زاییدن

سیا دز مالی = کسی که چهره تیره دارد

سیا سوخته = کسی که چهره تیره دارد

سیا کردن = فریب دادن ، از چشم انداختن ، محبوبیت کسی را خراب کردن

سیای به سیای = تعقیب ، یواشکی دنبال کس رفتن

سیبیل تا سیبیل = جمعیت ، مهمانی رسمی

سیبیل چاخ ما خی = قلدر ، زور گو ، سیبیل پر

سیبیل چرب بودن = با بزرگان هم نشین شدن ، میز غذا

سیبیل در رفته = قلدر ، زورگو

سی فی دا با سرخاب = آرایش غلیظ

سی فی دا می فید = سفید و زیبا

سی فی دولی = بسیار سفید

سیگار اُشنو = سیگار بدون فیلتر

سیگار زَر = سیگار فیلتر دار بسته ی 20 عددی

سیگار ویژه = سیگار بدون فیلتر

سیگار هما (هما بیضی) = سیگار بدون فیلتر داخل جعبه مقوایی 50 عددی

سیگار هما فیلتر دار = سیگار باریک و کوچکتر از سیگار هما بسته ی 20 عددی

سیگار بهمن = سیگار فیلتر دار بسته ی 20 عددی از سال 1357 به بعد

سیگار تیر = سیگار فیلتر دار بسته ی 20 عددی از سال 1357 به بعد

سیگار شیراز = سیگار فیلتر دار بسته ی 20 عددی از سال 1357 به بعد

سینما ما یاک = یکی از سینما های اصفهان بعد از دروازه ی دولت خ چهار باغ نه رسیده به پارک شهید رجایی که در سال های 1357

آتش زده شد و دیگر باز گشایی نگردید

سینما مهتاب = خ شکر شکن (فعال)

سینما مهر = چهار راه نظر خ نظر شرقی (تالار اندیشه)

سینما سپاهان - مولن روژ = خ چهار باغ کوچه سپاهان که در سال های 1357 آتش زده شد و بعد از انقلاب باز سازی گردید

سینما شهر فرنگ = خ مطهری روبروی رود خانه ی زاینده رود در سال های 1357 آتش زده شد و بعد از پیروزی انقلاب باز سازی گردید

سینما همایون = چهار باغ روبروی مدرسه چهار باغ که در سال های 1357 آتش زده شد و دیگر باز گشایی نگردید

سینما حافظ = قبل از سینما همایون که در سال های 1357 آتش زده شد ، بعد از پیروزی انقلاب باز سازی گردید

سینما ساحل = خ چهار باغ میدان انقلاب در سال های 1357 آتش زده شد و بعد از پیروزی انقلاب باز سازی گردید

سینما چهار باغ = در سال های 1357 آتش زده شد و بعد از پیروزی انقلاب باز سازی گردید

سینما نقش جهان = خ چهار باغ روبروی سینما چهار باغ در سال های 1357 آتش زده شد و بعد از پیروزی انقلاب باز سازی گردید

سینه پلو = سرما خوردگی شدید

سینه مالی = حرکت کردن نوزاد روی سینه

شا دوس ( شاه دوست ) = طرفداران حکومت پهلوی

شاخا شونه کشیدن = تهدید کردن

شاراشور، شار تا شورت = داد و فریاد ، سر و صدا

شا شور = شب ادراری، بچه هایی که زیاد ادرار می کنند

شاشی دس پا چه = عجول ، عجله در کار، کم حوصله بودن ، شتاب زدگی

شاغال خون = شب ، آخر شب

شاغال مال = حیف و میل کردن

شالا کُلا = آماده باش

شامسی فروشی = یک نوع فروشنگی سیار توسط پسر بچه های دبستانی ( جوایز آن شامل : عروسک ، سوتک ، توپ ) بسته های کوچک

پودر نخود چی شیرین ( قویت ) ، فعالیت اقتصادی پسر بچه های دبستانی در زمان استراحت of

شب چله = آخرین شب ماه آذر

شب زَر = پارچه ی زری دار

شب کور = بیماری چشم ، ضعیف شدن بینایی در شب

شبی چراغون = شب تولد امام زمان

شتر سواری کا دولا دولا نداره = کار آشکار را پنهان کردن

شُتری ، یه شتری = یک قاج هندوانه یا خربزه

شَر = اصفهان

شَرآدر = رفتن به شهر اصفهان برای تفریح

شَر را شور = جنگ طلب

شِر تکی = ناگهانی ، نا منظم

شِر تی پرتی = نا منظم

شَری به این بزرگی کوره (کور) نصیبی مو شد ، باغی به این بزرگی غوره نصیبی مو شد = نصیب و قسمت هر کسی مشخص است ، بد شانسی ، بخت برگشتن

شَری ظلمات = مکانی که تاریک باشد

شَری کوفه ، مِث شری کوفه می موند = خرابی ، ساختمان متروکه ، شهر کم جمعیت و غمگین شَر قی ، شَر قی = ناگهانی ( شرفی زد تو گوشش = سیلی زدن ناگهانی )

شَع = نگهداشتن الاغ ، اسب

شَق قازَق = محکم

شُل = نرمی ، آزاد کردن مهره از پیچ

شَلا شیت = کسی را از پا در آوردن ، کتک زدن

شُلا شِی ویل = ضعیف ، سست ، بسیار رقیق ، آبکی

شِلا لِه = زدن ، سیلی زدن (شلاله کرد تو گوشش = سیلی محکمی به گوشش زد)

ص: 193

شَلَا کُل = تنبل بی خاصیت ، فلج

شُلَا وِل = ضیف ، ناتوان

شِلخته = نامنظم

شِل طاق پِل طاق = نامنظم

شُ لکی = کم انرژی ، ضد محکمی

شُل کون سِف کون = کار بی برنامه ، نامنظم

شَل م شلی = بی حال ، کم انرژی ، پارچه ضعیف ، میوه رسیده

شلنگ = قدم های بلند ، شیلنگ

شلنگا تخته = نامنظم راه رفتن

شَلون شَلون = لنگان لنگان

شُل وا به دی ، سِف می خوری = اگر در برابر طرف مقابل ضعف نشان به دهید ، او بر شما مسلط می شود

شلوار بی تلی = نوعی شلوار با پاچه های گشاد و قسمت ران بسیار تنگ

شلوار پاچه پاکتی = نوعی شلوار که دم پاچه های آن پیلی دار و لبه ی آن بالا به طرف ساق پا باشد

شله شور وا = سوپ ، آش ، غذای آبکی

شمائل = پرده ی نقاشی شده (وقایع تاریخی مذهبی مخصوصا وقایع عاشورا)

شوت ، شوت بودن = کسی که حواس درست و حسابی نداشته باشد

شوخی یا بارِدی = خنده ، طنز ، شوخی زیاد

شورا وا شور = دو نوع لباس را مرتب پوشیدن

شورتی خَش مالی = شورت پاچه دار ، شلوارک

شوری ده گوری ده = نامنظم - به هم ریخته

شوری شا در آوردن = زیاده روی کردن ، نرمال نبودن ، تند روی



شو شوری = پلشت ، نا منظم

شولات = بسیار رقیق ، به هم ریخته ، نا منظم

شونه خالی کردن = مسؤلیت پذیر نبودن ، کار نکردن

شونه به شونه = همراهی کردن ، پا به پای کسی حرکت کردن یا کار کردن

شوور کا زنا خار کوزید ، همساده سنگ سار می کوند = اگر دوست یا آشنا به آدم بی احترامی کند، دیگران به شکل شدیدتری به آدم بی احترامی می کوند

شوول = شاقول ، خط تراز در بنایی

شیر برنجی گرما چای ده عروس دومادا زای ده = وقتی که عروس از داماد بزرگ تر باشد

شیرپز خونه = محل جمع آوری شیر و تبدیل به ماست واقع در انتهای محله سجاد و ابتدای طاحونه

شی ری = معتاد

شیکا پیک = شیک پوش

شیله پيله = حقه ، کلک ، نیرنگ

شی تی لی = انعام ، هدیه ، هدیه گرفتن در زمان برد و باخت از طرفین

شیر باقالی سوار کسی شدن ، کسی را روی شانه ها نشانندن

شیر تو شیر = نا منظم

شیشه دوغازی = ظریف ، چیز شکستنی

شیطون ، شیطونی ، شیطونی شدن = بازی گوش ، بازگشت به روزهای کودکی ، کار کسی را خراب کردن ، راپورت دادن ، جنب شدن

شیطون پا دا بسم بده دسم = وقتی که شیئی گم شده باشد ( مثلا در اتاق ) برای پیدا کردن آن

شیکر آب = به هم خوردن رابطه ی دوستی

شی کسن ، سرشی کس = خراب کردن خراب شدن موقعیت اجتماعی ( دختر یا پسر شکستن ) خراب شدن آینده ، شانس موفقیت را از دست دادن





شیکمی سیر به خود دیدن، یا ندیدن = پیشرفت مالی

صابون دَن = سیقل دادن

صابون به جون خوردن = ضرر و زیان رساندن

صافا پوس کنده = آشکار راستی، صداقت در گفتار

صُپ بی ریز، شب وَر کون = یک گروه از مشاغلی که در زمان کم سود دهی داشته باشد مانند، مواد ذایی

صحرا میری نون به پر، شَر میری پول به پر = فراهم کردن امکانات قبل از انجام کار

صدا پنجا = دو کیلو و دوست پنجاه گرم

صدا رَم = 1/5 کیلو گرم

صدا شیش رگی بدن لرزیدن = ترسیدن، اضطراب زیاد

صد تا یه غاز = کار، با ارزش ریالی کم، کم ارزش

صد کور و شُک = شکر گزاری زیاد، تشکر

صُ لا صفا = صلح، آشتی

صنار می دیم سگ مونا آخته می کونیم، هَف، صنار می دیم دَس مونا آب می کشیم = انجام یک سری از کارها نه تنها سود ندارد بلکه

زیان هم دارد، فعالیت اقتصادی با کمترین سود

صندا خونِه = در انتهای اتاق های قدیمی دخمه هایی برای گذاشتن وسایل اضافی

صنرتا پرت = سخن دور از ادب و بدون تفکر

صنر صنر = حرف زیادی زدن

عار = زشت

عارا لوش = بسیار زشت، بد قیافه

عارا ننگ = بسیار زشت

عار تا گوز = سر و صدا ، تهدید کردن ، داد و فریاد

عار شدن ، عارم می شه = خجالت کشیدن ، حیا کردن

عار بی می ری = نوعی نفرین ، به شکل بد مردن

عاریه = امانت

عاشقی چل روزه ، پی شمونیش چل ساله = انجام کار بدون فکر ، حوس های زود گذر عشق های لحظه ای و خیابانی ازدواج بدون آینده  
گری

عت فار ، عد فار ، عت وار = شکلک در آوردن

عر چک پش پرده = زن یا دختر خجالتی ، زن یا دختر با روابط عمومی پایین

عرضا داد = شکایت

عرق ، عرقی = مایع مست کننده ، کسی که معتاد به نوشیدن مشروب باشد

عرق از چاکا چوک ریختن = عرق کردن بر اثر کار در هوای گرم ، عرق زیاد

عروس کا نو تا تو مون دارد مفتی خودش = اگر کسی مالی داشته باشد خودش اول از آن استفاده می کند نه دیگران

عروس مردنی گردنی خار سو وا می گیرد = باید از خرید کالای نا مرغوب یا قبول هر چیزی که باعث به زحمت افتادن یا دامن گیر شدن  
شخص می شود دوری کرد

عزا گرفتن ، عزا دا بی گیر = سوگواری ، نتیجه نگرفتن یا موفق نشدن در کار ، به بن بست رسیدن ، شکست خوردن در کار

عزا چز = التماس ، خواهش

عزیز دور دونه = نور چشم (فرزندی که خیلی مورد توجه پدر و مادر باشد)

عزیز گرونی = نور چشم (فرزندی که خیلی مورد توجه پدر و مادر باشد)

عس پر که = آدم نا منظم

عکس برا دری قندون خُبه = مترسک، عکس که زیبا نباشد اگر آن را روی قندان بگذاری از ترس کسی نزدیک قندان نمی شود

عَل لاف = بی کار

عَلَف باید به دَنی بُزی چی شیرین باشد = مورد علاقه بودن ، دوست داشتن ، عاشق بودن انتخاب از روی علاقه

عَلَف رو بو تَش سبز می شد = شخصیت هر کسی وابسته به تربیت خانوادگی شخص می باشد

عی نَه = مگر نه

عی نَهو = مانند ، شبیه

غاز چرون دَن = سرگردان ، بی هدف ، بیکاری

غَشَا لیسه = دوست داشتن زیاد ، علاقه

غور او مده ، غور او مِدَن = ماست تُرش ، دختر و پسری که سن ازدواجشان گذشته باشد

غوزی بالا غوز = مشکلات پشت سرهم

غوزم دراد = بد نو میم در نیاد = بد اقبالی بد شانسی ، نگران شخصیت خود بودن ، تخریب شخصیت در محافل عمومی

غولوم شما = اگر از کسی در مورد جنسیت نوزاد سؤال شود اگر نوزاد پسر باشد در جواب می گویند غولوم شوما

غیلی بند، سینه بند ، پیش بند = پارچه ای چهار گوش بند دار که زیر گلوئی بچه ها بسته می شود در وقت غذا خوردن ، موقع دندان در آوردن

طا چه ، تا چه = گونی یا کیسه از جنس کرباس برای گندم ، جو

طاخچه = داخل اتاق های قدیمی اندازه ی یک متر از کف اتاق بصورت منظم روی دیوار حفره هایی برای گذاشتن وسایل ایجاد می کردند ( طاقچه )

طاخچه بالا گذوشتن = ناز کردن

طاقچه بلند = حفره های روی دیوار زیر سقف برای گذاشتن وسایل زینتی

طاقچه پوش = پارچه های زربافت برای کف طاقچه ها

طاقا چشمه = نوعی سقف برای ساختن اتاق های قدیمی بشکل هلالی ، هر چه قدر طول اتاق بیشتر می شد به چشمه ها اضافه می شود  
مثلا 4-5 و.... چشمه

طاق روی کردن = نظافت خانه در شب سال نو

طاق قی = بستن در همراه با صدا ، در را محکم بستن

طاق مطاقی = لنگه به لنگه ، تا به تا

طاق واز = به پشت خوابیدن

طبلی باد دادن = از بین بردن سرمایه، استفاده غلط از دارایی ها ، فحاشی

طوری نیس = اشکال ندارد

ظَف کردن = جمع آوری ، در حافظه جای دادن، نظافت ، یاد گرفتن ، تمام کردن صحبت یا کار

فات = فاتحه = مجلس ختم ، مجلس ترجیم برای اموات

فائش خون دِس = کارش تمام شده ، در حال اخراج شدن ، بی اعتبار شدن ، بیمار دم مرگ

فارسی کردن ، فارسی بُری = اصطلاحی در نجاری

فارق شدن = زایمان ، بچه به دنیا آوردن

فال گوش = صحبت های دیگران را پنهانی گوش کردن

فال گیر = پیش گویی کردن ، از آینده کسی خبر دادن

فرچه ، فرچه کاری = صیقل دادن فلزات ( مس ، استیل ، برنج ) توسط بُرس های مخصوص

فرز = زرنگ

فِس قلی = کوچک

فِس فسی = بسیار با حوصله ، کاری را بیش از حد طول دادن

فُشی آبدار = سخنان دور از ادب ، فحاشی

ص: 199

فکا فامیل = خویشاوندان

فکا فرمون = دستور دادن

فکری نون کون کا خربزه آبه = انجام یک سری از کارها که از نظر مالی صرفه اقتصادی ندارد

فک سنی = ناچیز، کم ارزش، کوچک

فلانی مٹ زیر شلواری می موند، باش تا پُش در خونه بیشتر نی می شد رف = از هر کسی باید به اندازه ی توانایی هایش انتظار داشت

فل فور = سریع، با عجله

فلنگ، فلنگا بسن = فرار کردن

فل له = در هم، مخلوط

فو طور = شدت، بیش از اندازه

فو گل، فو کلی = موی جلوی سر، کسی که موی جلوی سرش بلند باشد

فور مالیته = از بین بردن

فورت؛ فورت کشیدن = نوشیدن چایی خوردن سوپ، بدون قاشق

فیر تا فارت، فورت = سرفه یا عطسه همراه آبریزش بینی

فیر فیر = غذا خوردن یا هر چیز دیگر همراه با صدا و تنفس

فیس = غرور، تکبر

فین فی نی = صدای بم، صدایی که از مجرای بینی بیرون می آید

قابله = ما ما چه

قاپ، قاپیدن = گرفتن با دهان، گرفتن سریع

قامی شا (قایی شا) دزدیدن = فریب دادن، نیرنگ

قاتق، قاطق = خوراکی

قاتق کردن = صرفه جویی در خوردن





قاتقی نون ، یا قاتلی جون = کاری را به قصد خوب شدن انجام دادن اما بازدهی خوب نداشتن

قاتی ، قاطی ، پاتی = در هم ، مخلوط شده ، ناهماهنگ

قارا = قراقرورت

قاراش میش = آشفته ، نامنظم

قارا می بی ند ، دَیش آب می یوف تَد = با دیدن هر چیز تحریک شدن ، کنترل نداشتن احساسات

قاراقور = سر و صدای شکم

قارت ، قارتی = ناگهانی شکستن

قاشوق پس سا کردن = سازگاری ، همکاری ، همفکری

قاشو وِل = وسیله ای مانند قاشق یا برس برای تیمار چهار پایان

قاق ، قاقا لِه خشکه = خشک نان خشک ، هر خوراکی که بر اثر ماندن و خشک شدن نتوان از آن استفاده کرد

قالا وِر = نگهبان ، محافظ

قال تاق = زرنگ ، حيله گر

قام = قسمتی از استخوان گوسفند مکعبی شکل که برای بازی قمار از آن استفاده می کردند و شامل دو طرف می باشد ، یک طرف بنام

اسب (برنده) یک طرف خر (بازنده)

قام سولاخ کردن = توطئه کردن ، درد سر درست کردن

قای ده = اندازه ، سایز مناسب

قایم = محکم ، پنهان

قایم دا یم = پنهان کردن

قایم شی = پنهان شدن ، یک نوع بازی

قَدَا غَن (قن) = جلو گیری ، منطقه ی ممنوعه

قِر = رقص کمر (قرش بده = به رقص)

قُر ، غُر = باد فتح که بر اثر آن آلت تناسلی حجیم می شود (آقایان) ، برآمدگی ، ورم ، زنگوله ی کوچک

قِرِش مال = ناز ، عشوه گر ، طنناز

قِرآنی طاخچه جودا ، مَث قِرآنی طاخچه جودا = چیزی که از آن استفاده نشود یا استفاده ی بهینه از آن نشود ،

سودی به کس نرساندن

قِرآزه = اسقاط ، بدرد نخور

قِرآقا شوق کردن = آرایش کردن و لباس شیک پوشیدن برای بیرون رفتن از خانه

قِرآقم بیل = عشوه ، ناز ، کار نکردن

قُر او مدن = زیر بار نرفتن ، همراهی نکردن

قُرْت ، قُرْتی پُر تی = کسی که مرتب به سر و لباسش برسد

قِرآق ، قِرِیق = کسی که با غرور راه می رود

قِرآقا شوق کردن = آرایش کردن برای بیرون رفتن از خانه

قِرآقوچ = نا هماهنگ ، کج ، فلج

قِرآفی قَاج = تعادل نداشتن ، کج

قِرَضآقوله = وام ، بدهکاری

قُرعه رو چش او مدن = نابینا شدن

قُرُوم سآق = نوعی توهین

قِرِی پُرِی = شیک پوش

قِش قِرِه = سر و صدا ، داد و فریاد ، شلوغی ، جمعیت

قصری ، قصری = نوعی توالی از جنس پلاستیک برای کودکان

قصة بی بی چو ساره = حرفهای بی ارزش

قضا قورت کی = ناگهانی ، بی نظمی

قشی = بیماری سرع

قی فیس = معادل 100 یا 116 متر مربع زمین کشاورزی

قُل چماق = گردن کلفت ، زورگو

قلفتی = تمام چیزی مثل پوست گوسفند ( پوست گوسفند را کاملاً جدا کردن در اصل یک نوع تهدید می باشد )

قلمبه = درشت ، برآمدگی

قُل قله = شلوغی ، جمعیت

قلوه سنگ = وسیله ای از جنس پشم با دسته ی بلند برای پرتاب سنگ که گله دار ها و کشاورزان برای هدایت گله یا زدن کلاغ از آن استفاده می کنند

قِل یه واقِرمِه = کسی را کتک زدن

قُنبول = باسن

قنات = شیرینی فروش

قنداق = پارچه ای چهار گوش که دست و پای بچه های نوزاد را در آن می پیچیدند

قند تو دل آب کردن = خوشحالی ، شادی

قَن درون = آدامس

قنطوره، قنطوره باز ، قنطوره بند = حقه و کلک زدن ، سیاست فریبکاری

قوبچی = نان تافتون کوچک

قو چلی = چاق

قوز قِلاغ = شکلات چند رنگ

قور او مِده = دختری که سن ازدواجش گذشته باشد ، ماست ترش

قورت ، قورت مالیدن = خود نمایی

قوزولی = چیز کم ، مقدار کم

قوش کردن (غوش) ، قوش کرد روش = پریدن روی چیزی

قوز مالی = مقدار کم

قوطلی گوز = قد کوتاه

قو لمبه سو لمبه - برآمدگی و فرورفتگی اندام ، ورم

قولنج = سرما خوردگی ، درد عضلات ناحیه کمر و میان دو کتف ها و شانه ها

قولنج گرفتن = ماساژ ، کسی را کتک زدن ، جواب دادن با تندى و پرخاشگری

قولت ، قولت دادن = خوردن ، بلعیدن

قُل قُله = جمعیت ، شلوغی

قو لوپ ، یه قولوپ = قطره ، جرعه

قو نپردن، قونی می پره = مکان خلوت و بدون رفت و آمد، خالی از جمعیت

قویت ، قویت شدن = مخلوط آرد نخود با شکر، شکستن و خورد شدن

قیافه = اندام

قیافه ی آب دوغ خیالی گرفتن = تهدید کردن ظاهری ، طبل تو خالی بودن

قیافه گرفتن ، قیافه شیش در چار گرفتن = با غرور راه رفتن ، احساس بزرگی کردن ، جنگ طلب

قیر کش = با سرعت

قیر ری = سریع

فی زی = کوچک

قی لی پی لی = دل شورہ ، ہوس

ص: 204

قی لونی سده = ورودی جاده ی سده به رهنان از طرف شمال غرب رهنان ( محدودده ی ورزشگاه طالقانی خ امام رضا)

قی مرزه = مخلوط گوشت کوبیده با آرد نخود چی مانند کوفته

قیومت به پا کردن = داد و فریاد ، جنجال ، اعتراض

کا از خودد نیس ، کادوئم از خودد نیس = زیاده روی در غذا خوردن و هر کاری ، به چیز مفت رسیدن

کا یا سَک از دیفال (دیوار) می یوف تَد ، اما از این بشر نی می یوف تَد = کسانی که روابط عمومی ضعیفی دارند، کسانی که در هیچ کار اجتماعی شرکت نمی کنند و گرفتاری دیگران برای شان مهم نیست

کا بیدن = بازرسی کردن ، جستجو کردن

کا جو زیاد شدن = خوشحالی زیاد، بیش فعال ، تحرک زیاد

کاچی = نوعی سوپ شیرین ، مخلوط آرد /شکر آب

کاچی بَضی هیچ چیه = به چیز کم قانع بودن

کا را بار چاق = ثروتمند

کارت به اَسو خون رسیدن = سخت شدن کار ، نهایت گرفتاری

کاس ، کاس شدن = اذیت ، سختی

کاسه گلَوای، مِثی کاسه گلَوای می موند = کاسه چینی شکسته ی تعمیر شده ، آدم سالمند و بیمار

کاسه کله دَس کس دادن = با سیاست کار کسی را انجام ندادن

کاسه کوزه تو سرشی کوندن = همه اشتباهات را به کسی نسبت دادن = کسی را مقصر کردن

کاسه گِدای دَس گرفتن = کسی که سربار جامعه با شد

کار دون = کسی که کارش نخریسی با شد ، آگاه ، دانا

کاگِل مالی = قبلاً دیوارها و سقف اتاقها و روی پشت بامها را کاگل می کشیدند ( خاک + آب گاه ) در اصل این کار توسط بناها انجام می شد ، ایزوگام با استفاد از مخلوط آب ، خاک ، گاه

کالا پس معرکه = بی نتیجه ماندن کار ، نا امید شدن از کمک دیگران

کالا دوری = نوعی کلاه گرد

کالا شاب گا = نوعی کلاه گرد شاپو

کالا نمدی = کلاه از جنس نمد

کام سِرا ، کارام سِرا = کاروان سرا

کباب شامی = کتلت

کباب پَر = کباب چنجه ، نوعی کباب برگ تکه تکه

کباب مُشتی = کتلت

کُپ او مِدَن = آمادگی مرغ برای خوابیدن روی تخم

کپ کردن (کپ کرد روش) کسی را کتک زدن روی کسی افتادن - نشستن به روش خاص

کُپولا بلند = روی هم افتادن چند نفر

کُپولی = بلندی

کُپولی چا = سقف چاه آب (قبلاً سه طرف چاه های آب خانگی را دیوار کشیده و روی آن را می پوشادند

کُپه = غده ، تجمع ، زیادی

کُپه آرمنی = غده چرکین بزرگ

کپیدن ، کپه مرگ = خوابیدن ، استراحت کردن

کَتا کُلفت = درشت

کَتا کول = شانه ها ، دور گردن

کَنا کون = دور باسن

کَ ت وا کردن ، کَ تا دا وا نکون ، کَ تا شا وا می کونند = آماده شدن برای دعوا تهدید به کتک کاری

کَ تونه = لانه ی مرغ ، خروس ، که با خشت و گل ساخته می شد

کَراش ، کَراش کردن = ارزش ، ارزش داشتن

کَرا وچ = ازدواج ، زاد و ولد

کَرت = تقسیم بندی زمین کشاورزی به قسمت های کوچک

کَرسی پا = نوعی صندلی برای بالا رفتن ، صندلی چوبی بدون تکیه گاه

کَرسی ، کَرسی گذوشتن = یکی از وسایل گرمایشی در فصل سرما که از چوب ساخته می شد وزیر آن یک استنولی یا کِ لک آتش گذاشته و لحاف کرسی را روی آن می انداختند و زیر آن می خوابیدند

کَری کا ایزین خَره پس خاکش به سَره = وقتی پدر و مادر خوشبخت نباشند ، آینده ی فرزندان در خطر است

کَری کا کاجوش زیات می شَید ، جُف تک طاقِ طبیله می زَند = کم ظرفیت بودن یک دسته از انسان ها وقتی که صاحب پست و مقام می شوند

کسی کا به مو نریده بود ، قلاغی کون دریده بود = کار ما به جایی رسیده که هر کسی به ما بی احترامی می کند

کَشیدن حیوانات اهلی ( گاو ، الاغ ماده ، مادیان ) = فراهم کردن شرایط جفت گیری برای حیوانات کسانی که دارای گاو ، اسب ، یا الاغ نر از جنس نژاد اصلاح شده جهت جفت گیری و بارور نمودن بودند ، دامداران برای این کار حیوان ماده خود را نزد آن ها برده و پس از عملیات جفت گیری مبلغی را پرداخت می کردند

کَرفِه = کوچک ، ضعیف (در رابطه با بچه ها ) بچه ی کوچک



کُری از خر بزرگ تر = فرع بزرگ تر از اصل شدن ، اگر سود و بهره ی پول از مقداری اصل پول بیش تر شود

کریز = قنات سر باز به عرض حدودا 10 متر و عمق حدودا 7 متر با دو طرف گل انداز

کَف تر بُرجی = کبوتر صحرایی وحشی که لانه اش داخل برج ها می باشد

کَف تر تاری = کبوتری که لانه اش را گم کرده باشد

کُفرونی نَع مِت = اسراف ، دور ریختن غذا

کفگیر ته دیگ خوردن = تمام شدن دارایی و ثروت

کَف نا دَفن = مراسم کفن کردن و به خاک سپاری اموات

کَفه زِ دِی = تاریخ گذشته ، غیر قابل استفاده

کَک تو پاچه افتادن = تحریک شدن ، آگاه شدن ، تلاش کردن

کلا کاسه کلا کاسه را به هم زدن = برنامه، تشکیلات به هم ریختن برنامه دیگران ایجاد بی نظمی

کَل شیرین شدن = دوست داشتن ، رضایت مندی

کِ لِک = ظرف گلی شبیه استنبولی برای آتش و گذاشتن زیر کرسی ، حقه ، نیرنگ

کِ لِکا بامبول = نیرنگ ، فریب کاری ، سیاست منفی

کَل لاش ، کل لاشی = از مال و غذای دیگران بدون پرداخت وجهی استفاده کردن ، مفت خوری

کَلن جار = مشاجره کردن ، زیاده روی در صحبت

کَلوا، کَلوا بندی = ترمیم شکستگی کاسه و بشقاب چینی ، کار بدون دقت

کَله پرون دَن = بر طرف کردن پشم سر گوسفند توسط آتش و آماده کردن برای پختن

کَله پوک = کم عقل ، نادان

کُلّه دیوار - دیوار کوتاه

کُلّه سه منی یا تکون دادن ، اما زبونی سه مثقالی یا تکون ندادن = صحبت کردن با اشاره ، تایید یا رد کردن با سر کار سخت را انجام دادن

اما کار راحت را انجام ندادن



کله کتابی - کچل ، طاس

کله کردن = با سیاست کار کسی را انجام ندادن

کُلی دَن = کسی که به دلیل کوتاهی یکی از پاها نتواند صحیح راه برود

کُمبیزه = خر بزه نارس

کَمچه زنی ، قاشوق زنی = کسانی که در شب چهارشنبه سوری به صورت پنهانی و ناشناس در خانه ها را می زدند و صاحب خانه یک عدد سکه یا تکه ای قند یا نبات در کاسه یا بشقاب کَمچه زن می گذاشتند

کم رو = خجالتی

کناسی ، کناسی کردن = در آمد از راه کار های پست و درجه پایین

کُنجا کو = تحقیق ، جستجو

کُند لِه = هر چیز سفالی ، کم ارزش

کُنده = قسمت ضخیم ساقه ی درخت ، (چیزی شبیه کوزه سفالی که داخل آن را باروت ریخته و وسط یک فتیله روشن می کنند و آتش با فشار از دهانه ی آن خارج می شود ، در مراسم عروسی و جشن ها )

کِ نِسک = خسیس

کِنف شدن = خجالت کشیدن ، ضایع شدن

کنیز شوما = اگر از کسی در مورد جنس نوزاد سؤال شود اگر نوزاد دختر باشد در جواب می گویند کنیز شوما

کوپ چی = دور هم جمع شدن

کوپ کردن ، مایه را کوپ کرد = از بین بردن ، مال و ثروت را به باد دادن ، روی کسی یا چیزی افتادن

کو تلی = ساقه ی خشک درخت ، قسمت ضخیم ریشه تکه تکه شده

کو تو له = آدم قد کوتاه

کو پولی بلند = روی هم افتادن

کو دَری = نوعی پارچه

کو چولی = بسیار کوچک

کور کوری آسمون = نزدیک ستاره ها

کور مالی = چشم بسته ، در تاریکی راه رفتن

کوزه گر از کُندله آب می خورد = کسی که مثلا خود تعمیر کار وسیله دیگران باشد ، اما وسیله ی خودش خراب باشد

کوفت = یک نوع نفرین ، غذای بی مزه ، یک نوع بیماری پوستی

کوفتا زهره ماری = نوشیدنی و خوراکی غیر مجاز مانند : مشروب ، ....

کوفته = یک نوع غذای سنتی و بسیار مقوی به شکل گلوله ( مخلوط گوشت و سبزی جات ، برنج یا گندم یا خشخاش : کوفته برنجی ، کوفته خشخاشی ، کوفته گندمی ، کوفته شوید باقالی

کوفته بابا ربی = کوفته ی بزرگ که میان آن را کشمش ، خرما ، مغز گردو می گذارند

کوک = سر حال ، شاداب

کوکو مه = جغد ، انرژی های منفی آدم گوشه گیر با چهره ی غمگین

کول کردن = بغل و بلند کردن

کولوغ این دازون = به پیشواز ماه رمضان رفتن ، روزه ی قبل از ماه رمضان

کو لوکو = وسیله چوبی برای خرد کردن کلوخ در زمین های کشاورزی

کولون = قفل چوبی برای در خانه یا باغ های قدیمی

کولِه شدن = خسته شدن از کار ، بدهکاری

کولی بازی = سر و صدای بی جا، نمایش

کوم وراو مدن ، کو مَم وراو مد = به آرزو رسیدن ، پایان انتظار و شروع روز های خوش



کون گشاد = تنبل

کونه پا = پاشنه پا

کونه پا زدن تو آبی سرد، کونه پا دا به زن تو آبی سرد = کسانی که انرژی کافی برای کار کردن نداشته باشند حال کار پیدا کردن

کونه پیله = بدرد نخور، لباس کهنه

کونه چین = کسی که کالا های دست دوم یا اسقاط (لباس) را خرید و فروش می کند

کونه سال = پایان سال

کونا پیزی هم کشیدن = آمادگی برای انجام کار

کونی نی شی من ندارد = کسی که هر لحظه در جایی باشد، کسی که در هر کار شتاب و عجله می کند

کونه حیض = نوار بهداشتی پارچه ای

کونه حیض شدن، مورا کونه حیضی مون کرد = شخصیت کسی را پایین آوردن

که که، که که خوری - مدفوع، یک نوع فحاشی، حرف زشت

که وانیم که = لفظ قلم صحبت کردن، ادبیاتی صحبت کردن

که و ره = کثیفی

کیا بیا = رفت و آمد، صاحب نفوذ، مقام

کیرا دیدن، کدورا ندیدن = قدم در راهی گذاشتن بدون در نظر گرفتن مشکلات و سختی ها

کیرا کون یکی = رفیق، دوست، همراه

کیر تاب خونه = سرگردان، کسی را گمراه کردن

کیر کن = زیاده خواه، بهای چیزی را پرداخت نکردن، بی انصاف، گران فروش

کیرم به طاقی = حرف های بیهوده، وعده های بی جا

کیسه کش = کارگر در حمام های عمومی جهت نظافت مراجعه کنندگان

کیش میشی = کوچک ، ظریف

کیف چه = پماد

کی فور = لذت بردن

کیفی = تریاک ، یک نوع مسکن برای به خواب رفتن کودکان مسکن عارضه درد گوش بچه ها

کیویج = زالزالک

گا با گیلی = دام ، گاو ، گوساله ، گوسفند

گاب رو = در حمام های قدیمی چون آب شهری وجود نداشت و سیستم های لوله کشی نبود برای این منظور در محل چاه آب یک سطح شبیدار بصورت یک راهرو ایجاد و توسط گاو از چاه آب می کشیدند و آب را به طرف مخزن هدایت می کردند

گابی مون زای د = خراب شدن کار ، اتفاق ناگوار

گا توری = بی ادب ، بی فرهنگ

گاری = نوعی از باربند از جنس چوب دارای دو چرخ بزرگ با دو دسته ی بلند که به اسب یا الاغ بسته می شد برای حمل خاک ، کود ، کاه ... و نوع دیگر آن دارای چهار چرخ برای حمل میوه و یک سری اشیاء سبک که توسط شخص جابجا می شود ( یک فروشگاه سیار )

گاری چی = متصدی گاری

گا گول = کم حافظه ، سر در گم

گال فس = نامنظم ، بدون آرایش

گالوار - بزرگ تر از گاله برای حمل کاه

گاله = کیسه ای از جنس کرباس با دهانه ی باز به شکل قایق برای حمل خاک ، کود توسط اسب با الاغ

گاله کوت = نوعی توهین

گام بو = درشت ، چاق ، نامنظم

گالیش = نوعی کفش از جنس پلاستیک

گای دَن = فحاشی ، تجاوز

گای وختا زیر دُم بی خرا باید ماچ کرد، گای وختا باید لَغت زد = عکس العمل در برابر انسان های بی فرهنگ در زمان های گوناگون و شرایط خاص

گدا به گدا ، رحمت به خدا = کسی که شرایط مالی خوبی نداشته باشد و از کسی در خواست کمک کند که او هم شرایط مناسبی نداشته باشد

گدا گُشنه = فقیر ، خسیس

گودالی آب گندیده = جاده قدیم رهنان به اصفهان ، ابتدا مادی ولدان

گر = کم مو

گرا گوری = نا منظم ، کثیف

گُر پا گرپ = پشت سرهم ، متوالی، روی هم انباشته ، گروه گروه ، سریع

گر به شوری کردن = خوب تمیز نکردن

گر به در حنجله کشتن یا سر بریدن = یک نوع زور گفتن ، دستور دادن ، تهدید ، زهر چشم گرفتن

گر به دُزه از عروسی شلخته خوشش می یاد = همیشه افراد سود جو و فرصت طلب و استعمار گر از بی نظمی و بی برنامه بودن دیگران خوشحال می شوند

گر به رخصوندن = درد سر برای کسی ایجاد کردن ، مزاحمت ، بهانه آوردن

گرتا خاک کردن = تهدید کردن ، رجز خوانی

گَر تولی = خاکی ، گرد آلود

گَر دن کُلفت = زور گو ، قلدر

گُرده = پشت ، کمر ، برآمدگی پشت

گُر ده مای = شبیه پشت ماهی ، حالت گنبدی شکل

گُرز باید خورند پلون باشه = هر کسی باید به اندازه توان و قدرتش کاری را انجام دهد





گُرمایش = بین تاریکی و روشنایی

گُر گرفتن ، گُرم می کشند = شعله ور شدن آتش ، بالا رفتن دمای بدن

گَر ما چای دِه = معتدل ، سرما خوردگی

گَر مای = غربال دانه ریز

گِرون جون = گران فروش

گِره گوره = در هم پیچیدن ، پیشرفت کار به سختی

گُریز زدن = مرثیه خوانی پس از سخنرانی

گِزه گرفتن = گاز گرفتن

گُشنه گی خورده = سختی کشیده

گِل = آویزان ، همراهی

گِل آب دادن = چیزی را داخل آب ریختن

گلاب به رود = کسی که می خواهد از موضوع کثیف صحبت کند ، اول این جمله را به مخاطب می گوید

گِلا گشاد = کار نامنظم گشادی بیش از اندازه (لباس ، کفش)

گِل انداز = حریم قنات و جوی آب جهت جمع آوری پسماند حاصل از لایروبی (به صورت سطح شیب دار که در کنار آن درخت هایی

مثل چنار - بید - سنجد و سگ - زبان گنجشک (ون) کاشته می شد و در انحصار شخص خاصی نبود)

گِل پای = تکل زدن

گِل دار کردن = آویزان کردن ، لباس و غیره

گِ لِش نیوف = دنبالش نرو

گِل خواب رفتن = خواب آلودگی ، نیاز به خوابیدن

گِل مالی = آلوده به گل

گُل مگلی = گلدار

گله دون = محل نگهداری گوسفند

گُماشته = نوکر ، خد متکار

گُما گور = دور از چشم

گِم بله = چاق

گمبولی = گرد ، نخ تاییده شده

گُمبولی پیچ = به هم به هم گره خوردن ، خوردن زمین

گَن داله ، گن داله شدن = حالت تهوع از خوردن غذای مانده

گنَد زدن = خراب کاری

گن دِ دِ به زنند = کسی که کاری را خراب کرده باشد

گنده دو ماغ = بد اخلاق

گن دیده = فاسد

گو ، گو خوری = مدفوع ، حرف زشت ، فحاشی

گوا خونه = گواهی خانه ؛ محل صدور گواهی نامه یا سجد ( مکانی در شمال خ ابوذر و شرق مسجد بزرگ )

گوت ری = نامنظم

گودالی دسگا = محل نصب دستگاه بافندگی در زمین

گور به گور شده = نفرین کردن برای کسی که کار خلافی انجام می دهد

گوری باباش ، گوری باباش کرده = کسی که کار اشتباهی را نه از روی عمد انجام داده باشد و به خواهند حق را به او بدهند

گوری ده = به هم گره خورده (نخ ، طناب) - نا منظم

گوز = باد معده

گوزا دادا قبضا | سد = تمام شدن کار ، مردن ، از کار برکنار شدن

گوز گمبذ کردن = فخر فروشی ، تکبر ، لاف زدن

گوشا گوشواره با همه = بعضی از چیز ها به تنهایی معنا و مفهوم پیدا نمی کنند ، و لازم و ملزوم یک دیگرند

گوش به برزی = گوشت کوبیده با حبوبات

گوشتا لوبیا = گوشت کوبیده شامل : گوشت ، لوبیا ، سبزی ، سیب زمینی

گوشتا نخوداب = گوشت کوبیده شامل : گوشت ، نخود ، سیب زمینی

گوش تولی = چاق ، کودک

گوش خوابون دن = انتظار کشیدن ، کمین کردن

گوش سوراخ کرده = نامزد هنگام تولد ، دختر و پسر کوچکی که در آینده باید با هم ازدواج می کردند

گوش میاد رو دنبه = افراد ثروتمند به ثروتشان اضافه می شود ، مرفه روز به روز مرفه تر می شود و فقیر فقیر تر

گولی = تیله ، ساچمه

گو گیجه = سر در گم ، گیج شدن

گو گوری مگوری = یک نوع شوخی و مزاح با بچه ها

گوم = نوعی لوله با دهانه ی باز حلقه ای شکل از جنس گل و آهک برای استفاده چاه های آب جهت جلوگیری از ریزش دیواره ی چاه

گون جونی = میوه ی پاییزی شبیه گلابی و سبز رنگ

گونده گوشه = حرف زهر دار زدن

گونده = بزرگ

گون دگی = وسیله ای در نجاری

گُووِه وَر کشیدن = آمادگی برای انجام کار

گُووِه پا = بی فرهنگ

گیجا بنگ = نا آگاه، کم عقل، سرگردان

گیرون دن، بی گیرون = روشن کردن چراغ، رادیو، تلویزیون، آماده کردن آتش

گیریه لوئی = تظاهر به گریه کردن، گریه برای فریب دادن

لا بُد = گمان، شاید

لا ابولی = خلاف کار

لا پا افتادن، لا پانی شس سن = گمراه کردن، فریب دادن

لا پا کشیدن، از لا پاش کشید بیرون = دارایی کسی را گرفتن (ماشین، موتور...)

لات، لاط = جنگ طلب، شرور، ترس

لا تا لوط = فقیر، بی پول

لا پیشونی کردن = پنهان کاری کردن، عیب دیگران را ندیدن

لا حاف کرسی = لحافی که در فصل سرما روی کرسی می انداختند و یکی از وسایل جهیزیه به حساب می آمد

لا خوشی = پنهانی

لا خُل = زیر آتش (خاکستر) گذاشتن قابلمه، پنهان کاری

لا را بید = آفت پارچه

لا زیرا کشیدن = کوتاه آمدن در بحث و صحبت، از حق خود گذشتن، احترام گذاشتن

لاش = هر چیز بد بو

لا طاق حموم = زیر بازار چه، کوچه ی حمام بزرگ

لاف لافی = بزرگ، گشاد، ناقواره

لاق قالوق = سر و صدای وسایل



لا کُرسی رفتن = خوابیدن زیر کرسی برای گرم شدن

لاق لاق کردن = صدای نا هماهنگ وسیله ی نقلیه

لا لا حافی، زیر لاحافی = صحبت های پنهانی، معاملات پنهانی

لال مونی = جواب کسی را ندادن، گنگ شدن، سکوت کردن

لام تا کام، لام تا کام حرف نه زدن = صحبت، سکوت کردن، توضیح ندادن

لا هوای زدن = زیر توپ زدن، پرتاب کردن توپ به طرف بالا

لباسی پلو خوری = لباس مخصوص مهمانی

لباسی عاریه = کرایه کردن وسایل زندگی حتی لباس

لبا لوچه = اطراف دهان

لب تر کردن = حرف زدن، اعتراض کردن

لب دو دوری = لب های بلند و درشت

لب شیکری = لب های شکاف دار

لب لبو = لب های بلند و درشت، لب های ناقص

لُپو لی = گونه ی درشت

لجن زدن = تعطیل کردن، از کار انداختن، جلوی فعالیت را گرفتن

لُخ تا پتی = عریان، بی چیز

لُختی، پُختی = شرور، خلاف کار

لُختی عور = برهنه، بدون لباس

لُختی ما ډر زا = بدون لباس، بدون پوشش، بی پول

لُر کشی = لای رویی

لُری وار = پر حجم، تدارکات زیاد، خوردن زیاد، ساده صحبت کردن، فهماندن مطلب به روش ساده





لِره رفتن = اشتها، گرسنگی، خوردن با سرعت

لَش = سست، ضعیف، ناتوان، تنبل

لِفْت دادن = حوصله دار بودن، آهسته کار کردن

لُف، یه لُف = تکه، یک تکه نان

لُف تا لیس = چاپلوسی، سر سفره ی دیگران غذا خوردن لط شا خوردن = جریمه شدن، به سرنوشت بد دچار شدن

لُق، لُغ شدن = مخلوط شدن زرده و سفیده ی تخم مرغ

لَق لَق پا چنار = قد بلند، دراز

لَق، لَق زدن = تعادل نداشتن، نا مرتب سینه زدن

لِکا پیس = بیماری پوست، برس، دورنگی پوست

لِکا تِه = در حد اسقاط، به درد نخور

لِک رو چش افتادن، اِلای لک رو چشش بیوف تِد = کور شدن، نفرین برای کسی که چشم هایش انرژی منفی تولید می کند

لِک لِکی = چرخ نخریسی چوبی

لِم = راه، روش هر کار

لَم بُر = جا بجا شدن، موج آب

لَم دادن دادن = بین نشستن و خوابیدن با آرامش

لَمبِه = آفت حبوبات

لَن دِهور = درشت اندام

لُنگ = پارچه ی نخعی قرمز رنگ که در حمام های عمومی جهت پوشش پایین بدن از آن استفاده می شد

لَنگا پاچه - تمام قسمت های پا

لنگا پاچه لا هوا بودن = مریض ، بیمار ، تنبل

لو اوِ مدن = آمادگی سگ و شغال ماده برای جفت گیری

لو توره - آب گل آلود ، شل

لوتی پا تشت = کسی که وضع مالی خوبی ندارد ، بی پول

لو دری = ولگرد ، هر جایی

لو دِ گی = شوخی زیاد

لو دِه = سبد چوبی دسته دار چهار گوش برای میوه

لوش ، لوشه ، لوشی = زشت ، بد قیافه ، باردار شدن از راه خلاف شرع

لوفتا لیس = سر سفره ی دیگران رفتن بیش از حد

لو که = حرکت بین دویدن و راه رفتن ، یورتمه

لولی دَن = تکان خوردن

لوم بون دَن = خوردن زیاد

لو وه ، لو وِ مار = التماس ، خواهش ، اصرار بر خواهش

لِهالِ وِ رده = جراحت زیاد ، زخم ، آسیب دیدگی زیاد ، کوفتگی زیاد

لِهو وه = جراحت زیاد ، زخم ، آسیب دیدگی زیاد ، سوختگی

لیس لیسیدن = زبان زدن، زبان را روی صورت و هر چیزی کشیدن

لیسه رفتن = خنده و گریه کردن زیاد در حد بی حال شدن

لیش تَن = خوردن بیش از اندازه، اسراف کردن

لی لاج - متخصص ، ماهر، استاد

لی لاجی قُمار با زا = کسی که همه دارایی خود را در راه برد و باخت (قمار) گذاشته باشد

لی لو زدن = گریه ، التماس ، خواهش



لی لی به لا لاش گذوشتن = ناز کسی را کشیدن

لیف ، لیف زدن = شستن سر و بدن با شامپو و صابون توسط کیسه ی مخصوص

لی ویر = لب ، چانه ، فک

لی وی راش الّن گونس = اعتراض با حرکات صورت ، ناراضی بودن

ما تم ، ماتم گرفتن ، پ چرا ماتم گرف تی = سوگواری ، غصه دار بودن ، گوشه گیری شکست خوردن

ما تیکا سر خاب = آرایش غلیظ

ماده مولا = زرنگ

مادی مُرده = بی حال ، خربزه ، هندوانه ای که به اندازه ی کافی آب به ریشه آن نرسیده باشد

ما در حساب = تن خواه گردان موقت ، حساب دار موقت

مارتو آسین خوابوندن ، پرورش دادن = دشمن دوست نما

مار به آدمی خواب نی می زند، کا او این کارا کرد = بدون اطلاع و آگاهی به کسی حمله کردن یا کسی را مورد آزار و اذیت قرار دادن

مار موز = حقه باز

ماس سا گمبیزه = کسی که چهره اش بیش از حد سفید باشد ، کم خون

ماس سوندن = محکم کاری کردن ، تبدیل شیر به ماست

ماس ساشا کیسه کرد = ترسیدن ، مواظب بودن ، حساب کار را کردن

ماس مالی کردن = از واقعیت فرار کردن ، پرده پوشی ، روی حقیقت را پوشاندن

ماسوره = آدم لاغر ، دوک نخ

ماسی دَن = یخ زدن آب

ماشین پی تی = ماشین تخلیه چاه فاضلاب

ماشین سلمونی - ریش تراش دستی

ماماچه = خانم هایی که در امر زایمان دخالت می کردند ، متخصصین زایمان خانگی

ما ماچه کا دو تا می شد ، سری بچه چوله می شد = دخالت های بی جا که دیگران در هر کاری می کنند و باعث خراب شدن آن کار می شوند

ما کام رَق = توانایی انجام کار ، عصاره ، انرژی

مال = ثروت ، دارایی

مالا حال = ثروت ، دارایی

مالا منال = ثروت

مال مالی = مارمولک

مال مردوم خور = شیاد ، کلاه بردار ، پرداخت نکردن بدهی

مالی بد ، بیخی ریشی صَحْبش = هر کالای نامرغوب به صاحبش بر می گردد

مالی دا به پا ، همساده دا دُز نکون = باید حفاظت و امنیت هر چیزی را از خطر دزدی فراهم کرد و دیگران را مورد اتهام قرار نداد

مالی مردوما با ید با مردوم خورد = هر امکاناتی که از طرف دیگران به انسان می رسد باید دیگران را در استفاده ی از آن شریک کرد

ما مله = خرید و فروش - ( آلت تناسلی )

مان تی گُل = بلوز مردانه آمریکایی ، سال های 1350

مای بو لونی = نوزاد قورباغه

مِث چوری شده = لاغر ، ضعیف ، کوچک

مِث نَ وَر دونی دُزا می موند = کسی که قد بلندی دارد اما استفاده ی بهینه ای از آن نکند

مِث بو جا را لنجون از هر وَر باد میاد با دِش می دِد = منافق ، انسان با شخصیت چند گانه

مِث چَخ مالی می موند (مِث چَخ مالی می چَس بد به آدم) = آدم هایی که خودشان

را به زور به دیگران تحمیل می کنند

مِث سِگی تا توله خورده می موند = آدم هر جایی ، یک لحظه این جا یک لحظه جایی دیگر

مِث کک می موند = پیش فعال ، سریع

مِث کنه می موند (مِث کنه می چس بد به آدم) = آدم هایی که خودشان را به زور به دیگران تحمیل می کنند

مِث کو کومه می موند = آدم اخمو با انرژی منفی زیاد

مِث میت می موند = آدم لاغر ، ضعیف ، ناتوان ، مریض ، مردنی

مِث یخ وافتن = شوکه شدن از شنیدن بعضی خبرها

مَجبور = تابع بودن

مَجری = جعبه ی درد دار چوبی کوچک

مَج مع = سینی مسی بزرگ لبه دار

مَ چل = به بازیچه گرفتن دیگران

مَچد کا جایی ادبی نیس = رعایت کردن حقوق دیگران، احترام به محل برگزاری سمینارها احترام به بزرگترها

مَچول = آشفته ، کسی که کسالت داشته باشد ، بیمار گونه

مَحل نَداش تن = اعتنا نکردن ، احترام نگذاشتن

مُخ دسی = از روی عمد کاری انجام دادن ، کار ارادی

مُخ دَع = انجام کار به صورت پیمانکاری ، کلید در دست

مُخ تی دِل = معتدل

مَ خِیگا ول کردم، خِیگ منا ول نی می کوند = کاری را ادامه ندادن ، رها کردن ، دست کشیدن از کار در حالی که طرف مقابل دست بردار

نباشد . دست از مشاجره کشیدن در حالی که طرف مقابل دست بردار نباشد

مَر تابی = تراس ، لامپ فلورسنت

مرتیکه = توهین به مرد

مرحم چیز پاختر گذاشتن = بی کار بودن ، کارهای بی نتیجه

مرغ به پا داشتن ، مرغ به پا دارد = انسان های لجباز ، خود رای

مَرَق ، ماکا مرق = توانایی ، عصاره

مَرْدُز مار ، مِشی مَرْدُز مار می موند = موجود خیالی و ترسناک ، بی اطلاع و پنهانی وارد مکانی شدن

مَرده رارَحْمش کونی ، میری نَد تو کفنش = ترحم ، دل سوزی ، طرفداری کردن از کسی که باعث گرفتاری می شود

مُرده جُنُبوندن = بی احترامی به مرده ، پشت سر مرده فحاشی کردن

مَرده خوری = مفت خوری ، مهاجمی که بدون زحمت به تیم مقابل گل به زند

مَرده شور خونه = غسل خانه

ده ورمرده شور آبرو دارد = راز نگهداشتن ، آبرو داری کردن ، حرمت نگهداشتن

مردی رند = زرنگ ، زیاده خواه

مرغ خوابون دن = خواباندن مرغ روی تخم های نطفه دار در مدت معین

مرغ سیا جلوی کسی سر بریدن = گرامی داشتن مهمان

مرغی شوم = کسی که سر شب می خوابد

مرغی همساده غازه = شخص فکر می کند زندگی دیگران بهتر از زندگی خود اوست بنابراین همیشه چشمش به دارایی دیگران است

مرغ به پا دارد = خود رای بودن پا فشاری برای انجام کار

مرگ بر همساده خواسن = سود و استفاده برای خود خواستن و ضرر و زیان برای دیگران

مریض خونه = بیمارستان

مریض خونه جرجانی = اصفهان میدان طوقچی ابتدا خ زینیه

مریض خونه سیا پوشا، یا انگلیس سا = بیمارستان عیسی بن مریم ( اصفهان خ شمس آبادی )

مریض خونه صد تخت خواب یا ثریا = بیمارستان کاشانی ( اصفهان خ کاشانی )

مریض خونه هزار تخته خواب = بیمارستان شریعتی ( اصفهان خ چهار باغ بالا )

مریضخونه میرزا احمد خوان = خ کاشانی روبروی کوچه بین خ طالقانی و میر

مریض مالی = کسی که مرتب مریض باشد

مزه دنی شامپیدن = آگاه شدن از منظور و مقصود کسی، بازار یابی

مُش تا مال = ما ساژ

مشکل پسند، پشگل پسند می شد = کسانی که در انتخاب همسر، شغل، خرید... بیش از اندازه سخت گیر هستند وقتی به خواسته خود می رسند، از انتخاب خود پشیمان می شوند

مشگل گشا = بسته ی آجیل تبرک شده

مَشتی بازی = تقلید از جوانان، حال و هوای جوانی داشتن

مطرب کا مُفته، عروسی سگ مونم می گیریم = وقتی که همه چیز رایگان باشد

مُفتکی، مُفت خور = بدون قیمت، بهای کالا را پرداخت نکردن

مِگر پروندن = بیکار بودن، کار نداشتن، فعالیت نداشتن، خرید و فروش نداشتن، راکد بودن بازار

مِگه پول علفی خر سس = پول را باید در راه درست از آن استفاده کرد

مِگه وَخ سادِس = اشاره به کسی که دیگران را اذیت می کند

مَل، مَل اومدن = آمادگی گاو و الاغ ماده برای جفت گیری

مُل گرفتن = سوئی استفاده از ضعف صحبت های طرف مقابل

مُل لا = باد بادک کاغذی ( مل لا بازی = باد بادک هوا کردن )



مَلُول = بین سرد و گرم مخصوص مایعات

مَنْ دَرَّارِی = نوعی سلیقه ، نو آوری ، از راه و رسم فاصله گرفتن

مَنْ گولِه = هر چیز زینتی که به لباس یا پرده آویزان شود از جنس نخ یا کاموا یا پشم

مَو تَن جِ نِه = غذای خوشمزه

مَو چول = کوچک ، قد کوتاه

مور دونه = موریانه ، آدم زرنگ و حقه باز

موره دُزی دَن = فریب دادن ، از صداقت کسی سوء استفاده کردن

موز باریکی = بازی با سنگریزه ( بازی شبیه به قل دو قل )

موز مار = حقه باز ، با سیاست

موسوره = حیوانی شبیه روباه دشمن مرغ و خروس ، آدم لاغر ، زرنگ ، نیرگ باز

موش تو خونش نی می رفت ، جارو می بس به دُم بش = رعایت حریم و جایگاه اجتماعی برای هر کس لازم است هر کسی باید به اندازه توانایی های خود مسئولیت به پذیرد

موش دو وون دَن = خراب کاری ، جلوی انجام کاری را از روی حسادت یا دشمنی گرفتن

موک = کامل شدن ، پر شدن ظرفیت

مول ، مول داشتن = رفیق و دوست داشتن ( ارتباط نا مشروع زن با مرد )

مون گولی = عقب افتاده ، معلول ذهنی

مها مات = بی هوش ، گیج ، سرگردان فکری

مهتابی = لامپ فلورسنت

مهمونی لَق لَقا روبا = کسی که مهمان دعوت می کند ، اما امکانات و شرایط و غذا به حد کافی فراهم نکند ،

می باس = باید ، حتما

میس گو لِد = گره خوردن ، گرفتگی عضله



می می = گوریل، زشت

مینی جوب ( مینی ژوپ ) = یک مدل لباس مخصوص خانم ها ، دامن کوتاه تا سر زانو

میون جی ، میون جی گیری کردن = داور ، جلوی دعوا جنگ را گرفتن ، حامی صلح و آشتی

میون راکی = ناگهانی ، بدون مقدمه ، بدون برنامه ، دور از انتظار

نا چاق = مریض ، بیمار

نا خوش = مریض ، بیمار

ناخونیک زدن، ناخون زدن = به غذا یا خوراکی دست زدن، تحقیق، بررسی

نا دل گرون = نا راضی

نازک نارنجی = آدم ظریف

نا زولی = بسیار ظریف ، خوش ترکیب

ناشی = کم تجربه

ناش دای = صبحانه

نا قافل لکی = ناگهانی ، لحظه ای

نا قافل گرفتن = مردن ناگهانی

ناق لوسی ، ناق لوسی باد کردن = حنجره ، حلق ، گلو ، گلو درد شدید ، نفرین

ناک ، ناک شدن = بی پول شدن

نایب = بزرگ ، جانشین و صاحب اختیار

نخ ری = اولین نوزاد

نخود تو دیش نی می خی سد = راز نگهدار نبودن ، شایعه پراکنی

نخود سیا ، دنبالی نخود سیا فرستادن = فکر کسی را منحرف کردن ، دور کردن شخص با سیاست

نخودی = علی البدل ، موقت

نخودی هر آتش شدن = در هر کاری دخالت کردن

ص: 227

نَدید به دید = کم ظرفیت ، کسی که تازه به ثروت یا مقامی رسیده باشد

نَدونم به کار = کسی که نتواند کار های خود را از روی عقل و آگاهی انجام دهد

نَرا موک = دو جنسی

نَر مولى = بسیار نرم و لطیف

نَسیه کار کردن = با علاقه کار نکردن ، بی حوصله بودن در کار

نَشاشی دِه شب درازه = خوب و بد هر کار در پایان مشخص می شود ، کسی که بدون مشورت و برنامه ریزی صحیح کاری را شروع می کند

نَشکون کوری = فشار شدید پوست بدن با انگشت

نِق یَقو = کسی که زیاد بهانه می گیرد

نِفله کردن = از بین بردن

نُقلى = کوچک

نُکره = بزرگ ، زشت (صدای نکره ، هیکل نکره)

نُماز به کِمَر زدن = خواندن نماز از روی اکراه و تهدید

نِ مِک به حروم = قدر ناشناس ، کسی که زبان تشکر نداشته باشد

نِ مِکی = دوست داشتنی

نَ نِی = گهواره از جنس پارچه که توسط دو تکه طناب از دو طرف به دیوار بسته می شد برای خواباندن بچه ها

نوپر گیلاس = جدید، تازه متولد شده

نودون سو واری = (عاقبت نودون سو واری) آدم بوالهوس ، کوتاه فکر

نوره ، نوره کش خونه = مو بر ، واجبی کش خونه ( محل بر طرف کردن مو های اضافه ی بدن در حمام های قدیمی )

نوزدن = از سادگی و صداقت کسی سوئ استفاده کردن، دارایی کسی را با سیاست تصاحب کردن

نوطق کشیدن = فریاد زدن، صحبت کردن

نو کا میاد به بازار، کونه می شد، دلازار = کسانی که اگر به چیز جدید برسند، از گذشته و کالا های تاریخ گذشته چشم پوشی می کنند، با به دست آوردن با به دست آوردن دوستان یا اقوام جدید، قدیمی ها را کنار می گذارند

نو کا نیش = دست زدن به خوراکی ها

نونا پنیر با دل در دیش پولی چلو کباب در می یاد = ضرر بعضی از کار ها بیشتر از سود آن می باشد

نون آجر شدن، نون کو لوغ شدن = از کار بی کار شدن، ضرر و زیان دیدن

نون آرتی (آردی) = نوعی نان خانگی شبیه نان خشکه بدون شکر ترد آمیخته با آرد

نون بُریدن = اخراج کردن کسی از محل کار

نون بیار = پدر خانواده

نمره آب، نمره برق = انشعاب آب، انشعاب برق

نون به جلو، آب به جلو، مووم به دنبالش = در انتظار روز های سخت، هماهنگ نبودن در آمد ها با هزینه های زندگی

نون به دو ود، آب به دو ود، مووم به دنبالش = در انتظار روز های سخت، هماهنگ نبودن، در آمدها با هزینه های زندگی

نون به نرخی روز خوردن = فرصت طلب

نون پیازی = نوعی نان خانگی مخلوط شده با خلال پیاز

نون تووه = نوعی نان خانگی نازک (لواش)

نُوَیْد نبود آید نبود ( کار نکردن ، زن اِس دَیْد ، .... کو جا بود ) = وقتی که همه ی شرایط برای انجام کاری فراهم نباشد و انسان بدون برنامه ریزی و حساب نشده دست به کاری بزند ، و از آن کار نتیجه ی دلخواه به دست نیاید

نون خشکه می خورد، دساشا می لی سِد = آدم خسیس

نون رسون = نیکو کاری، کار آفرین

نون سوخته بخور ، تا بری کربلا = با ارزش بودن زیارت امام حسین حتی با قناعت

نونی گندوم شی کمی فولادی می خواد = هر چیزی که به انسان می رسد باید اول ظرفیت آن را داشته باشد

نونی هزار رو = کسی که دارای شخصیت دو گانه می باشد ، منافق

نه به اون زینب با کلثوم شدنش، نه به اون داریه و تنبک زدنش = افراد با شخصیت دو گانه ، در یک مجلس با چهره ی مذهبی و مقدس، در جای دیگر اهل رقص و آواز

نه به باره ، نه به داره ، اسمش خاله مون د گاره = هنوز وضعیت کار مشخص نشده ، هنوز فرزند دار نشده ، به فکر اسم گذاری فرزند می باشند، یا هنوز سر کار نه رفته به فکر مزایا و دستمزد می باشند

نه دوماذ خویشا قومه ، نه ژیان ماشین = داماد دلسوز خانواده همسر خود نیست و ژیان هم وسیله ی تقلیه ی مناسب نیست

نی قیلون ، مثلی نی قیلون می موند = آدم لاغر ، لاغری بیش از اندازه

نیک نیکی = پر حرف ، بهانه گیر

نیم داری = دست دوم ، کهنه قابل استفاده

نیم وجبی = کوچک و زرنج

وا دار ، وادار کردن = کار غیر ارادی ، تصمیم لحظه ای ، کسی را مجبور به انجام کاری کردن

واجبی = مو بر

واجبی کش خونه = محل برطرف کردن موهای اضافه ی بدن در حمام های قدیمی

وا دادن = بی تفاوت شدن ، قبول شکست ، تسلیم شدن

وارفتن = ضعف بر اثر خستگی ، بی حال شدن ، له شدن برنج در آب هنگام جوش خوردن

واره پایین کردن = مسیر آب را باز کردن ، حرف کسی را بی اثر کردن

واره پُر کن = برای انجام کار نیاز به پول زیاد می باشد

واره را آب بُر دِس ، واره شا آب بر دِس = قدرت تصمیم گرفتن را ندارد ، کار از کار گذشته ، کسی که هزینه ها یا در آمدش سازگار نباشد

وا کف دی = نارس ، خراب ، به درد نخور

وا گدش تن = برطرف شدن درد ، تمام شدن بارش باران ، راضی شدن به زحمت دیگری

والور = نوع چراغ نفت سوز خوراک پزی

واله قی ده ، والیش ده = بی حال ، کم انرژی ، خریدار نداشتن ، جذاب نبودن

وا نمود کردن = آشکار کردن ، به زبان آوردن

وا هشتن = آرام شدن درد ، بر طرف شدن ، راضی شدن به زحمت دیگری ، تمام شدن

وای سادن = ایستادن

وای سوندن = نگهداشتن ، روی پا قرار دادن ، ترمز

وختی جیک جیک معصومد بود فکری ز مسوند نبود = کسانی که در وقت خوشی و آرامش و ثروتمندی به فکر آینده نباشند

وختی سر خاروندن را داشتن یا نداشتن = فرصت کافی برای انجام کار ، کار های گوناگون داشتن در یک فاصله ی زمانی محدود

وَختی نُقْلا نَوَاله خبِر نَه دین د به خاله ، وَختی گیریه وازاری برین خاله را بیا ریند = باید در غم و شادی هم شریک بود و در همه جا به یاد

هم دیگر باشیم



وَخ سا = بلند شو

وَخ سا دَن = ایستادن ، بلند شدن ، تحریک شدن

وَخ سا وای سا = بلند شو و به ایست

وَخی = بلند شو

وخی ظَف دِش کون = دستور به جمع کردن ، مرتب کردن ، برای کسی که برای فریب دادن دست به کاری به زند

وَر = طرف ، جهت

وَرَا وَر = مرحله به مرحله ، آرام آرام

وَرَا وُرد کردن = دقت کردن ، متوجه و آگاه شدن

وَر او مِدَن = آماده شدن خمیر برای پخت ، توانایی انجام کار فربه و چاق و سرحال شدن

وَر پاشیدن = بی احترامی کردن به کسی (ور پاشید تورو ش)

وَر پَردِن = مرگ ناگهانی ، جوان مرگ شدن

وَر جِس سَن = پریدن

وَر جِه وورجِه = بالا پایین پریدن

وَر داشتن = صاحب شدن ، گرفتن

وَر دال اور مال = کلاه برداری

وَر دَس = شاگرد

وَر رفتن = سماجت ، دستمالی کردن ، طولانی کردن کار بدون دلیل ، با کسی بازی کردن

وَر زاب = گاو بزرگ کاری

وَر زِدَن = گریه ی بیچه ها

وَر قِلوم بیده = تورم ، ورم کردن ، پر حجم

وَر کشیدن = بالا کشیدن شلوار ، لباس (ورکش بالا) ، پاشنه ی کفش ، تحمیل کردن



وَرگیر = غذای پر انرژی و سنگین ، دیر هضم

وَرمالیدن = فرار کردن

وَر انداز = توجه کردن ، اندازه گرفتن

وزیری = دیس غذا خوری

وور ووره = سریع (یک نوع بازی با در نوشابه: در فلزی نوشابه را صاف نموده و میان آن را سوراخ کرده و تکه نخ را از وسط آن رد می کنند )

وَشَن = بارندگی

وصله ، وصله بودن = تکه دوزی در خیاطی ، پارچه دوختن به محل پارگی لباس ، هم شأن بودن

برای ازدواج هم گروه ، هم فکر

وصله تن = جز خانواده

وصله وَر دار = در معرض تهمت قرار گرفتن

وَكَاوِي لُو = سرگردان ، بی هدف

وَلِ = رها

وَلَا تِي = دور از شهر ، روستایی

وَلَا وَا دِرَا = آزاد شدن، رهایی، کاری را قبل از تمام شدن رها کردن ، باز گذاشتن در

وَلِ خِرَج = اسرف کردن ، از بین بردن پول ، بیهوده خرج کردن ، زیاده روی در هزینه های زندگی

وَلِ كِن نِيس ، وِل كُونِي مَا مِلِه نِيس = سماجت و پافشاری کردن ، پر حرفی

وَلِن گار = پر حرف

وَلِن گَا وَا ز = بد حجاب ، پوشش نا مناسب ، نا منظم

وَلِ وِلِك = تحرك زياد ، ناراحتی عصبی

وَلَه وولوح = کسی که نتواند صحبت کردن خود را کنترل نماید



وَه جِس سَن = کنترل نداشتن ، جوگیر شدن ، خوردن زیاد

وِیز ناک = حرکات غیر طبیعی کردن

وِیز وی زک = آدم پر حرف

وِیق وی قو = بهانه گرفتن ، گریه کردن

وِی لو = سرگردان

وِی لون = محله ای از همسایه های جنوب رهنان خ شهیدان ( ولدان )

هار تا پورت = سر و صدا

ها شا را پا شار کون = چاپلوس ، نوکر ، خدمه

ها شولی = نا مرتب

هاف ها فی = آدم سالمند بی ادب

هَپلی هَپو = دارایی یا مال کسی را از بین بردن (بالا کشیدن) هَچل ، تو هچل افتادن = گرفتاری ، دام ، تو دام افتادن هرت ، حرت = بد رنگ ، زشت ، لباس یا کالای نامناسب

هدیده ، هدیده کردن = رِزِوه ، سر لوله یا میله ی فلزی را رزوه کردن

هر جا می ریم، اقبالی مون زودتر از خود مون می رد = از سر نوشت نمی توان فرار کرد، انسان بد شانس

هر چی دارد به بر دارد، به بُخچه گیری خر دارد = کسانی که آینده نگر نیستند و هر چه دارند در یک لحظه می خواهند از آن استفاده کنند

هر چی دارد کر دس تو سولاخی (حُقَه) با فور = کسانی که دارایی خود را بیهوده خرج می کنند (اعتیاد ، دوست بازی و راه های خلاف)

هر چی می گم ن رس ، هی می گد به دوش = کار بی نتیجه ، توقع و انتظار کمک بی جا از دیگران داشتن ، در حالی که شرایط آن فراهم نباشد

هر چی کا پیدا می کوند ، خرجی عطی نامی کوند = پرداخت برای هزینه های غیرضروری از بین بردن درآمد

هر چی می می لوش تره ، رخصا بازیش بیش تره = کسانی که نه اندام زیبایی دارند و نه رفتار مناسب اما با پوشیدن لباس ها و آرایش زننده می خواهند خودشان را نشان دهند

هر دسی به دی ، پس می سونی = نتیجه و حاصل هر کاری (خوب ، بد) که انسان انجام می دهد را می بیند

هر دم بیل = نا منظم

هرز = بی هدف ، نا منظم

هرز آب = آب های غیر قابل استفاده

هر زگی = دور از ادب ، بی تربیت

هر زه مرض = کسی که زبان و رفتارش خلاف اخلاق پسندیده است

هر کی هر کی = شلوغی همراه با بی نظمی

هر کی نه خوردا کوپه کرد دی گری بردا چپه کرد = هر کسی باید تا زنده است از مال و ثروت خود استفاده نماید، در غیر این صورت بعد از مرگش دیگران استفاده می کنند

هر کی هر چی داره ، از پری قند اقش داره = شخصیت هر کسی از دوران نوزادی شکل می گیرد مانند: دست و دل بازی ، خسیسی ، احترام به دیگران و غیره

هر و خ گفتند خاله خا کن داز ، خود دا پیش بنداز = میان حرف کسی پریدن ، بدون اجازه وارد صحبت کسی شدن

هزار تا دوس کمه ، یه دشمن زیاته = دوستان هر چه قدر هم که باشند باز هم کم است ، و دشمن یک نفر هم که باشد زیاد است

هش = حج (هش تقی) .

هش در = توهین ، تهدید ، پاره پاره کردن

هَش لَفْت = بی قاعده ، بی برنامه

هَش هَس سِه = آدم نیرنگ باز ، شاید ، با سیاست ، زن بدکار

هَشی شی = معتاد ، مصرف کننده ی مواد مخدر

هَف من تو لُپاش = اخم کردن ، سکوت کردن به دلیل ناراحتی

هَف من نو شای = بی ارزش ، به درد نخور

هَلَا تُل = دعوا ، آزار و اذیت ، آسیب رساندن

هَما دو ، با هَما دو = هم دیگر ، با یک دیگر

هَما جُس سَن = کنار هم خوابیدن زن و شوهر ، هم بستر شدن ، دوست یابی

هَم از توبره می خورد هم از آخور = کسانی که از چند جا حقوق می گیرند

هَم از سونی قُم وا شدیم ، هَم از حلوا کاشون = کار ها درست انجام نمی شود ، به هَم ریختن برنامه ها بیهوده به امید کمک کسی نشستن

هَم خدا را می خواد هم خُرما = زیاده خواه بودن

هَم کاسه بودن ، دساشون تویه کاسِس = هم فکر ، هم کار ، هم عقیده ، شریک

هَم لاحا فِسا هم دو شک = زن فربه ، چاق

هَم هَشتن = بستن چشم

هَما را تو جیبش می ذارد = آدم با سیاست ، زرنگ ، کاردان

هَما را می برد لبی چشمه وا تشنه بر می گردوند = کسی که به تعهدات خود عمل نمی کند ، نمی شود به او امیدوار بود

هَما یاری شون می یان د با دسمال چلسمه ، مَ یارم میاد دسا پا شیکسه = یک نوع بد شانسی در ازدواج در کار همسر یا دوست بی سرمایه

هَمی جور کا گوشواره عزیزه ، گوشم عزیزه = نباید اصل را فدای فرع کرد ، نمی شود آفتاب را به خواهی اما خورشید را باور نکنی ، نمی شود

پسر فرزند را خواست اما از فرزند چشم پوشی کرد

هنا = دفعه

هنچی برو کا نادر رفتا ، گوز از کونی قا تر رف = چشم به راه کسی نبودن ، از حضور کسی دل خوش نبودن

هندونه لا بغل گذوشتن = کسی را تشویق کردن به کار سخت ، تحریک کردن

هه نسا و نس = شرایط بحرانی ، روز های گرفتاری ، روز های سخت

هتون نهاده به درش ، کالای قاضی به سرش = مقام کسی را بالا بردن قبل از این که آن شخص کاری انجام به دهد

هوا چ پچی یه = شرائط بحرانی

هوا دُزه = هوا گاهی سرد گاهی گرم که باعث سرما خوردگی می شود

هوا داشتن = حمایت کردن

هو شی = نا منظم

هو چی گری = سر و صدای زیاد ، شایعه پراکنی

هوق ، هوق قا هیق = تهوع

هولوف دونی = زندان

هی پی = موی بلند

هیز = بد جنس ، بدکار

هیش دو = تحریک سگ ، تحریک به حمله کردن

هیکل ، هیکل مند = اندام بلند ، درشت اندام

هی مه ظف کونی = جمع آوری فضله اسب ، الاغ برای سوخت ، شغل هایی که در اجتماع از نظر رتبه پایین باشند

یابو آب دادن = بی توجهی کردن

یا بو یخ کشی ، مٹ یا بو یخ کشی می موند = آدم نا منظم ، تعادل نداشتن در راه رفتن



یاردان غول = قد بلند و چاق ، بد قیافه

یا نه = هاون سنگی

یا نه را گِل دار کردن = (یکی از وسائل سنگین در خانه) بچه هایی که تازه راه افتاده باشند و دست به هر وسیله ای می زنند، چیزی را از دسترس کودکان دور کردن

یا نه سر خونه ، یانه رو خونه = ماندگار ، کسی که همیشه یک جا و با یکی زندگی کند عضو دائم

پریال به ده آش ، به همین خیال باش = نا امید کردن ، آرزو های دیگری را نا دیده گرفتن

یکه زا = کسی که صاحب یک فرزند باشد (تنها یک بار باردار شدن نزد خانم ها)

یکی به دو کردن = میان حرف کسی پریدن ، مجادله در گفتگو یکی نیس به قطره آبی کلمه شادی حلقی مون کوند ، یکی نبود به قطره آبی کلمه شادی

حلقش کوند = تنها و بی کس شدن در برابر گرفتاری ها

یغ غازی = کم ظرفیت

یکه به دو به دو کردن = صحبت زیاد کردن یا فشاری کردن

یکه یه دونه = تک فرزند بودن ( پسر )

یکه یه دونه ، گلی هندونه = عزیز بودن یک فرزند در خانواده

یکی به نعل می زند یکی به میخ زند یکی به میخ کسانی که شخصیت دوگانه دارند ، منافق نیرنگ باز

یکی نبود دو تا شد ، صل علی سه تا شد = مشکلات ، گرفتاری ها پشت سر هم

یل لا قبا = بی چیز ، فقیر

یلا فی = لخت ، بدون پوشش

یلا وا یه در = یک نو توهین ، کتک زدن

ینگه = خانم هایی که شب عروسی از طرف خانواده ی عروس پشت در اتاق عروس و داماد منتظر می نشستند

یه پاره اوس سو خون = بسیار لاغر



یه پای = نوعی دوچرخه سواری

یه پیاله مس = کم ظرفیت

یه توله ، به طول یه تله = فاصله ی کم، قسمتی از مسافت ، مقداری از راه

یه چپه = یک مشت ، یک کف دست

یه حرف به زن ( به کار بو کون ) کا ، نه سیخ بی سوزد نه کباب = همیشه باید در هر کار عدالت را رعایت کرد

یه دس صدا ندارد = پیشرفت کار و هم فکری گروهی بهتر از کار یک نفری می باشد

یه دنده = لجباز ، خود رأی

به زد = پشت سر هم ، متوالی

یه روزه بین = آینده نگر نبودن

یه زبون دارد چل گز = زبان دراز ، پر رو ، بی حیا

یه سیل کشیدن = حمایت کردن ، جانب داری

یه شب نه یه شب = هر دو شب یک بار ، نوبت ، ترتیب

یه قلاغ چل قلاغ = شایع پراکنی / یه قوز مالی = مقدار کم

یه کاسه ، یه کاسه کردن = یک جا ، کار به صورت حجمی ، ضد پراکندگی

یه گتی = کج ، نا سالم

یه گپه = مقدار زیاد / یوچ ، یوچ کردن = نشخوار کردن

یه نه بو گو ، نو ما سر دل نه کیش = تکلیف هر کاری را باید همان اول مشخص کرد ، قبول مسؤلیت ممکن است

با سختی و مشکلات همراه باشد ، یک جواب مثبت به طرف مقابل ، ادامه اش سختی و گرفتاری است

یه وری = کج ، مخالف راست / یه هو نا غافل = ناگهانی ، بی خبر



### اشاره

با شروع ماه های حرام خصوصا ماه محرم از شب اول تا شب دهم مراسم سوگواری شروع می شد از شب اول تا شب هشتم ماه مراسم در هر محله و در مسجد برگزار می گردید . در شب نهم ( تاسوعا ) محله در میدان - زاجان - طاحونه - چا رشاق به صورت جدا گانه به محله ماشاده می رفتند در شب دهم محله ی ماشاده به این چهار محله می رفت روز دهم ( عاشورا ) دوباره این چهار محله به ماشاده می رفتند تا سال های 1367

نکته قابل توجه این که در پاره ای از موارد محله ماشاده و دست اندر کاران دسته در امر تدارکات اقدام به نوع آوری می کردند از جمله برای اولین بار استفاده از چراغ الکتریک ( چراغ تیریک ) جهت روشنایی زمانی که دسته از محله ( ماشاده ) راه می افتاد، چند نفر بعنوان خبر رسان مکان های حرکت دسته را به بزرگ تر های محله ی میزبان اطلاع می دادند

### ترتیب وارد شدن دسته ها به گذر در روز عاشورا

طبل زن ها - پرچم و بیرق دار ها - علامت دار ها دسته ی سینه زنها - زنجیر زن ها - شبیه خوان ها مراسم شام غریبان

### قمه زن ها

قمه زن ها شب دهم در خانه ای جمع می شدند ، پیش کسوت روی سر تک تک قمه زن ها ، قمه می زند صبح روز عاشورا قبل از طلوع آفتاب قمه زن ها با لباس های یک دست سفید قمه به دست پس از طی کردن چند کوچه و خیابان برای نظافت به حمام (حمام طاحونه ، حمام نو) حمام اسلامی) می رفتند تا سال های 1360

### نکته ها

بزرگ ترهای هر محله در پیشا پیش دسته حرکت کرده و در گذر یا خانه ای که مخصوص پذیرایی بود مورد استقبال قرار گرفته و از آن ها با چای و قلیان پذیرایی می کردند

\*\*\*

یکی از گذر ها خانه ی کد خدا بود (خانه ی کد خدا یک خانه ی ویلایی بسیار بزرگ دارای دو در در جنوبی در ابتداء کوچه ی باغ تازیانی و در شمالی در کوچه ای که به طرف مسجد نو هدایت می شد قرار داشت) تمام دسته ها چه در شب و چه در روز دهم باید به آنجا می رفتند .

تا سال های 1355 و در پایان مراسم سینه زنی این دعا را می خواندند بار الا ها به علی تقی عمر عطا کن به حج مم (محمد) تقی

\*\*\*

نحوه ی قرار گرفتن افراد در دسته ی سینه زنی و زنجیر زنی و وارد شدن به گذر تابع سلسله مراتب بود . ابتدا سادات با شال سبز رنگ ، سپس ریش سفید ها و بزرگ تر ها ، و در ادامه جوان تر ها و در آخر پسر بچه ها وارد گذر می شدند یکی از نکات قابل توجه در دسته ی زنجیر زن ها استفاده از لباس یک رنگ شامل : تنبان دبیت سیاه گشاد - پیراهن سیاه - کلاه نمدی سیاه

\*\*\*

### محلله ها، گذر ها، تصویری از هم دلی

جا هایی که از نظر وسعت مکان مناسبی برای اجرای مراسم عزاداری بود شامل چهارراه ها میدان ها، بعضی از مساجد البته با تغییراتی که در سطح شهر به وجود آمد مسیر گذر ها هم تغییر کرد گذر هایی که دسته های عزاداری چهار محلله ی ( طاحونه - درب میدان - زاجان - سجاد ) روز عاشورا به عنوان مهمان از آن عبور می کردند یک مسیر شامل : کوچه مسجد زاجان - کوچه ملا - کوچه ی باغ تازیانی - روبروی داروخانه شفا بخش - کوچه باغ تازیانی - گذر خانه کد خدا - کوچه مسجد نو - گذر مسجد نو - گذر حیدر صابری بعد از مسجد نو گذر در برنج کوب - گذر تکیه - گذر در سییه - گذر مسجد ابوالقاسم حیدر - کوچه مسجد بزرگ گذر مسجد بزرگ تا سال های 1357

یک مسیر دیگر: از طرف زاجان کوچه حمام زاجان - گذر موقت فرخ چالی - گذر پارک شهر

ص: 242

گذر بهداری - گذر احمد دکتری ابتدا کوچه شمال خانه کد خدا - گذر مسجد نو - گذر حیدر صابری - گذر در برنج کوب - گذر تکیه -  
گذر در سیبه - گذر مسجد ابوالقاسم حیدر کوچه مسجد بزرگ - گذر مسجد بزرگ - تا سال های 1360

مسیر سوم: از طرف زاجان: پارک شهر - گذر بهداری - خ هاشمی نژاد - گذر قبل از در یخچال گذر درب یخچال گذر حج سفر روبروی  
کلاتری - گذر حضرت حر روبروی گلزار شهدا گذر سه راه شهدا - خ مطهری شمالی - گذر قبل از فلکه ی شهرداری - گذر فلکه  
شهرداری تا سال های 1366

نحوه ی حرکت دسته های عزاداری سه محله بر اساس ترتیب ورود به محله ی ماشاده: محله ی طاحونه - محله ی درب میدان ( شامل  
محله ی سجاد و کوچه ی باغ حجی )

محله ی سجاد ( از ساله 1357 به بعد از محله درب میدان جدا و به صورت مستقل به عنوان یک دسته عزاداری به محله های دیگر اضافه  
گردید ) - محله ی زاجان

\*\*\*

گذر هایی که محله ی ماشاده در شب عاشورا یا شب تا سوعا و روز 28 ماه صفر به عنوان مهمان از آن عبور می کردند

گذر مسجد زاجان - گذر محمد میرزا (محمد زارع زاده) ابتدا کوچه درب میدان - گذر مسجد درب میدان گذر دروازه شام - گذر چهار  
راه طاحونه - گذر مسجد طاحونه - گذر روبروی کوچه الق قیا - گذر سه راه طاحونه سجاد - گذر حج باقر فردونی خ سجاد روبروی منبع  
آب - گذر خ سجاد قبل از مسجد - گذر روبروی مسجد سجاد - گذر فلکه ی شهرداری

قابل توجه این که این گذر ها مربوط به زمانی بود که پنج محله ی رهنان مقید به رفت و آمد دسته های عزاداری بودند تا سال های 1367 و  
از آن تاریخ به بعد دسته های عزاداری هر محل در محل خودشان عزاداری می کردند

البته محله ی طاحونه و محله ی درب میدان هنوز به همان روش سنت های پیشین عمل می نمایند

\*\*\*

مراسم دسته های سینه زن و زنجیر زن و تعزیه خوان از ساعت حدود 8 صبح شروع و در نیمه شب به پایان می رسید.

هر محله برای خودش سینه زن و زنجیر زن ، طبل زن - پرچم ، بیرق ، علم ، علامت - به صورت مجزا داشتند ( محله ی درب میدان زنجیر زن نداشت ) .

تعزیه خوان های محله ی درب میدان، طاحونه، زاجان روز عاشورا با هم اتفاق نظر داشته و نقش ها توسط پیش کسوتان از چند شب قبل در جلسه ی تعزیه خوان ها که اکثرا در مسجد درب میدان بر گذار می گردید مشخص می شد تا سال های 1360

\*\*\*

مراسم شبیه خوانی (تعزیه) تنها در روز عاشورا و روز 28 صفر برگزار می گردید و در روز 28 صفر دو مجلس شبیه خوانی به بقیه مجالس شبیه خوانی اضافه می شد مجلس شهادت حضرت امام حسن علیه السلام - مجلس شهادت حضرت امام رضا علیه السلام تا سال های 1366

\*\*\*

### **دسته ی سینه زن ها**

سینه زن ها به صورت گروه های منظم در دو ردیف روبروی هم وارد گذر شده ، چند دقیقه ای توقف و سینه میزدند و در آخر پذیرایی

\*\*\*

### **دسته ی زنجیر زن ها**

دسته ی زنجیر زن ها همه با لباس یک دست و یک رنگ سیاه (تونبان د بیت سیاه پاچه گشاد) وزن هر زنجیر بسته به قدرت بدنی زنجیر زن دارد

### **شبیه خوانی (تعزیه خوانی)**

مراسمی که به صورت نمایش و حماسی برگزار می گردد . با شروع ماه محرم شبیه خوان ها در یک مسجد (مسجد درب میدان) یا خانه با حضور پیش کسوت های این رشته دور هم جمع

ص: 244



می شدند و برای روز عاشورا که چه کسانی باید تعزیه و چه نقشی را ایفا نمایند تصمیم می گرفتند . نقش تعزیه خوان های قدیمی مشخص بود بیشتر تصمیم گیری برای تازه وارد ها و جوان تر ها بود و این که در کدام گذر کدام دستگاه ناهار بخورد ( توضیح این که کسانی که در این ده روز می خواستند شام یا ناهار به دهند قبلا با سردسته های هر محل هماهنگ می کردند ) تمام تصمیمات توسط بزرگتر های هر محل گرفته می شد ترتیب وارد شدن شبیه خوان ها بر اساس وقایع و تاریخ کربلا انجام می گرفت

شهادت مسلم - چهار سردار - حر و عباس - عباس و شمر پشت خیمه ها ( ملاقات شمر با حضرت عباس (علیه السلام) - شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) - شهادت حضرت قاسم (علیه السلام) - طفلان حضرت زینب (سلام الله علیها)

شهادت حضرت عباس (علیه السلام) - شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) - شهادت عبدالله حسن (علیه السلام) - شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) - تعزیه حضرت فاطمه صغرا - غلام ترک شمر و اسرا - شاه ، وزیر ، شیر خراب کردن قبر حضرت امام حسین (علیه السلام) ( استفاده از گاو و گاو آهن )

\*\*\*

## تعزیه خوان ها و نقش آن ها تا سال های 1357

### اشاره

آقا جان کیانی ملا آقا جان (محلّه ی ماشاده : شمر اُسرا سال های 1345)

چراغ علی ترکان ( محلّه ی درب میدان : شمر سال های 1345)

مختار بابا صفری (محلّه ی زاجان: حضرت لیلا سال های 1345 )

ملا غفور شریفی ( محلّه ی درب میدان ) - حاج مصطفی شریفی ( محلّه ی درب میدان ) حاج سید محمد علی محبوبی (روحانی ، محضر دار محلّه ی ماشاده : غلام ترک سال های 1350 ) عباس سلطانی (معروف به عباس کلا قاسم برادر حاج حسن سلطانی کد خدا محلّه ی طاحونه : حضرت علی اکبر)

حاج حسن موجودی (محلّه ی ماشاده : دیر راهب سال های 1350) کریم سلیمی (معروف به

کریم اسد محلّه ی ماشاده (چوپان

حاج حسین مجتبابی (فرزند قاسم دار و خانه شفا بخش ، محلّه ی ماشاده : مجلس نویس تعزیه )

هاشم انصاری (زاجان: حضرت امام) - مهدی مرادی (ماشاده مهدی شیر کش : حضرت امام)

عبدالحسین اکبری (محلّه ی ماشاده : حضرت عبدالله ) حاج غلام حسین مجملی (لبنیات فروش : شهادت امام) حاج غلام خاکساری  
(محلّه ی درب میدان: حر - دیر راهب ) حسن عبداللهی = (محلّه ی طاحونه : حر )

حسن و مهدی هادیان (محلّه جهان شاه: شاه وزیر شیر ) محمد قربانی ( محمد موتوری کارمند شهرداری محلّه ی جهان شاه : شیر )  
غضنفر خاکساری ( محلّه ی درب میدان : امام سجاد -عباس) غلام حسین جواهری (محلّه ی درب میدان سماور ساز: شهادت امام)  
مرتضی سلیمانی (محلّه زاجان شاعر ، مجلس نویس تعزیه - امام حسین ) حسین ترکان (شیخ حسین چرخ می محلّه ی درب میدان: زینب  
) - رضا شریفی (رضا کلا غولوم محلّه ی درب میدان : شمر حضرت علی اکبر) رضا ملایی (محلّه ی زاجان شمر اسرا) رضا شریفی (رضا  
حج سیف اله محلّه درب میدان : حر) اصغر ترکان (فرزند حسین پوستی : شمر )

حاج صفر زیبایی (محلّه ماشاده فروشگاه لوازم خانگی : حضرت امام حسین و حضرت عباس) صاحب سبک و در اجراء نقش و استفاده  
از فضا و اشیاء و صحنه گردانی دارای سلیقه های منحصر به فردی بودند.

حیدر صابری (محلّه ی ماشاده فروشگاه مواد غذایی: شمر پشت خیمه ها ) - سید ابوالقاسم صدیقی (محلّه ی ماشاده : حضرت عباس )  
حاج برات و حاج علی کبیری (محلّه ی ماشاده : امام سجاد ) - ابراهیم عسگری (فرزند محمد محلّه ی درب میدان استاد جلسه ی قرآن،  
شهید : سکینه )

عباس کاظمی (حیدر انگوری : عبدالله ) - باقر کاظمی (باقر ملوان : امام)

محمود و قاسم علی جزینی ( محلّه طاحونه : شمر - علی اکبر )

جعفر و مهدی سهرابی (محلہ ی ما شادہ : حضرت عباس - حضرت حر )

سید کریم طاهری (فرزند سید محمد محلہ ی سجاد) - محمد علی رحیم زادہ (محلہ ی زاجان : حر) حسن باقر صاد (تقی صمد) -  
محمد زینالی (مصطفی) همه نقش ها

عکس

□

ص: 247

فرزند محمد علی چراغ علی محله ی درب میدان: افسر ژاندارمری سال های 1360 شمر قتلگاه حرکات دست ها و بدن ژست های گوناگون ، استفاده از واژه های روان و ساده ، زبان محاوره ای و تماس مستقیم با تماشاگر هنگام خواندن اشعار انرژی و حس خاصی را درون جان و خرد بیننده جاری می کرد

\*\*\*

### عباس جواهری (فرزند غلام حسین صاحب سبک : عباس ...)

از کودکی علاقمند این رشته هنری بودند بعد از پیروزی انقلاب از سال های 1357 تا سال های 1370 تقریبا به مدت یه دهه هنر شبیه خوانی (تعزیه) در شهر رهنان بنا به دلایلی متوقف و هنرمندان این رشته از اجراء در مجامع عمومی (دهه محرم عاشورا) شهر رهنان معذور و کم کم این رشته از هنر به خانه ها کشیده شد، آقای عباس جواهری خود را از فضای شهر جدا کردند و در بیرون شهر با آشنایی با هنرمندان این رشته هم چون ، حسین علاء ، حسین خوزوقی و دیگر هنرمندان سیر تکاملی را طی نموده و با پشتکار و کوشش در این رشته به رتبه های کشوری ارتقاء پیدا کردند

ژست و پرستیژ عالی، صدای رسا و تاثیر گذار احاطه کامل و حافظه ی بسیار قوی در ارائه ی اشعار وجه تمایز این هنرمند با دیگر هنرمندان هنر شبیه خوانی (تعزیه) می باشد

مسؤلین تدارکات: کسانی که با عشق و علاقه به عنوان تدارکات چی ، برقراری نظم ، میان دسته های عزاداری و کسانی که در تهیه شام و ناهار دسته جات عزاداری، تهیه اسب ، تهیه پرچم ، علم ، علامت گذر دار ها انجام وظیفه می کردند

آقای صفر سلیمی در دسته ی زنجیر زن های محله ی ما شاده

آقای رضا عابدی (رضا لوله کش فرزند حسین زین العابدین) : در دسته ی سینه زن های محله درب میدان مسؤل موتور برق ...

عباس ترکان ( فرزند غلام حسین شهرت عباس ترکه ) : دسته ی سینه زن های درب میدان

آقای سید حیدر میر حسینی دسته عزاداری محله ی طاحونه

حاج سید مجید میر حسینی دسته عزاداری محله ی طاحونه

کریم جابر ( کریم بختیار: درب میدان) = با توجه به این که مسؤل پرورش اسب در ارتش بود در زمان اجرای مراسم شبیه خوانی تهیه و تدارک اسب به او واگذار می گردید

سال های 1340

حاج غلام حسین زاجشور: دسته ی سینه زن های ما شاده - حاج احمد صباغ دسته زاجان

### تهیه اسب برای شبیه خوانی

حاج علی حیدری ( علی گاری چی ) سال های 1355

\*\*\*

### مداحان دسته های سینه زن و زنجیر زن

مداحان زنجیر زن ها : حاج سید ابوالقاسم نبوی - حاج غلام حسین خاکی ( لباف )

سید اصغر اعتصامی ( فرزند سید محمود) - فضل اله شیرانی - آقای محمود جزینی

حاج صفر عبد الهی - اکبر بابا صفری ( فرزند فتح اله : شهید )

سید کریم حسینی - سید اصغر میر حسینی ( شهید )

\*\*\*

مداحان سینه زن ها : ماشاءاله عند لیب (مشهد ما شاء اله ) سال های 1355

حاج رمضان اکبری - حاج مصطفی شریفی ( فرزند ملا غفور ) سال های 1355

برات علی کبیری ( بنا ) - حاج رضا و باقر شریفی ( فرزندان حاج سیف اله ملا غفور )

حیدر خاکزاد ( فرزند حاج قدیر ) - زاجشور

### طبل زن ها، سورا نا زن ها

رضا ملا كاظمى (رضا حيدرہ: سورنا) - حسين ملا كاظمى (سورنا)

ص: 249

طبل زن ها: عباس عابدی (عباس عرب) - حسن شریفی - علی خداداد طبل - کریم عابدی

اکبر غلام زاده ( اکبر سلمونی ) احمد سهرابی ( ماشاده : طبل )

طبل و سنج زن ها و سورنا زن های به طور مشترک با هم همکاری می کردند

\*\*\*

### **محل های برگزاری مراسم تعزیه تا سال های 1357**

همه ی گذر ها در روز عاشورا و 28 ماه صفر مسجد درب میدان ( محله ی درب میدان )

دروازه شام محله ی درب میدان روبروی کوچه باغ حجی محله ی درب میدان کوچه باغ حجی

باغ حاج صمد صباغ ( کوچه نوش محدوده ی کهریز زاجان باغ حاج صمد صباغ )

\*\*\*

### **یک دسته ی عزاداری و یک نوع آوری جنجال بر انگیز**

یک سبک سینه زنی جدید مانند موج دریایی خروشان در سال های 1356 و سپس با شروع انقلاب اسلامی ( سال 1357 ) به دسته جات

عزاداری اضافه گردید و تا سال 1367 ادامه داشت

عکس

□

ص: 250

## "دسته ی عزاداری امام اول"

آقای سید باقر طاهری فرزند سید علی و فضل اله ترکان فرزند حسن ساکنین محله ی درب میدان در سال های 1356 برای زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به اتفاق خانواده آقای حسین و احمد عابدی (شهرت زین العابدین) به مشهد مقدس می روند یک روز در صحن اسماعیل طلا کنار پنجره ی فولاد شاهد یک دسته ی عزاداری می شوند و از همان جا تصمیم به تشکیل یک دسته عزاداری به همان روش می گیرند

پس از بازگشت جلسات مشورت و تمرین را در منزل آقایان حاج برات عسگری استاد محمود ترکیان (بنا) و آقای حاج محمود عابدی (دلدار) شروع می کنند و در ماه محرم سال 1356 دسته ی عزاداری با عنوان "دسته ی عزاداری امام اول" به دسته جات عزاداری اضافه می گردد

توضیح این که این سبک با شروع جنگ بین ایران و عراق و مطرح شدن واژه ی شهادت در بین مردم به اوج شکوفایی و جذابیت خود رسید و مورد استقبال همه مردم شهر رهنان قرار گرفت به همین خاطر روز عاشورا در هر گذر، زن، مرد، پیر جوان چشم به راه دسته ی امام اول می نشستند می توان به صراحت گفت: که دسته ی عزاداری امام اول یکی از جذاب ترین، شور انگیزترین و پر بیننده ترین و در اصطلاح هنر نمایش، یک شاهکار تراژدی در بین دسته های عزاداری از سال های 1355 لغایت 1367 بود هر چند تعدادی انگشت شمار از سر دسته ها مخالف اجرای سال های این مراسم بودند

## نحوه ی اجرای این مراسم

با استفاده از پسر بچه های خرد سال خاصه فرزندان شهدا یا وابستگان آن ها با لباس سیاه و پیشانی بند قرمز با شعار یا حسین و در دست داشتن قاب عکس شهدا متعلق به 5 محله به اتفاق یک نفر طبل زن، یک نفر سنج زن و یک نفر سورنا زن و یک نفر خواننده به صورت دو صف جدا گانه وارد گذر می شدند و دور تا دور گذر را احاطه می کردند. و با شروع صدای طبل، سنج و سورنا بچه های عکس به دست رو به جمعیت با صدای یا حسین عکس ها را بالا می بردند. در



همین فاصله گروه اصلی شامل دسته ی 12 یا 14 نفری به صورت دایره میان گذر نشسته و با قطع شدن صدای طبل سنج ، سورنا ، مداح اصلی (میاندار) شروع به خوانده اشعار تک ضرب و دسته نشسته به صورت تک ضرب و سریع سینه می زدند، و از بین دسته ی سینه زن دو نفر به صورت چرخشی زنجیر می زدند

این مراسم در هر گذر سه نوبت اجرا می گردید

بعد از اجرای هر نوبت (دم) یک نفر مرثیه می خواند و سپس گروه طبل - سنج - سورنا و بالا بردن عکس ها

نوبت اول : دم اول از حضرت علی ( همه جواب می دادند : علی )

نوبت دوم : دم دوم از حضرت امام حسین ( جواب : حسین )

نوبت سوم : دم سوم حضرت ابالفصل ( جواب : ابا الفضل - یاد آوری شهدا کربلا - اسامی شهدا هر گذر )

### **اسامی کسانی که در دسته ی امام اول فعالیت داشتند :**

مداح اصلی و میاندار: سید باقر طاهری (سد علی پینه دوز) تا سال 1359

مداح اصلی و میاندار احمد ترکی رنانی (فرزند غفار) : ( از سال های 1360 تا سال 1367

مصبت خوان ها = رضا و باقر شریفی ( حج سیف اله ملا غفور ) - فتح اله حیدری ( علی حجی )

مسؤل بلندگو دستی : احمد ترکان (تره بار فروش: فرزند حسین پوستی )

طبل = عباس عابدی (عباس عرب) - حسن شریفی (حسن برقی) - سنج = کریم عابدی

سورنا = حسین ملا کاظمی (فرزند حیدر)

### **سینه زن های اصلی**

فضل الله ترکان - محمود عابدی ( دلدار ) - بهمن عسگری - کریم و ناصر عابدی

مرتضی آقا بابایی مرتضی شهربانو ( - استاد محمود ترکیان ( بنا )

مصطفی عسگری ( فرزند حج برات طلا توم شهید )

تقی ، مهدی و جواد ترکیان - محمد رضا قهقرایی - مرتضی عسگری

(حج برات طلا توم) - محمود عسگری (گوش کوب) - قدیر علی شیرانی (قدیر فرخنده)

محسن عسگری (شهید) - مرحوم رحیم عسگری - قدیر علی و اسماعیل حیدری (فرزندان علی حجی ملا آقا بابا) حسن حیدری (فرزند حسین چوب بر) - احمد و علی رضا عسگری (غلام مسگری) (مصطفی ترکان) (حسین پوستی)

## ندارکات

غفار ترکی (فرزند عباس غفار پدر نویسنده)

محمد ترکیان (پدر شهید) - حاج برات عسگری (طلا توم: پدر شهید)

محمد زینلی (محمد کربلا باقر) - فرج اله ترکان (فرزند غلام رضا نایب)

رضا و حسن و علی رضا شریفی (کربلا غلام)

برات علی و حاج علی محمد قهقرایی (قلعه) - برات علی مرادی (برات حج جواهر)

غلام حیدری (غلام علی صاحب) - باقر عسگری (باقر معصومه)

احمد ترکان (احمد فرج اله نایب) -

## مراسم شام غریبان

این مراسم در پایان روز عاشورا به صورت همه گانی انجام می گردد

همه عزاداران با روشن کردن شمع و حرکت در کوچه و خیابان با اسرای دشت کربلا ابراز هم دردی می کنند و عده ای بعنوان نذر بین عزاداران شمع توزیع می کنند یکی از نوحه های شب شام غریبان همراه با طبل و سنج:

امشب به صحرا بی کفن - جسم شهیدان است - شام غریبان است

امشب به دشت کربلا - زینب پریشان است - شام غریبان است...

امشب نوای کودکان - بر بام کیوان است - شام غریبان است

## آب بستن و خراب کردن قبر حضرت امام حسین (علیه السلام)

یکی از مراسم شبیه خوانی، شبیه خوانی آب بستن و خراب (خیش زدن) کردن قبر امام حسین بود توضیح این که متوکل یازده همین خلیفه ی عباسی دستور داد قبر حضرت امام حسین را خراب کنند ریشه ی این مراسم از آن زمان می باشد. در این شبیه خوانی از دوراس گاو، و گاو آهن استفاده می شد

\*\*\*

## مراسم خاک سپاری شهدا کربلا: دسته ی بنی اسد

این مراسم روز دوم یا سوم عاشورا (در شب) به نام قبیله ی بنی اسد انجام می گردید. نحوه ی اجرا 1 - درست کردن نعش حضرت امام علیه السلام و دیگر شهدا (خاصه شهدا وابسته به امام) توضیح این که نعش ها را روی تخت های چوبی گذاشته و حمل می کردند و عده ای دیگر با در دست داشتن بیل - کلنگ و ... با خواندن نوحه ی مخصوص با زبان عربی گرداگرد نعش ها سینه می زدند گاهی هم پیش می آمد که خود افراد نقش نعش را ایفا می کردند.

نمونه ای از نوحه ها :

اهل قبیله همتی - فریاد یا محمدی

دست اندر کاران این مراسم مرحوم رجب علی خاکزاد (پرده دوز : محله ی درب میدان)

مرحوم حسین یزدیان (محله ی درب میدان، حسین سفیده)

مرحوم کربلایی غلام شریفی (غلام ابرام هاشم محله ی در میدان)

\*\*\*

دسته ی عزاداری مهاجرین افغانی

دسته ی عزاداری خوزستانی های مقیم رهنان دمامه زن ها

\*\*\*

## پذیرایی از دسته های عزاداری

چای - قلیان - سیگار و گاهی نان

سیگار: یک نفر مقداری سیگار در یک سینی ریخته با یک انبر و ذغال سرخ شده پذیرایی می کرد عده ای هم سیگار نذر می کردند

آب: یک نفر (شاطی) که حوله یا لنگی به کمر خود بسته بود با یک سطل (آهنی) آب و یک کاسه فلزی پذیرایی می کرد

\*\*\*

## عزاداری و سوگواری در مسجد های محله

روضه خوانی شب های ماه محرم

پا منبری = مداحی که بعد از خواندن گریز ( مصیبت) آخوند کنار منبر می ایستاد و به مدت 10 الی 20 دقیقه مرثیه و مقتل خوانی می کرد

## شبه خوانی در حیاط مسجد

پذیرایی شامل: چای - قلیان - سیگار، خرما

\*\*\*

## طاق نصرت

ورودی بعضی از کوچه ها، گذر ها، خانه ها را با فرش، قالیچه، پتو، پرچم آینه چراغ ... تزیین می کردند.

از طاق نصرت علاوه بر تزیین ورودی گذر هنگام ورود دسته عزاداری برای کسانی که از یک سفر زیارتی بر می گشتند استفاده می شد

## روضه خوانی در خانه ها:

بعضی از خانواده ها بصورت هفتگی (یک روز در هفته) اقدام به برپایی مجالس روضه می کردند: شرح مسائل دینی - گریز ( ذکر مصیبت اهل بیت پیامبر) پرداخت حق الزحمه آخوند هم پرداخت می گردید.

ص: 255

آقای سید محمود عاملی - آقای سید ابوالقاسم موسوی - آقای شیخ حسین - ملا اسداله فقیهی - شیخ محمد علی محبوبی - سید نصراله عاملی

\*\*\*

## علم بلند کردن

علم بلند کردن = در این مراسم عده ای دور هم جمع می شوند و به صورت تک نفری علم را بلند می کنند . اگر علم از دست کسی می افتاد باید ادای نذر می کرد

## مراسم انتقام از قاتلین حضرت امام حسین ( تعزیه عمر سعد... )

این مراسم که به صورت یک نمایش نامه ی کمدی و طنز همراه با نواختن طبل و سنج ، آواز گریم مخصوص در حیاط مسجد درب می دان تا سال های 1355 اجرا می گردید مثلا- رنگ آمیزی بدن الاغ - وارونه گذاشتن پالان الاغ - استفاده از عینک های بدون شیشه پوشیدن کفش های لنگه به لنگه (تا به تا) - استفاده از باد گیر سماور زغالی به جای دوربین پوشیدن کت و شلوار پاره به صورت وارونه و افتادن در حوض آب و غیره ...

بازیگران این مراسم : آقایان : محمود عابدی (محمود دلدار) - غفور شریفی فرزند ( حاج مصطفی ) حسین و برات علی قهقرایی ( پدر و پسر ) - شیخ احمد عابدی (فرزند حسین) بعد از پیروزی انقلاب هم طی چند نوبت در مکان هایی غیر از مساجد اجرا گردید تا سال های 1370

2- از برنامه های دیگر این که حدود دو یا سه روز قبل از اجراء مراسم سه یا چهار نفر سوار بر الاغ شده و با رقص و آواز و زدن تنبک و خواندن ترانه های طنز گونه در کوچه ها اقدام به جمع آوری هیزم برای آتش زدن قاتلین شهداء دشت کربلا می نمودند تا سال های 1355

\*\*\*

محل دفن اموات:

1 - میر مدینه : شمال رهنان اطراف امازاده میر شرف الدین

ظاهرا کسانی که قدرت مالی خوبی نداشته اند مرده های خود را در این مکان دفن می کردند

2 - تخته فولاد اصفهان: کسانی که از قدرت مالی برخوردار بودند مرده های خود را به آن مکان می بردند البته تا حدود سال های 1360 از آن تاریخ به این طرف با شروع شدن جنگ ایران و عراق و شایع شدن واژه ی شهادت در جامعه و راه اندازی گلزار شهدا رهنان و ممنوعیت به خاک سپاری در تخته فولاد اصفهان از طرف شهرداری اصفهان قبرستان میر مدینه رونق گرفت

قابل توجه این که چند تن از شهدای ابتدا جنگ در تخته فولاد اصفهان به خاک سپرده شدند شهید ستوان مولایی - شهید ستوان محمد علی شریفی ( فرزند سیف اله ) - شهید محسن شریفی ( فرزند مصطفی )

پختن حلوا: روز خاک سپاری برای مرده حلوا می پختند، حلوا آماده شده را زیر نان داخل یک سینی گذاشته و یک نفر جلوی تابوت مرده ، سینی حلوا را تا قبرستان می برد

مراسم ختم و فاتحه برای اموات از روز خاک سپاری به مدت سه روز برگزار می گردید حدودا تا سال های 1357

مجلس ختم مردانه در مسجد و مجلس ختم زنانه در منزل برگزار می شد

پزیرایی چای و پودر قهوه ، پزیرایی عید اول شامل قویت (آرد نخود چی با شکر) - چایی

\*\*\*



اشاره

حاج محمد تقی (فرزند ظهراب) = امین الرعايا ماربین

حاج عبد الرحيم / حاج محمد علی (فرزند حج عبد الرحيم)

حاج علی ملا حسین / حاج حسن سلطانی (طاحونه)

خانه کدخدا مرکز حکومت (استاندار های حال حاضر) - محل تصمیم گیری ها - حل اختلاف ها و درگیری ها بود نماینده ی کد خدا معروف به دشت بان جهت سرکشی و تهیه ی گزارش از اتفاقات - وقایع - نظارت بر زمین های کشاورزی - آبیاری

رابط بین کد خدا و پاسگاه ژاندارمری (محل پاسگاه در سده)

اگر اختلافات و درگیری ها در خانه کد خدا حل نمی شد و کار به پاسگاه می کشید کد خدا اجازه آمدن مأمور پاسگاه (آجان) را صادر می کرد آن گاه مأمور با نماینده ی کد خدا به خانه ی کسی که از او شکایت شده رفته و پس از بررسی شکایت و دریافت وجه نقد کار را تمام می کرده پرداخت تمام هزینه ها (پرداخت پول نقد به عنوان شیرینی ، تهیه ناهار ..... ) به عهده ی کسی بود که علیه او شکایت شده بود .

عباس استاد حسین (عباس کیانی ، شمال حمام کو چیکه پشت گوا خونه) به عنوان حرف زن (کسی که زبان مأمور را خوب می دانست) مأمور را همراهی می کرده است

\*\*\*



## محلّه ها ، مسجد ها، سقاخانه ها، قلعه ها، حمام ها، کوچه های قدیمی... گورستانها محلّه های قدیمی

محلّه ی چهار شاه شاه یا سجّاد

محلّه ی درب میدان

محلّه ی زاجان

محلّه ی طاحونه

محلّه ی ماشاده

مسجد ها قدیمی

مسجد بزرگ یا جامع

مسجد چهار شاه = تخریب و بازسازی : محلّه سجّاد

مسجد درب میدان (چهارده معصوم) = تخریب و بازسازی : محلّه درب میدان

مسجد سیدان = تخریب و بازسازی مسجد سیدان خ ابوذّر داخل کوچه

مسجد نو = تخریب و بازسازی: محلّه ماشاده

مسجد دورود گری (امام محمد باقر محلّه ماشاده) = تخریب و بازسازی :

مسجد زاجان (علی بن ابی طالب) = تخریب و بازسازی: محلّه زاجان خ شهیدان عاملی

مسجد ابوالقاسم حیدر = تخریب و بازسازی: مرکز فرهنگی خ مطهری

مسجد اعظم = خ سعدی بعد از بهداری

مسجد طاحونه (امام حسین) محلّه طاحونه

مسجد فاطمیه = تخریب و بازسازی : ابتدا خ شهیدان

مسجد صاحب الزمان = محله ماشاده کوچه درب سیه

مسجد حضرت ابالفضل (عرب ها) خ مطهری کوچه ی باغ حجی

حسینیه عرب ها = خ سجاد بعد از منبع آب

تکیه در برنج کوب تکیه اکبری ها = محله ماشاده بعد از مسجد درود گری یک سری از مسجد ها که در حد یک اطاق بیشتر نبودند

اول کوچه باغ تازیانی کنار کوچه ترکانی ها کنار منزل حاج سید باقر اعتصامی کوچه باغ تازیانی روبروی کوچه مسجد سیدان (خ ابودر) =  
تخریب گردیده وسط کوچه باغ تازیانی قبل از آسیاب حاج اکبر (جنوب شرقی فلکه ابودر)

مسجد کروندی یا : کوچه غربی مسجد درب میدان

کوچه های قدیمی

کوچه های محله ی درب میدان

محدوده محله ی درب میدان: از شرق محله زاجان - از شمال خ ابودر (حمام بزرگ) از جنوب کهریز زاجان (خ شهید عاملی) - از  
طرف شرق محله ی زاجان از طرف غرب موجچه باغ حجی (خ مطهری میانی) کوچه درب میدون = (روبروی کوچه باغ حجی) خ  
مطهری میانی درب میدان کوچه شهید ابراهیم عسگری

کوچه باغ حجی = (روبروی کوچه در میدون) غرب خ مطهری روبروی کوچه ی شهید عسگری

دروازه شام = (بین کوچه ی باغ حجی و کوچه ی در میدون) خ مطهری میانی

طاق شلنگی = (توتس سون نرسیده به دروازه شام) خ مطهری میانی

ص: 261

کوچه ترکانی یا ترک ها = (شرق مسجد در میدون و جنوب کوچه ی باغ تا زونی) خ ابوذر کوچه شهید شریفی فعلی روبروی کوچه مسجد سیدان

سیبه ترکان = ابتدا ء کوچه ترکانیا

سیبه عباسعلی = (جنوب مسجد درب میدان محدوده ی خانه های محمد و حسن علی میرزا و برادران) خ شهید عاملی کوچه شهید ابراهیم عسگری

توضیح در این کوچه شخصی بنام عباس علی که مستجاب الدعوه می باشد به خاک سپرده شده و هم چنین همسر حاج آقا کوچیک و ظاهرا در بعضی از شب های سال در این مکان مجلس سوگواری بر پا می گردیده و یک سقا خانه سیار از جنس چوب توسط رمضان درویش (رمضان یاری : محله سجاد) آورده و حاضرین دور آن سینه زنی و سوگواری می کردند سال های 1330 ( یکی از مداحان این مراسم : کربلایی عباس ترکی پدر بزرگ نویسنده تاریخ فوت سال 1345 - ه ش )

سیبه عباس غفار - کربلا باقر - حسین حاج حسن (قبل از کوچه عباس علی: دارای طاق زادگاه نویسنده )

سیبه ملا آق بابا دارای سقف = شرق مسجد درب میدان

کوچه عابدی یا = جنوب کوچه ی درب میدان

کوچه کروندی یا = غرب مسجد درب میدان به طرف حمام بزرگ

کوچه نجاری یا ( سیبه ) = شمال مسجد درب میدان و جنوب خ ابوذر روبروی قرض الحسنه خلیل الرحمن

کوچه او دوری یا (فامیل محمد شریفی) = شمال مسجد درب میدان به طرف کوچه کرونندی یا تو تس سون = (ابتدای کوچه ی در میدون و کوچه ی باغ حجی و غرب باغ صنم به طرف کریز زاگون) خ مطهری میانی تا چهار راه طاحونه

کوچه باغ صنم = خ مطهری چهار راه امام حسین بین خ شهید عاملی و خ مطهری میانی

عکس

□

### کوچه های محله ی طاحونه

محدوده ی محله ی طاحونه : غرب خ مطهری جنوبی - از طرف شمال خ سجاد - جنوب خ کهندژ - شرق محله درب میدان و زاجان - غرب سرد خانه و کهریز نان

ال لقی یا = (جنوب غرب مسجد طاحونه)

کوچه کنار مسجد طاحونه =

کوچه مدرسه امیر اتابک =

کوچه جوق روداب شرقی ، غربی = مشترک با محله ی سجاد

ص: 263

## کوچه های محله ی ماشاده

محدوده ی محله ی ماشاده شمال گلزار شهدا - از غرب به بلندی یا خ مطهری شمالی - از جنوب خ ابودر (کوچه باز تازیانی) - از طرف شرق

باغ تازیانی = (یک کوچه ی مستقیم مرز بین محله ی درب میدان و محله ی زاجان با محله ی ماشاده) خ ابودر فعلی (خ ششم بهمن)

کوچه گا و کش = خ هاشمی نژاد

درب یخچال = خ هاشمی نژاد

درب سیبه = (شمال گوا خونه)

کوچه غلام حسین حیدری ها و کیانی ها - روبروی حمام کوچک (کنار زورخانه فعلی)

کوچه حموم نو = کوچه اسلامی فعلی

کوچه مدرسه مودت = خ ابودر

کارخانه تنباکو = محل جمع آوری تنباکو از کشاورزان که تعداد آن ها 4 مرکز بوده 3 مرکز آن شمال مسجد نو نزدیک درب سیبه و یک مرکز آن نزدیک خانه کد خدا حج محمد تقی

کوچه معلم = جنوب خ ابودر

کوچه خونه کد خدا = خ هاشمی نژاد کوچه (شهید شیرازی فعلی)

سیبه حسین چرخنی = جنوب کوچه مسجد نو

کوچه مسجد نو =

کوچه شعبه نفت = جنوب مسجد سیدان

سیبه روبروی شعبه نفت

کوچه عسگری یا = روبروی مسجد درودگری

کوچه مسجد درودگری =

کوچه جوی جعفری = بعد از کوچه درب سیبه قبل از خ شهدا



پا توت سیاه = شرق سه راه اسلامی و خ هاشمی نژاد

کوچه سید محمد علی محبوبی = کوچه محضر سابق غرب خ هاشمی نژاد ( شهید دهنوی )

کوچه مرادی ها = شرق خ هاشمی نژاد، کوچه شهید مرادیان فعلی

درب برنج کوب = اطراف تکیه و مسجد نو

منجلاب ، منجلاب کوچیکه ، گوا خونه = ( جنوب حموم کوچیکه و شرق مسجد بزرگ )

شمال غربی خ ابوذر ابوذر پشت زور خانه

کوچه مسجد بزرگ = کوچه حد فاصل شمال مسجد بزرگ تا مسجد ابوالقاسم حیدر کوچه لا طاق حموم = روبروی حمام و مسجد بزرگ

### کوچه های محله ی زاجان

محدوده ی محله: جنوب خ ابوذر - خ شریف غربی - غرب خ شهیدان

دالون تاریکی = ( جنوب کوچه ی کریز زاگون روبروی مسجد زاگون ) خ شهید عاملی روبروی مسجد

فرخ چالی = ( جنوب شرقی کوچه ی زاگون )

کریز زاگون = ( شمال کوچه ی زاگون سرچشمه از محله ی طاحونه روبروی حموم طاحونه ) خ شهید عاملی خ سعدی نوش = ( جنوب

کریز زاگون ) خ شهید عاملی و شمال شریف غربی ، نام فعلی کوچه شهید شیرانی یا سولاحی شیر تقی = ( وسط کوچه ی نوش ) خ

شریف غربی کوچه شهید شیرانی عباس حاج کریمی ، یا ، ترکانیا = ( شمال کریز زاگون روبروی کوچه ی در میدون ) خ شهید عاملی نام

فعلی شهید ترکان ملا = ( بین کوچه باغ تازونی و کریز زاگون کنار مسجد زاگون ) بین خ شهید عاملی و خ ابوذر

### کوچه های محله ی چهار شاه ( سجاد )

محدوده ی محله: غرب خ مطهری - جنوب خ شهدا - شرق خ امام رضا

کوچه منبع آب = شمال خ سجاد

ص: 265

بُند یا = ابتدای خ مطهری شمالی از طرف خ شهدا

اولاد علی = حدودا شمال غرب مسجد بزرگ

کوچه شیر پز خونه = آخرخ سجاد

کوچه مسجد = کنار مسجد سجاد

کوچه شعبه نفت = آخرخ سجاد به طرف محله طاحونه

کوچه جوق روداب = روبروی کوچه باغ حجبی

### مدرسه ها

قبل از این که مدرسه ها به صورت رسمی و کلاسیک شروع به فعالیت کنند کسانی بودند که سواد شان به صورت کلاسیک نبود لذا در حد آموزش درس قرآنی ( پنجل هم ) تدریس می کردند

مدرسه حاج محمد علی نادری = منزل شخصی قبل از مسجد طاحونه

مدرسه آقای جنجاه = باغ شخصی ورودی رهنان از طرف خ مطهری جنوبی به خمینی شهر محدوده بان سپه فعلی

ملا حسین علی زاهدی ( کوچه باغ تازیانی کوچه معلم ) : جنوب خ ابوذر بعد از فلکه ابوذر ملا ابراهیم = محله ی درب میدان کنار مسجد

مدرسه معلم = کوچه باغ تازونی ( خ ابوذر کوچه معلم )

مدرسه مودت = کوچه باغ تازیانی ( خ ابوذر قبل از سه راه اسلامی )

مدرسه ی امیر اتابک = محله ی طاحونه خ کهندژ

مدرسه 25 شهریور = شمال کهریز زاجان (روبروی مسجد اسلامی )

مدرسه فاطمیه = کوچه باغ تازیانی کوچه گواهی خانه پشت منجلاب (ابوذر شرق مسجد بزرگ )

### سقا خانه ها

در کوچه و راه های پر رفت و آمد داخل دیوار حفره ای ایجاد می کردند و داخل آن یک سنگ میان تهی مانند قدح جا سازی می کردند و داخل آن آب آشامیدنی می ریختند جهت استفاده ی



رهگذران و جهت بر آورده شدن حاجت کنار آن شمع روشن می کردند ، این سقا خانه ها بیاد بود خاطره ی شهدای کربلا خاصه حضرت ابا الفضل العباس ساخته می شد.

محلّه ی درب میدان = کوچه ی درب میدان قبل از کوچه ی عباس علی - جنوب غربی مسجد

محلّه ی درب میدان = کوچه درب میدان بعد از مسجد

محلّه ی زاجان = قبل از مسجد زاجان

محلّه ی طاحونه = بعد از مسجد طاحونه و قبل از کوچه القی یا

### قلعه ها

قلعه بلندیا = ابتدای خ مطهری از طرف شمال

قلعه در یخچال = ابتدای پاتوت سیا و سمت خونه کدخدا شمال شرقی کوچه باغ تازونی

قلعه کریم آباد = صحرای کریم آباد شمال غرب

### حمام ها

حمام بزرگ = شمال خ ابوذر غرب شهرداری ، با کاربری موزه

حمام طاحونه = رویروی مسجد امام حسین (محلّه ی طاحونه) ، تخریب و تبدیل به فرهنگ سرای دانش

حمام زاجان = خ شهید عاملی ( محلّه ی زاجان ) کاربری فعلی سالن مطالعه

حمام نو = ( محلّه ی ماشاده) انتهای خ ابوذر سه راه اسلامی ( حمام اسلامی )

حمام عسکری = یک حمام انتهای خ سعدی قبل از میدان درخشان و یک حمام انتهای خ سجاد

بعد از منبع آب رویروی حسینیه کربلایی ها ، تخریب و تبدیل به کارگاه های صنعتی

حمام کوچیک = شمال خ ابوذر پشت حمام بزرگ رویروی زورخانه

سوخت دان = محل جمع آوری هیزم برای حمام بزرگ بعد از دروازه شام به طرف غرب حمام و مسجد بزرگ

توضیح این که هیزم توسط شتر یا الاغ از طرف توتستان آورده می شده



میر مدینه = میر شرف الدین ، گلزار شهدا فعال

سیدان = خ ابوذر روبروی مسجد سیدان کاربری سالن مطالعه

زاجان = کاربری فضای سبز پارک شاهد

درب یخچال =

طاحونه = کاربری ورزشگاه چار شاق = ظاهرا کاربری منبع آب

قُرفُری =

موشی = بعد از سالن اندیشه تبدیل کاربری

پانوش = خ شهید عاملی کوچه شهید شیرانی، فضای سبز (نوش)

چهل دختران = کاربری سالن اندیشه دبیرستان 22 بهمن

ص: 268

فصل هفتم : کتاب

اشاره

ص: 269

م مالی ری نونم، نصیبی رو می رم مدرسه، نصیبی روسری کار، کلاسی چا زم

تو کوچه با بچا بازی می کونم

تخته بازی، موز باریکی، پلا چف تک، تر تری بازی، قایم شی، گردو بازی یه جا به زنی، گرگی، گولی بازی، هف سنگ

هفته ای یه بار با بابام می رم حموم بزرگ آبی خزینه خیلی گرمه تا چن وخت پیش با نم می رفتم حموم، امسال اسمی ما نوشتند کلاسی اول مدرسه مودت پسر دای زم می ره مدرسه امیر اتابک محله طاحونه

کتابا ما با کش می بندم، یه لف نون می ذارم زیرش، تو را مدرسه می خورم

بابام بر عیدم، یه جف اُروسی خریده، کُلی گن دس، پاچا شلواری ما نم تو هشته تا قای دم شد، آخه باید سه چار سال بی پوشم

نم شبی عید پلو می پزه، یه تنگی شای برا سفره هف سین دُرس کرده، تخ مرغ رنگ کرده، گندوم شادونه، نوشیرینی کرکی اسده شب چار شنبه سوری تو دالون آتیش می گیرونیم، بعدش چا دور سر می کونیم می ریم پُش در خونا کمچه زنی

با بام می رد شر سری کار، کار خونه بافندگی، به بسه نون می یارد

رع یتي یم می کوند، تازه گیا یه رادیول خریده

سیگار می کِشد، سیگار اُشنو، اما جلو بابا جونم نمی کِشد، چار زانو می شی ند پاشا در از نیمی کوند ... !!!!

خونه مون شیش تا اتاق دارد، یه چا آب، یه مُد بَع، یه مُستراب، دو تا طبيله دوتا کادون

باباجون، ننجونم، ور موزندگی می کوند، یه اتاق طاقا چشمه دس شونه

با با جونم چا پوق می کِشد ، هر رو صُپ با خر می رد صحرا دولت به شون گفته امسال تریاک به کارند ، برامون گُزری تریاک می یا رد پُر  
از خاش خاشه

تو گُل دسه میچد اذون می گد ، یه بار با حیوون رفته مَشد ، یه بار کربلا

وخ کا زن داچیم میخواس به زاد ، رَف رو پُشت بون اذون گفت

\*\*\*

ننجونم 80 سالی ، شه ، گندوم آرچی می کونید زیر پا حیوونا را ترا خشک می کوند گابا را می دوشید ، لک لکی ور می کوند ، یه بار گاب  
شاخس زد ناچاق شد ، نیم تو نیس را به رد ، با بام شیر باقالیش کرد ، بُر دِش حکیم

\*\*\*

نم کار می با فد ، رختا مونا لَبی جوق می شورد تو مُد بَغ غذا می پزد ، زِمسون کرم کرسی یا آتیش می کوند

پی رویه کُمای دون کوفته خاش خاشی پُخند همه درا همسادانی شس سیم دوری هم خوردیم

\*\*\*

داچی بزرگم می رد تو خیابون آتیشگا صندوق میوه می سازد ، اتا قش رو پرو اتاق مونه

دومادی دای ز مه بچش سه سال شدس ، زنش چن رو پیش دوباره زای د همه مون دوری هم نون می خوریم اون داچیم سربازه ، وخ کامی  
یاد مرخصی ، که وا نیم که حرف زند حرف زدنش فرق کرده

شبانہ درس می خون د ، بابام گفته وخ کا سربازیش تموم شد ، یه سنگ براش می داریم رو بافه واس خاطر همین ننم از حج محمد طلای  
به انگشتر نسبه کرده برا وخ کا می خواند براش زن نوزت کوند یکی از خوا رام شو ور کرده به پسر عاموم ، شو ورش قصابه ، سه تا بچه دارد

آجی کوچی کیم قالی می بافد، می رف مدرسه کلاسی چاژم بود بابام نه داش د به رد مدرسه ، یکی از اون محله تو حموم بزرگ با نم دی د  
سش

هفته پیش بله برون بود، عقدش کردند ، شوورش می رد ذوب دی آهین فاطمه بند اندازه او مد تو خونه یخ آراش دا بی ریش دیش کرد زیر  
ابرو و اشاور داش وخ کا مانند ، می بی ند، لچک شا می کشد توروش ، نم خیلی خوشا له

گفت: روز جُم مَه می خیم واسه دو ماد خونچه به بریم

\*\*\*

اوس حسین خونه مون خوش نشی نیس ، می رد چینه کشی ، بنای کم می کوند

زنش سر حموم کار می کوند ، سه تا بچه دارد

مَش دلی یه یا بو با یه گاری دارد موقع گندوم چینی می رد صحرا هم بوجاری می کوند ، هم چوم سوواری زنش گای وختا با نم نون می  
پزند ، دی رو یه قوب چی برام پخت یکی برا حسنی چن تا نون پیازی پختند

درا همسادا می یان د پا تنور ، چای دُرَس می کوند ، قیلون چاق می کوند

اتاقی همساده مون ، بغلی مَد بَغِه ، یه پسر دارد ، سه تا دُخ در شو و ریش تو خونه شَدِری یا کار می کوند، بش می گند با با در خونه شب  
جمعه عروسی پسرش بود پلو پخته بودند ، به چراغ تیریک گیرون ده بودند نو شیرنی دادند

اون همساده مون اتاق شون بغلی کُپولی چاس ، شو و ریش دُ کون پینه دوزی دارد

زنش ناچاقه ، سه تا پسر دارد به دُخ در ، دُخ در ریش غور او مده ، هیش کی نی می سون دیش ، نم می گد: با جاد و جنبل سیاش کردند

\*\*\*

زن مَش دو سین سری زارَف ، ماما چه دیر رسید

\*\*\*

چَن تا از رَع بتا رفتند چا آبی محرابی یا پر کردند، معلوم نیس کی آنتی ریکیشن کرده می گند این کار برای نون گرون تموم می شد

\*\*\*

یه پیر مردی با چرخ از همایون شَر اومد می تی یه را ختنه کرد ، همه بچا هورا کشیدیم رفتیم خونه شون ، دوری باخچه نی شس سیم ، می تی یه زبون بسه را دسا پاشا گرفته بودند اونم هی جیغ می زد

\*\*\*

اکبری هی غش می کوند، با سه پا چی بُر دَن دِش گو رکون پیش یه دعا نویس

گفته : آب پاشیده به گربه سیا : اونای یا اذی یتش می کوند ، حالا یُخ دِه بی تر شده

\*\*\*

صُپا جُمعه ، حج آقا می یاد خونه مون روضه می خوند ، ، قیلون می کُشد ننجونم یه بادیه ماس براش ماسون د

\*\*\*

شب چله بابام یه هندونه گنده اِسِد، هشتیم تو مجمع رو کرسی ، ننجونم یه عالمه تخمه خربزه بو داده بود همساده مون چغندر پُخ ده بود ، ننه حسنی زَر دِک زن سِد محمد به کلک آتیش آورد، همه قوری چای یا را چیدند دوش اون همساده مون یه گُمای دون اُماج کدو پخته بود بعدش همه اومدند تو اتاق دوری کرسی نی شس سند بابا جونم چاپوق می کشید ، قصه رُستم ما سهرابا تعریف می کرد

\*\*\*

فردا شب از اون محله دسه می خواد بیاد ، سر کوچه را طاق نصرت بسنددی رو تو مَچد تعزیه خون دند

\*\*\*



چَن رویه بار آقا نخو چی میاد تو سبیه ، بساط پَن می کوند ، حلوا چووم می یارد

\*\*\*

بابام گفته شبی چراغون می خیم بریم شر

\*\*\*

اون هفته کلا غو لوم مُرد، پُش در خونه براش حلوا پختند ، گابی شو نم سَقَط شد

\*\*\*

ایرام یخی تو یخچال ح شیر محمد کار می کوزید ، مو می ریم ازش یخ می سونیم ، به جا پول بش نون می دی م ، یه یخچالم تو محله ماشاده نژیکی مکینه گو کُوشه

\*\*\*

دیرو بابام یه تاجه گندوم برد آسیاب ح سِد میتی ، گُف : دَفه دیگه می به رد تو کوچه باغ تازونی آسیاب حج اکبر یا پا دروازه شام آسیاب گل احمد

\*\*\*

## رنگارنگ

رضا شاه همه دزدا یاغی یا را نیشون ده سری جاشون ، حکومت اعلام کرده همه باید سِجِلت داشته باشند با فامیل می خوان د مدرسه را پِن دازند، همه باید به رَند مدرسه

\*\*\*

روسا انگلیس به کشور حمله کردند ، گندوم گیرنی میاد ، ایشالا دوباره قحطی نه شد

\*\*\*

اوس کریم می گفت: دیرو شر دم مجسمه شلوغ بوده همه کار خونا را درشا تخته کردند کارگرا را بردند شعار دادند

صُب می گفتند: درود بر مصدق ، عصری می گفتند مرگ بر مصدق ، چه مسخره

شاه اصلاحاتی ارضی یا شروع کرده ، میخواد زمین نا را از اربابا به سوند بین کشاورزا تقسیم کوند

\*\*\*

آقا رضا می گد : می خوان د تو کوچا آب فشاری به کشند ، بر قم بیا رند

\*\*\*

چن تا از کله گنداری نون عضوی حزبی رستاخیز شدند

\*\*\*

دولتی عراق رابطش با ایران شیکر آب شده ، حالا همه ایرانی یا را بیرون کرده

\*\*\*

همساده موند تازه یا به شعله برق به موند داده ، سوویچش ور خود شونه ، شبا می گی روند صپ پا خاموش می کوند

\*\*\*

حج علی مودت به مدرسه ساخته ، یه تیکه زمین داده واسه بهداری...

به آدم در به در خیلی کمک می کوند

\*\*\*

حج حسن کد خدا تو محله طاحونه به حموم ساخته ، تو محله زاگو حج حسن با قر صادیه حموم ساخته می گند حسن با حج حسین موجودی می خوان د ته کوچه باغ تازونی یه حموم به سازند انگار حموم سازی مُد شده ، یکیه اسمش آقای عسگریه ، اونم می خواد تو صحرا گیش نیزا پارگی حموم به سازد

\*\*\*

ولیعهد به تیم فوتبالی نیرو دهقان جایزه داده

\*\*\*

شا زیمینا تو صحرا وازی یا از اربا با اِسده ، بینی رع یتا تقسیم کرده

دادا شیم به ماشین سوواری ، آریا خریده، روز جمعه باش رفتیم بی بی زینب ، نم اون جا ، کاچی پخت ، نَرذی ، آجیم، کا بچه دار شد،  
نم میگه می ترسم خدا نکرده یهو مٹ عمه نصرت اجاق کور به شه ، تو رو آدم شو وراش ما یه آبرو ریزیه عامو عباسی رفته کویت کار کو  
ند ، می گد آی پول در می یارد هی از اون جا پول میرفسد ، با با م براش کلی زیمین ، باغ خریده

\*\*\*

حج محمد به کمد سیفید خریده ، می گد اسمش یخچاله ، آب توش یخ می ماس سِد غذا توشنی می گند د

\*\*\*

شهداری صندوق آهنی گنده سری چا را گذشته کا مردوم توش آشغال بی ریزند، اسمش صندوق بلد یه

\*\*\*

آقا و هاب یه ماشین گنده خریده

\*\*\*

عا مورضای یه ماشین فیات خریده ، می گد : تاسکی یه ( تا کسی ) ، می رد شَر باش مسافر کشی شبا هر کی تو محله مریض می شد،  
مف تکی می به رِ دِش شَر مریض خونه

\*\*\*

علی مُلا یه ماشین دارد رنگش سیاس ، مرسدس بنزه، پر شب زن شیخ جعفر یه هو نا غافل دلش درد گِرف با ماشین علی مُلا بردن دِش شَر  
، مریض خونه میرزا احمد خان

\*\*\*

تو مدرسه تغذیه می دند، سیب، موز، پرتقال، بیسکوت، چلسمه، شیر پاسته ریزه، پنیر هلندی

\*\*\*

بابا علی یه از شر یه تی لی ویزیون خریده، هر وِخ می گیروند ننجونش

\*\*\*

چَرَقَت شا می کشد توروش، با بچا می ریم فیلمی مراد برقی یا می بینیم

\*\*\*

قراره کوچه باغ تازونی خیابون شد، میخوان د اسمی شا به دارند شیشمی بهمین

\*\*\*

عربا تو کوچه باغ حجی یه مَچد ساختند، می خوان د تو محله چار شاق پا منبع آب به حسینیه به سازند، حج آقا مُلا اسداله تو مچد باغ  
حجی نُماز می خونند

\*\*\*

خاله کوچی کم شَر نی شس سَند، شو وِرش تو بانک کار می کوند، ماشین دارند اسمی ماشینی شون، بیوکه روز جُم مه او مده بودند خونه  
مون، دُخ درش چادور سرش نبود، کلاسی دهم مه ننجونم کلی چیز بُش گُف

گُف تو رو درا همسادا زشته، خالِم به ننجونم گف: آخه ننه زمونه تغیر کرده

\*\*\*

پسر عاموم کلاسی هشتم مه، می رِد مدرسه راهنمایی 25 شهریور، می گِدمی خوام دکتَر شَم، دو تا پسر رحیم کبیر دانشگاه درس می  
خونند

\*\*\*

شب جُم مه عروسی بود، مطرب آورده بودند، با با دوماد کلی حرص خورد اول به مهمون شَری یا شام دادند عامو دوماد تو دَنه در خونه  
وای ساده بود نی می داش بِچا پَرنده سری سفره

\*\*\*

علی پسر حسین قاسم (فرزند حسین مجتبابی صاحب سابق داروخانه شفا بخش) رفته آلمان عزیز اله پسر حج غولوم گل اسداله (فرزند  
حاج غلام خاکساری) رفته آمریکا

\*\*\*

عاموم به ژیان خریده، دی رو بردی مون چار باغ سیم نما، بعدش ساندویچ با فانتا خوردیم

\*\*\*

دیرو تظاهرات بود، مرگ برشا می گفتند، پسر رمضون سبزی فروشه با اکبری ابوالقاسم شب گرده (اکبر رحیم زاده) تیر خوردند، اکبری  
تیر خورده تو پاش، اما پسر رمضون تیر خورده تو پَ لوش، کشته شده، می گند یه طلبه ری نونی تو قم کشته شده

\*\*\*

شَبَا به عده با چوقا چماق تو محله نگهبانی می دند، می گند شا دوسا می خوان د به ری نون حمله کونند، فریدون بختیار با پسر حج آقا  
خاقانی تو مدرسه مودت آموزشی نظامی می دند

\*\*\*

ساعتی هفتی شب کا می شد، همه می رند پا اخباری رایو بی بی سی

\*\*\*

رَع یتا هر چی زیمی نا باغ مالی اربابا بوده ظَف کردند

انقلابیا شهदार یا گرفتن

\*\*\*

دولت می خواد بعضی جنسا را کوپونی کوند، مٹی روغن، قند، شیکر، نفت کوپونی یه نفره، دو نفره، سه نفره ...

\*\*\*

بعضی بقالا جنس کوپونی یا را آزاد میر فوشند، بعضی استیل سازا، ورق استیل تعاونی می سونند آزاد میر فوشند

\*\*\*

پی رو تو کتاب خونه کودک تو پارکی شر تاتر باز کردند اسمش سربازی فراری بود

\*\*\*

می خوان د تو محله شرکت تعاونی راه بندازند، قراره از هر خونه واده برا عضو شدن صد تومن پول بس سونند

\*\*\*

صُپی زود رفتم تو صنفی کوپون، در بانک از شولوغی سِگ صَحَب شا نیمیش ناخ، زنا یه وَر مردا یه ور، چَن نفر سری نویت دعواشون شد

ص: 279

می خواند بسیج دُرُس کوند

\*\*\*

دی رو، یه وی دی یو با چن تا نُوار از یکی گرفتند، می گن د کرای می داده چن تاش، شو (رقص، آواز) بوده جلو یکی یا گرفتند، گفتند: چرای خد وازه؟ چرا آسینا د ا بالا زدی!! تازه بچه جزبل لای یا گفتند: اگه فلانی امسال روز عاشورا بو خوند، وسطی گُدر، بلند گو وا از دس سِش می سونیم، تا پی رو تو عروسی می رخصید، حالا مداح شده

\*\*\*

تو بعضی از مسجدا پایگا بسیج را افتاده

\*\*\*

عراقی یا حمله کردند، گلی شرابی مرزا گرفتند

\*\*\*

تو خیابونی ابوذر بالا سری دکونا دادگستر به شعبه مخبرات را افتاده

\*\*\*

یه خونه بزرگ تو خیابونی مطهری نه رسیده به چار را طاحونه برا بسیج گرای کردند

ساختمون بسیج اول تو خیابونی ابوذر بالا سری یه دکون بود، جا شون تنگ بوده

\*\*\*

بنا شده یخ کونند ده نیرو اعزام کونند به جبهه، از سر فلکه شهداری، شاید بر فسنند کردستان فردا میخوان د شهید بیارند، یکی شون

ارتشی یه، بقیه شون بسیجی می خوان د سیصد

تا شهید بیارند میدون امام

\*\*\*

سر فلکه شهداری کلی لباس، خوراکی، خشکه بار، جم کردند بر فسنند جبهه دی شب عروسی بود، وخ کا سفره را پن کردند و ضییت

قرمز شد

\*\*\*

یه جا تعزیه می خونند، چن تا از این بچه جزبل لا یا رفتند، تعزیه را به هم زدند گفتند دیگه حق ندارند تعزیه بو خونند، اینا یه مُش ضدی

انقلابند، با ید هر محله تو خودش دسه را بندازند

\*\*\*

گروهی تاتری طلوع تو مسجد نو نمایشنامه بازی کردند، اسمش: مشهدی مصطفی بود

\*\*\*

هر چی خونه قدیمی یه دادند به افغانیا رهنا اجاره

\*\*\*



بعضی از نون با وا آر تی سهمیه می سونند ، میرند آزاد میر فوشند

\*\*\*

شب جمعه تو عروسی به زنا به رخص بود ، او مدند دومادا گرفتند بردند ، ازش تعهد گرفتند، بعد ویش کردند، عروسی به دنی همه زر شد

\*\*\*

بضی دُخِ دِرا می رند شر درس می خونند

از در خونه تا دمی شر با چادور می رند ، اما تو شر چادورا شونا ور می دارند

\*\*\*

عروس گفته : نی می تونید بیاد تو این خونه با یه بر آدم زندگی کنید ، می گد این جا کا خونه نیس، کام سیدراس ، بلکی م به خوام تو خونه یخ ده روسری ما ور دارم

\*\*\*

حالا همه می خوان د به رند کوچه ویلا وا تو خیابونی شریف بی شینند شهداری دارد گر پا گرپ جواز می دد .... !!!

\*\*\*

یه انجمن نمایش را افتاده، اسمش اهوراس ، یه گروه تو عروسی یا تاتر بازی می کونند سر فلکه شهداری یه انجمن شعر را افتاده ، دُخِ دِرام می رند

\*\*\*

دو تا صندوق قرض الحسنه ( آل طه ، محمد رسول اله ) تو شر به مردوم وامی کتا کلفت می دادند می گند ، چن برا بری سپرده وام می دادند، خیلی با همین واما خونه دار را ماشین دار شدند، حالا ور شی کس سند خیلی یا در به در شدند

\*\*\*

پسره انگار خجالت نی می کِ شِد، کوچی کا بزرگم سرش نی می شِد، رفته با یه دُخِ در رفیق شده حالا پاشا کرده تو یه کفش ، می گِدِ اِلا  
بِلا همی نا می خوام

\*\*\*

بعضی رَعِ پتا آلِ حدی زیمینا رانی می کارند ، آسِ کی شهداری توش خونه و کارگا می سازند بیش تری درختا دوری جوقا جِرا از بی آبی  
خشک شدند، کِسی محل نی می ذاردِ اوضاع خیلی خَر تو خره

\*\*\*

حموم طاحونه را خراب کردند، شهداری می خواد به جاش یه فرهنگسرا به سازه

\*\*\*

یه عده یُخِ ده پول دادن به یه نفر باش کار کونِد ، سود به شون به دِد، سه چار ما سود داده حالا یارو پولار را ور داشته فرار کرده

\*\*\*

فلانی کارگا شا تخته کرده، پولاشا گذشته تو بانک سود می سونِد ، می گند وام خرید و فروش می کوند می گفت : جونم از دسی مالیات و  
بیمه هزار کوفتا زهره ماری راحت شد

\*\*\*

انگار آدمِا چشاشون مغزی کلا شونه ، هیش کی یا نیم بینند، فقط حول می زند ، انگار شاشی دَس پا چند سری هر چیزی بی خودکی به  
جونمی هم می افتند ، همه چی شده پول، سلامم کا به شون می کونی اول سودی شا حساب می کوند ، بعد جواب می دند

\*\*\*

تو فرهنگ سرا رویرو مسجد طاحونه به انجمن شعر راه افتاده، اسمش انجمن شعری دانشه

\*\*\*

دی شب رفتم عروسی، تالار، اُر کِسِر آورده بودند، به زِنا به رَخِص، چن جور میوه موز، خیال، پرتا قال، سیب، نارنگی ..... سالاد،  
ژله، لازانیا، شیرینی، شربت، بسنی شام: برنج، خورش ماس، دوسه جور کباب، جوجه، ماهی .... نوشابه، دوغ

آدم نیم دونس چی چی بخورد عروسا برده بودند آرایشگا، دروازه شیراز، همه جونی عروس پیدا بود، همه لُختا پتی گل هم ور می رفتند، با  
مبایل لاشون فیلم گرفتند انگار دو ماد زیر ابرو ور داشته بود، کلی وَخ با عروس می رخصید، همی جور چشش تو زنا بود اکثری مهمونا  
هیکلاشون تو عروسی بود، اما حواساشون جای دیگه، حالا حوصله نداشتند، عی نهو لو لو سر خرمن

\*\*\*

دلم میخواد .....!!!!!! دوباره برم صحرا، ور بابام...

تو جوقا جِرا شُنو کونم، از مَکینه آب وَر دارم، یه لُف نون تو جوق آب به زِئم بُخورم گای وَخ تا میونی حیاطی خونه، وای میس سَم، لا هوا  
را نیگا می کونم ....

اگه هوا صاف باشد ..... روزا خورشید پیداس، شبا ماها ستارا همه شونا دوس دارم، خیلی قشنگند

ص: 284



## گاه 10 سرگذشت ها، حکایت ها به لهجه ی رهنانی

### سال های 1300 همگام با مردم

از گشنگی (گرسنگی) یه بچام پیش روم جَرا پَر زِدا مرد

گفتم مرد: خود مون جَن دَم (جهنم)، اِز نی شِس سَن کا کار دُزَس نیمی شد:

وَخسا برویه را چای پیدا کون

قوتی مون شده بود نونی ارزن، مردوم هسه خرما را آرچی می کردند، باش نون می پختند، گندوم کا گیر نیمی مد، خیلی یا از گشنگی می مردند

توَج دِه (جاده) نونا از دَسِ هم می قاپی دند، یه وَضی شده بود کا نه گو وا نه پرس، هر چی بو گم گم گفتم گفتم، می خنی بو گوی چه

شو وِرَم زَف دنبالی نون، همون رفتنی بود کا دیگه رفتا نی مِد

همی مَچَد در میدونا می بینی، او و لَش زیمین بود، جو کاشته بودند

صَح بِش (صاحب) نذر می کوند جو وا را به دِد به آدما

زیمین شَم به دِد واسه مَچَد

با چشا کو چولی مون چه چیزای کا نه دیدیم، صد کورو شُک

### سال های 1300 مسافران و با زده

بُخ ده سورا سات جور کردیم یه بی سی نفری شدیم با یابو و قاطر با را بند یلا بسیم، را افتادیم برا مَشَد

تورا چَن نفر اِز سودونا و یلون با مو همرا شدند، یه مای مَشَد مون دیم برگشتن وخ کا به شَری سمنان رسیدیم، اون جا و وا او مِدِه بود، مو کا

خَبِر نداشتیم، رفتیم تو یه کام سِرا

رضا حسن رضا با اسمال حج علی از محله طاحونه و وا گرفتند

یه مصیبتی داشتیم، به چش مون اشگا یه کیش خون، میخی بو گوی چه! رضا

حالا تو شری غریب، یه آدمی نا چاق با یه مرده رو دَس مون

می خواس سیم مرده را بیاری مَش ، دوس تا از ریش سیفیدا گفتند:

آخه مِگه می شه می پتا این همه را با یا بو برد، این جا کوجا! ری نون کوجا! گُنا دارد

مجبور شدیم همون جا خاکش کونیم، خدا بیامرز دَش ، غریب مرگ شد با یه زا جراتی اسمال حج علی یا اُوردیم ، وَخ کا رسیدیم ری نون  
وَلِ وِلَه به پا شد، چَن وَخ بعدش اونم مرد

هی روزگار، بازم شُکر

\*\*\*

### سال های 1310 اسب سوار

تو شیکم ننم بودم، با بام مرد هَنو دَس چپا راسی ما نشناخته بودم کا ننه مون مرد دای زم سه چار تا بچه داش، منم ظَف کرد، خیلی خُب  
بود، شبا بغلش می خوابیدم سر ما می هشتم رو سی نش می گف: تو بو آجی ما می دی، گای وختا آسکی گیریه می کرد

شو وِر دای زم کولم می کرد دوری خَرند تا بَم می داد می گف: کاکل زری دسا پا گُلی شکلی با بام یادم نیس ، یه بار به خوابم او مِد ، دَس  
رو سرم کشید قیافه ننم یه ذره یادم مونده ، شکلی دای زم بود ، قد بلند ، زاغ ، خیلی به خوابم می یاد شدم ده یازه ساله ، دای زم هر رو صُپ  
سه چار تا گا با گیلی بَم می داد می بردم صحرا می چرون دَم

همون جا نونا آب ما می خوردم، پَس سین بر می گشتم

یه رویه پسر ده بیس ساله سو واری یابو او مِد نزی کم ، خیلی ترسیدم ،

چوق دسی یا پراش بلند کردم

گُف: تو دَخ دِر کی، این جا تکا تَنّا چی کار می کونی؟ گفتم اگه جلو تری ی ی، با همین چوق دسی می زنم تو گل لید، م بچه یتیمم دارم گا با ما می چرونم، علفام مال خود مونس

البته چن بار دیده بودمش از اون وَر رد می شد، سری شا بالانی می کرد

گف: به خدا م کاری کاری به کارِ ندارم تو مِث خوارم می مونی، پیداس دُخ دِری زبِرا ز رنگا نجیبی م مال سه دم، با این یا بو می یام از این دورا ورا پوسا روده می خرم همه مَحَل لا وا کوچه پس کوچاری نونا بلدم، می خوام بینم مال کو دوم محله لی خونه دون کو جاس، ننه ما بر فِسم دلالگی، خدا می دوزید، فقط همین بل آخره پش شوور کردم، یه پسر ازش گیرم او مید، بچه یه هو ناغافل وَر پرید یه لُف زمین (8 ققیس 900 متر) با یه خونه برام هشتا رف

خدا بیامرز ناکوم شد، چه قد خب بود

\*\*\*

### سال های 1310 هوای مادر

م پِی ( پنج ) سالم بود، دادا شیم سه سال کا نم مرد، یعنی خصم دوری گردنی بچه پیچی دا خفه شد خودی ننم بعدی چن وَخ جونم (جوان) مرگ شد

یه سال بعدش بابم رَف زن اسید، ننجونم مونا صَ فطی مون (ضبط = پرستاری) کرد دادا شیم هنو شیر می خورد، ننجونم یُخ ده خاکه قند می ریخت پته چرقت، می داش د دنی دادا شیم کا آروم شد

یه دای داشتم سید م مد ( اما مزاده سید محمد خمینی شهر ) قوه خونه داش

نن جونم مونا پَن شنبایا پیاده از راقیلونی سیده می برد اون جا، دای یم خیلی دل

ص: 288

سوزا خوش اخلاق بود به مو خیلی کمک می کرد، به نن جونم پول می داد تا برا مون رختا لباس، قو تا غذا بی سونید

او وختام شدم دو وازه ساله داجیم شد ده ساله، نن جونم یه هو ناغافل مرد

مو شدیم در به درا تا را ویلوژن با بام خیلی خوب بود، اما با بام گوشی به مونی می داد، وضا خیلی بد بود بی مادری، بی کسی سَنخ تِس، داجیم از در به دری یا بی کسی ول کرد زَف شر سری کار

یعنی بابام وخ کا زن ایسد دیگه راش نیمی داد، اوساش ضَف طَش کردا دُخ دری شا بِش داد همون جا موندگار شد، منم از بی کیسی رفتم تو یه باغ پیش یه گله دار براشون کار می کردم خدا وایش خب به خواد آدمی خوبی بود، یه اتاق تو باغ بِم داد بَصنی وختا کا دلم برا ننم تنگ شد، دَما دولی (نزدیک) پَس سین (پسین = عصر) می شس سَم تکا تَنا هِقا هِق گیریه می کردم، هم برا ننم، هم واسه در بدری خودم گای وختا داجیم می مد یه سر بِم می زد چن وخ بعدش به یه چپون کا براشون کار می کرد شو وِر کردم، اون، چپونی می کرد منم نون بای، یه هو شو وِرَم اولی با هار سه چار ما گله را می برد فریدن هی کار کردیم، پولا مونا جم کردیم، زمین خریدیم، خونه ساختیم

بُخ ده یخ ده شو وِرَم برا خودش گوسفند جما جور کرد به ذره وضی مون رو برا شد

حالام صد کوروشک دسی مون به دنی مون (دهن) می رسد

\*\*\*

### سال های 1310 حقوق از دست رفته

وَخ کا افتادم تو خشد گوش سوراخ کرده پسر عاموم شدم، نو سالم شد کا نوز تَم کردند یه هو زَف اجباری، بعد از دو سال کا برگش د هر چی بِش گفتند بیا عقد کون

ص: 289



هی امروز فردا می کرد یه هوناعافل زد زیرشاگُف: مَ اورو سَرم نی می شد، عقلی دُرسا حساسی نداشتم

عاموم از دسش خیلی حرص می خورد

مووم به چشم مون اشگ بودا یکیش خون، چازم نداشتیم، با بام سری مَ خیلی می ترسید، آخه همی یه دُخ در بودم، دردی آبرو با بام لا  
زیرا کشیدا هیچی نگفت عامومم نفرینش کرد

آخه تورو درا همسا دا زشت بود، مووم آبرو دار، با بام سرشناس بود

مَ کاعیب نقصی نداشتم، تازه از بچه گی یم تو دالونا در خونه با هم بزرگ شده بودیم می خی بوگوی چه مَ شوور کردم، اونم زن اِسد آخه  
ننه جون، بی حرومی کردن کا خُب نیس، آدم لَط شا می خورد خدا سزا شا داد اجاق کور شد خدا می دوند کا به این امر رازی نبودم

\*\*\*

### سال های 1315 شهر به شهر

شوورم (شوهر) ام نی پی بود (نظامی)، هر دو سه سال مین داخ دن دِش تو یه شَر (شهر) فرسا دن دِش کاشون، اون جا یه زن اِسد،  
دُس تا (دو سه تا) بچه از اون گی رِش او مد

چن سال سیده بود، اون جام یه زن اِسد، دُس تا بچه اون جا دُرس کرد سالی یه بار می مد ری نون، یه سر می زد، یه بچه پس مین داخ دا  
می رف بار آخر کا او مد خارسوم گف: اوی خره بعدی او روز تا لا شو وِرد او مده یُخ ده برو وِرش آخه در به در شده آلمون دارِ د!!

منم نرفتم کا نرفتم گفتم وا. کی حالا قووت دارد الای خر (خیر) بی بینی،

می خی دوباره یه بچه به ذا رد تو شی کمی ما ول کونِد به رد

ص: 290

حالا به ذار این گوش تولى يا را كُنده كونم البته خدا بيامرز خب آدمى بود

### سال های 1320 بارش ملخ

سرى كوچه نى شمس سه بوديم سینه ديغال ، عام برات داش چاپوق مى كشيده ، از دوره قحطى تعريف مى كرد

مَشْد ايرام شال مى بافت ، يهو گلا غولوم گُف: چرا هوا ابر شد ؟ همه تو آسمونا نيگا كرديم يه لكه ابرى سيا داش تو هوا حرى كِت مى كرد ، قاسم على با تعجب گف : نيگا كو نيند ! او ورى جده

انگار چن تا گنجيشك دارند رو خاكا ورجه وورجه مى كونند ، يهو دى د به سمتى شون ، يكي شونا گُرف گف اين كا گنجيشك نيس ، ملخه ، آره ملخ قاي ده يه گنجيشك

عام برات گف: واى ملخا دوباره حمله كردند ، خدا به دادى مون به رسيد

\*\*\*

### سال های 1320 خورشيد پنهان

چل شبانه روز هوا ابر شد، مَثى دُمبى اسب بارون مى مد ، مردوم رنگى خورشيدا نه دیدند ، بعضى اتاق طاقا چش مى يا خراب شد ، آب تو جوقا يا خراب شد ، آب تو جوقا كله مى زد ، همه از ترس ريختند تو مَجدا نماز دعا خون دند تا اينكا بارون بند او مد ، خورشيد پيدا شد

\*\*\*

### سال های 1320 حكایت از حاج مصطفى شريفى فرزند ملا غفور (حج مصطفى ملا غفور) همه دنيا مالى من

ده هيژده سالم بود يه هو به سرم زد برم كربلا ، به تنم گفتم

نم گف: اِلاى قربوندم برم ، آخه تو جالا جوون تكا تنم مى خى كو جابرى

ص: 291

خلاصه می خَی بو گوی چه ، نَم یُخده پول از دَرا همسادا برام قرضاً قوله کرد

رای شدم رسیدم عراق مامورا گرفتندم ، اول فِک کردند جاسوسم ، وَخ کا فمیدند چیزی بام نیس ولم کردند

البته با کلی التماسا جزا لو وِه ، با هزار ترسارلز رسیدم کربلا ، رفتم حرم زیارت کردم ، تو صحن نی شِس سَم رو برو حرم

پولام ته کشیده بود ، آهی سی فی یُلا نداشتم ، یه نیگا به در حرم کردم ، چشم افتاد به ضریح بغض گیلوما گِرف ، سرما هَش تم روزانوم ، زار زار گیریه کردم

گفتم یا امام حسین : مَ این جا تکا ته نام غریبم ، نه پول دارم یه لُف نون بی سونم ، نه یه منزل کرای کونم ، تو عالمی خودم بودم ، یهویه دَس خورد سر شونم ، جِسَم بالا دیدم یه مرد با لباسی عربی بالا سرم وای ساده

با پَته پیر نم اشکاما پاک کردم ، با زبونی خود مونی گُف : چه جوونی رشیدی ما شاء اله ، حتما مردی کاری؟ ، حاضری بی یی واسه مَ کار کونی

زبونم بند اومده بود ، گف : نترس !!! دَس شا به طرفی حرم دراز کرد

گف : ارباب تاجی سری ماس ، همه هستیم فدای آقا خدا همه ی دنیا را بِم داد

\*\*\*

## سال های 1320 تکرار های تلخ

خیلی پسر دای زه ما می خواسم ، اونم منا می خواس ، اما نشد ، با داچیم کار خونه می زُف پسر همساده مون افتاد لا پا با بام ، هی گف : دُخ در دا بده به مَ ، به این پسر نده . بچه نه نی یه ، از ننه باباش می ترسید ، مردی زندگی یا نون بیار نیس بلاخره ، موره با با ما دزید ،

ننه ، با بام ، صاف ساده ، گول شا خوردند ، البته تخصیری خود مَم بود

یه سال زنا شووری مون طول کشید ، وَخ کا حوسش وا هَش ، بنا کرد بونه

گرفتن هی سر کوف می زد

تو گنده مونده واقور اومده بودی ، زوری بندی م کردند ، اگه خب بودی پسر دای زد می سه دد همی جور فُشی هرزه می داد، مُرده وا زنده را می داد طبلی بادا می جم بون د دیگه نتونس سَم طاقت بیارم ، گفتم مهرم حلال ، جونم آزاد طلاق اِسدم شدم در به در

یه نون با از شر او مید برام، چچل بود ، یخ ده پاش می کولید ، به بابام گفتم ازین خوشم نی میاد ، قیافش مٹی عزرائیل می موند، نم گف: خبه سری عمر حالا دیدم، اون کالا یه وری کا خشگل بود چه گلی به س رد زد

خلاصه بعد فَمیدیم زن دارد ، منا می خواد به به رد سری هُو

دو سه سالی خونه بابام بودم با با نم داشتند از دردی آبرودق می کردند

تا این کا یه زن مرده ، از گون ده رون برام پیدا شد، پش شو وِر کردم ، کار خونه می رفت

چن تا بچه اِزش گیرم او مید ، خدا را سُک، همه شونا سرا سامون دادم

اما پسر همساده مون : رف عاشقی به دُخ دِری گنده مون ده شد، به طمع زیمی نا بابا ش اونا اِسید ، بعد از چن وِخ براش حرف در آوردند، یه بی آبروگی براش دُرس شد خود شَم از زندگیش خیر ندید ، نا کوم شد ، زن شَم با سر شی کِسگی شد بی وصال آره ننه ! اَدِم نباید به کسی نو به زِند ، اَط شا می خورد

دنیا داری مکافاتِه ، دسی صُبا عَصره

\*\*\*

**سال های 1320 خوب ، بد**

شو وِر خار شو وِر م خیلی بد پوزا ظلم بود، تمومی مالا حالی مونا ظَف کردا خوردا یه آبی یم به روش

ص: 293

آخه کاری دُرُس سا حسابی کا نداش ، هُی دُنْبالی به چیزی مُفت می گشت

شو وِرَم واس خاطر خوارش لا زیرا می کشید

شو وِرَم درد منددا مریض بود، یُخ دَم بیعار ، بدن کا نداش ، تا بسون تو صندا خونه دَسا پاش لا هوا بود، زمسون گای وَخ تا شیر کِشی می کرد، به دله شیر می برد شَر میر فوخ د دردی این کا کار نی می کرد، هر چی چیزی قیمتی بود ، میجری ، آینه شمدون ، کاسه ترمه کوزه قیلون وِرا وِر فوروخ به جوده

می رفت از حَاج علی مولوسین ( حاج علی ملا حسین) قند ، چای ، توتون نسیه می کرد وَخ کا پول شانیم تونس به دِد ، شو وِر خواری شارو کار می کرد، زمین براش بیر فوشد

اونم از خدا خواسه ، میر فوخ ، یُخ دِشا به شو وِرَم می داد ، یُخ دِشم کمی موزش (مزد) ور میداش

به بارم چَن نِفرارو کار کرد شو وِر ما سیر زدند، چن وختی آزگار لِحا لورده تو خونه افتاده بود رو بدنش زرده تُخ می نداختیم

شو وِر او ولیم ( اول ) خدا بیامرز کارا بارش چاق بود ، مالی سده بود ، پوسا روده خریدا فروش می کرد

اینقدر خب بود ، یه هو نا غافل وِر پرید ، یه لُف زمین با یه خَش خونه برام هَشدا رفت خیرا خوشی ندیده شو وِر خوار شو وِری ما می گم ، زمینا رفته بود به اسمی خودش تُف (ثبت) داده بود، دردی هار گرفته با همه برو بیا داش

بش گفتم : شو وِر ما گول زدی ، زیمی ناشا خوردی کَ مِد بود، حالا می خی این یه لُف زیمی نم بخوری

مَر تیکه فین فینی یه هو مِث شیری غور رو کپ کرد رو ما با چوق کار با فی حالا به زنا کی نه زن

منم چو لا کوی یا ور داشتیم جا گرفتیم تو شوناش

اونم دید مچد جا بی ادبی نیس ، دُم شا هس رو کول شا وَر مالید

دوقلی حامله بودم ، یه بیچا بارم رف ، چن وختی آزرگار دم ز کرات افتادم تو جلا جا خدا می دوزید چه قد شو ورم زیمین ، باغ تو صحرا  
زاگون از با باش بش ارث رسیده بود با ندونم به کاری همه را به طبلی باد داد ،

تازه می خواس خونه مونم بیر فوشد ، سند شا قایم کردم ، این قد منا زد

دنیا همینه به خبی می موند به بدی

\*\*\*

### سال های 1320 خارسو ( مادر شوهر )

خار سو خدا بیامرزم بی خود کی بونه می گرف ، هی می گف:

گا با را دوشی دی ، زیر پا حیوونا را ترا خشک کر دی ، خرندا روف دی

چرا در گنجه را واز هس تی

چرا این قد نون می خوری ، و خسا یخ ده گندوم آرچی کون

اینم بوگم ننه : خود شم زبون بسه خیلی کار می کرد ، پیلی می ریش د ، لک لکی ور می کرد ، پا پیاده می رف صحرا ، سوفال جم می کرد

صد سال عمر کرد ، می گف: یه بار ظله سلطونا دیده از قحطی خیلی چیزا می گف خدا بیامرز طوریش کا نبود ، عی نهو یه عر چک ، مِث  
کک این وَر اون وَر می جس ، هفته آخر رف حموم بزرگ ، سر شا حنا بس ، نمازی شا رف مچد خوند تیکه نون از تو گنجه ور داش آب زد  
، با یه پیازا یخ ده پونه سکا سیر خورد نی شس لبی ایون یخ ده لک لکی ور کرد

بعد گف: نیم دو نم چرا چم چه ما لم دارد سرما سرمام می شد ، می خوام یخ ، ده دراز به کشم

گف خدا یا .. ای زیمین گیرا علیل ذلیل نه شم ، رف دراز به دراز خویید صورتش گل انداخته بود

یه نیگا بَم کرد گف : عروسه منا حلال کون...

چشام پری اشگ شد، گفتم: زن مو طورید کا نیس ، یخ ده چای دی ، می خی یخ ده شونا دا به مالَم ، ایشال لا بی تر می شی

چچب پی م کو وه را پن کردم روش ، یه هفته رو وه قبله بود

حج آقا را اُوردیم بالا سرش وصی یت کوند

گف: نه یه نمازی نه خونده دارم ، نه یه روزه نه گرفته

فقط یه کلافه رسمون از کلا فاطمه قرض اسدم !!!

بو سورم بالا سرش نی شس سه بود، آسکی گیریه می کرد

رفتم په جوم آب براش اُور دم ، یه تیکه مَهری تَرِت انداخ توش

یه قولوپ شا خورد، گف یا حسین ، آخی ش حال او مدم ، اشهد الا .. .. بعد ش چشاشا هم هَس انگار هزار سال بود از دنیا رفته

خدا بیامر زبوش تند بود، اما دلش صاف بود، خیلی دل نازک ، مٹی یه گنجیشک

خدا یا صد کوروشک

\*\*\*

### سال های 1330 مرگ گوساله

نَخ ریم ( اولین فرزند ) پسر بود ، دوی یومیم (دومی) دُخ در ( دختر ) ، دُخ دَرَم یه سالش بود ، همساده مون کولش کرد با کله افتاد رو  
زیمین دورو بعدش مرد یه پسر چار ما حامله بودم ، نیشسه بودم لپی چا ظرف می شَسَم ، همساده مون با شو وِرش دعواشون شد ،  
شو وِرش انداخ سر عقبش ، ور مالید برد طاقی طیبله ، یهو از حولش پته پی رن ( پیراهن ) منا گِرف

ص: 296

منم گمبولی پیچ شدم، دسا پام رف لا هوا، پنی زیمین شدم، دیگه نفمیدم چم شد یهولا پام خیس شد، بعدش فمی دم بچه بارم رف ده

فرداشم گوساله مون سقط شد، حیف بود

\*\*\*

## سال های 1330 پدر خوانده

دو سالم بود کا ننم مرد، یه سال بدیشم با بام

هنود سی چپا راسی مونا نشناخته بودیم کا شد یم تکاتنا

چن وخ آجی بزرگم با شوورش او مدند پیش مون نی شسند، شبا بغلی آجیم می خوابیدم، یم شیر می داد شوور آجیم حوله می بافت، منا خیلی دوس می داش، با خودش می برد حموم بزرگ تو خزینه کولم می کرد می رفتم پلوش باماسورا بازی می کردم گای وختا با آجیم می رفتم لب جوق نیلا با، آجیم از صپ رخ می شس، خیلی خس سه می شد خودش دو تا دُخ در داش، مووم سه نفر بودیم

آجیم با دسگا کار می بافت، منا می شوند لبی گودالی دسگا، یه بار تو گودالی دسگا شاشیدم بوسورش (پدر شوهر یا پدر زن) دو تا گابا یه گوساله وا یه خر سیفید داش ریتی می کرد، تو گلدسه مچد اذن می گف خار سو شم (مادر شوهر یا مادر زن) بضی وخ تا پیلی می ریشت، لک لکی ورمی کرد دو سه سال ور آجی بزرگم مون دم

شیش سالم شد، منا هشتند ور پسر عامو با بام، اجاق کور بود، اونم منا خیلی دوس می داش، انگار بچش بودم

واس خاطر کا گل بچا نیوف تم بردم سر کریز زاگون در دکونی اوس بهرام چراغ دُرس کونی، وخ کا از سری کار می م دم، می رفتم خونه آجیم، یخ ده با دُخ درش بازی می کردم

ص: 297



یاد مِس آجیم برام یه گاله وا یه خورجین کوچولی دوخته بود ، اونا را پر از خاک می کردم ، می هس تم رو به اجر دوری خونه می تا بیدم ،  
با چوق خر سو واری می کردم

بَعْدش برا خوابیدن می رفتم خونه عام قنبر ، زنش این قد خُب بود پش می گفتند: عر سو مو (عروس عمو)

گای وختا ماچم می کرد ، دس رو سرم می کشید، نونا آب ما می خوردم یخ ده پیش عام قنبر می شِس سَم ، برام قصه حسینی گُردا می  
گف

منم آتی شا تو منتلا براش باد می زدم ، عر سو مو جُلا جاما پَن می کرد بَضی وَختا این قَد دلم هوا ننه با با ما می کرد ، لا حافا میزکشیدم  
رو سرم ، گیر یه می کردم ، شکلی شونا یادم نی میاد ، آجیم میگه، ننه زاغا سیفید بود ، بابا قد بلندا چار شونه همساده مون اسمش خانوم بود  
، بَم یه چپه نوشیرنی یا نو خُچی کیش میشا گندوم شادونه می داد

یه بار روزی عید یه تَخ رنگ رنگ عیدی بم داد بازم شکر

\*\*\*

## سال های 1330 جراحی لوزه

دَ یازه سالم بود، باب نم مردند

نوزتم کردند برا پسر دای زَم، آجی بزرگم با شو وِرش یه تکا دونی جاز برام جور کردند وَضی مون خُب نبود، شیکمی مونا زوری سیر می  
کردیم

دای زُم ( خار سوم ) وَضی شون بت تراز مو بود، آهی سفی یُل لا نداشتند

تازه عروسی کرده بودم، یه روز تو صحرا زاگون آجانا انداختند سر عقبی شو ورم گرفتن بردن دِش یه قش قرقی به پا شد، همه فک می کردیم  
گم شدس ، یا سر به نیس بعد از شیش ما فمی دیم بردن دِش سربازی، تازه شد اولی در به دری مون

ص: 298

این قد تو سَدِ کَا صحرا تو خونا برا اینا اون کار کردم ، با هزار حرفا داسون پیاز کِنی ، سیب زیمی نی ظَف کونی ، هیمه ظَف کونی ، کار با فی  
رَخ شوری ،

بعد از دو سال از سربازی برگشت ، بی کارا بی بار ، انگشتی لیشته

تو این هه نِسا ونِس رُزه تنگ گرفتم ، آجی بزرگم بردم مریض خونه میرزا احمد خان نزدیک چارسو روزه ما عمل کردند

آجیم پون زَ ( پانزده ) روزی آژگار اِزِم نی گر داری یا پرستاری کرد خودش با بیچاش گوش گیرشون نی می مِد ، اما برا مَ کَا ناچاق بودم ، !!!  
... هی شوله شور وا پخت کَا خب شدم ، چه روزگاری خدا را شکر

\*\*\*

### سال های 1330 فرزند پسر

آسمون دَن واکر دِسا ، زیمین ترکیدس ، وَر داشته یُخ ده دودی اسفند مالیده نوک دو ماغی بیچه ، یه نِمک ترکی انداخته گِلش ، نه دید به دید

انگار مَ اُجا قم کورِس ، این قد اِزین بینی در اومدی یا دارم ، انگار پسرند ید مَ حالا نو بَر گیلا سا اِز مَ قایم می کونِد ، بَس کی یَم مقبولِس

خدا زیاتش کونِد ، عی نَهو مال مالی می موند

\*\*\*

### سال های 1330 خنده ی پسرانه

نیزیک ظُر بود ، یهو دلا کمرم درد گرف ، به خار سوم گفتم :

زن مو ، نیم دونم چرا این قد دلا کمرم درد می کوند ، فک می کونم دردی زایمون سا گُف : خوابه ، خوابه ، حالا چه وختی زای دَنِس ، وَخ

سا دِس نُمازی دا بیگیر نُمازی دا بو خون ، حتما شیک مِد خالی یِس ، یه لُف نون از تو گنجه ور دار بُخور

بِعَدش رَف مَچ چد ، داشتم از درد به خودم می پیچیدم ، به فکرم رسید

ص: 299

او مدم تو خرنند، لبی کوپولی چا، وای سادَم هی امامی زمونا صدا زدم بیهو کلا فرخ از لبی چینہ گُف: وا چد شد س این قد چم چمالی؟

گفتم: دلا کمرم درد می کوند

جلدی او مد پاین، یه نیگا بم کردا گف: خاک به س رد کونم، خره می خئی به زای، بعدش دیگه نفمی دم، وخ کا چشا ما وا کردم دیدم ربابه ما ما چه و اعمه فاطمه با حج سکینه، کلا فرخ دورم جم شدند، ربابه ماماچه گف: دیگ چی آب گرما بیاریند یکی یم به رد آذون بو گد، دوتا خِشتم بیاریند، جل باشین، نرگس جلدی رف خشت او ورد کلا فرخ یه تکیه نبات هَش لا پارچه وا داد به ربا به ما ما چه عم مم رف اسفند دود کرد، یه ذره دودی اسفندا مالید نوک دو ماغی بچه، یه دسمال بس به سرم، وخ کا خار سوم اومد دید اتاق شولو غه گف:

وا چه خبر شد س یه نیگا بم کردا گف: دیگه دُخ در زای دن کا این قد اهننا چُس ندارد، خدا به دادی پسریم به رسد، بعدش لی وی را شا این گون کردا مِث کو کومه نی شِس، عم مم گف: عرسو مو، چه شد روشن، صد کرو شک یه پسری کاکل زری خدا به دون دا دِس

وخ کا فمید پسر زای دم، یه چیکه حالش جا خود او مد گف: پ چرا یُخ ده اسفند دود نی می کونیند هموروم پسر زایدم، گابی مون دُخ در بو سورم خیلی خوشال شد

آره ننه او روزا خیلی کارا سخ بود خیلی یا دردی بی صحبا سل لاری سرزا می رفتند

### سال های 1330 مسافر کر بلا

هَف سالم بود کا ننه با بام مردند، یا زه سالم تموم نشده بود کا عقدم کردند آجی بزرگم جانم بود، شوو رشم جا با بام، بزرگ ترامون بودند

ص: 300

آجیم، زبون بَسه سالی نداشت، دِ یا زَه سال ازم بزرگ تر بود

گیرا گرفتار، دَس شَم خالی، یه تکا دونی جاز واسِم جور کردند اعروسی ما کردند وَرَم داشتند بردند، کربلا، آجیم با شو وِرش با دو تا دُخ  
در مجبور شدند بیان د دنبالم زبون بسا پول کا نداشتند

دو تا تخته قالی گرو هشتند با پولش او مدند کربلا، پنج ما واس خواطرَم اون جا مون دند بعد برگشتند ایران

یادِ مِس یه سال وَخ کا او مدیم ایران یه سر به زنیم، حدودی یه ما ایران بودیم

شو وِرم زخمی معده داش، آجیم می رَف از قصابه گوش نسیه می کرد، برا شو وِرم سِوا می پُخند گیر بچا باری خودش نی می مد، اما آبرو  
داری می کرد

تازه وَخ کا می خواس سیم بریم دُخ در بزرگ ما دوسه ما هَشم پی شِش مو وِم ده پون زه سالی کربلا بودیم، رابطه ایران عراق به هم خورد  
، مورا بیرون کردند، برگشتیم ایران

وَخ کا برگشتیم، نه خونه داشتیم نه زندگی، انگشتی لیخته، بیشترین باری زندگی مون افتاد رو شونه آچیم بود این قد به خاطری یه صِیل  
کشیدن از مو با دِرا همسادا در افتاد

آره !!! ..... مِگه ننه بابا بر آدم چیکار می کوند؟

آجیم با شو وِرش از ننه بابا بیشتر پا مون زحمت کشیدند، ایشالا به تونم جبران کونم خدایا شکِ رد

\*\*\*

### سال های 1335 ریسمان های زندگی

اوروزا صُپ تاظر لبی جوقا جَرا رُخ می شُس سیم

همون جا یه لُف نون خالی می هشتیم دنی مون، کلی وَخ تو مُد بَغ تو دو دو دا دم سر اجاق چیز می پختیم

تو سکا صحرا این قد جون می کندیم کا هلاک می شدیم، دوسه سعت گندوم آرچی می کردیم

جَخد با گودالی دسگا پسون دنی بچه کار می بافتیم

یادش به خیر ، پا پیاده می رفتیم میدون شاه بُخچه رسمون می خریدم

می هشتیم رو کله مون ، می بُردیم خونه ، این قد گوری ده بود

بعد رسمونا را با لک لکی آچار گرد دوری میل توته می پیچی دیم ، بعد می بردیم در دُ کونی کریم کار دون او نم با دسگا برامون می پیچی  
دا گمبولی می کرد

چَچَپ 5 مکوه کرباز براقبا ، تو مون ... می بافتیم ، می بردیم سیده میر فوخ تیم

چه روزگاری

\*\*\*

### سال های 1335 دارو های گیاهی

چَن وَخ بود پا درد امونی ما بریده بود ، جفتی پام چوق شده بود

نم به رو شلون شلون بردم پیش عباس مولوسین ( ملا حسین )

تو کوچه مچد دور گری بغلی ابرام قصاب دکون عطاری داش

یه نیگا په پام کردا گف: این آتا آشغالا چی چیه به پا به چه مالی دی اا! خُبه سَلا کُل نه شده

وَخ ساد چَن تا چیزا با هم تو یه پیاله با آب قاطی کردا گُف: بی بین هم شیریه اینا چَن تا دو واس ، یه خورده شا حالا بش می دم ، بقیه شا  
سه رو دیگه بش به ده یُخ ده نی شِس سَم ، یهو گُر گرفتم ، انگار نی شِس سَم رو تووه گُف: داری گرم میشی ، خب عامو جون ، و خسا وای  
سایینم ، نترس ، را برو باری کلا چَن رو بعد پام خُب شد چار دَس تو کوچا می دُی دَم

\*\*\*

از بسکی چشم درد می کرد نی می تو نسّم صُپا واز کونم ، پُری قی می شد نّم با چای یُخ ده می سُس ، دید فای دِه ندا رد بردم پیش حکیم ، تو کوچه مچد سیدون بغلی دکون حج علی مو لو سین

حکیم به نّم گف: این دوا را بریز تو یه کاسه آب روزی دو سه بار چشما شا باش به شور چن سال شه؟ نّم گف : پی شیش سال

گُف: پش نی می یاد، اشتبا نی می کونی

نّم گف: سه سال شه، اما سه جل تش مال خودش نیس

سه جل تی یه پسر مُرده داشتم هَش تَم وانش

\*\*\*

### سال های 1330 برق گرفتگی

می خواسند براری نون برق بیارند یه عده از بزرگ ترا گفتند ، برق دیگه چی چیه مو برق نی می خیم، می خوان د آدمارا به کشتن به دند

یه عده از این باد مجون دور قاب چینا وا ها شارا پا شار کونا به صل کیش شون شدند اکبر آسیابون تو کوچه باغ تازونی یه چیزی اُور ده وَخ کا می گی روند ازش برق می یا د عام رمضون رفته تو آسیاب، حواسش نبوده ، دس شا هشته رو سیم لخت ، یهو برق پَر تش می کوند سینه دیفال ، اونم غش می کوزید ، کلی وَخ کا گِل هشتند در دُما غش کا حال او مده وَخ کا حالش جا می یاد می گد : حج اکبر ، بلکی مَ مرده بودم ، او وَخ کی جووایی این یتیم شُد را می داد ، بی خود نبود کا بُزگ ترا میگ فتند برق نی می خی ما این جور کا بوش می یاد ، دولت می خواد یه موتور برق بیارد روسی دون ، از اون جا سیم کشی کوندن تو کوچا تیر به دارند به هر تیری به لام وَص ( وصل ) کوندن

شَبابی گی نند، حالا یُخ ده آلا اساس اُوردند، رَجبعلی پَلونَه (رجعلی پور کرمعلی) شَبا اون جا را می پاد

\*\*\*

### سال های 1330 زایمان در کوچه

نزیکا (نزدیک) زای دَنَم بود دلا کمرم درد گرف، رفتم خونه همساده مون کلا ربابه گفتم: خیلی دلا کمرم درد می کوند

گف: چیزی نیس، با دَس، حالا- می خَی یه تو که پا (لحظه) می ریم در خونه فاطمه ما ما چه خونه فاطمه ما ما چه تو محله زاگون، بعد از حموم تو کوچه فرخ چالی

تا چشش بم افتاد گف: این قَد واله قی دی یا والیش دی شدی، دَس شا هَش رو شیکمم گُف: فِک کونم دُخ دِ رَس، صب کون بینم، خاک به س رد کونم خَره م خَی به زای!

وخ کارفتی خونه، اِگر در دِ د فوطور (شدت، زیاد) کرد مَنا خَبر کونیند

وَخ کا از خونه او مدیم بیرون، دمی مچد زاگون کا رسیدیم یهو دردم زیات شد گفتم کلا ربا به دارم می میرم، به دادم به رَس، دیگه نیم تونم یه قدم ور دارم، یهو پنی زی مین شدم، لا پام خیس شد

کلا ربابه دَس پاچه شد، جَلدی رف تو یکی از خونا کومک بیا رد

تا او مد بی یاد، همون جا پَلقی زای دم

دَرا همسادا او مِندد زیر بغل ما گرفتند بردن تو دالونی خونه

یکی از پیر زنا گف: یه ذره آسه، یهو خصمی بچه پاره نشد

یخده بعدش کلا ربا به با بُخچه رخت او مد، تا چشش بم افتاد

با خنده گُف: حبولی الای آکله بی گیری، یُخ ده خود دانی گر می داشتی

آخه تو کوچم جا زای دَنَس چَن رو بعدش رفتم صحرا پیاز کنی

\*\*\*

دی رو حسنی رفته تُخ وَر دارد، در کتونه را واز گذوش ته ، یه چوریا ور مالیده رفته تو سبیه مموشی از رو چینه جسه پاین ، کپ کرده روش ،  
چن رو پی شم یکی شونا قلاغ برده نش با چوق تاق روی سیر زدش

\*\*\*

### احترام بزرگ تر

آدما بزرگا کو چی گم سَری شون نی می شد

از را اوم ده تو صفی جلو نماز وای ساده ، انگار قُرعهِ رو چشا شِس یَنی می گوی جانو مازی منانیم بی ند ، چندی ویز نا کا بی مِلا حَت

می رَم چوقُلی شا به نَش می کونم

عکس

□

ص: 305



## کلاه نمدی

ای لای آکله سوواره بی گی رد ، مَر تیکه هاف هافی

حالا انگار پسر هیژ ده سالی یس ، می یاد سر کوچه کالا نمدی شا یه وری می ذارد ، آدمارا می پاد

هم سن ناسالاش چن تا کفن پوسون دند ، خدا به دُور هشتاد سالی شه

زن می خَی برو پَس سون ، ایشالا سینه قبرسون به خوابی

\*\*\*

## بهانه گیری خار سو

چَن دی این جا شَری ظُلما تِس ، یه چراغ بی گی رو نیند ، کا چشا چاره آدم یه جا را بی بیند گیر نبود گم بولی پیچ شم بی یوفتم تو گودالی

د سگا

ص: 306

وای خُلقم گِرف ، پ چرا دری گنجه وازه ، می خواسی دو تا پر گندوم آرچی کونی مرغا چوری یا هنونه رفتند تو کتونه ، خُبه قِلاغ چوری یا نه برده

دی شب در کتونه واز بوده ، موسوره یه دو تِکا را برده

ایشالا سَقَط شی ، چندی عر عر می کوندا می خواسی گابا را بی دوشی ، تا شیر کِشه نی مِده زیر پا حیوونا را ترا خشک کر دی؟

\*\*\*

### سال های 1340 چا آب محرابی

چَن تا از رَعیتا صا فا ساده دوری هم جَم شدند، گفتند: وَخ کا چا آبی محرابی تو محله کوش کا کر سنگ کار می کوند آب دُرسا حسابی به جو قاری نون نی می رسد

وَخ سادند رفتند اون جا با بیلا کلنگ هم چا را پر کردند، هم زدند ، لولا وا موتوری چا را در به داغون کردند،

وَخ کا مأمورا فمیدند او مدند چپا چاری شونا بس سند

از چار دورا وِر خف پیچ شون کردند ، یخ ده شون گیر افتادند ، یخ ده شون ور ما لیدند زبون بس سا توسکا صحرا سولاخا می خریدن صد تومن

حالا یه عده را افتادند دارند تو مردوم پول جَم می کوند ، آخه هم باید تونی چا وا لولا را به دند هم اون در به در را از هولف دونی بیارند بیرون

خلاصه بعضی از بزرگ ترا کا یه خورده سری شون می شدا چارتا پی رَن بیش تر پاره کردند

گفتند: این کار برای نون خیلی گرون تموم می شد. ....!!!!

\*\*\*

### سال های 1340 جوق روی ( لای روبی )

نَم نَما زیشا خوندا رَف از مُد بَع (مطبخ) کُمای دونا از زیری خُل (آتش) در اُورد

آجیم سفره را پَن کرد، نم دوریا پُری قی مِرزه کردا گند وشت جلو با با م چن تا شَم هَس رونونی مَنا آجیم بابام یه نیگا به نمم کردا جوم (کاسه) آبا سر کشیدا گف: یا حسین، دَس سِد درد نکوند حسنی، خب مِزه دار شده

نم گف: نوشی جویند، این قد پا یا نه (هاون سنگی) دَسه زدم

انگار گوشتش میش بود، بعدش رف قیلون چاق کرد

با بام همی جور کا داش قیلون می کشید گف: ا مرو جوق (لای روی) روی، خیلی خسه (خسته) مون کرد

ظُر آب دوغ خیال خوردیم، گل ایرام هی چاپوق چاق می کرد، خدا برا مَش کریم خب به خواد یه رُد چای دُرُس می کرد، راسی چرا دَس دا کونه پیچ کردی؟

نم گف: داشتَم شیشه لام پا را پاک می کردم یهو خاش کی شد، دس ما زخ کرد

بابام گف: ااا نیا کون امرو

شیشه پا عام صفرا برید، این قد روش خاس کِر (خاکستر) ریخ تی م کا خون بند او مید .

کَلا غولوم او مید از جوق بیاد بالا یهولیزید، دَسش در رفت

تو وَم کا دَس سِد زَخ شده، بسکی بعضیا چشاشون شوره!

خُب خدا را شک کا سِن سنیش در رفت

\*\*\*

## سال های 1340 رادیو، تلویزیون

با بام یه را دیول خَریده، بابا جونم بَش گُف: این خونه شیطونا بنداز بیرون

پُر از گنا وا معصی به تِس امان از دسی این فرنگی یا، اون از مدرسه کا می خوان د آدِ ما را از را به در کوندند

اینم از این خونه شیطون، لا لا هه لیل لا

با بام بَش گف: نیم دونی چه قد خوبس، آدم از همه جا با خِبر می شد

می فَمی تو دنیا چه خَبرس

به این دار نیگا کون ، هم می شِد باش گندوم چید، هم می شِد باش شی کمی یکیا دروند، پس باید دا را انداخ دور

هر وَخ کا با بام خونه نباشد ، مو آسی کی می گیرونیم

رِن گم (آهنگ ) می ذارد، تازه ، پسر دای زِم می گد: یه چیزای او مِدس آدمم نشون می دد اسمش تی لی فی زیونس

\*\*\*

## سال های 1340 لباسی سال نو

شبی عیدا کا می شد خونه مونا طاق روی (نظافت کلی) می کونیم ، ننم پولو می پ زد یه سفره پَن می کوند میونی اتاق ، یه تونگی شای ، یه کاسه گندوم شادونه ، یُخ ده چلسمه به دوری نو شیرینی ، چن تا تخ مرغی رنگ شده

بابام امسال برام رختی نو خرید ، کفش پارسا لیا ما داد به حسین پینه دوز دوخ تازه امسال قای ده پام شده

بابام می گد: حج اسمال با اون همه بارتا بورتش برا پسرش رختا لباسی نو ن خرید رختا پا رسالا پوشیدم، خیلی گلا گشاده، آجیم دم شا تو هَشته

صُپی عید اول می رم تو اتاقی با با جونم

ب دِش خونه عم مِم ، اونم منا ماچ می کوند

یه تُخ رنگ کرده بَم عیدی می دد ، چغندر پخته بود

روزی سین زه به در چن نفر بغلی برج با قام قمار می کردند

ما با درا همسادا می ریم اموم زاده سودون یا سِدِم ح مِد

بدی شَم می ریم صحرا شبد را سر که می خوریم

دُخ در مُخ درا سبزه گره می زنند

چَن وَخ پي شزين عروسی اوس قاسم از دَس خار سو وا شو وِرش رفته بود قهر ، ننه شَم قهره کردسا حالام دَم زِ کِرا تِس  
عاموش کا الای سر وَر ندار کونید ، دَنش گُذوش ته بود به رد عرضا داد کوند فِک کرده فای ده دارد، به قولی اوس ابرام: زن کا پاش به این  
جور جا وا واز به شِد آخی پش در می رد ، دیگه زندگی کون نیس

خلاصه وَخ کا فَمی دم ، رفتهم پیش حج غولوم

خدا براش خُب به خواد با پا در میونی یا ریش سی فیدی صولا صفا شون داد حالام رفتس سری خونه وا زند گیش

\*\*\*

### سال های 1340 داعا خوانده

هر چی پسر می زای دَم می مردند ، یا شیش ما بارم می رَف ، اما دُخ در ابرام می موندند هَف تا دُخ در زای دَم ، الای بی میرم یکی شون  
چار سا لیش شد ، سرخک در آورد، مرد کلی براش گیریه کردم

خار سوم گُف: حالا نیم خواد این قد آب غوره بیگیری ، انگار پسری کاکول ز ریش مرده تا این کا با کلی نر ذا نیاز ، دوباره پسر حامله شدم،  
گفتم اسمی شامی دارم علی اصغر

عَم گُف: برا این کا اسمی پسرش اصغره به اسم دیگه به دارم روش !!

با کلی داعا ثنا زای دَم

خار سوم گُف: حالا وَخ نَس سی بچه را به نی شد به کِشی ازین خونه تو اون خونه بری یهو چشش می کوند

یه سالیس کا شد ، براش گوسفند عقیقه کردم ، تُخ سیا کردم

یه قباره پی زنی از محمد طَلاي خَردم ، یه شاخه نُبات هَس تَم روش

بچه را بردم سر کریز زاگون، خونه حج آقا میرزا رضا (سید میرزا رضا عاملی)

حج آقا بچه را ازم اسد، هشت زیر پی رنش

بعد نیشون درو زانوش، گف خدا این بچه را خریدم، مال منه

از قضا بلا محاف ظت کون، عمری با عززت بش عطا کون

\*\*\*

### سال های 1340 عروسی سالمند

حج بگوم می گف: عروس از دو ماد گنده ت رس خدا زیا تیش کوند، عین هو یا بو یخ کشی می موند، دو ماد ورش ورش مٹ چوری  
یس

بی خود نیس می گن: شیر برنجی گرما جای ده، عروس دوما دا زای ده

آخه آماجی دومادم کا هم چی خوش قیافه نیس، هم چ چلس هم کوتوله، مٹ دیفالی خلا می موند، چوچو، از دیفال کا می یوف تد، اما  
ازین بشر نه

خدا نجار نیس اما خب بلده درا تخته را به هم جور کوند

\*\*\*

### سال های 1340 کارخانه ی ریسندگی

شیش هف سالم بود نتم سری زا رف چارتا خوار بودیم، چار تا بر در، بابام کارخونه می رف، داچی کوچیکم دوسه سالش بود، بابام بردم  
مدرسه امیر اتابک تو محله طاحونه (یا مدرسه مودت کوچه باغ تازونی)

اسمی ما نویشت، وخ کا می خواسم برم مدرسه یه تیکه نون می هشتم لا کتابام تورا می خوردم

بیش تری با پول نداشتند سراشونا ماشین کونند، ناظم هم دسا وا ناخونا را می دید هم سرا را دسامون مرتب خشکه می زد، که ورم می بس

اونم بچا را از صف مین داخ بیرون، چوقا جا می گرف رودس بچا

ص: 311

گای وختا با قیچی یه خط میونی کله بچا مین داخت

یه سلمونی صُبا شنبه میمد در مدرسه ، اسمش عام محمد بود

کله بچا را ماشین می کرد ، تو حموم کیسه می کشید ، خر پوس می کند ، خون چه می بُرد

بابام صُپ پا جُمه (جمعه) می بردم حموم بزرگ ، دو سه ساعت می شسم بی خیسیم ، بدش با یه کیسه زبر یه سیفی داب می یوف تاد به جونم تا یه هفته گُردم می سوخت ، تو د نه دری حموم ، عام رمضان آب انجیل میر فوخت ، بس کی تو حموم می شِس سیم جی گرمون از تشنگی دود می کرد ، این قَد دلم یه شیشه آب انجیل میخواس ، اما می ترسیدم به با بام بیگم

دو سه سالی رفتم مدرسه دیگه نرفتم ، بابا م بردم کار خونه سری کار ، کارخونه ناهید خیابونی شاپور قدیم دو وازه ساعت کار می کردیم ، یه سه نونم به مون می دادن یه ماشین لیلا ند از سده سرویس کار خونه را می برد انگار اسمش : افشار بود

برا این کا از ماشین عقب نیوفتم از در خونه تا سر خیابونی کهندز می دُی دم ، یه بار سگ انداخ سر عقبم ، گیر نبود پاچه ما بی گیرد ، هَفته شی پُش دسگا اِز خسه گی یا بی خوابی پیلی می رفتم ، آخه سالی نداشتم

وَخ کا (که) می مِدم خونه بابام خسه بود ، ننه نداشتیم ، یکی نبود یه چای برامون درس کوند داچیم هی بونه (بهبانه) ننه را می گرف ، بابام خیلی خود شا سف نی گر می داش کا جلو مو گیریه نکوند

گای وختا دلم تنگ می شد ، می رفتم لب ایوون ، به آسمون نیگا می کردم ، بغض گیلو ما می گرف زار زار گیریه می کردم هم بر خودم هم بر داچی گُرفه ، هم بر بابام کا چراغی خونس خاموش شد ، هم بر ننه نا کومم کا اِز دنیا خیر ندید

حلام بدی مون نیس الحمد الله

یاد مِس سینزه تا بچه زایدم ، هفتا دُخ در ، شیش تا پسر ، تازه یه پسر شیش ما با یه دخ در با رَم رف

از هفتا دخ در دو تا شون مردند، از شیش تا یه پسر برام موند ، دما دقه مریض بود هی تب می کرد، یه دفه تبش خیلی رف بالا

دُی دم رفتم پیش خوار شو ورم ، گفتم : آجی الای قُربوند برم ، بچه تب کر دِس دارد می می رد

گُف خب می به ری مش حکیم

گفتم پول ندارم ، گف: یُخ ده صَب کون ، تا می ی ی بچه را قنِداق کونی برمی گردم ، یه هو از جاش وخ سادا رف از تو کادون به مرغ گرفتتا

او مد گف: آجی غصه نخور حالا می رم میر فوشم به با قر تخمی

دکتر یه قطره براش نویشت ، دَسی بر قضا حسین قاسم ریشی قطره شا نداش با چورتی پاره او مدیم خونه

منم بچه را دراز به دراز خوابون ده بودم تو ای و نا داشتم رود می زدم

همسادمون بغلم نی شس سه بودا هی کونه نم رو پیشونی بچه می داش

بو سو رم از طبیله او مد بیرون ، میخواس به رد مچد ، گف: هفتا حمد بو خونید ، فوت کونید بَش ، ایشالا خب می شد

خوار شو ورم پا شورش می کرد، یه هو ناغافل سید محمد رسید، دید دوری بچه نی شس سیم گف چی طو شده، چرا گیر یه می کونی ،

نرگس گف : بچه تب کر دِس حسین قاسم دُواشا ندارد جلدی سوواری چرخ شو برو از شر بی گیر

آره ننه: سد مَحمد با این کا زبون بسه جَخد از سری کار او مده بودا خیلی خسه



وا کوفته بود رَف از شَر سِری سی متری (اصفهان چهار راه وفایی یا هفتم محرم) دُر اِسیدا اوِمِد دیگه این جور آدم‌ها هیچ جا پیدا نی می شند

مُو نَم آفتاب لیبی بو میم ، آب به گرتی آخری مونس بازم شکر

\*\*\*

## سال های 1345 کویت

تازه سکا سیبل در آورده بودم ، از کار او مدم ، نَم سفره را پَن کرد همه نی شِس سیم سر سفره

نم اول یه پیاله آب گوشت گذوش جلو بابا بعد یک یه پیاله جلو مَ زیر چشی یه نیگا به بابام کردم با بام انگش داشا لیسید ، آب خوری آبا سر کشید گفتم بابا: یه چیز بو گم ناراحت نی می شی ؟ گف : آدَم از حرفی حساب ناراحت نی می شد حالا چی چی هس ؟

گفتم : می خوام به رم کویت کار کنم هر کی رفته اون جا وَ ضیش خُب شده یهو چشا شا درون دا گُف : کویت! کار کونی ! یعنی این جا کار گیر نی می یاد مگه مرده شورا کویت مردند کا می خَی پری اون جا

نم گُف : خاک به سرم ، جا قحطیه ، حالا نری اون جا یکی از این زنا زولا را گِل خودد بندازی ... !

اکبری گف : دادا خوش به حالید ، ایشال لا- وَخ کارفتی یه کار بو کون منم پیام بابام گف : خوابه خوابه تو یکی دیگه دری شا به دار ، هَنو زردی شا هم نه کشیده منم می یام بالاخره با کلی حرفا داسون رفتم کویت ، هر چی پول در می یُو وردم میر می فِسا دم با بام برام زیمین می خرید

\*\*\*

کلا غولوم با دادا شیش آخواراش سری ارث با هم قهر بودند، به دو با رم ریخته بودند شیکم هم

خدا برا حج کریم حُب به خواد، پا در میونی کرد تو خونه به خرجی خودش یه سفره انداخ، دو دسه را صدا زد

حج کریم با قدا قواره بلندا دُرَشش چار زانو رو قالیچه به متکا تنه داده بود یه منقل ورشاب پر آتیش، یه قوری چینی گل سرخی پُر از چای با یه قوری چینی آب جوش یه کاسه ترمه پُری نُبات با یه قندون قند، آیه آب خوری

رو حُقه با فورش عکسی ناصر الدین شا بود تو طاخچه بلند کلی کاسه بشقاب چینی، تُتنگ، کوزه قیلون، شمدون، یه چراغ تیریک بو چنتا بی (میوه به) زرد رنگ فضا ا تا قا پر کرده بود تو تاخچه رویرو دو تا مجری بقل هم با یه قاب عکسی با با حج کریم هشته بود، کفی اتاق دو تخته قالی خشتی زیمینه لاک، دوری اتاق پتو ملافه گرفته پن کرده بودند، زن حج کریم

چَچَب به سر اون وری حج کریم نی شِس سه بود

حج کریم همی جور کا با انبر زوغالا تو منقلا زیرارو می کرد

به پسرش اشاره کرد سینی چای یا جلو همه بی گی رد

مردا بالا زنا پای نی اتاقی پی دَری نی شسه بودند

دو دسه اول یَخ ده به هم پریدند، هر چی تو دلشون بود ریختند رو دار یه خواری کلا- غولوم با گیریه گُف: بیبین حجی مو کا دو تا خوار بیش تر نیسیم، زنیم طرف مون ضعیفه

اینا زیمی ناراقس کردند، به لف این جا یه لف از اون جا به مو دو تا خوار رسیده

شو ورم کا نا چا قا درد منده، شو وور خواری مم برا آدما حی یاری می کوند

می گم ، نه از خونه می خَی م نه گاب نه گوساله نه میشا بره

قس مو دو تا خورا همه شا به کاسه کونین د کا به دردی مون بُخورد ،

یا پولیش کونین د ، پول شا به مون به دین د کا برا بچامون به کاسی را بندازیم

خدا وکیلی اگه بی جا می گم به زن تو پوزم

مش رضا جس میونی حرفش : اُی آجی ، این قد زبون وَر نکون ، شیطونه می گد !! لا لا هه لَل لا می گند زن ناقص العقله وا ، آخه لا مَثَب تو چی چی سَ رِد می شِد کا تو کاری مردا دخالت می کونی ، اشاره به کلا غولوم ، فک نکون از دسی دادا غولوم رازی یم ، اونم به جوری دیگه آدمِا حرس گُش می کوند ، با اون چیز قس کرد نش

کلا غولوک گف : حجبی به ارواحی پدرم قسم ، خدا بیامرز خودش وصیت کرد: خرجی کف نا دَف نا با یُخ ده بده کاری کا دارم به دین د ، به سال نمازا روزه برام بی گیرند ، به چیزی یم براردی مظالم به دین د خدا می دوند ، دو تا تا پوگندوم داش ، به چوقِت شیر از شیر کُشه طلب کار بود ، گا با گیلی یا شم کا معلوم بود

زیمی نا تو صحرا را به بار با قر مساحه را بردیم پیموده به بار جعفر کلا قاسم

ها هان ، اینم وصیت نومه کا آقا ملا احمد نویشته

حج کریم حرفا شونا گوش می کرد ، کله شا تَکون می داد

یه هو از تو طیبیله صدا عرعری خر بلند شد ، حج کریم گُف : یکی به رِد این سَقَط شده را آروم کوند

پسر کوچیکه حج کریم او مِد دَمی در اتاق : گف ، بابا اوس اِبرام یُخ دُه کا می خواد

گف: بوگو به رِد از تو کادون به چچب وَر دارد

خُب کا حرفاشون خلاص شد ، دسی یا علی یا براشون بلند کردا گف :

این حرفا هف من نوشای یا بی ریزند دور ، شو ما سرعُ مَر خویشا قومین دخوارا بر درین د

مِگه نُمازِ نیمی خونیند، پس مسلمونی دون کو جا رفته کا سرُّ چس مِثقال مالی دنیا به هم می پرین د ، تالا شده یکی خونه وازی مینا حیوو ناشا با خودش تو قبر برده با شد خجالتتم خُب چیزی یه

اشاره به کلا غولوم و مَش رضا: اون خدا بیامرز یه عمر تو سَ کا صحرا جون گن د یخ ده ارث برا شو ما گُذوش دارف، بد کرده؟ حالا شو ما یه خور ده گذش کونین د ( اشاره به مش رضا کرد )

مَش رضا با تو وَم : حالا چرا مِث تخمه رو تو وِه وِرجه وُورجه می کونی چشا دا می دِرونی ، چه خِبره؟ اتاقا هَش تی روس س رد

آجی دون دُرس می گد، قس شو نا یه جا بشون به دین دکابه زخمی کاری شون به زنند. شو وِرشم کا زبون بسه مِث عروسی گنگا لال همی جور نی شِس سِه

اون یه شو وِر خواری دونم اگه حرف زد با من ، عوض لا-بالی خوارا دونا بی گیرین دا آب دلشونا ظُف کونین د ، هی نمک به زخمی شون می زنیند اون به خواری دا نیگا، کون زبون بسه دو تا پاره اس سُخون شده

چن وخ دیگه عروسی دُخ دِر شه

کلا غولوم شو ما باید برا اینا پِ دِری کونی ، یعنی بزرگ تری شونی

به شو ما خوارام هس سَم ما به پایین د به بر درا دون بی احترامی نکونین د بچا شو ما حق ندارین د تو کاری بزرگ ترا دخالت کونین د ، وَخ سین د دَسی عمه وا دای یا ، عامو وا دونا ماچ کونیند ، دِه هه

شو ما م به جا این کا به هم به پرین د ، برا اون خدا بیامرز خیرات بر فِسیند

طَبقی وصیت نومه عمل کونیند، این قد بدنی اون خدا بیا مرزا تو قبر نه لر زونیند

خُبی یت ندارد ، هوانه دونا داشته باشین د.

می خی بوگوی چه جی کی شون در نی مد ، همه شون قاط طی کردند انی شِس سند

بعد گف: یال لا وَخ سین د هَما دورا ماچ کونین د

همگی وَخ سادند هما دورا ماچ کردند، پسرا کلا غولوم با پسری مش رضا عمه شونا ماچ کردند

بعد مش رضا روشا کرد به کلا غولوم: گف دا دا حلالم کون، آباچی حلال کونین د، بعد گیریه افتاد

رَف طرفی حج کریم، دس حج کریم ماچ کرد اگف: حجی شرمنده، نیم دونم چرا این جور شد. هر جور کا شو ما بو گوین د همون کارا می کونیم

خدا را شک همه چی به خیرا خوشی تموم شد، بعد سفره را پَن کردند

\*\*\*

خریزه: یه پیره مَرده با خراز عاشق باد خریزه می یارد میر فوشد، زرد گم می یارد می شوی ند سر سیبه، هی داد می زند، گلایی زردک، خریزه آبدار با بام ازش یه خریزه خرید، یه شتری شا داد به م، یه شتری به آجیم ته پوس سه شاپیت تاراش کرد

\*\*\*

### سال های 1350

دی رو چن تازن کولی تو سیبه نیشسه بود، قلبول میر فوخ تند، نم یه قلبول ازشون خرید

حج بگوم به ابرامی گف: بیا نری دنبالی شون، یهو می دوزن د د

می تیه به یکی شون گف قیچی داری؟ اونم لچی شد، گف: ای پدر سگ لیش، بلند شد انداخ سر عقبش

\*\*\*

جَخد پستی لبام سیا شده بود، ننه بابا نداشتم

یه رودمی غوروب، از سری کار او مدم بی پیچم تو کوچه، یه هو بی هوا چشم افتاد بش، قدی بلند با چشا ابرو مشکی، دلم خُری ریخ رو هم، نی می دونم چه جوری خود ما هَشتم تو خونه

فکرم پریشون شدا حواسم رَف تو باقالیا، خدا یا این کی بود، از کوچا پیدا شد چن روزین ماجرا گذش، سری شب بود، رفتم یُخ، سری شب بود، رفتم یُخ ده قندا چای بی سونم، تا کا پا ما هَشتم تو دکون، یه هوزبونم بند ا و مِد، چشام از تو کاسه سرم جس بیرون، تورو شا گرفته بودا بغلی پیش خونی د کون وای ساده بود

یه نیگا زیر چشی بم کردا از دوکون رف بیرون، خیسی عرق شدم، فقط دیدم رَف تو سیبه بغلی، دیگه حالی خود ما نفمیدم، یه شولاتی تو دلم شده بود کا نگو گای وختا بی خود کی، به بونه چیز خریدن از جلو سیبه شون رد شدم

سه چار هفته بعد، دوباره تو کوچه باغ تازونی در دکونی ح سید کریم بقال دیدمش با نش بود، دل ما زدم به دریا، سیای به سیای دنبال شون رفتم خونه شونا نشون کردم، بعدش رفتم سراغی آجیم، غیر از اون کسی یا نداشتم، محر می رازا هم زبونم بود، سیر تا پیازا براش ریختم رو داریه

آجیم گف : خونه شونا بلدی ؟ گفتم : آره

آجیم گف : تو خونه شونا به م نشون بده، همین دو روزه با آجی به یه بونه می ریم خونه شون، اصن بینم بابا نش کی یند، وصله مو هَس سَند، شو و رش می دند چن سالی شه، ته توشا در می یارم

فقط بینی خود مون باشد، یهو فلانی نفمد، کانی نی می دارد

دل تو دلم نبود، وَخ کا آجیم خیراً وُرد داشتم از خوشالی بال در می اُردم

آجیم گف، ماشال لا چه دُخِ دِری، خانوم، مقبول، نجیب، اصلا نسب دار، خیلی که وا نیم که وا بودا مَرَبود حرف می زد، انگار مال ری نون نیس سَند

چَن رو بعد، خوشا لا شنگول از سری کار او مدم، لباسا ما عوض کردم

صدا در او مد، دُی دم، درا وا کردم دیدم شو ورعم مِم مئی بُرجی زهره مار حُلِ گذوش او مد تو خونه، دیگه گل به شوما، فُش به مَ

پسره بی تحصب (تعصب) بی غیرت، کونده پده سوخته، مِگه تو صحبا سل لار نداری دُخِ در تو آسینی مَ هَشِ تِس، هم خویشا قوم، هم همساده، مِگه چه شِس، کورس شلس آی بی لیاقت، بی درکه

او وِخِ تو یه علف بچه عاشق چش و زغ ش دِی، می خِی ابرو حیثی یتی مونا گِلِ آب به دِی این قد چوق رو شونا و لقت تو پکا پلوم زد، بعد در خونه را طاق قی زد به هَمَا رَفت

نی شِس سَم لَبی ای وون، بغض گیلوما گِرف

یهو دیدم ننه با بام میونی حیاط وای سادن دا منا نیگا می کوند، چشا نم خیس بود

نم گف: ایلی براد بی میرم، کا بی ما در شدی

خواسم به پرم تو بغلی شون، اما غیبی شون زد

یُخِ ده بعدش آجیم او مد، تا چشش بَم افتاد، گیریش گِرف

دیگه نتونِس سَم خود ما کنترل کونم، یه دُفه بغضم ترکید، سرما هشتم رو زانوش زار زار گیریه کردم

گفتم: آجی جلو پاد یه لحظه ننه با او مدند جلو روم، غصه دار، دَمی شون تو گیریه بود

آجیم همین جور گیریه می کرد

گف: می دونس سَم آجی ، اینا نی می دارن این کار به شد، آخرش چ چلی خوره کاری خود شا کرد کیشیک چی محله ، موزمار ایلی سر  
وَر نَدار کوند

مرتیکه فین فی نی، ایلی به حقی قلم شده ابوالفضل ، دسش قلم شد کا دَس رو بچه یتیم بلند نکوند

چَن وَخ بعد خودما سری سفره عقد دیدم ، شوور عم مِم تو دَ نه در اطاق وای ساده بود

هیکلم بغلی سفره عقدا فکرم تو سیه کناری د کون بقالی

خدا سُک ، البته زَم خیلی خُ بس، دوس شَم می دارم می شد چیکار کرد ، دنیا همی نس

\*\*\*

### سال های 1350 آتش سوزی در عرفات (مکه)

ایشال لا می میدی نیگا می کردی، حج خانوم اون بالا نیشسه بودا یه عالمه ها شا را پاشار کونم به دورش ، خونه خدا رفتن کا این قد قیافه  
گرفتن ندا ندارد

می گن چرا اون جا چادورا در گِرَف تِس (سالی که در مکه چادر های حجاج آتش گرفت) بس کی آدما خُ بند!

اوروزا یا دِش رَف تِس کا بابا جونش خونه مو خوش نیشین بود

بابا گم کرده نمَد پارا با باشا یادش رَف تِس کا شبا با پارو پن می کردا صُپ پا با منقاش ظَف بزر گیا طبق طبق سیگا به دورش وَق قا وَق

\*\*\*

### سال های 1350 کد خدا نشونی

دیشب کد خدا نشونی دُخ درم بود، همه چی به خُبی یا خوشی تموم شد

از اونا یه بیس سا او مدند از طرفی خودمون ده پونزه تا

دو سه ساعت جرابت می کردند

عام کریم نی می خواس زیمین بندا زد ، شوورم گُف: ایلا بلا بلا مرغ به پا دارد ، باید



زیمین بندا زیند

بالاخره باریش سیفیدی حج غولوم با گل حسین ، عام کریم شیش قفیس زیمین انداختند تو قباله ، بعد حج با قرگف : یه باره به رین د آقا را بیارین د کا خطبه را بو خونند

جلدی زنا زولا اثائی عقدا جور کردند، یه کی یم فرسادند دنبالی زنا شون

تا اومد حج آقا بیاد سفره عقدا پن کردند

\*\*\*

## سال های 1350 حکایت از آقای فضل الله ترکان فرزند حسن

### اشاره

شما یل ( پرده خوانی )

حج رمضون بقال در دکونا جارو کرد ، یه آفتا به آب پاشید ، خا کا خُلا نی شِس ، پیره مردا محله سینه دیفال تکیه داده بودند

مش دلی ( مشهد علی ) چاپوق می کشید ، عام حسین با پشم داش دَس کِش می بافت

کلا غولوم با حج برات درباره چا مکنیه اختلاط می کردند

حسنی عام کریم با رضای حج غولوم گولی باز می کردند ، تقیه حج رمضون پلال چف تک

ننه حج محمد لب سکو تخمه عچو چک میشکس

یه غریبه با چرخ او مد جلو دکون میتی قصاب وای ساد ، رو ترکی چرخش یه گونی هشته بود به بلن گو دسی گل فرمون انداخته بود

گف : سلامون علیکم جمیعا

بعد چرخ شا هشت بغلی دیفال ، در گونی یا وا کرد ، یه پرده گنده از تو گونی در اُورد یه نیگا به دور و ورش کردا گف: بچا بی یند این جا ، ایشالا پیر شی ند

یخ ده کمک کونیند پرده را بندازیم گل دیفال

پرده شما یلا انداخ گل دیفال خونه بگوم جون

کالا شا هشت رو سرش، دوری کالاش نویشته بود، یا علی مدد ، یا هو



عباشا انداخ رو کولیش ، رنگی عباش شتری بود ، عصا شا وَر داش

بلن گوشا آن داخ گل گردنش ، گیرون د

بسم الله الرحمن الرحيم

یا رحمن یا رحیم ، اول سلام به خاتم انبیا ، ابوالقاسم محمد مصطفی ، شافع روز جزا

دوی یُم به شاه نجف، شیرخدا علی مرتضی

بی بی یه دو عالم فاطمه ی زهرا ، کریم اهل بیت حسن مجتبی ، حسین کشته صحرای کربلا ... صلوات

علی است در همه عالم کلید باب نجات ، به میم اول نام محمدی صلوات

عزت همه زیاد ، یا علی مدد

یُخ ده یُخ ده دورا وَرش شولوغ شد ، با یه کاسه طلای رنگ کا وسطش به دسی بریده بود ، میونی جمعیت می تایید، صدا زیلینگ زیلینگ  
یر یالی دور یالی بَضی یا به جا پول ، نون می دادند

عام حسین رف از خونه یه تنگی آب اُورد

رو پرده عکسا با هم فرق داشتند ، یه وری پرده آدمِ خوبا، به وَر آدم بَدا

یه گوشه پرده به دیگ پُر از آب جوش زیرش آتیش گر می کشید ، یکی از آدم بدا توش نیشسه بود، با فرقی شیکافته، زیونش از دنش جسه بود  
بیرون ، مٹی دیو ،

ننجون علی یه تورو شا سِف گرفته بود، یه چشاش پیدا بود از را او مِد رَف دَس شا مالید رو آدم بَدا بعد کشید بدا بعد کشید به روش ، بچا  
تیر ری خندیدند

درویش: با اشاره ، نه خند بچه ، ننه : حاجت روا شی، خدا با دل کار دارد اما .. های های ، وا مصیبت، این نانجیب که می بینید ، آخ به  
میرم با شمشیر به فرق نازنین شبه پیغمبر حضرت علی اکبر

همه جمعیت مٹ بارون گیریه می کردند، زنا تورو شونا سف گرفته بودند ، به سینه شون

می کوف دند چاپوقی مش دلی میونی زیمینا هوا سرگردون مونده بود ، با دَس به پیشو نیش می زد ننه رضای پا در واجه دکون میتی قصاب  
پنی زیمین شده بود

حج رمضون تو دَ نه دکون رو کرسی پا نیشسه بود، با دسمال اشکاکشا پاک می کرد

درویش: به دسی به ریشی بلندا جو گند میش کشید، اشگا شا پاک کرد ، یه دوری زد آی زنا مرد، این جوان رعنا و خوش سیما، که علم به  
دست ، مشک بر دوش ، شیر ژیان پا در رکاب به طرف شریعه ، قمر بنی هاشم ، سپهدار لشکر سیدا شهدا ، باب الحوائج حضرت عباسه یه  
تنه به قلب سپاه عمر سعد حمله می کونه، اما یه نانجیب با عمود آهنی به فرق مبارک...

بر چشم بد لعنت ، بر چشم حسود لعنت ، محتاج بخیل ، نا مرد نه شی

خورشید با چشا طَ لای رنگش از لب چینه مَچد به شمایل کا داش یخ دِه یخ دِه چشاشا می بس نیگا می کرد

اصغر نباتی پسر میتی قصاب یخ ده گوشت هشت لا یه کاغذا داد به درویش

حج رمضون به سینی چای آورد گل د سه مَچچد پر از اذون شد

\*\*\*

### سال های 1350 شمر قتلگاه

روزی عاشورا گذری در تکیه در برنج کوب (محلّه ماشاده قبل از تکیه اکبری ها )

مصطفی عام چراغ علی (مصطفی ترکان فرزند محمد علی) : شمر

حج غولوم حسین سماور ساز (غلام حسین جواهری) : حضرت امام حسین

عباس حیدر انگوری (عباس کاظمی) : حضرت عبدالله

شمر با لباسی یه دست قرمز سو واری یابو او مد تو گذر، شروع کرد به خوندن

شیعیان: نه من شمرم نه این جا کربلا باشد، لعنت بریزید و خولی و بن سعد و شمر دون ...

طبال شروع کرد به طبل زدن ، حسین رضا حیدره ( حسین ملا کاظمی ) سورنا

درا دیواری گذر به گیر یه افتاد

زنا بچه به بغل تو روشونا سفت گرفته بود ندا هق هق گیر یه می کردند

حج رمضون (رمضان اکبری مداح سینه زن های ماشاده) بقال ، غولوم حسین لبافه ( غلامحسین خاکی مداح زنجیر زن های ماشاده ) -  
حیدر صابری ( شیه خوان ماشاده ) زار زار گیر یه می کردند

امام حسین: ای خواهر من ای زینب زار \*\*\* ای خواهر : عبدالله آمد مگذار و مگذار

عبدالله از دسی زینب فرار کردا خودشا رسوند به امام و رف روزانو امام نیشست

امام به عبدالله : عمو جان تیر می بارد از دشت چرا آمده ای

وخ کا شمر از اسب پیاده شد ا جس رو گاری ، با شلاق می خواس عبدالله را از رو سینه امام جدا کوند به ول وله به پا شد ، خودی شمر  
مثلی با رون اشک می ریخت

\*\*\*

### سال های 1350 تورهای 24 ساعته

مش معصومه به نم گف: چن رو پیش زین یه عالمه زنا بچه ریختیم تو سه پاچی رفتیم بی بی زینب ، یه اطاق کرای کردیم

شب گوش به برزی خوردیم ، ظری فردا شم به طاره گنده آب دوغ خیال

کاجی یم خوردیم حسنی یا نبرده بودند ، زبون بسه بیخ گوشی گرفته بود

این قد دلم میخواس با شون می رفتم

نم گف: چن وخ دیگه می خیم خود مون بریم اموم زاده سید محمد حسنی یم با خود مون می بریم

### سال های 1350 بسنی آلاسکا هفته ظری

با حسنی برات علی تصمیم گرفتیم بسنی پر فوشیم، یه مردی بود معروف به حسن تاپوی ( حسن عسگری : محله زاگون کوچه ملا )

ص: 325

سری گریز زاگون بغلی مچد زاگون روبرو دالون

تاریکی نرسیده به دکونی حسن گچوی ، دکونی بقالی داش ، یخچال بسنی سیار با بسنی آلاسکا (بسنی یخی) کرای می داد

صد تا بسنی، یه بسنه کام (شکلات) ، یه بسنه آدامسی خروس نشان به مون داد

گُف: اِگر همه شا بر فوشیم ، مُز دَس مونا می دِد

با گاری بسنی تو کوچا را افتادیم ده بیس ساشا فوروخ تیم بعدش رفتیم در مدرسه دُخ دِ رونه اون وَری منجلا ب پستی گوا خونه

وَخ کا زنگی تقریحا زدند ، همه دُخ درا هورا کشیدندا اومدند بیرون ، تا او میدیم به خود به جُم بیم همه بسنی یا را خریدند

\*\*\*

### سال های 1350 مثلی سینما

دی رودمی غروب روبرو پارکی شریه دسگا آورده بودند ، بش می گفتند :

دسگا آپارات ، یه پرده سیفید گنده انداخته بودند گل دیفال، مشی سیمنا فیلم نشون می داد ندا از شلوغی جا سوزن انداختن نبود

\*\*\*

### سال های 1350 شمر پشت خیمه گاه

گُذر پر از جمعیت بود ، مردا یه وَر ، زنا یه وَر ، درا دیوار پر از پرچم ، تو دَ نه دری گذر طاق نصرت بسنه بودند

یه نفر یُخ ده سیگار ریخته بود تو یه سینی با یه انبر آتیش ، جلو مردا می گرفت

سد ابوالقاسم (سید ابوالقاسم صدیقی : ماشاده) با یابو او مُد تو گذر ، سرتا پاش سبز بود ، در نقش حضرت عباس

ص: 326

حضرت عباس شروع کرد به خوندن : صبا ز من خبر ببر ، به ما در مکدرم... چه کربلا چه پر بلا ....

حیدر صابری یه دست لباس سرخ پوشیده بود ، زار زار گریه می کرد ، یه پارچه جلوروش انداخته بود

اشاره به حضرت عباس : عباس مرا با مادرت خویش است... مکن تندی ، که من هم از غلاما نم

حضرت عباس : غلام شاه دینم من ، کمر بر نوکری بستم...

حضرت سکینه : عموجان ، عمو جان با شمر لعین چرا نشست ، پشت پدرم چرا شکستی...

وخ کا سکینه شروع کرد به خوندن ، سد ابو القاسم با حیدر صابری ، نتونس سند خود شونا کنترل کونند.

دو زانو نیشسند رو زمین ، وسطی گذر مٹ بارون اشگ می ریختند

زنا تو رو شونا سفت گرفته بودند به سینه شون می زدند ، بیچام گریه می کردند

مردا سرا شونا پائین انداخته بودند ، به پیشونیشون می زدند

گذر سرتا پا گریه بود

\*\*\*

## سال های 1350 بچه های کاری

م نصفی رو می رَم قصابی سری کار

حسنى : می رد پیش باباش سیمان کاری

می گد ، داچیم وخ کا دیپلم شاگرف می خواد به رد خارج ، آمریکا

می تی یه : می رد چَخ دُرس کونی ، می گد وَخ کا اوسام نبا شد با چَخ به پای بازی می کونم تازه تو دلی بلد شده

موهر وَخ تور توری به خَیم می ریم ازش می سونیم

محمودی : می رد مس گری ، می گدهی باید کمر مونا قر به دیم

می گد دادا شیش می رد دانشگاه داروسازی می خونند

ابرا می می رد ماس بندی، یه بادیه ماس اُورد تو مدرسه واسه خانوم تاریخ خانوم پول شابش داد

دادا شیش تو گاراج تی بی تی کار می کوند، می گد با اتوبوس همه جا می رد قاسمی می رد نقاشی، پی رو در مچدا رنگ زدند

رضای: می رد نجاری، دس شاره بریده، می گد دلم می خواد خلبان شم، به رم کور کوری آسمون

علی یه: می رد آهنگری، آی سکا صورتش سیا دز مالی می شد، پارسال شاگرد اول شد خوارش دارد دیپلم می گی رد

کریمی: می رد کفاشی، می گد: اوسام گفته برام یه جف کفشی شبروبی دوزد

مص بری کلاسم هس، دلش می خواد معلم شد

عباسی: می رد پیرن دوزی، دلش می خواد دکتر شد

تقیه تو تا بسون با باباش می رد فریدن دنبالی گوسفندا، انگار گرگ زده بوده به گله از اون جا قندرون می یا رد می گد اسمش آدامس بالای یه

غولو می: صُپی زود با خر دو را کوت می به رد صحرا، برا زیر پا حی وونا خاک می یا رد یه دغه گاب شاخش زده

آی در سش خُ بس، دی رو گابی شون زایده بود، یه پیاله آغوز اُورد خوردیم

می گد می خوام ثروت مند شم

تازه بعضی بیچا شامسی، با قالی، سری، فرفره، آب انجیل، میر فوشند

\*\*\*

## سال های 1350 پهلوان نایب

مو با بیچا محله اول می ریم تو پارکی شر بی لی زی بازی

ص: 328



بَ دی شَم هورا می کشیم در دکونی حج علی محمد بسنی

یک یه بسنی نونی دور یالی ، یا یه بسنی قیفی یر یالی می سونیم

بضی وختا تی لی ویزیو نامی گی روند، فیلمی پَلون نا یا می بینیم آی! قشنگه

\*\*\*

### سال های 1350 سنگ عشق علی

پن شنبه با کلی زنا بچه رفتیم سیده، اموم زاده سید محمد ، شب اون جا خوابیدیم ، حج سسکینه با حج بگوم با کلا فرخ ، یخ ده آرت خمیر کردند، رفتند اون پایین پا تنور زمینی نون پختند برا بچا قوبچی پختند ، یخ ده نونا را دادند به آدما

بَع دِش دای زِم با نتم کاچی پختند آد ما جوم به دس دوری کُمای دون وای ساده بودند دای زِم پول داد به آخونده دمی در اموم زاده ، برآش یه روضه ابول لفضل خوند دُخ دِرش اجاق کوره ، صُپی زود وَخ ساد با نتم رفتند کوروسنگ عشق علی نمازی حاجت خوندند ، بلکی ، دُخ دِر دای زِم بچه دار شد

\*\*\*

### سال های 1350 تماشا خانه ی خانگی

شبا می رفتیم خونه همساده مون فیلمی مراد برقیما می دیدم ، تی لی وزیونا می هَش تو ایوون خودش حُب بود، اما زنش بد پوزا وسواسی

یه هو وسطی فیلم تی لی ویزیونا خاموش می کرد شوورش می گُف بذار بی بینند گُنا دارند

زنش جو واب داد حالانی می خواد برا یه مُش بچه بینی در او مده غصه بُخوری حالا می گیرونم انگار این جا تماشا خونه وا سیم نماس ، بی بین داغ کردِس ، یه هو می سو زِد

منم لَجِم گِرَف ، وَخ سادَم رفتم خونه آجیم ، ، شو وِر آجیم گُف : پَ چرا این قد زود او مدی

ص: 329

گفتم: زنش گُلی حرفی کُلفتا گنده باری مون کرد

شوور آجیم سرشا تکون دادا گف: طوری نیس، تا فردا دُرُس می کونم، تازه به دورون رسیده

صُباش رف از اکبر حج مختار یه تی لی ویزنی مبلی R-T-I خرید

\*\*\*

### سال های 1350 روضه ی خانگی

حَج آقا صُپ پا جُعمه میاد خونه مون روضه می خونند، اول مسئله می گد بعد حمدا سورا مونا دُرُس می کونیم

وخ کا حج آقا گریز می زید، نم با زن موم تو روشونا سِف می گی رَن گیر یه می کونند، آجیم چای دُرُس می کوند، مَنم قیلون چاق می کونم

\*\*\*

### سال های 1350 نماز حاجت

شو ورم می رَف شر حوله بافی، خیابون مچد سید تو کوچه علی قلی آقا، یه نونی بخورا نه میر می وُرد، بد مون نبود

یه هو کار خونه درش بسه شد، شد بیکارا اولی در بدری

یه خویشا قوم داشتیم هی سر کوف می داد، زخمی زبون می زد

تا یه رو پَن سَنبه با چندا تا زانا محله رفتیم تخته پولات، مچد مصلا احیا

نو مازی ما پُش سر حج آقا خوندم، بعدش رفتم پا ممبری اما می زمون دورکت نومازی حاجت خون دَما یه روضه برا حضرتی زینب، همون جا چشمما هَشتم رو هم بهو خوابم برد، تو عالمی خواب

یه زنی سیا پوش اومد بالا سرم، دس شا هَش سری شو نیم گُف: وَخ سا ما در، غصه نخور ایشال لا مُشکلد حل می شد

ص: 330

از خواب جس سَم بالا ، دیدم اون جا شده شری ظلمات ، بدنم مِث بید می لرزید

اشکا ما با پَته چَر قتم پا کردم ، هیش کی دورا ورم نبود.

چَن رو بعدش ، پسر عمم اوِمِد در خونه

گُف : دَخ در دای، فمی دم گلا... بی کار شد س ، گفتم آره پسر عمه

گُف: حالا چیکار می کوند ؟

گفتم: می رد ور دَس بنا عملگی

گُف: نیگا ، کونا این زبون بسه کوجا جونا جیریکی فرغون کشی دارد

پ چرا زود تر نگفتی ، بو بو گو فردا صُپ میام پی ش ، غصه نخور، ایشال لا همه چی درس می شد

آره ننه بر دِش کار خونه شهناز دَس شا بند کرد

خدا بر اش حُب به خواد، د سا پاش خیر بودا نون رسون

\*\*\*

### سال های 1350 شیشه ی شکسته

هم ساده مون میخواس داچی ما به زند ، اونم ور ما لیدا رف تو کادون قایم شد ، حالا از ترسی بابام ظُر تا لا از کادون بیرون نی مه دَس

با تیر گمون می خواس گنجیش به زند شیشه را شی کس

\*\*\*

### سال های 1350 جوجه کشی

#### اشاره

مرغی زن حج غولوم کوپ او مده ، بیس سا تُخ هَش ته لا پاش ، چن روزه چوری یا از تخ در او مدند ، همه شون خَت مه خالی یند

یه چوری یا از تو کتونه پرید بیرونا ور مالید میونی سیبه مو داشتیم تخته بازی می کردیم رضای حواسش نبود، هن چی پا شا هَش رو چوری

کا لِهال ور ده شد

زن حج غولوم آی رضای یا با تا کفش زد، گُف تخمی سِگ، چوریا لِحوندی

مَ داشتم تیرا تیر می خندیدم، یهو غوش کرد روم

چَن تا تا کفش زد تو سرا گل لِم

گُف: خره چو قولیدا به باباد می کونم، اِلای حناق بیگیری

\*\*\*

### 1350 سنگ های آسمانی

یه چیزی او وُر دِس تو خونه، می گند: اسمش تی لی فی زیونس

خدا مرگم به دد، زنا توش لختی عور می رَخ صَدند. خُ بس با این همه. گُنا وا مَعصی یتِ اِز آسمون سنگ نیم بارِد، بی خود نیس یه هونا  
غافل بابا جالا جوونش ور پَرید خُب این کارا پَرش به آدمی بی گنا می گی رد

\*\*\*

### سال های 1350 رانده شده

می گند دو لیتی عراق همه ایرانی یا را بیرون کرده، رابطش با ایران شیکر آب شده

دو تا داداشی از کربلا او مَدند رو سیدون دکون وا کردند، نون شری می پزند

یکی شون اسمش گل عباسه، یکی شون کب لو سین (عباس و حسین بشیری)

حج مَمد ز لَب دین با حج قدیر (محمد و قدیر عابدی) نَزیک آسیاب حَ سِد میتی یه کارگا ریخته گری وا کردند زود پز دُرس می کوند،  
سفر ترکانم یه کارکا ریخته گری وا کرده حج غولوم (غلام بشیری) یه دکون زر گری وا کرده می گند شا می خواد بشون پول به دد

\*\*\*

نَجونم ، چَچب سرش می کوند

هر وَخ کا می شی زید جلو تی لی وزیون ، تا چ شیش به مَردا می یوف تید توروشا سِف می گی رد، می گد نا مَحرمند ، وَخ کا می رد تو  
کوچه این قد توروشا سِف می گی رد کا فقط یه چشش پیداس

سال های 1352 صدای گاز

شورور خوازَم یه دولاب خَری ده ، میگه اسمش اجاق گازس، یه چیز آهنی مٹ قُمقمه بغلش می ذارد

می گد کپسولس ، یه لوله پلاستیکی بِش وص لِس ، از توش فِیسا فِیس صدا می یاد بو گند می دد با کبریت می گیروند ، اِزش آتیش بلند می  
شِد ، نه نفت دارد ، نه فیتیله می شِد کُمای دون روش گدوش ، بو سورش اِزش می ترسد می گد یهو بمبی می کوند خونه می رد لا هوا

\*\*\*

سال های 1352 نوپ ، پیراهن

آجیم گُف : هر وَخ قالیش افتاد برام یه توپ بادی والفی می خرد

چن تا از دُخ در همسا دا میان د خونه مون قالی بافی، آجیم قول داده همه شونا نقشه زَن کوند ، یه شاگرداش لاله ...

اسمی اوساش آقا عطاس ، مالی ن جَف با دِس ، عای نِک می زَند ، قد سَم درازه، برا خیلی یا قالی زده

اسمی شریکش آقای چوپانیه، خیلی چاقه، همش می خَن دد

اوساش مای یه بار می یاد سر می زَند ، براش رنگ ، زیری ، روی ، می یارد قیچی شاتند می کوند

دَف دی نَش حُب نبود عَ وَض کرد

می خواد یه چنخ خیاطی براش کمی مُزش بیارد

خیلی زنا تو خونه کار می با فند، یکیه اسمش حسین چرخیه، اون براشون اساس جور می کوند

آجیم بعضی روزا می رد خیاطی ، می خواد برام یه پی رن بی دوزد

### سال های 1352 ضامن آهو

چن وَخ پیش همه دَ را هم سا دا یه اتوبوس کرای کردیم با بچه میچا چل پنجا نفری بودیم ، رفتیم مَشَد

اسمی اتوبوس گیتی نورد بود، اومد سر کریز زاگون ، سوواری مون کرد شاگرد راننده یه پی رن مان تی گلی سرخ پوشیده بود

اِثا اِثا را ( چچب رختخواب ... لباس ، ) هَش طاقی اتوبوس ، یَخ دِ شا تو جعبه بغل راننده با سیبیلی چاخ ماخی یه دسمال دوری مُچش پیچیده بود، وَخ کا همه سووار شدیم گف : محمدی یا صلوات

کمک راننده یه کالا شاب گا سرش بود گف: ایشالا صحیح حا سالم به پابوسی امام رضا برسیم ، صلوات

رسول رمضون ( رسول ترکان فرزند رمضان) از میونی ماشین وَخ ساد

گف: برا سلامتی آقای راننده، کمک راننده، شاگرد شوفر صلوات

وَخ کا اتوبوس از ری نون رف بیرون ، افتاد تو جده تی رون ، آقای راننده رادیو پنخشی ماشی ناگی روند

صدا پیچید تو ماشین: آقای راننده گله شا تِ کون می داد

تو هر چه قدر که خواهی دل منا به سوزون ... برو هر اسبی داری برای من به تازون

آخه قیامتی هم توی کاره .... خدا پرده ز کا رد بر می داره

بسکه تو آزدی مرا.....

بچا شروع کردند به چاپول زدن، حج ممد بچا را دعوا کرد

روشا کرد به راننده و گف: آقای راننده، یه نو وار از حج اصغر شیشه بر به دار (یکی از مداحان شهر اصفهان)

برا بچه مچا بیلیط نی سدنند، شب میونی اتوبوس خوابیدنند

از را قدم گا رفتیم، هیش کی نه زف تو کافه چیز بُخورد، هر کی برا شام به چیزی اُورده بود

موقیمر زه، عصمتی نایب خانوم پا تاخچه، خوارش سر گنجیشکی، زن حسین نایب گوش به برزی، زن حج محمد حج رمضون آش جو، حج خانم زن حج سیف اله نایب کوفته، زن میتی غولوم چی کباب مستی...

مَشَد یه مسافر خونه کرای کردیم، نزدیک بازارچه حج آقا جون، بیس پن رو مَشَد مون دیم، قُمقمه ماسی حج سکینه غور او مده بود، چچب رختخواب لامالی ماس شده بود ننم یه بخچه نون، یه کیسه نون خشکه با کلی پا گوشتی جات اُورده بود

یه رو همگی رفتیم کو سنگی، باغ وش، بعدش رفتیم خواجه اباصلت، خواجه مرا د خواجه ربی برا نُماز می رفتیم مچد گوهر شا، حج ممد حج رمضون (حاج محمد شریفی) زیارت نومه می خوند

همه پُش سرش دَس به سینه وای می سادیم، بعد می رفتیم حرم پا سقا خونه اسمال طلای، ناقاره می زدند، حج خانم یه کیسه گندوم برا کفترا اُورده بود

کناری پنجره فولاد یه پسره کور روضه ضامنی آهو وا خوند، همه کلی گریه کردند امام رضا یکی یا شفا داد.

ص: 335

عکس

□

عکس

□

### سال های 1353 تغذیه در مدرسه

بیش تری پچا تو مدرسه وخ کا شیر می دند ، نی می خورند، همه شا می ریزند تو جوق پُش مدرسه ، جوق سیفید می شد

می گند شیر پاسته ریزه دوس نداریم ، اما م دوس دارم ، عوضش تب مارک (مالت) نی می گیرم ، برا آجی مم می برم

ص: 336



تازه یه جور پنیر می دند، مٹی قوطی کبریت می موند، می گند پنیر هلندی، بچا نیمی خورند

باش توپ بازی می کونند، یه رو آقای خاکی رئیس مدرسه مودت با قد و قواره بلند و شکم پرآمده رف بالا ایرون، همی جور کا چوقا تو دسش تکون می داد گُف :

این پنیرا خیلی قووت داره، بهترین پنیره، مالی هلنده، او وِخ شو ما باش توپ بازی می کونیند !!

بعد کله شا تکون دا دا گُف : ای بی لیاقتا، !!!

یهو از اون بالا- داد زد، هُی !! با تو وِما، این قد تو صف حرف نزن، به خاطر همینه که سه ساله تو کلاسی سوم در جا می زنی، چرا سردا ماشین نکردی؟ هنو جا قیچی تو گل لِد مون ده، یه نیگا به بغل د سید بوکون، ببین چه قد مرتبه، شا گرد اولم هست باری کلا...

راسی: مبصرا صف گزارش دادند، بعضی از محصلا بیرون مدرسه از صف فرار می کونند باید تا نفری آخر تو صف برید، دیگه تکرار نه شه

خلاصه یه رو پُرتا قالا بیس کوت می دند، یه رو سیب، یه رو موز، یه رو به بسه چلسمه

یه رو وِخ کا رضا فراهه می خواس تغذه به دد، چَن تا از شاگرد گُندا، زدند زیر دسش همه تغذی یا پخشی زمین شد بچا گُپ کردند روش .....

اوئم آی فُش می داد، دو سه تا از بچا را سیر زد

\*\*\*

### سال های 1353 خطبه ی عقد

دی رو سری عقدی دُخ درم، یا دَم ( جاری ) اوِم ده بود

همی جور چوم بولیک زدس، عی نُهو بابا مُر دا، بُغ کر دِس

ص: 337

تازه دسا شَا گره زِ دَس تو هم، هر چی بِش اشاره می کوند، آقا می خواد عقدا بو خوند

دسا دا وا کون، شو گون ندارد، محل نمی ذارد، حسود کونه

خُب مَ چیکار کونم دُخ دَرِد گنده شدس، نیمی سوندش

دُخ دِره یه زبون دارد چل گز، دَس به سیا وا سیفید نی می ذارد کو جا می توند خار سو توند خار سو داری کوند

\*\*\*

### سال های 1353 مداح دعوتی

عصرا جمعه تو مچد محله مون هیاته، اول داعا سمات می خونند، یه آخوند می رد منبر، یُخ دِه مسأله می گد بعد روضه می خوند، قیلو نم می دند نُمازی جماعت می شد، دوباره به آخوند دیگه می رد منبر

بعد از گریزی حج آقا، یه نفر پا منبری می خوند، شبسون از دودی قیلون پُر می شد بعضی وَخ تا هر کی بانی شد، هیأ تا دعوت می کوند تو خونه، شامم می دند مسؤلی هیأت گفته: می خوان د از اص وون حج اصغر شیشه بُرا دعوت کوند

\*\*\*

### سال های 1353 حروم، حلال

دیوررفتم خونه حسنی درس بو خونم، دیدم کلی حلوا چووه ریختند تو به بُخچه میونی اتاق نش با آجیش داشتند یک یکی می پیچیدند تو پلاستیک، گفتم: چرا حلوا را تو پلاستیک می پیچید

نش گف: خَره اینا کا حلوا نیس، گزس، به مردی از کار گا می یارد، مو براش می پیچیم موز مونا می دد، بعد به حسنی گُف: یکی از تو طاخچه بده بُخورد گفتم چرا از اینا نی می دی، گف: اینا کا مالی مو نیس، حرومه، اه !!

ص: 338

تو طاخ چی یا مال خود مونه این قد خوش مزه بود

حسین چرخنی برانن جونش کار آورده بود، آخه نن جونش کار می بافد

\*\*\*

### سال های 1354 شمع گل پروانه

چَن رو پیش با بام بردم شَر سی متری (چهار راه وفایی، هفتم محرم)

یه مردی کناری خیابون عکس می داخ

یه قوطی هشته بود رو یه چارپایه، یه آسین کت انداخته بود روش می گُف:

دیر بونه (دور بین)

یه پرده سیفید انداخته بود گِل دیفال، منانی شون رو به صندالی آهنی، ازم عکس انداخ، اما عکسم خب نشد

عاموم گف: برا در قندون خبه

دوباره با بام بردم شَر از را چار سو ته خیابون شا، دروازه دولت عکاسی شایان ازم عکس انداخ، شیش تا عکسی 6/4، گفته یه عکسی شَمَا  
گُلا پروانه برام بندازد، این قد قاب عکس به دیفال کوفته بود، یه زنا شوور با بچه شون عکس انداخته بودند، مَرده دَس شا هشته بود رو شونه  
زنش، گیسا زنش پیدا بود به با بام گفتم: یه بار با ننه وا آجی بی ییم این جا عکس بندازیم

بِم چَش زَ لِه رف، دعوام کرد

دای م گُف: بیش تری ری نونی یا می رند پیش شایان عکس می دا زند دو تا پی زن بیش تر ندارد، بیش تری عک سا شکلی هم مه

\*\*\*

### سال های 1354 گل های داوودی

بعضی یا فک می کونند، واس خواطر کاری نون حالتی روستا دارد، همه آد ماش

ص: 339

اما خبر ندارند کا همی حالا شم خیلی با سوات دارد، دارو ساز، مهندس، افسر، معلم، کارمند، چن نفر دارند خارج درس می خونند تازه تیمسارم دارد، تی رون زندگی می کوند یکی می خواد پروفیسور شد، مال محله طاحونه س دُخ درام دارند درس می خونند

آره خیلی یا می گل داوودی می موند کا تو چله زمسون از لا برفا یخا گل می دند

\*\*\*

### سال های 1355 تازه وارد ها

یه عده از فریدن اومدند ری نون، یخ ده شون رفتند خیابونی شریف کوچه باغ نارنج یخ ده شون رفتند پستی میر مدینه، نی شس سند، روز عاشورا دسه را انداخ تند ترکی می خون دند،

\*\*\*

### سال های 1355 خوراک دولمه

یه پسری امسال اومدس تو کلاسی مون، می گد، مال تی رو نیس (تهران)

باباش ارتشی یه، انداخ دن دش اصوون، پا توت سیا نی شس سند

آی چیزای خوش مزه میارد، که وانیم که حرف می زند، درسی شم خیلی خُبه

دسا شم تمیزه، می گد مامانش هر شب با کرم چرب می کوند

پی رو منا برد خونه شون یه چیزی مامانش دُرس کرده بود

می گف دول مس، یه بشقاب برام اورد نیم دو نیس سم چه جوری بخورم

به شیشه فان تا هس جلوم، گف: عزیزم به فرما

گف: آقا پسر اسمت چیه: گفتم: آح مد

گُف: احمد آقا، چه پسر خوبی، هر وقت دوس داشتی بیا این جا درس به خون

\*\*\*

### سال های 1355 فیلم بوروس لی

با چن تا از بچا محله وعده گذشتیم، آسکی بابامون به بونه توپ بازی، به ریم شَر سیم نما، صُپی جُمعه از سر خیابونی کهندژ سوواری واحدا همایون شَر شدیم سر دروازه دولت پیاده شدیم رفتیم اولی خیابونی چار باغ، اول یُخ ده تو پاساژ تخت جمشید تا بیدیم بعد رفتیم در سیم نما ما یاک، پولا مونا هشتیم رو هم یکی ما در حساب شد جلو درواچه بیلیط فروشی، یه بچا گُف، این چه جوری رفته اون تو؟  
!!!

حسنی گف: حتما بچه قنذاقی کا بوده هَش تن دِش اون جا حالا گُنده شده، همه تیر ری خندیدیم، بیلیط فروشه از تو اون سولاخی پُش درواچه گُف: لژ، بالکون، جلو مو فقط کله مونا تکون می دادیم

فمید کا مو قصدی شانه فمیدیم، گُف: میگم صندالی عقب پون زه ریال صندالی جلو هَش ریال، بالکون یه تومن

خلاصه رفتیم تو، جلو بوفه، یک یه ساندویچ با یک یه فانتا اِسه دیم، خوردیم

مرتضای با تعجب گف: بچا!! غلوم رضا اون جا وای ساده

حسنی گف: یعنی مو را دیده؟ ..!، خبه بریم اون عقب قایم شیم، اگه بی بی ند مون یه کتکی سیر می خوریم، می رد چو قولی مونا به بابامون می کوند

کنترل چیه با چراغ قوه بردی مون صندالی یا ردیفی جلو

سه رَش (سانس) فیلما دیدیم، آی قشنگ بود، همش به زِن به زِن

تو شر کلی سیم نما هَس: حافظ، همایون، چار باغ، نقش جهان، ساحل، شری فرنگ مولن روژ، سپاهان، مهتاب، مهر

حالا قرار هشتیم دوباره پولا مونا جم کونیم به ریم فیلمی بوروس لی یا بیبی نیم

دیشب با بام پسر همساده مونا صدا زد: اومد خونه مون نامه داچی ما خوند داچیم رفته سربازی، انداخ دن دش کرمان، تو نامه نویش ته بود :

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پدر و مادر خوب و مهربانم سلام عرض می نمایم، و پس از عرض سلام، سلامتی شما را از درگاه ایزد منان و از راه دور خواستارم، اگر از احوالات اینجانب فرزند خود خواسته باشید، به حمداله سلامتی برقرار است

و ملالی نیست جزء دوری شما که آن هم به زودی های زود دیدارها تازه می گردد پدر و مادر مهربانم، حال من خوب است، ما این جا شله (آش) می خوریم، رژه می رویم صبگاه و شامگاه به پرچم و تمثال شاهنشاه احترام می گذاریم

باز و بست کردن تفنگ را یاد گرفته ایم

4 ساعت مرخصی شهری تشویقی به خاطر پیش فنگ و پافنگ به من دادند

هر شب پوتین های خود را واکس می زنیم، و جوراب ها را می شوئیم، مسواک هم می زنیم به رضا بگو درسش را خوب به خواند تا در آینده آموزگار به شود

خیلی دلم برای شما تنگ شده است، انشاء الله اگر مرخصی به دهند سه ماه دیگر به مرخصی می آیم من دیگر عرضی ندارم در آخر سلام مرا به ننجون و بابا جون، خواهرها و شوهر خواهرها برادر خوبم حسین، علی، رضا دایی ها و زن دایی ها، عموها و زن عمو عباس و دختر عمو!!!، خاله صغرا و شوهر خاله، عمه نصرت و شوهر عمه خاله و پسر خاله ها، همسایه ها، کاسبها محل، اصغر قصاب، کریم بزاز سید رضا پینه دوز حج محمد بقال محمد بقال و همه ی اهالی محل به رسانید

ای نامه که می روی به کویش \*\*\* از جانب من ببوس رویش

نمک در دست من شوری ندارد \*\*\* دل من طاقت دوری ندارد

و السلام کوچیک شما اکبر 1355/2/25

## سال های 1355 بلیط بخت آزمایی

دیروز عام اکبرم از دمی دروازه دولت به بلیط بخت آزمایی خریده گفتم : می خوام شانسی ما امتحان کنم بابا جونم بش گف این کار حرومه !! پسر او ساش انگار یه ژیان برنده شده

\*\*\*

## سال های 1355 رخت برون

دیر و با نم رفتم با زار رو سی دون ، برام یه چرقت ، یخ ده خرتا پرت ( کاسه پشقاب ، کوزه قیلون ، ... ) برا جازم خرید ، گفته هف تی دیگه بریم بازار چار سو در دکون جوده یخ ده پارچه برا لاحافا دو شک با یخ ده پارچه مخمل به خرد می خوان د شب جُمه برام پنبه با شیر با بیارند

ایشالا دو هفته دیگه لاحاف دوز داریم فردا رخ برون داریم

\*\*\*

## سال های 1355 تا رزان

مَ مرضا (محمد رضا نیکبخت) بسنی یه دکون تو کوچه مچد سیدون وا کرده یه تی لی وزیونم اُور دس دکون شاسه قس کردس ، صندالیا جلو مالی اوناس کا بسنی پیزاری می سونند صندالیا عقب برا بسنی دوزاریاس ، رو بالکون واسه بسنی قیفیا

صُب پا زود می ریم مَش زنی مَ مد علی کلی یا می بی نیم ، عصرام فیلمی تارزانا

\*\*\*

## سال های 1355 توپ قانونی

همه بچا محله پولامونا هس تیم رو هم از شر یه توپ بادی والفی خری دیم بنا شدس زیر پی رنی یا مونا به دیم به ننجون علی یه رنگ کوند

اسمی تیمی مون درخشانه ، بچا سری رنگی لباس با هم جرابث می کوند

بضی بچا کا طرف دار تیمی پرسپولیس ند می گند رنگی سرخ ، بضیا بچا طرف داری

تیمی تاجند ، می‌گند رنگی آبی

حالا بر اینکا دعوا نشد ، می خئی م رنگی سبز انتخاب کونیم

روز جمعه با بچا ما شاده مسابقه داریم، هفته بعدش با بچا زاگون

اسمی تیمی شون پرسى گازه، مربی شون احمد غلوم مسگریه ، دفا شون خیلی خبه

اسمش رضا صباغه ، بنا شده با تیمی ایران گاز بازی کونیم

سرپرستی تیمی ایران گاز حسنی حج اسماله ، کاپیتانشون رمضونی حج علی گوشتی

طرفداری تیمی تاجند

سال دیگه می خیم پولا مونا جم کونیم ، یه توپ قانونی به خریم

\*\*\*

## سال های 1355 کنفرانس

کلاس اول راهنمایی مدرسه 25 شهریور بعد از مدرسه مودت

ناظمی مون اسمش آقای با هوشه خانومی شم درس می دد، انگار به مدرسه راهنمایی تو محله طاحونه خیابونی کهندژ رویرو قرسون ساختند ، شاید سالی در دیگه بریم اون جا معلم تاریخی مون آقای حسن مجتبابی پسر حسین قاسمه ( حسین مجتبابی صاحب داروخانه ی شفا بخش) خیلی خوش اخلاقه ، این قد قشنگ درس می ده ، بچا را سُبک نی می کوند همیشه می گد بچا تا می تونیند تاریخ بوخونی ند دوس دارم همیشه با اون کلاس داشته باشم امسال چن تا از معلم ما مون خانو مند ، معلم زبان خانم اثنی عشر، ریاضی خانم نظری علوم اجتماعی خانم مطهر زاده ، هنر خانم قمی ، حرفه و فن آقای یه خانم جدید برا درسی عربی اومده اسمش خانم دردشتی این قد قشنگ درس می دند

بضی از بچایی مزگی در میارند، هی سر به سرشون می ذارند

دیر و یه شاگردا، یه بچه گربه آورده بود سر کلاس ، خانوم از ترسش جیغ کشید ، فرار کرد

ص: 344



رف تو دفتر اسمی معلم دینی، خانوم شهروزه، با چا دور می یاد معلم علوم اجتماعی خانوم مطهر زاده گفت: هر کی بیاد کنفرانس به دد 5  
نمره بهش می دم

معلم فارسی بچا کا عضوی سپاهی دانش بودند همه را جم کرد تو حیاطی مدرسه، لباسی همه یه رنگ بود

از مدرسه را افتادیم، رفتیم تو خیابونی شیشمی بهمن (ابوذر) برا نظافت

گف: امروز باید به مردوم نشون به دید که درس خون و با فرهنگ هستید

انشاء الله ماه آینده به یک اردو تفریحی می ریم

\*\*\*

### سال های 1355 حموم زالون، حموم دهم

چن رو دس مون بندی دُخدر خوارم بود پا سُبک کرده بود، پسر زای دِه

شو وررش به دورش چیکار می کرد همی جور برانه وا بچه غشا لیسه می رفت

ننه شم هی بهش چش زله می رفت

بو سوره، خار سوش گفتند: اسمی شا به دارند، رضا، دیر و حموم زالون بود، زانو و را بردیم حموم بزرگ خوارم برا ناهار برنجا خورش

سبزی پخته بود، ، نقل با دوم، گز، شربت دیگه همه بودند

خوار شو و رش هی پوزی شایه وری می کرد، گله کرده کا چرا براپش پای عروسی، برا شو و رش پارچه کتا شلواری نه داشتند، نی می

خواسه بی یا د زورکی اور دن دیش زن دای شم هف من تو لپاش بود، کا چرا حسن آقا دُخ در شا نه سیده بعد از ناهار سیسمونی یا با زانو

بردیم

\*\*\*

### سال های 1355 جلسه قرآن

با چن تا از بچا محل شبا می ریم جلسه قرانی حج آقا رسول (سید رسول محمد صادقی)

ص: 345

دی شب جلسه خونه حج محمد علی برقی (محمد علی انصاری) تو جدّه قدیم پا سنگ سولاخ بود

حج ابرام (شهید ابراهیم عسگری) - رضا باقر (محمد رضا خاکسار) - مرتضی شاطیه (مرتضی بابا صفری) - علی حج محمد حج رمضون (علی شریفی) - می تی یه حسین حج علی اکبر (شهید مهدی عابدی) حسینی مشهد قربون (حسین صفری) - خیلی یا تو جلسه شرکت می کنند محمد رضا بسنی (شهید محمد رضا نیکبخت)، سد اصغر و سد میتی حج آقا محمود (سید اصغر و سید مهدی اعتصامی) حج آقا حسن سبزی فروشه - حج کریم کبیری - سد ابوالفضل پسر آقا میتی حلبی سازه (شهید ابوالفضل صدیقی) حج آقا رسول گفت: هر کی چل جلسه بیاد، قرآنا بش یاد می دم هر شب جلسه تو یه خونس، گای شبا حج آقا انصاری از شر میاد برا تفسیر حج علی مُلا با این کا چشاش نی می بی ند، هر کی غلط بو خونند می فَمَد

گای شبا جلسه قرآنی حج شیخ میتی (مرحوم حاج شیخ مهدی ملایی امام جماعت مسجد سیدان) تو محله طاحونه به جلسه قرآن هست

\*\*\*

### سال های 1356 ماه محرم، خواب خرگوشی

دیشب دسه او مید، لا به لا نوحه وا سینه زنی یه چیزای می گفتند بیشتری شون جوون بودند، از محله خود موئم قاطی شون بودند مگر خو دِد نئی مدی سر کوچه؟ نه، دیشب حج برات نا چاق بود

حالا بو گو بینم چی چی می گفتند؟

می گفتند: مسلمانان خوابی خرگوشی بس است، هیهات من الذله

همه شا یادم نیس، نیم دونم یعنی چه؟

وای وای!! خاک به سرم پیا آجی به ریم، این حرفا را جای دیگه وا گووه

ص: 346

نکونی یا میخواد آشوب به پا شد ، خدا به دادی مون به رسه

\*\*\*

### سال های 1357 بچه های بی شیر

دی شب یه آخوند تو مچد دور گری سخنرانی می کرد، از شر او مده بود

می گفت ... فرح زنی شا ، هر رو صُپ تو یه استخری پر از شیر شُنو می کوند او وخ بچه شیری یا ، شیر گیری شون نی می یاد شاه هر چی پول نفته می دزده مملکت پر از ظلم و فساد شده ، تو پادگان فرمون داسر با زارا می برند خوناشون برا بیگاری تو شری تی رون ( تهران ) یه جاس بش می کند حلبی آباد ، هر چی آدم در به دره اون جا زندگی می کوند ، به نونی شب محتاجند

انشاء الله می خوام حکومت عدل حضرت علی یا پیاده کونیم ، فسادا ریشه کن کونیم اگه حکومت اسلامی پیاده شه ، همه تورفاه و آسایش زندگی می کنند

\*\*\*

### سال های 1357 حکایت مرتضی بابا صغری رنانی ( فرزند حسن ) کتاب خانه و خر

با احمد ترکی (فرزند غفار) رفتیم کتاب خونه کودک تو پارکی شهر برا تأثر ثبت نام کردیم

وُخ که خونه واده مون فمیدند کلی دری وری باری مون کردند ، هی مسخره می کردند قبل از انقلاب مربی تأثر خانم بود (سال 1355) به نمایشنامه بازی کردیم به نام گل گندم

نمایشنامه همراه با آواز و موسیقی دروه ی انقلاب ، کلاس تعطیل شد ، بعد از پیروزی انقلاب با مربی گری آقای اکبر تشکری دوباره کلاس راه افتاد بعضی بچا می مدند دری کتاب خونه شوت میزدند، آب می پاشیدند، چرخنی بچا را پنچر می کردند تا این که یه روز اومدند تو کتاب خونه ، آقای تشکری شروع کرد با شون حرف زدن می خواستند خریا رند تو کتاب خونه ، گفتند: مووم می خنی م تی یا رت بازی کونیم ، مگه ما چی چی مون از اینا کم تره این کتاب خونه مالی مووم هس، تازه کتاب خونه تو محله خودی مونه

ص: 347

سرایه دار کتاب خونه محمد علی رحیم زاده با قد کوتاه و شکم بر آمده او مد میون ماجرا به شون گُفت: این بی مزه گیا چی چی یه ، مگه اینجا...

هوی! حسنی، تویکی بروگم شو می یام چوقولی دا به با باد می کونم

کریمی با تووم هسم یال لا دم دا به ذار رو کولدا برو، عی نه می یام دو تا زنجیل می خوا بونم رو شوناد، ایلی آکله بیگیری، موز مار

اکبری، سردا بالا کون بینم، اگه همه میگند نونا پنی، تویکی برو بی میر زردی شا هنو هم نکشیده...

می خوان د برام خر بیارند، شو ما قباره تی یارت بازی کرد نیند

آقای تشکری با اشاره حرف سرایه دار و قطع کرد و بشون گفت:

آقا پسرای خوب، شما تشریف بیاریند، خر، گوسفند، گاو، مرغ، خروس، همه چی بیا ریند، اشکال نداره، اتفاقا نمایشنامه ی قشنگی می شه ...

بالاخره اولین نمایشنامه را با مربی گری آقای تشکری در بهمن ماه 1358 اجرا کردیم:

نمایشنامه ی دو نفری سرباز فراری احمد ترکی در نقش ساواکی

خودم در نقش سرباز بعد از یک سال مربی عوض شد و آقای مصطفی شکرانی او مد، شاگردا کلاس زیاد شدند: حسن علی عسگری (فرزند عباس چرخي) - محمد رضا ابراهیمی (فرزند محمد) عبد الرحیم موجودی (فرزند رمضان) - محمود محمد زمانی (فرزند باقر) - حمید محمد زمانی رسول بابا صفری (شهید فرزند حسن) - محمود رفیعی (فرزند صادق) - مهدی باقرده گردویی نعمت اله علی عسگری (فرزند غلامرضا خیاط) - محسن نبوی (روحانی فرزند سید ابوالقاسم) محسن محبوبی (فرزند حاج آقا سید محمد علی محضر دار) به گروه اضافه شدند

در سال های 1359 با همکاری احمد ترکی در اتحادیه دانش آموزان مدرسه روبروی مسجد اسلامی کلاس تا تر برگزار کردیم

و در سال های 1363 با مربیگری آقای مصطفی شکرانی در فستیوال کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در شهر اصفهان خ شکر شکن سینما مهتاب با اجرای نمایشنامه ی انتظار رتبه ی دوم را به دست آوردیم

در سال 1361 در مسجد نو با نام گروه تاتر طلوع فعالیت جدیدی را شروع کردیم

مهدی باقرده گردویی - رضا موجودی ( شهید ) - ابراهیم محمد زمانی ، کسانی بودند که به گروه اضافه شدند

در بیشتر مساجد و مدرسه های رهنان و اطراف رهنان از جمله: دهنو ، جروکان ، برزان

دیبرستان شهید عمرانی ، شاهین شهر بروجن نمایشنامه اجرا کردیم

نمایشنامه های خاموشی ، انتظار ، مشهدی مصطفی گلوه ی شش یا هفت هزار تومانی یکی از کسانی که به عنوان مسئول تدارکات با توجه به اینکه متاهل و شاغل بود ، و کارگاه شیشه بری داشت و با ژیان مهاری خود بدون دریافت کوچک ترین دستمزد و حتی در هر زمان که گروه نیاز به امکانات مالی داشت کمک می کرد و همه جا همراه گروه فعالیت می کرد

آقای ابراهیم محمد زمانی ( فرزند باقر ) بود

سرکار خانم صدیقه باقرصاد ( فرزند اسماعیل ) و خانم طیبه ترکان ( فرزند فرج اله ) خانم های کتابدار کتاب خانه کودک رهنان : خانم عریضی - خانم خدایی ، خانم آل آغا و سرایه دار کتابخانه

آقای محمد علی رحیم زاده و آقایان مربی ها: اکبر تشکری و مصطفی شکرانی در این راه تلاش و راهنمایی هایشان بسیار تاثیر گذار بود

\*\*\*

## سال های 1357 تظاهرات

هفته پیش تظاهرات کردیم رفتیم اون محله ، بعد از مسجد سر کوچه شا دوسا راه را بسند ، یهو جمعیت پیچیدند به هم دیگه ، همی جور چوق بالا پایین می رفت

ص: 349

اونا کا جلو بودند خیلی کتک خوردند

خیلی یا فلنگا بسند ، زدند به چاک ، عینه یه کتکی سیری می خوردند

\*\*\*

دی رو رفتیم در پارکی شر، هر کی وسیله داش یکی یا سووار می کرد

موریکتیم تو وانت محمود دلدار (محمود عابدی - حج عابدین) رفتیم شَر ، دَم مجسمه ، از اون جا تظاهرات کردیم رفتیم تخت فولاد  
مسجد مصلا

قراره به روزم تظاهرات کونیم بریم بو کون (بابو کان) ، ایشال لا اون جا درگیری نشه فک می کونم یه روزم آقای طاهری می خواد با دارا  
دَس سِش بیاد ری نون

خدا به خیر بگ بگذرونند

\*\*\*

### سال های 1357 کمر بسته

دی رو تو خیابونی شیشمی بهمین به قشقرقی به پا بود کا نه گو وانه پُرس شا دو سا تظاهرات کرده بودند، یه قاب عکسی گنده از شا جلوشون  
گرفته بودند می گفتند جا وید شا ، یه پلا کارت دس شون بود روش نویشته بودند جان نثاران والا حضرت ، بیش تری شون پیرا پاتال بودند،  
با ز نیشسه تاکا رسیدند دَم دوا خونه حسین قاسم ، یه هو بچه انقلابی یا مِث باش به شون حمله کردند

از چپا راس سنگا آجر می مِد ، قاب عکسی شا خوردا خاشکی شد ، سَدرا کله چَن تا شون شیکس ، چَن نفرشون زَخما زیلی شدند ، وَر  
مالیدند

یکی از شا دوسا می گفت: خیال کردند، شا کمر بَسه امام رضا س اینا یاد شون نی می یاد ، کا همین جا پا گودالی آب گندیده دُزا مردوما  
لخت می کردند دِ لا مَث ثبا این رضا شا بود کا همه دوزا سرگرد نه وا یاغی یا را سر جاشون نیشون د

حالا می رَند برام شهداری یا آتیش می زَند

تو شر چن تا سیم نما را آتیش زدند، مجسمه الا حضر تا انداختند پای ن

اینا گولی به مُس خراب کا را دارا دسه حزبی توده را خوردند ، بچند ، سری شون نیمی شد، خوشی زیر دلشون زده

آره! نونی گندوم شیکمی فولادی می خواد ، شیکما شون سیر شده ، قحطی یا یادشون نی می یاد کا مردوم تو کوچه نونا از دس هم می قایدند

هه هه ، آب مفتی ، برق مفتی !!!!!

برقرار میکنیم حکومت علی را ، سرنگون می کنیم رژیم پهلوی را

ایشالا روزی یا بیینم کا آب به جلو نون به جلو ، شو مام به دنبالش

\*\*\*

### سال های 1357 صندوق عقب فولکس

با زنم از مهمونی بر میگشتم ، او مدم طرفی خیابونی کهنه‌ژ

همیشه دو تا عکس تو جیبم می داشتم ، یه عکسی خمینی یه عکسی شاه به عده چماق به دس راه را بسه بودند جلو ماشینا گرفتند، یکی شون با چماق او مد جلو ماشین ، چماقا بلند کرد ، زنم مثلی بید می لرزید جلدی از تو جیبم عکسی شارا در آوردم

گفتم: جاوید شاه رسیدیم اولی جاده ری نون ، یه عده تفنگ به دس اور کت پوشیده ریختند دوری ماشین یکی شون ایست داد هنچی شلاقی کوفتم رو ترمز که پیشونی زنم محکم خورد به داشبورد زنم گُفت دوباره چی طور شده ؟

گفتم بیرونا نیگا کون ..... زنم گُف یا حضرت عباس

ما شینا خاموش کردم ، یه نفر شون او مد سمتی شیشه ، ده بیس سالش بود، به چپیه دوری سکا صورتش پیچیده بود

گف: این وختی شب کوجا بودی، این زن کیه !؟

گفتم: از مهمونی می یام ، اینم زنی مه

ص: 351

گف: حالا چه وختی مهمونیه، می دونی ساعت چنده، بیا پایین، جَل باش

دسا دا به ذار روس رد، پا دا واکون شروع کرد به کابیدن

گفتم: عزیزم، برادر، شو ما مثلی پسر خودم میمونی، خُب کاری می کونین د، دارین د وظیفه دونا انجام میدین د، مَ خودم اداری یم، مگه اینجا لبی مرزه، این کا را یعنی چه!!!! البته یه ذره قیافم غلط انداز بود

یهو همین جور که تفنگ دسش بود یه دفعه گلن گدن کشید

گف: حالا نی می خواد برام بودا مَر بود حرف به زنی، تو صندوق عقب چی چی داری، زود دری صندوق عقب واکون بینم

یه لحظه خندم گرفت، گفتم قربوند به مَ، تو صندوق عقب که چیزی نیس گفتم: من می گم دری صندوقا وا کن

تو این جرا بحث، یه نفر دیگه که چن سالی بزرگ تر بود اومد جلو گف: سلام برادر

مو برا حفظی امنی پت باید این کارا را بو کونیم، دل خور نشین د

گفتم: منم خوشالم، اما به من می گه در صندوق عقب واکون، آخه برادر شو ما یه چیزی بو گو، تو صندوق عقبی فولکس که... هنوز حرفم تموم نه شده بود که پرید میونی حرفم گُف: شرمنده به بخشین د، به رین د به سلامت

\*\*\*

### سال های 1357 هم دلی بچه های محله ی درب میدان:

ماه رمضان دیشب بعد از افطار با سد باقر سد علی پینه دوز (سید باقر طاهری)، علی محمد میرزا (علی زارع زاده) سفر حسن نعمت اله (سفر تقی ار) - میتی اوس برات (مهدی شریفی: معلم) فضل اله گواره سازه (فضل اله ترکان) - عباس با حج ابرام از کوچه عباسعلی (شهید ابراهیم عسگری: فرزند محمد) - کریم با حج ناصر زلاب دین (کریم و ناصر عابدی: فرزند حسین) - سیف اله ملا آق با با (سیف اله حیدری) حسین صنم (حسین رحمانی فرزند برا تعلق) - غولوم علی

ص: 352



صاحب (غلام حیدری) ریختیم تو وانت حج محمود دلدار (محمود عابدی)، رفتیم مسجد جمعه دعا ابو حمزه، شبی بعد رفتیم مدرسه چار باغ سخنرانی، سخنرانی خیلی داغ انقلابی بود آقای طاهری اون جا حضور داشت

\*\*\*

### سال های 1357 نفت آزاد

صبح اولی وخت رفتیم تو مَچد، برا شورا وا جلسه شرکت تعاونی، هر نفری صد تون پول دادیم می خواند دفتر چه بسیج اقتصادی دُرُس کوند، روش مرغ، تخم، روغن، چیزای سهمیه به دند قرعه کشی کردند، یه تی لی وی زیون به اسمی خوارشو ورم درا و مده تازه کُلی یم رف تیم توصفی نفت وای سا دیم، دیگه اون جا سگ صاحب شانی میش ناخت

هر چی به این مرد می گم برو به بشکه به خرکا نف تیه راحت یه بیاد در خونه آزا د پُرش کوند، به خر جش نی می رد کانی می رد، ورداش تِس یَخ ده دَلِه، قُم قُمِه، چیم دونم از این آتا آشغالای دوری خودش مَث بازار کونه چینا چیده، یه وری حیاط یه گونی خاکه زوغال هَش تِس

تازه دیشب عالبدین بو می کرد، بردم پیش حج تقی ابرام یخی (تقی مجتبایی)، فیتله شا عوض کرده صُپ کا سرمونا از خواب بلند می کونیم همی جور از درا دیوار برامون حرص می بارد

\*\*\*

## اشاره

حکایت از محمد صابری (فرزند حاج علی محله درب میدان) یکی از بچه های پر انرژی و فعال در کار های گروهی کسی که در کار ساختمانی مسجد درب میدان به همراه پدر و دو برادرش اکبر (اسیر در جنگ ایران و عراق) و سعید تلاش زیادی کردند

## آموزش نظامی

نوبت آموزش دیدن سید مرتضی صدیقی (معروف به سید مرتضی چاه کن) پدر شهید سید مصطفی صدیقی یه عده از برا بچا سپاهی خمینی شر می مدند تو پایگاه محل آموزش می دادند یکی از آموزشها، وازا بس کردنی تفنگی ژ3 بود

مریی آموزش برادر کاشی بود، تو آموزش دادن اصلا با کسی شوخی نداشت خیلی جدی، پرخاش گر، حتی می گفتند تو یکی از آموزشها یه گوله ز دس تو پا یکی اینا که می مدند تو پایگا مسجد، از بچه 13 ساله بود تا مردی 60 ساله انواع و اقسا می نرمش بدنی، آمادگی جسمانی، باز و بست کردنی اسلحه اون شب نوبتی بسنی اسلحه به عام مرتضی رسید، و خ که عام مرتضی اسلحه را بست.

برادر کاشی گفت: خب پدر جون حالا باید چی کار کرد؟

برادر کاشی اسلحه خودیشا با خشاب پر گزوشت بغلی ستون کنار دسی عام مرتضی تو همی هِنسا وِ نس، از اون دسه برادر کاشیا صدا زدند

عام مرتضی تفنگا هشت اون بغل، بچا شروع کردند به شوخی یا بو گو وا به خند که برادر کاشی برگشت، گفت: پدر جون، اسلحه را بسی، حالا نوبتی کدوم کاره؟

خواهش میکنم

برادرا، چشا وا حواسا به نحوه ی مسلح کردن اسلحه با شید، پدر جون ادامه به ده عام مرتضی تفنگا از بغلی ستون ور داشت و هش رو زانوش، رو کرد به برادر کاشیا گفت: اول سر لوله تفنگا گیریم لا هوا

ص: 354

گلن گدن می کشیم، از ضامن خارج می کونیم رو علامتی تکثیر یا ، رگبار می داریم تو این لحظه همه چشا وا حواسا به دس عام مرتضی بود

بعد گف: حالا می چکونیم!!!!

یه دفه صدا رگباری گوله پیچد تو مسجد ، به گردا خاکی بلند شد ، عام مرتضی وا پسکی افتاد وَخ که گردا خاک تموم شد، جا گولو لا تو طاقی مسجد پیدا شد

\*\*\*

### سال های 1357-1360 حکایت از کریم عابدی (فرزند حسین زین العابدین) ریخته گر

همکاری بچه های محله ی درب میدان

صُب جمعه ، حج معصومه میخواس پُشتو بونا شا گا گل به ما لِد ، همه بیچا محل جم شدیم ، کمکش کردیم

چَن نفر کا گل چاق می کردند ، دو سه نفر با سَلطا طنابا قرقره می کشیدند بالا ، دو سه نفر پَن می کردند

حج ابرام (شهید ابراهیم عسگری استاد جلسه قرآن) پا قرقره وای ساده بود

هی شوخی می کرد ، برات حج جواهر (براتعلی مرادی) با قدیر قهقرایی یه پارچ گنده شربت آبلیمو دُرُس کردند

رضا باقر (محمد رضا خاکسار) با علی حج محمد (علی شریفی فرزند محمد) علی حج غولوم (فرزند حاج غلام رضایی) تو کاه گلا راه می رفتند

علی مَحمد میرزا (علی زارع زاده فرزند محمد) او مد از اون جارد به شد

سد باقر (سید باقر طاهری فرزند سید علی پینه دوز) بش گف: بیا چن تا سلط کمک کون ، اونم د سا آسینا زد بالا وا وای ساد پا قرقره نا گفته نه مونه کا علی آقا آواز خیلی قشنگی داشت

سد باقر گف: برا سلامتی آقای زارع که می خواد با صدای قشنگش دلی همه مونا شا د کونه

ص: 355

یه دس مرتبی به زیند سیف اله علی حجبی گفت: با با صلوات بفرسیند

فضل اله ترکان ، عباس عسگری - حسین صنم (حسین رحمانی فرزند براتعلی)

ممد رضا قلی به (محمد رضا قهقرایی) - برات - قلع (برات علی قهقرایی)

حج ناصر (ناصر عابدی فرزند حسین زین العابدین) گُریا گُریا با ماله می کشیدند

سِف اله علی حجبی (سیف اله حیدری) همی جور کا عرق از چاکا چو کِش می ریخت گفت: همه خسه نباشی ند ، خدا قوت ، هَف تی دیگه ، تو کوچه باغ حجبی محمد موتوری (محمد قربانی راننده شهرداری) گفت: یه نوبتم برام بذاریند

خلاصه ده پونزه نفر بودیم ، سَری ظُر غو لوم علی صحب (غلام حیدری) ، سفره را کرد گوشتا لوییا خوردیم

سد باقر گفت: یه رو تو صحرا کباب مهمونی مَ

حَج محمود دلدار (محمود عابدی) گفت: ماشین شَم با مَ

\*\*\*

### سال های 1357 - 1360 گاو کهنه خور

دی رو سر فلکه شهر داری از شولوغی جاسوزن ان داخ تن نبود یه قِش قِرقی به پا بود کا نه گوا نه پُرس

مِگه چه خبر بوده؟ وا! یعنی می گوی نه فَمی دی؟

آخه دی شب نتونس سَم بَرِم مِچد ، رفته بودم خونه دَخ دَرَم شَر یکی یا آورده بودند شلاق زدند، انگار مال ری نون نبود

از این کوفتا زهره ما ریا خورده بوده، بعضی یا می گفتند خانوم برده

الای یه پاره مرِدا آکله سوواره بی گی رَند

آخِرش گابی کونه خورا هر کاریش بو کونی کونه خوره

\*\*\*

چَن بار رَفتَم رَاهنمائی رانندگی دروازه شیراز ، برا امتحانی رانندگی

هی رد می شدم تا این کا یه روز وَخ کا رَفتَم برا امتحان ، اون جا خیلی شولوغ بود ، همه وای سادیم تو حیاط ، جناب سرهنگ اومد، انگار افسر قبلیه نبود یه نیگا به جمی ت کردا گُف: خب آقایون همه ساکت: طرف داراشا یه ور طرفدارا آقای خمینی یه ور یَخ ده تو چشا هم دیگه نیگا کردیم ، بعد دو دسه شدیم، گفتم بادا باد ، رَفتَم تو دسه خمینی یا جناب سرهنگ یه نیگا به دو دسه کرد، بعد به همکارش گفت: سر کار ، اسامی دو دسه را جداگانه یاداش کون نفسا تو سینه حبس شده بود ، همه چشا رو به جناب سرهنگ بود، وَخ کا سر کار اسما را یا داش کرد

جناب سرهنگ گفت: طرفدارا آقای خمینی دو هفته دیگه بیانند گواهی نامه بیگیرند

اما طرفدارا شا تشریف به برند وقتی که شا برگشت ، بیانند گواهی نامه شونا بیگیرند

\*\*\*

چَن وَخ پیش یه جا تعزیه می خون دند، چَن تا از این بچه میچا رفتند مجلسی تعزیه را به هم زدند گیر نبوده دعوا دَرک به بُد

حرفی حسایی شون چی چیه ؟

هیچی!! چَن نفر دوری هم نی شس سَند، برا همه تصمیم گرفتند

میگند نباید تعزیه بو خونند ، اینا همه شون لُختی پُختی یند ، ضدی انقلابند

اونام شبآ آسی کی می رند تو خونا تعزیه می خونند بعضی یاشون می رند تو اون درا دهاتا تازه گفتند: هر محلی باید تو محله خودشون عزاداری کونند...!!! مَحلا با هم نرندا بیان د وا این بی مزه گیا چی چیه ، مِگه وکیل وِصی مرد و مند

می خواند عزا داری کونند ، آخه کُفر کا نیمی گند

یعنی می گوی: اینا لُختی یند ؟!!!! پنا بر خدا ، چه حرفا

فلانی تا دیرو خودش تو عروسی یا هزار تا عطفار می مد ، حالا یه کپه ریش گذشته سا برام انقلابی شده، نونی هزار رو با این کاراشون همه را از هم می پاشوند

سال های 1360 - 1370 صُپ نی مدی تشیع جنازه ؟

نه ، وَخ کا رسیدم تموم کا رسیدم تموم شده بود رفته بودم مریض خونه هزار تخته خواب

نی می دونی چه جمعیتی از سر فلکه شهرداری تا سه را اسلامی ، جا سوزن انداختن نبود دیگه آدما خود شونا کشتند، از بس کی گیریه کردند

یکی از شهیدا!... ایلی بی میرم ، تازه دوما ، یه بچه شیش ما دارد

زنش چن بار قش کرد، چن نفر زیر بقلی ننه شا گرفته بودند

باباش هیچی نی می گف ، مٹ مها ما تا شده بود

اوناشونم همه بچه سال ، ده ، بیس ساله

این جور کا شنیدم، یکی شون ، نه نش می خواسه بر اش به رد دلاله گی دُخ در عاموش

وای وای!!!! چه برگشتی ، تیکه پاره ، لامالی خون ، ایلی عم رم سر آد

ازین می ترسم کا بعدا آدما همه اینا را یاد شون به رد....!!!

\*\*\*

### سال های 1360 - 1370 عروسی بی سر و صدا

شُب جمعه عروسی بچه بر درم بود، جازا یُخ ده یُخ ده بی سرا صدا اُردیم یه حنا بندونی ساده گرفتیم، خدا برا عروس حج حسین خُب به خواد ، اومد تو خونه یه دسی به سرا صورتی مون کشید، مردونه را خونه حج احمد گرفتیم

شام ، برنجا قورمه سبزی با یُخ ده مرغا خورش آلوچه ، حج کاظم با حج احمد آش پزه

(حاج کاظم و حاج احمد موجودی) او مدند تو خونه پختند

دُخِ دِرِ مَخِ دِرِا یَخِ دِه سالاد دُرُسِ کردند ، زن اوس رضا تا چشش به دُخِ دِرِ طاهره خانوم افتاد یه دل نه صد دل عاشقش شد ، موشاء الله هزار موشاء الله از هر آن گش دِش ، صد تا هنر میری زد ، یه پارچه خانوم ، خیاط ، گلدوز ، با کمال سرا سنگین ، فقط یَخِ دِه رو وارو گیری ندارد

حج باقر گف: کسی حق ندارد دام بالا دیم بول را بِنِ دا زِدِ ، زِشته خُبی یِتِ ندارد ، امشب هفته بچه حج رحیمه ، بچه جالا جَوونی شون واس خاطر مو شهیدس

فقط تو زنا بچه مِچا با یه قمقمه یَخِ دِه کی لی لی کشیدند ، یه تِکونی یِمِ به خودشون دادند

وَخِ کا سفره را بِنِ کردیم ، وَضی یِتِ قرمز شد ، همه لا ما را خاموش کردیم

نَه فَمی دیم چی چی خوردیم

تَه شب رفتیم عروسا بی سرا صدا اُوردیم ، از اونا عمه وا خالش او مدند برا ینگه بعدی شَمِ به خُبی یا خوشی کردیم شون تو حنجله

\*\*\*

**سال های 1360 - 1370 نامه ، وصیت نامه**

**اشاره**

بسم رب الشهداء والصالحین

با درود و سلام به روان پاک شهیدان ، شهداء از صدر اسلام ، شهدای کربلا ، شهدا انقلاب شکوهمند اسلامی و شهدا جنگ تحمیلی و با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت اله حضرت امام خمینی و نایب برحقش قائم مقام رهبری ..... و مردم شهید پرور رهنان

پدر و مادر مهربانم امروز همه ی ابر قدرت های جهان برای مبارزه با انقلاب اسلامی ایران متحد شده اند ، اسلام در خطر است ، درخت اسلام برای بارور شدن نیاز به آبیاری دارد و ما جوانان باید

ص: 359

جان خود را فدا نماییم مگر خون ما رنگین تر از خون شهدای کربلا می باشد اگر خداوند به من لیاقت شهید شدن در راه اسلام را عطاء کرد و من در این راه به مقام شهادت نایل گردیدم ، شما برایم گریه و زاری نکنید و در راه خدا صبر پیشه نمایید و مرا در گلزار شهدا کنار بقیه شهدا به خاک به سپارید

و السلام علیکم ورحمه اله و برکاته

\*\*\*

### سال های 1360 - 1370 خبر نگاران محلی

حج فاطمه : می گن بچه سید شهید شد س ، ننه باباش خیر ندارن

کلا عزت: آره ، الای، عمرم سراد خدا به دادی دلی نش به رسد ، زبون بسه

بعدی 5 تا دُخ در با چه در به دری گندش کردند ، نش کلی دعا و ثنا کرد کا خدا این پسرا بشون داد آخه زبون بسه سالی کا نداش ، تازه رفته بود تو شون زه سال

حج صغرا: بضی یا می گن اسیر شد س یا مفقوت ( مفقود ) ، نی دونم ، انگار گم شده س انگار یکی از همسنگریاش دیدند شهید شده ، نه تونسند بیا رنش

خدا می دوند چندی شهید او و دند تو سرد خونه ، همه شون بچه سال

الای صدام چر خد بر گردد

چه آتیشی تو جوونا افتاد، صُپ کا از خواب بلند می شیم

رو در دیوار عکسی جوون ، سری هر کوچه تقه می بینیم

حج معصومه : وا! پ رادیول می گُف : تلفاتی مون کم بود س می گند دو باره می خواند حمله کونند ، خدا کمکی شون کوند

### سال های 1360 - 1370 نتیجه ی کار

دیرو تو شرکت تعاونی ، سهمیه کاسه وا بشقاب استیل می دادند

دو سه رو پیش حج رضا قباله دُخ در شا برده ، نیم دونم کوچا، رُوش کلی

ص: 360



آلا اساس گرفته ، فرش ماشینی ، سینی ، کاسه ، پشقاب استیل ، پنکه دیگه چارتا کاسه بشقاب چی چی هس کارو قباله می دند .. !  
آجی مگه خبر نداری ..؟! ، بَضی از این استیل ، سازا از اتحادیه ورق استیل تعاونی می سونند ، می رَند آزاد میر فوشند ، می گَند کلی روش  
گیری شون می یاد

بضی بقالا : روغن ، قند ، چیزای سهمیه را آزاد می رفوشند

یه پاره آدمارو جوازی ساختمون ، آهن ، سیمان ، کاشی می سونند ، آزاد میر فوشند

حرفِ نبا شدا !!!

فلانی یه اورکت پوشیده ، ریش گدوخته ، رفته ننه من غریبم بازی در اُورده ، کلی اثاث گرفته دوسه بار رفتم تو شورا برا یه کیسه آرت (آرد)  
اسم نویشتم ، گفتند سِری بعد ، تازه اگه آرت بیاد

دیور رفتم در دکونی مرغ فروشه ، کلی توصف وای سادم تا زورکی به مرغ اسدم تازه دو نفر توصف هما دورا تیکه وا پاره کردند

وای وای .... !!! خدا به دادی شون به رسید ، بچا مردوم تو جبهه دارن تیکه پاره می شنند

اووخ اینا باید این کارا را بوکوند ، یعنی می گوی از خدا نیمی ترسند

به خدا این کارا عقوبت دارد

### سال های 1360 - 1370 فرهنگ سازی

پی و عروس مَشد اسمال با شو وِرش تو خیابون می رفتند ، دُس تا اِزین بچه حزب الهی جلو شونا می گیرند

اونام هر چی قسم و آیه می خورند کا ما زنا شو وریم ، تازه عقد کردیم به خرجی شون نیمی رد کا نیمی

می خواسند با هم در گیر شنند ، یه کاسبا میون جی گیری می کوند

ص: 361

گفته بابا اینا را میشناسم ، تازه عقد کردند، این بچه بازی چی چی یه در میاریند، چرا آبرو مردوما می برید

این دیگه شوری شا در آوردند، چن رو پیش جلو پسر خوار شوورِ مَنا گرفتند کا چرا آسی نادا بالا زدی، چرا جوراب سیفید پوشی دی

\*\*\*

## سال های 1360 - 1370 سهمیه ی کار

تازه خدمت سربازیم تموم شده بود، خیلی خوشحال بودم از این که دوره ی سربازی به خوبی و خوشی تموم شده با خودم فکر می کردم با مدرک تحصیلی دیپلم و کارت پایان خدمت به راحتی می تونم برای خودم شغل آبرومندی د سا پا کنم ، چند تا کپی شناسنامه ، مدرک تحصیلی ، چند قطعه عکس 3x4 گذاشتم توی کیفم ، اولین جایی که رفتم اداره ی گاز بود ، مسؤل کارگزینی گفت: اولاً: باید از طریق اداره کار معرفی نامه داشته باشی ، ثانيا اولویت استخدام با خانواده ی شهدا ، اسرا ، ... خلاصه رفتم اداره ی کار، یک سال از این ماجرا گذشت کارم شده بود از این اداره به اون اداره

توی این مدت برای این که بیکار نباشم ، خیاطی، بستنی فروشی ، ، برق کشی ساختمان هر کاری انجام دادم البته به غیر از خلاف شرع و اخلاق

هر اداره ای که می رفتم ، یک فرم پر می کردم با کلی عکس و کپی شناسنامه و مدرک تحصیلی تا این که یکی از این روز ها یکی از کارمندان اداره ی کار که کاملاً مرا می شناخت مثل این که دلش به حالم سوخت و خبر از استخدام برق منطقه ای اصفهان را داد ، البته سفارش یکی از دوستان قدیمی هم توی این قضیه تاثیر گذار بود

خیلی سریع و با عجله به آن جا رفتم ، مسؤل کارگزینی که انگار آدم خوب و مثبتی به نظر می رسید با دیدن کارت اداره کار که دیگه جای خالی از مهر مراجعه را نداشت گفت : چند وقته دنبال کار می گردی؟ گفتم حدود یک سال ، سری تکان داد و گفت : حتما ازدواج هم

ص: 362

کردی، سابقه جبهه چی؟

گفتم با اجازه شما ازدواج کردم، جبهه حدودی دو سه ماه

گفت: دو سه ما چیزی نیست، اما عزیزم این فرم را پر کن، قولی بهت نمی دم، چون مجوز استخدام 30 نفر صادر شده که حدود 25 نفر شامل سهمیه خانواده ی شهدا، اسرا، جبهه رفته ها می باشد، تو هم که سابقه جبهه کافی نداری، تو کل ات به خدا باشه، انشاء الله درست می شه روز مصاحبه حضوری فرارسید، داخل یک سالن 4 نفر پشت میز نشسته بودند و هر کدام یک سؤال می کردند

یکی از آن ها سؤال کرد: عضو بسیج هستی؟ نماز جمعه چی؟ رابطه ات با دعا، مسجد چه جوریه؟ گفتم میرم

پرسید: غسل های واجب چند تا ست؟ شبهای جمعه چه دعایی خونده می شه؟

گفتم: کمیل

اون یکی سؤال کرد: نحوه ی سیم کشی برا روشن کردن یه لامپ را توضیح به ده

خلاصه با انجام مصاحبه و کلی نذر و نیاز و دعا و ختم صلوات به استخدام شرکت برق منطقه ای در آمدم

\*\*\*

### سال های 1360 - 1370 موتور گازی

تازه عقد کرده بودم، صبح جمعه به نهم گفتم: می خوام برم زن ما بیارم نهم گفت: خب تا می ی زن دا بیاری منم یخ ده برنجا مرغ درس می کونم واس خاطر کا خونه شون دور بود، رفتم از پسر عمم موتور گازی شا گرفتم تا او مدم به رسم در خونه زنم، چن بار شمی موتور خال زد، هی پت پت می کرد

تمومی جونم روغن مالی یا چربا چیلی شد

به زنم گفتم زود کاردا بوکون می خی م بریم خونه مون

ص: 363

وَخِ كَا زَنَمِ چَشَشْ بَه مَوْتُورِ گَازِیِ اِفْتَادِ گُف: مِیِ خِیِ مَنَا بَا مَوْتُورِ گَازِیِ بَه بِرِیِ بِیِ شِیْنِمِ تَرْكِیِ مَوْتُورِ

اَز پَشِ سَرِ تَوْرَا بَغْلِ كُونِمِ ، اَبْدَا !! چِرَا بَا مَادِرْتِ یَا یِه خَوَارَادِ نِیِ مَدِیِ

مُ كَا اَز خِجَالْتِ تَوْرُو دَرِ هَمْسَادَا آبِ مِیِ شَمِ ، اِگَرِ پِیَادَه مِیِ رِیْمِ ، مِیَامِ

تَا زَه تَو بَا یِدِ جَلُو بِرِیِ مَنَمِ پُشِ دِیِ سَرِ رِدِ ، نِشِ گُف: دُخِ دَرَمِ رَاسِ مِیِ گِدِ مِیِ خِیِ دَرَا هَمِ سَادَا بَرَا مَوْنِ حَرْفِ دَرِ بِیَارَنْدِ ، بِیِ گَنْدِ : فَلَانِیِ كَا  
نُ مَازِ جَمْعَشِ تَرْكِ نِیْمِیِ شَدِ دُو مَادَشِ دُخِ دِرِیِ تَا زَه عَقْدِیِ شَا نِشَوْنِ دِهِ تَرْكِیِ مَوْتُورَا تَو شَرَا دَرِ تَا بَشِ مِیِ دِدِ . ! بَه خُدَا زَشْتَه ، خُبِیِ یِتِ  
نَدَارْدِ ، بَابَاشِ دَعْوَا مِیِ كُونْدِ

\*\*\*

### سَالِ هَا یِ 1360 - 1370 جَنْگِ جَنْگِ : هَمِه چِیْزِ رَنْگِ جَنْگِ

آقَا یِ فَضْلِ اَلِهِ تَرْكَانِ فَرْزَنْدِ حَسَنْ (مَحَلَه یِ دَرِبِ مِیْدَانِ)

دَرِ دَكُونِ ، جَوَشْكَارِیِ مِیِ كَرْدَمِ ، یِه بَشْكَه اَو وِرْدَنْدِ كَا دَرِشَا جَوَشِ بَه دَمِ هَمِیْنِ كَا قَلَمِ جَوَشَا هَشْتَمِ رُو دَرِیِ بَشْكَه ، یِكِ صِدَا وَحْشْتَنَا كِیِ  
بَلَنْدِ شَدِ ، مَنَا پَرْتِ كَرْدِ سِیْنَه دِیَوَارِ ، تَمُوْمِیِ لَبَاسَامِ تِیْكَه پَارَه شَدِ ، كَاسِبَا اَزِ دَكُوْنَا رِیْخْتَنْدِ بِیْرُوْنِ

هَرِ كَسِیِ یِه چِیْزِیِ مِیِ گُفِ اَوَلِیِ : دُو بَارَه هَوَا پِیْمَا عِرَاقِیَا حَمَلَه كَرْدَنْدِ ، حَالَا نِیْمِ دُو نِیْمِ كُوْجَا رَا زَدَنْدِ حَتْمَا بَا صِدِ دِیِ هَوَا یِ هَوَا پِیْمَا رَا زَدَنْدِ ،  
فِیْكَ كُونِمِ هَمِیْنِ نِزِیِ كِیَا اِفْتَادِ یِه چِیْزِ تُو هَوَا مَثِیِ تَا یِرِ مِیِ تَابِیْدِ ، نَنَه مِ اَزِ تَرْسِ وَا پَسْكَیِ اِفْتَادِ اَنْگَارِ دِیَوَارِیِ صَوْتِیِ یَا شِیِ كِسِ ؟ دُوْمِیِ : عَجَبِ  
مَوْجِیِ اَنْفِجَارِیِ دَاشِ ، لَا مَثَبِ ، مِیْگِ بُوْدِ !!!

خَلَاصَه بَعْدِ اَزِ كَلِیِ جَرَا بَثِ مَتَوْجَه شَدَنْدِ بَشْكَه پُكِیِ دِسِ !!!!

\*\*\*

دما دولی غوروب بود، جا نُمازی ما هشتم لا بغلم رفتم مچد، یه هونا غافل وضعیت قرمز شد، خود ما می کک رسوندم تود نه دری مچد، از ترس دسا پا ما گم کردم

دیدم حج فاطمه مٹ بید می لرزد، پنی زمین شده، رنگا روش مٹ گچ شده بود

حج محمد گُف، نترسیند، بریند سینه دیوار، بغلی در شیشه وای نس سید

خدا ایشال لا نیسا نابودی شون کوند، بی بین چه روزگاری برا مردوم دُرس کردند

صدام الای نیسا نابود شی

\*\*\*

### سال های 1360 - 1370 به رنگ آسمان

عضو اصلی سپاه بود، کسی خبر نداش، حتی بچا محل، یکی از شاگردای جلسه قرانی حج آقا رسول بود، تو مدرسه راهنمایی سال سوم با هم هم شاگردی بودیم

تو مسجد در میدون جلسه قرآن داشت، تعزیه می خوند، حضرت سکینه می شد

باباش با سد مرتضی چاکنه، چا می کند بچه سِد مرتضی تو عملیاتی رمضان مفقود شده بود

سد مرتضی همین یه پسر داشت، بعد از چن تا دختر

وَخ کا از جبهه بر می گشت، لباس معمولی می پوشید، منطقه غربی کشور، شهری بانه بود بش می گفتیم حج ابرام، حجی ما در زای بود

برا مراسمی خاکسپاری با باش او مد مرخصی، بعد از مراسمی هفته دوباره رفت خوش خنده بود، خیلی شوخی می کرد

یه شب با برا بچا او مد خونه مون، چن تا نواری کاست موسیقی سنتی اِزم گرفت

منم سرباز بودم مرخصیم تموم شده بود، می خواسم برم

وَخ کا می خواست خدا فِظی کنه گُف: احمد حلال کون، شاید دیگه همدیگرا نبینیم

چشام پری اشگ شد انگار همه ی رنگای آسمون تو چشاش بود (شهید ابراهیم عسگری)

صَیْفَه هَر رَو چادر و چاق چول می کونِد ، معلوم نیس کو دوم قبرس سونی می ره ، هی این وَر اَوَن وَر می رِد ، دَل چه ، چه معنی دارد زن این قَدَه شِلخته وا پا سوُبُک با شِد ، خُب به تمرگ سری خونه وا زند گید

\*\*\*

در کتاب خونه مسجد وای ساده بودم ، عام برات با عجله او مد تو مسجد ، با یه پاکت نامه چشاش پری اشگ بود ، از حولش یه تا دمپای پاش بود ، یه تا کفش

گفتم : عام برات چه ده ؟

گفت : ایای قربونند برم ، بل آخره نامه محسنی او مد ، بیا بی سون ، وازش کون ، بوخون شُ روع کردم به خوندن ، اونم مَث بارون اشک می ریخت

وَخ که تموم شد نامه را ازم گرفت ، هی ماچ می کرد

گفت : می دونس سَم ، به دلم افتاده بود کا اسیرس ، خدا یه رحمی به ننه گنگا لالش کرد نیم دونی چه قد چشش به در بود حالا وَخ کا فمید از خوشالی غش کرد آخه زیون بسه نا چاقس ، کلی وَخ حج سکینه کا گِل در دُماغش گرفته کا حالش جا او مدس خدا برانش خُب به خواد ، چه هم سادا خوبی داریم

خدایا صد کوروشک

\*\*\*

حکایت از احمد و رضا چوپانی (فرزندان علی کربلا نعمت) - رضا اکبری - اکبر موجودی وارونه (سَرا تَه)

شبای بمب بارون سر کوچه با دَرا همسادا، دوری هم میشس سیم پا اختلاط تخمه شی کِس سَن، شام می خوردیم، چای درس می کردیم

تو کوچه پاسگا کوچه ویلا بغلی خونه رضا آجی فاطولی (رضا اکبری کارمند سازمان آب) یه زیر زمین برا پناه گا دُرس کرده بودیم

یه شب وَخ کا وَضعیت قرمز شد، بچه را بغل کرده ما دُی دَم به طَرفی سنگر خیلی می ترسیدم، مِث بید می لرزیدم، دَس خودم نبود

وَخ کا وَضعیت سیفید شد، دیدم همه دارند بم میخندند، اوس احمد (بنا)

گف: اوس رضا (بنا) پَ چرا بچه را این جوری کول کر دی؟..

یهو نیگا کردم، دیدم، از حولم بچه را سَرا تَه کول کرده بودم

\*\*\*

توصیفی نفت می گفتند: یه خونه دادند به یکی مِثی یه قصر، همه چی دارد، تو حمومش حوض (وان) دارد

خِلاش (توالت) از این فرنگی یا س، می گند مالی یه دکتر بوده، فرار کردس

\*\*\*

دیشب عروسی بودیم، خبر کا نبود، یه شامی ساده، برنجا خورش سبزی عروسی زهره ماری مون شد. چرا؟

عامو دوماد به هیأت دعوت کرده بود، داعا کمیل خونند

دای دوماد یه کلمه گف: آخه کی تو عروسی دعا وا روضه می خونید ، یعنی شبی شادیه یهو چشا شا درون دا گف: مگه نیم بینی هر روز چه قد شهید میارند

خلاصه خدا می دونه چه قیومتی (جنجال) به پا کرد زنش زورکی آرومش کرد

به ره گم شه ، این همی جوړه ، کاسه از آش داغ تر ، حالا هی جا نماز آب می کشد یادش رفته تا پی رو تو عروسیا یه دسمال دوری سرش می گردوند ، لب کارون می خونند چه عطواری در می آورد !!!

بعد بچه میچا یه قمقمه آوردند ، یخ ده دام بالا دیم بول را انداختند

ته شب رفتیم بی سرا صدا عروسا آوردیم

\*\*\*

### سال های 1360 - 1370 کشور داری

رئیس دبیرستان بعد از برنامه صبحگاهی رفت پشت بلند گوو گفت: محصلا که میرند جبهه وقتی که بر می گردند ، اصلا نگران درس و امتحان نباشند

آقایون دبیرا باید این قدر از شون امتحان بگیرند ، که نمره بیارند

تازه آموزش و پرورش برا رزمندگان یه سهمیه جدا برا کنکور در نظر گرفته پس جا هیچ گونه نگرانی نیست

دبیر زیست شناسی می گفت : از فلانی هر چی امتحان می گیرم نمره نمی یاره

بش گفتم : آخوی ، کتابا ور دار خودت ده تا سؤال در آر ، جوابی شا به ده

آخه ممکنه اینکار راه سوء استفاده را برا به عهده باز کنه

دبیر فیزیک می گفت: نمره دادن که فای ده نداره ، اینا پس فردا بی سواد بار می یاند چار بار ازش امتحان گرفتم 8 آورده ، البته باید کمکشون کرد ، اونا خیلی حق گردن ما دارند اما باید قبول کرد که: علم و دانش را نمی شه فضل و بخشش کرد، باید برا بدست آوردن اون زحمت کشید اینا چه جوړی می خواند پس فردا کشور را اداره کنند

ص: 368



دخترم تازه زای ده، زبون بسه یه قطره شیر نداره، بچه اصلا پسون نیمی گیره فقط شیری نان بش می یوفته

دوماد م سه چارویه بار یه قوطی آزاد می خره، قوطی 100 تومن، از پول دادن کوله شده، پس کا ورنی می یاد، حالا ایشال لا گیر می مد

یه بار رفتیم تو بهداری، گفتند: امروز خانوم نی می یاد، دیر و دوباره رفتیم کلی وقت نی شدس سیمیم کا خانوم دکتر او مده، بسکی بچه ورن زد، کاسی مون کرد

خانم سینه دختر ما مینه کرد، هی می گرفت می چلونند، دیگه دخترم دل لیسک گرفت، کلی قسم ما آیه خون دیم کا قبول کرده

حالا بنا شده براش کوپون شیر به دند

### سال های 1360 - 1370 خنده ی شاه داماد

یه هفته مونده بود به عروسی، یه تقسیم کار انجام شد، دوماد بزرگ مون رفت دنبالی چاپی کارت دعوت، دوماد دومی کمک به آشپز را به عهده گرفت

دوماد چارمی مسؤل تهیه چوب برا پخت و پز شد

موتوری یکی از دوسا ما گرفتیم با نم رفتیم هم برا پخش کار تا هم دعوت از اقوام بیرون دو تا خالام یه گروه، دو تا آجی یام با عمم یه گروه را افتادند برا دعوت گرفتن

خلاصه چن تا از کارتا را خودم نه رسیدم به دم، دادم به پسر خوارم برد گله کردند که چرا کارت دعوتا خودی دوماد یا باباش نی ورن دند

دایم مسؤل تهیه اسباب سفره (دیگ، فرش، بشقاب...) از حج برات فرشی شد جور کردنی بسنی با دوماد شری یه مون شد

خونه به همسادا برا مردونه، خونه خودمون واسه زنونه، خونه یه همسادا برا سفره شام کادونی حج رمضون برا شام پختن

بابا مم مسؤلی تہیہ سورا ساتی عروسی شد

بقیہ زنا با دخترا مسؤلی پاک کردن و خورد کردن سبزی و شسن مرغ شدند

عروسا برا آرایش به برند تو کوچہ ویلا پیش دخترا آقا با بی

بناشد برا عروس بیاری ، ماشینی یکی از بیجا محلہ را بیسونم ، یہ پیکان جوانان قرمز داشت ، رفیقا مسؤل گرفتن گل ماشین عروس شدند ،  
قرار شد یکی از همسادا مون گل ماشین عروسا جور کنہ ، شام حنا بندون برنج ، قرمہ سبزی

آشپز حج یدالہ ملا آقا با با ( یدالہ حیدری )

شام عروسی برج ، مرغ ، قرمہ سبزی

جا زاروزی سه شنبہ بیاریم ، شومی چار شنبہ حنا بندون ، شب جمعہ عروسی

این برنامه ای بود کہ بزرگترا ریختند

بنا بود قرض الحسنہ بم وام بہ دند اما و خ کہ رفتم سراغی وام ، گفتند ماہی دیگہ چور تم پارہ شد ، دلم حری ریخ رو ہم ، گیجا بنگ شدہ  
بودم ، موندہ بودم حیرون و سرگردون

حالا من موندہ بودم با این ہمہ خرج و یہ ریال پول نداشتم

خدا حالا چیکار کونم ، یهو آبروم جلو خویشا قوما ، در ا همسادا نہ رہ

دل ما زدم بہ دریا ، بہ رفیقم مرتضی شاطیہ ( مرتضی بابا صفری فرزند حسن )

گفتم: زبون بسہ خیلی غصہ دار شد ، گفت: من ہزار و پونصد تومن پول دارم ، اما حدی اقل این کار بہ بیس ہزار تومن پول می خواد ، یخ  
دہ فک کرد ، بعد گفت : می خی از یکی قرض کونیم گفتم: از کی؟ آخہ من کسی یا سراغ ندارم ، یخ دہ فک کرد بعد گفت : بیا بریم  
سراغی آقا صادق ( آقا صادق زمانی فرزند حاج علی معروف بہ حاج علی چایچی ) طلا فروشہ ، کار حل کونہ ، دسا پاش خیرہ

رفتیم در طلا فروشی آقا صادق ، ہرچی بود براش ریختم رو دار یہ

اونم یه نیگا بم کردا گفتم : اصلا غصه نخوری یا ، خدا خودش همه چی یا درس می کنه

منم موقع ازدواج مثلی تو بودم موقع عروسی یه ریال پول نداشتم ، خدا جور کرد

من پونزه هزار تومن بهت قرض می دم آگه کم آوردی بیادوباره بسون

بعد از عروسی هر چی بُندر تختی گیت او مد اول، هر چی بدهکاری به غریبا داری رد کن بعد بیا سراغی من حالا اخمادا واکون به خند شاه داماد

رو قباله ازدواج با کارتی عروسی یه حواله چل کیلوی مرغ گرفتم کیلوی هفتاد و پنج تومن هفتاد کیلو مرغی آزاد از اکبر مرغی (اکبر کاظمی) خ مطهری گرفتم، کیلویی صد و پنج تومن صد و بیست کیلو برنج شمالی فریدون کنار از حج محمد حج رمضون گرفتم کیلوی 93 تومن همه سورا ساتی عروسی (برنج - رب - روغن - لوبیا - قند - چای) را از حج محمد حج رمضون (حاج محمد شریفی فرزند رمضان) نسبه کردم ، تا دو سال پولی شا می داد م ، یه گوسفند برا جلو جاز از محمد کلا باقر (محمد زینلی) اسدم هزار پونصد تومن

خلاصه یه هفته خونه مون ، به زنا به رقص ، بی ریزا به پاش ، دختر خالام با دختر عمام با درا همسادا هی شاما ناهار می پختند

\*\*\*

## سال های 1370-1380 کفن مرده

چَن وَخْتِه پِسرِم درسش خِلاص شده، سربازی شَم رفته ، دنبالی کار می گردد

صبح از خونه می رد بیرون ، شب دَس از پا دراز تر بر می گردد

اداره کار یه کارت بش داده ، یوم می رد سر می زِند

هر اداره می رد می گند ، یا سهمیه خونه واده شهید، یا جبهه...

بچه خوار شو ورم رفته تو یه اداره، باش مصاحبه کردند

اِزش پرسیدند ، نُماز جمعه می ری ، خویشا قوم تو خارج نداری ، یُخ ده از داعا کُمیلا بو خون ، شکیا تی نُماز چَن تاس، نیم دونم کفنی

مرده چن تی کِس

ص: 371

دیرو پسرمر رفته در دارو خونه دوا بی سوند ، موتور شا دزی دند ، بِش گفتم مِگه موتور را قفل نکر دی می گد: اصن ده دقیقه نشد ، کا موتورا بردند

آخه موتورا تازه خریده بود، اینم قسی

خب الای قریوند برم، بسکی آدمای بیکارا گُشنند ، معلوم نیس چه جورى رفتند خونه یا دمِ کلی چیز بردند ، چن تا سکه داشته تو کمدا قایم کرده بوده لا رختخوابا اونا رم بردند آخه دورى دیوارى حیاطى شون ، نرده کشیدند !!!

پر شب همساده مون موتورشا با زنجیر قُلف کرده به علمکی گاز ، اوی خیرا خوشی ندیدا رفتند، تایر موتورا واز کردند، تنه موتورا بردند، دوباره همون شب باتری چن تا ماشینا را بردند

\*\*\*

خدا مرگم به دد ، انگار دوره آخرى زَمون شُ ده

دُخ دره هنو عقد نشده زیر ابرو ور داش دِس

تازه از خونه تال لب خیابون با چادور می رِد ، بعد با مانتو ، ننه بابا شَم هیچی بِش نی می گند دُخ در حج محمودم مانتوی شده!

اون کانش خیلی جا نماز آب می کِشد ، نُماز جمعه شَم ترک نیمى شد

نه به اون زینباکلثوم شدنش ، نه به این داریه وا تنبک زدنش

خب به ننه بابا زیون بسه شون چه ، دُخ در پسرِا کوجا دیگه ، حرفی بزرگ تر حالى شونه

\*\*\*

خدا نکوند یه حرف گِل زبونی بَصی زنا بیوف تِد ، یه قلاغ ، چَل قلاغِش می کونند ، چه معنی دا رِد زنی کاشو وِرش میمی رِد به رِد بندا زیر ابرو

وَر دارد ، او وَخ این کار چه صورت شری دارد

\*\*\*

### سال های 1370 - 1380 ازدواج پر ماجرا

بَضی یا انگار خجالت نی می کشند، بعدی پیری یا معرکه گیری ؟

عفت خانوما می گم

صیفه با عروسا دوماد رف تِس شو ور کرده

مگه رُقیه حج غولوم نیس ، چن ساله بی وصاله

با سه تا بچه شیره به شیره ، جالا جَوون ، وَخ کا شو ورش مرد دیگه شو ور نه کرد

فک کر دِس دُر نو سالی یس ، شص سالی شِس ، کو جا می توند شو ور داری کوند

بچا شَم وَخ کا فمیدند قیومت کردند

پس بو گو چن وَخ هی قِراقا شوق می کردا این ورا اون ور می رفا!

می خواص شو ور پیدا کوند

مگه یا دِد نیس همو او روزا شَم خیلی سیفیدا با سُرخاب می کرد

بچاش حق دارند آبا جی، زبون بَس سانی می توندند دیگه سری شونا تورو آدمبا بالا کوند ، آخه سر شیکسه گی یم دارد

شو ور می خواص سینه قبرسون ، آی ، آی ، آی ، ضیفه جیم لاسی ، خاک به سرش کونم

\*\*\*

با الاخره پس از چن ما رفتا او میدا جرابث دختر حج اکبر طلاق گرفت

این قد حج غولو ما ، حج آقا سید با حج سادات رفتن دا او مدند

دختره ناغافل گرفته گفته : اِلا بلا مرغ یه پا دارد ، مهرم حلال ، جونم آزاد ننه باباشم زبون بسا یه چشون اشک سا ، یکیش خون

خودش به خالش گفته از قیافه شو ورش خوشش نی میاد ، خب شوورش کا سب ، ساده نجیب...

معلوم نیس کو دوم دردی هار گرفته لا پاش افتاده! ... عینه خب بود

دختر خونه کا بود ، اهلی مسجدا رو گیری یا مقنعه بود

چن وخ بود با چن تا زنا دخترا می رفته کلاسی ورزشی لاغری ، چیم دونم آرا بیک ( ابروییک )

از را کلاس می رفته پارک ، تازه گیا چادور شم ور می داشته ، با مانتو رفتا او مید می کرده یه بار خار سوش چو قولیشا به باباش کرده

ننه ، خالاش همه چادوریند ، دادا شیش اهلی جبهه ، کی تو فامیل این کارا را می کرد!

با این کارش خوارا شا شیکوند ، ننه باباشم دق مرگ کرده

آخه باعثی سر شی کسگی به برا فامیل ، می ترسم دخترا مونم کسی نسوند

\*\*\*

حج حسین چن وخ تس ، دنبالی زن می گردد ، یکی براش پیدا شده. خُب زبون بسه چی کار کوند ، تکا تناس ، حالا دختراش فمیدند

می گند مو دلی مون نیمی یاد کسی جا پا ننه مون به ذارد

وا چه حرفا ، حالا انگار ننه شون دختری شا وز وِرک بو دِس

راس میگوی، آخه از اون خدا بیامرز کا خیری ندید، دَمَ دِقَه دسا پاش لا هوا بود مگه یا دِد نیس، دُخ دِر خونَم کا بود هی دو وا حکیمش می بردند

از اول مریض مالی بودا رنگ زردی

حالا بوگو بی بینم، کیا می خواد بی سوند:

این جور کا بوش میاد، حرفِ نباشدا:

فک می کونم از اون ولا تاس، می گند هر کی دلش زن می خواد، می رد از اون جازن می خرد

وا!! خدا مرگم به دد، مگه زنم میر فوشند!! حالا چن سالیس هَس

انگار هنو دختره، یُخ ده می کولید، خر لقتش زِ دِس، یُخ دَم دو لا پناس

وای چه خُب، کی میاد بی تر از این، دلی شَم به خواد، خود شَم مِگه چوونس

هفتاد سالی شِس، هَن چی خوش قیافَم کا نیس، مِشی نی قیلون می موند

دیگه کی حالا قوت دارِد با این مردی هاف هاف می سر کونِد

\*\*\*

### سال های 1370 - 1380 رختخواب زود رس

چندی آدمای شیری قی چشایی حیا شدند

هنو عروسی نکرده زَف تِس خونه دو ماد وای ساده

چه صورت شری دارِد ننه شَم لام تا کام بش حرف نیمی زنه

آخه ننه... اولاً زنا شو ورن، بعدی شَم کاری خِلافی شَر که نکردند

فک می کونی همه مثلی شو ما و با بان د که تا شبی عروسی دو سه بار بیشتر هَمَا ندیده بودیند

تازه مونم نا کوم کرد یند، اون از عقدی مون او نم از عروسی مون، من که از دورونی عقدا عروسی هی چی نه فمیدم، برو عامو قدیم چی

چی بود، نه دو ماد سرش

می شد نه عروس دیگه مثلی قدیم نیس ، زَمونه فرق کرده ، یَخ دِه مَر دوم ولین گارند تازه بعضی از عروسا دو ما دا قَبَل اِز عروسی با هم مسافرت می رند

وا !!! چه حرفا ! خدا مرگم به ده ، بو گو یه باره پیش هم به خوابند ، نیم دو نم چی چی شا میخواند برا شبی عروسی به ذا رَند

چَن بار به آجیم گفتم

وَخ کا شی کمی دَخ دِرِه بالا اومد ، او وَخ می بینی چه آبرو ریزی دُرُس شد

\*\*\*

### سال های 1370 - 1380 شاد باش

شب جمعه عروسی پسر اصغر آقا بود

عروس شیش هفت تا وانت جا زداش ، خدا می دونه چندی ترقه زدند درا دیوار را سیا کردند پرده وا تورا عروسا داده بودند به کبیری دوخته بود ، خالِش گفته بود به د نند تو چار شاق به اصغر وارثی یا تو خیابون مطهری به آقای حیدری ، اما ، خوارش زودتر به کبیری سفارش داده بود تازه زن دایش گفته بود چرا نه رفتند آماده گا برا خریدی عروسی رفته بودند

چار باغ پاساژ افتخارا ، پاساژ سپاهان چه حنا بَندونی !!! مثلی یه عروسی خرج کرده بودند عروسا برده بودند آرایش گا خانه اصفهان ، ماشین گل گرفته بودند ، از در آرایش گا تا خونه از عروسا دو ماد فیلم گرفتند

د و ماد مطرب دعوت کرده بود ، تا ساعتی دو وازه شب میزدن را می رخصیدند

صدا اکورا تا ته زیاد کرده بودند

هر چی باباش گفته ، نی می خواد به زنا به رخص را بندازی ، به خرجش نه رفته کا نه رفته گفته : عروسی یه شبه ، نیمی شه کا تو عروسی مداحی کرد ، وَخ کا تا ساعتی 12 شب تعزیه وا مداحی می خونن دا صدا طبلا شیپور می پی چد تو محله کسی نیس به گه چرا

ص: 376



تازه دای شَم به سِلی شامی کشید ،

آخه دایش دوسه بار با زنش رفته ترکیه، مگه نیم بینی زنش چه قد قیافه می گی رد

تو زنام سی دی گذشته بودند ، عروسا دوماد ایز را آرایشگا اول اومدند خونه دوماد کلی با هم رخصتدند یه عالمه شاباش گیری شون اومد

تو مردا آدم سرسام می گرف ، همی جور گل هم ور می رفتند ، انگار ازین کوفتا زهره ماری یا خورده بودند

پزیرایی : شیرینی ، میوه ، بسنی

شاماده بودند بیرون پخته بودند ، به حج عباس دلاور : برنج ، کباب با جوجه ، خورشت ماس سالاد ، نوشابه

شامی عروسی پسر خود ما ، حج محمود علی پیره ( محمود رضایی ) پخت

اما از پسر خواری ما حجی سلیمی کافه پیک ، یه بارم دادیم به حج حسین مُلاقا ( حسین علیجانی ) پخت ، دسی شون درد نکوند ، خب پختند

خدا برا این طباخیا خب بخواد ، کاری مردوما راحت کردند

اول شامی زنا وایچا را دادند ، بعد شامی مردا را

موقع عروس پری ، دای عروسا تو ماشین را ندادند کا آینه را جلو عروسا دو ماد بی گیرد ، گفتند این رسما قدیمی شده ، اونم قهر کردا رفت

تا اومدند عروسا بیارند ، ساعت دو نصبی شب شد ، عروسا دوماد رفتند چارباغ سی و سه پل ، ماشین عروسا دوماد به جلو وا ، محفلا به دنبالی شون ترقه و افش فشه می زدند تازه حرفد نبا شد ... گفتند: عروسا دو ماد ینگه نی می خواند...

خب راس گفتند ... آخه عروسا دوماد دوسه ما پیش دو نفری رفته بودند مسافرت

اصغر آقا کلی حرص خورد

ص: 377

## سال های 1370 - 1380 فرزند کمتر زندگی بهتر

دی رو تو مچد زن حج اکبر می گُف: پسری اوس قاسم رفته لولا شا بسه وا! اون کا یه بچه بیش تر ندارد

آخه آجی الای قریوند برم، بسکی می گند فرزندی کم تر آسایشی بی تر

تازه گند برا بچه سوم، چارمی شناسنامه نیمی دند، خودم پی رو با چش دیدم

بالا سری بهداری رو یه پارچه سیفید نویشته بود لوله بستی مردا رایگان

وای وای! خاک به سرم، انگار دوره آخری زمون شده، تو کارا خدا وم فوضولی می کونند!

یعنی می گوی این بچه پس فردا: خوار بر در، خاله، دای، عامونی می خواد چه حرفا، بلکه این یه بچه فردا یه طوریش به شد، او وخ چه

خاکی به سرشون می کونند

\*\*\*

## سال های 1370-1380 سرمایه گذاری

یکی سر خیابون بوتیک فروشی وا کرده، گفته هر کی دلش می خواد با سودی فروشگا شریک بشه پول بیاره خیلی یا استقبال کردند

بعضیا پولی سنواتی با زنشستگی شون دادند

یکی هر چی طلا آلت داشته فروخته رفته شریک شده

چن ما بشون سود داده، اونام خیلی خوشحال شدند

حالا یارو پولار اور داشته وافرار کرده..!

خلاصه وخ که میرند سود بسونند، می بینند: جاترسا، بچه نیس، اونام دس از پا درازتر با چورتی پاره بر می گردند

می گند: کم آورده

ص: 378

امان از طمع روزگار: آگه اسمی شا بیارم می شناسی ، می خوام غیبت نباشه

زنا شور ننه من غریبی در آوردند رفتند از چن تا قرض الحسنه وام گرفتند بیخودی گفته می خوایم برا دختری مون جاز بیگیریم

پولا را دادند نزول دس آد ما دارند سود می سوند، تازه حقوقی با ز نیشسگی یم می گیرند اوی فلانی .. !! یه تنور گذشته ، رفته با پارتی بازی سهمیه آرت دُرس کرده ، آرت سهمیه می سوند ، دو سه من شا می پزه ، گلی شا آزاد میر فوشه

خدا به دادی مون برسد، این کارا آخر عاقبتی خوشی ندارد

\*\*\*

### سال های 1370 - 1380 بهشت گم شده

سین زه سال خونه خارسوم تو دو تا اتاق با دو تا بچه زندگی کردم ، حموم داشتیم اما پول نداشتیم یه آبگرم کون به خریم

تا دو سال بدهکاری خرجی عروسی مونا می دادیم، جوری شده بودیم که شبی عید پول نداشتیم یه ماهی برا پسر مون به خریم، خار سوم خوش زبون نبود ، فقط دل خوشیم به شو ورم بود با لآخره بابام پامیون گذشت، 150 متر زمین خریدیم

البته همه جازی ما فروختم 350 هزار تومن

نه ویتترین ، نه میز آرایش ، نه چینی ، نه بولور ، دیگه هیچی نداشتیم ، همه را فروخ تیم به قولی خار شو ورام اتاقم شکلی اتاقی تازه عروس نبود، شده بود عین هو مسجد پولی زمین شد 450 هزار تومن ، بقیه شا بابا م کمک کرد ، بعد یخ ده یخ ده بقیه شا دادیم وخ کا خار سوم فمید، قیومت به پا کرد، چشاشا هم گذش دا، تا تونس فُش می داد ، می گفت: مگه این جا چه شه کارف تی ن د تو شا غال دونی زمین

خری دیند، پس لا اقل می خواسی بری تو خیابونی شریف اور دلی ننه باباد ، تووم مٹی اونا بشی ... خانم

بوسورم خیلی خوب بود، گفت: عامو خُوب کاری کردیند زمین خُری دی ند، یُخ ده سختی می کشی ند

صت مه می خوری ند، اما عوضش صَحبی خونه میشیند، یه وَخ غصه نخوری یا خدا خودش همه چیزا درس می کوند

دو سه سال خیاطی گلدوزی کردم، بعد رفتم آرایشگری یاد گرفتم، یه اتاق ما آرایشگا کردم شبی عید تا آخر شب کار می کردم، شوورم  
شا ما نهار می پخت، ظرف می شست کمکم همه کاری می کرد

هر چی جلو می یوفتادیم طلا آلت می خریدیم

هی پولا مونا جم کردیم، ورا وَر زمینا ساختیم

وَخ که رفتیم خونه نو، انگار از جهنم، رفته بودیم تو بهشت خدایا شکر

\*\*\*

### سال های 1370 - 1380 خانه ی اجاره ای

پسرم تازه عروسی کرده، دوسه بار عروسم رفته قهر، می گه جام تنگه، آسایش ندارم

حسرت، دارم یه بار روسری ماور دارم، توخونه راحت را به رَم

این جا که خونه نیس، مسافر خونس

الان چن وقته پسرم دنبالی خونه می گردد، خونه گیر نی میاد، هرچی خونه خالیه افغانیا اجاره کردند

خدا به دور، هر کودوم شون، هَف هشتا بچه دارند، تو صفی نون میری افغانی کم کم خود مونا از مملکت بیرون نکوندند

\*\*\*

فَمِيدِي حَجِي مُرد !!!

تو مراسم هیش کی گیریه نمی کرد، فقط دختر آخیش با نش یخ ده گیریه کردند عروسا نو واش انگار اومه بودند عروسی، هف قلم آرایش کرده بودند

بعدی مراسم بچاش از را مسجد رفتند خونه با با شون، انگار دُخ درا گفتند با ید به مراسمی آبرومندونه بی گیریم

پسرا گفتند: می گیریم، اما بعد از ارث همه کم می کونیم

دومادا گفتند نه !! سری همین حرف، ریختند شیکم هم، قیومت کردند

حالا می خوان د شب هفته را هر کی واس خودش بی گی رد

انگار حجی دوسه تا د نه دکون با یخ ده زمین توشریف دارد یخ ده زیمی نم تو صحرا هیش کو دُوم شونم گذشت ندارند، حالام همه شون با هم قهرند، بیش تری دعوا سری دکونا و زمینا تو شریفه پسرا می خوان د سهمی دُخ درا از تو صحرا به دند می گند: حجی وصیت کرده دُخ درا: گفتند اصلا و ابدما این وصیت تا قبول نداریم یه دوماداش اِصُونی یه، گفته هر چی زمینا دکون هَس با ید پسر وار دُخ در وار قِس شد، طَبقی قانونی ارث به دوماداش پسر بر دری خود شه، گفته: عاموم سکتته کرد، کی فرصت کرد وصیت کوند همه چی باید پسر وار دُخ در وار قِس شد، این حرفام مِر زِس

به ننه شونم هَش یک شیش یک می رِید

حالا اونم تارا وی لو می شد، لا اقل نه کرد، خدا بیامرز یه خونه با یخ ده زمین به نامی زنش کوزید چندی اون خدا بیامرز نه خوری کردا هی مال کوپه کرد

همش تو سکا صحرا جون می گند !!! یه بَشنی نو به خودش نه دید

قدیمی یا خُب گفتند: هرکی نه خوردا کوپه کرد دیگری بُردا چپه کرد

مِگه حج علی مودت نبود، خدا بیامرز، یه تیکه زمین داد واسه مدرسه، یه تیکه زمین واسه بهداری، کلی خدا بیا مرزی برا خودش گذشت و رفت

\*\*\*

### سال های 1380 تیغ زدن

عجب دوره زمونی شده / دیر و اکبر آقا با ماشین رد می شده، یه زن با بچه سر خیابون وای ساده بودند اکبر آقا سرا ساده از همه جا بی خبر سواری شون می کوند

زنه می گه می شه مورا تا یه جا به رسونی

خلاصه اکبر آقا را می به رد تو چن تا کوچه پس کوچه، وَخ کا اکبر آقا می گه حج خانوم به فرما پیاده شو

زنه می گه : مرتیکه با این ریشی سیفی دِد ، خجالت نیمی کشی، صبحی تالا منا بردی حالا می خَوای پول نه داده ول کونی به ری ، می خَوای دادا فریاد را بندازم، آبرو دا به به رم

خلاصه اکبر آقا همی جور آجا واج دَنش واز می موند کا چی کار کوند

زنه 30 هزار تومن اکبر آقا را تیغ می زند

\*\*\*

### سال های 1380 شیشه

چن وَخ تِس عروس اوس رحیم با دو تا بچه طلاق اِسده ، انگار شو وِرش از این کوفتا زهره ماری یا مصرف می کرده ، چن بار ترکش دادند ، اما فایده نداشته ، آکله گرفته دسی به زن داش تِس تازه آسکی وِرا وِر همه اسباب اثاثیه وا جازی دختره را فوروخ تِس ، اونم زبون بسه ذله به جون شد س گفته مهرم حلال ، جونم آزاد

شیشه دیگه از کودوم قبرسونی پیدا شد س ، مِگه شیشه را می شه خورد ، خدا ریشه با نی شا به کِنند، تو پارک می ری یه جور ، دنبال رود خونه می ری یه جور، همی جور این

ص: 382

دخترِ پسرِ مِثی سگا گربه نَرا لاسِ گلِ همِ وَر می رند ، هر کودوم به قیلون جلو شون قربوند برم آجی ، برو تو این سکا صحرا ، همی جور  
کوچی کوچی بچا مچا نی شِس سندِ جوونا بیکار ، بی خونه خدا آخر عاقبتی مونا به خیر کنه

\*\*\*

### سال های 1380 فرار محبت

کلی وَخت سر خیابون با بچه به کول تو سرما چوق شدم ، او یکی آدما سووار نی می کوزید ، این قدر بی خیر ، انگار آدما چشاشون رفته  
پس کله شون ، دیگه کسا نیم بی نند دَس به دلم نذار درد کا یکی دوتا نیس

چَن بار از بانک زنگ زدند ، قسا پسر عقب افتاده ، خدا می دونید پُش تیلی فون چی چی چیز گفتند

هر چی می گم : مسلمون پسر چَن وَخ تِس بیکاره ، زن شَم مری ضنه ، خرجی شونم خود مون می دیم ، به خرجی شون نی می رد کانی  
می رد

تازه واسه هر رو عقب افتادگی ، کلی دیر کرد می گیرند

هی می گند چرا بعضی جو ونا خود کشی می کوند ، مگه چن وقتی پیش نبود ، بنده خدا کم آورد جالا جوون با دو تا بچه خود کشی کرد

\*\*\*

### سال های 1380 آرایش مذهبی

دیرو رفتم خونه نرگس خانوم مولودی

یه مبل گذوش تَه بود دمی در سالون ، نی شِس سبه بود روش ، مِث یه عروس یه دَس لباس ما کسی صورتی تارو پاش پوشیده بود ، یه شال  
گل مِگلی رو سرش د ساش پری النگو ، دما دقه تو سینه شا وازا بَس می کرد یه پلاک گل گردنش قَدی کفی دَس ، آسی ناشا مُخ دَسی هِی  
بالا می زد تا النگو واشا نشون به دد

ص: 383

خود گم کرده ، خبه خجالتِ نیمی کشه ، پنجا سالی شه ، انگار عروس دی شبی یه دخترا وا عروس شَم هَف قلم آرایش کرده بودند ، انگار عروسی بود

مداح شون کلی آزارا پی زار کرده بود، هی نرگس خانم ، نرگس خانم می کرد حالا تا پی روپش بدا بی را می گفت ، نونی هزار رو

آدما هر وخ قر تو کمر شون گیر می کونه ، یه مولودی را می ندازند ، قربونی خدا برم منم بسکی لجم گرفت وخ سادَم او مدم

\*\*\*

### سال های 1380 مهمان بی دعوت

دو ما د آقا جلال با دو تا بچه، آسیکی زنش ، رفته زن اسده ، چن وخ پیش تو شَر با زنه دیدن دِش ، هف قلم آراش کرده بوده، روسری شَم مغزی سرش، حدودا سی سالیس میشه، از شو ورش طلاق گرفته

وا این کازنش جوونه ... خشگل ، مگه زنش چشمه ، چه حرفا ، تا کا پیازی شون کونه می کوند زناشون زشت می شنند ، دلشون زن قری پری می خواد

خلایق هر چی لایق هنجی مردا الای سر ور ندار کونند

بسکی این مردا جیم لاسی یند، عینه زنش ، هم خوشگلگه، هم خونه واده دا را نجیب یه موش به صد تا از این زنا ار زد

صُبح تا شب تو خونه می رو ودا، می شوردا، می پزد

چن سال با دو تا بچه مستأجر بود، کلی خیاطی کرد ، نخوری کرد تا تونس به خَش خونه به خرد ، اینم دسا مُزش

آجی الای قریوند برم از این زن ولا وولا، در به درا .... این قد زیاد شده همی جور بندالی مردا می شنند میانند سری سفره آماده، یکی دیگه را در به در می کوند

الای چرخنی شون بر گردد الای خدا سزا شوونا به دد



دیشب جاد خالی رفتیم عروسی پسر اکرم خانم ، عروس هنو داره دانشگاه می رد

چه جازی! هچی کم نداشت ، پرده ، تور ، فرش ، مبل همه را با هم ست کرده بودند ، می گفت: پردها شا تو خیابونی آمادگا سفارش دادند

مبلاشا از خیابون شریف از فروشگاه مبلی پیام خریده بودند ، استیل بود

تو تالار گرفته بودند، خدا می دونه چه قدر بی ریزا به پاش

میوه : سیب ، موز ، خیار ، انگور ، پرتقال ، چن جور شیرینی ، شربت ، بسنی

چن جور سالاد ، ژله ، دو جور برنج ، ته چین ، دو جور کباب ، جوجه ، ماهی ، خورش ماست لازانیا وای وای .... بعضیا انگار ، وهی شون جس سه بود ، نیم دو نس ساند تو چش شون بذارند یا تو گوش شون مکا روزیم بند اومیده بود ، دیگه از صدا ترانه وا سازا آواز داش گوشامون گر میشد ، آدم سر سام می گرفت

عروسا دوما خیلی دیر رسیدند ، عروسا برده بودند ، آرایشگا ، تو خانه اصفهان ، رفته بودند آتلیه و خ کا عروسا دوما با فیلم بردار رسیدند تو تالار ، یه دسه زن با لباسی محلی داریه وا تنبک می زدند

هی روسریا شونا دوری سر می گردون دند ، می رخصید ند ، چه آتیش بازی

خدا مرگم به ده ، عروس یه دس لباس پوشیده بود ، همه جونش پیدا بود

عامو دو ما درو سادگی گفت: برا سلامتی عروسا دوما د صلوات

همه تو چشا هم نیگا می کردند ... !!

انگار دوما زیر ابرو ور داشته بود ، مو واشم رنگ کرده بود

خودی اکرم خانوم ننه دوما مئی یه عروس هف قلم آرایش کرده بود ، کلی و خ با عروسا دوما رخصید

ننه عروس ، انگار !!! عروسی خودش بود ، همی جور اون وسط می رخصید

دُخ دِر مُخ دِرا مَبایلا به دَس هی عکسا فیلم می گرفتند

لُختا پتی ، جلو عروس دوماد می رخصیدند

برادرا عروس با برادرا دوماد انگار از این کوفت و زهره ماری یا خورده بودند

همی جور اون وسط می رخصیدند

دوما دا دوس نداشتم، همی جور چشمش تو زنا بود

با با دوماد یه پاش تو مردا بود به پاش تو زنا ....

\*\*\*

### سال های 1390 ازدواج ، خیابانی

چَن وَخته عروس آقا مجتبی ، سری نا سازگاری گذوشته ، می گند رفته تو قباله شا هَشته به اجرا نیم دو نَم سر چی چی؟ واهنو به جای نه خورده شیش هَف ماس عقد کردند !!! چه حرفا ..... !!!! تو دانشگا عاشقی هم شدند ، اونا کا همین جور قریون صدقه هم می رفتند ، تو خیابون دَس شون تو دَسی هم بود ، دما دقه خونه هما دو بودند، با هم شمال رفتند

چیطور شد یهو نا غافل رابطه شون شیکر آب شده ، حالا تو قبالش چه قدر هس

تو قبالش خیلی سنگینه دویست تا سکه صد مثقال طلا به تعدا د سالی تولدش 1360

شاخه گلی رز او وه انگار خِبر نداری !!! هرده تا ازدواج ، هَس ، تاش به طلاقا طلاق کاری کشیده میشه

می گند : پسره شبا دیر میاد خونه ، رفیق با زم هس ، تازه دوس دختر دارِد

یه بار تو پارک با یکی دیدندش ، انگار عکسی دختره تو گوشی مَبایلش بوده اونم فَمیده ، آره .. عاشقی چل روزه، پیش مونیش چل ساله

اون روزا: زن و شو ورا تا شبی عروسی هما دورا نیمی دیدند یه عمر کناری هم زندگی می کردند

یاد زن و مردا قدیم به خیر ، زن با چادر سفید می رفت خونه شو وِر ، با کفن می رفت بیرون



این حکایت سرگذشت مردی است که از اول مایل به این ازدواج نبوده، بنابراین تا شب عروسی هم مخالفت می کرده یک نفر دعایی تنظیم و سفارش می کند دعا را در یک ظرف آب ریخته و شخص مورد نظر مقداری از آب دعا خورده و سپس دست و صورت خود را با آن بشوید تا نسبت به عروس دل گرم شده و عروس در نظرش زیبا جلوه کرده و مهر عروس در دل او قرار بگیرد

اما اصل ماجرا: شخص کاسه به دست : اوی عباس، با تو و ما بیا یه قلوپ از این آب دا عا را بخور دسا رودا باش بیشور به خدا به کیا کیا قسم بد نیس اگه بد دیدی هر چی می خوی به م بوگو، د لا مَثَب ( مذهب ) بیا جُلو .. !

نَع لیت ( لعنت ) بر شیطونی حروم زاده ، حالاس کا چرخا چَن بیلی خدا را به دَم طبلی با دا

عباس : من چندی بیگم از اولم : گفتم : زن نی می خوام ، مِگه زورس ، اوی مسلمون به کی بیگم ، ایا تو حنجله نی می رم کانی می رم

چند نفر دیگر: عباس ترا به پیر به پیغمبر بیا بی آبروگی در نیار ، اون کا بد نیس

عا مو جون ا... رو چش خوارا بر دری خدا و کیلی مقبولس

بی بین همی کَ لی در ( کربلایی حیدر ) اول زنی شانی می خواس

حالا صد کوروشک چن تا بچه قدا نیم قد دارد ، خدا و کیلی اوی کَ لی در اشتبا می گم ؟ اگه اشتبا میگم به زن تو پوزم

بیا خدا خِی رد ب دد، الای خِری بینی

در نهایت با تشویق و اصرار اطرافیان عباس به حنجله می رود و صاحب چند فرزند می شود

\*\*\*

یکی از خانواده هایی که برای خاستگاری رفته بودند. وقتی خانواده عروس از اسم و مشخصات داماد سؤال کرده بودند

پدر داماد این گونه جواب داده بود بَلْ خَرَه واسه یکی شون می خوام: حسن، حسین، فرقی نی می کوند قِسمتی هر کو دوم کا خدا صلاح بی دوند

\*\*\*

### سال های 1314 چشم و گوش باز شدن

جَخت رو لبم سیا شده بود. گابا را دوشی دَم، زیری پا حی وونا را ترا خشک کردم از طیبله اومدم بیرون، از چایه دول آب کشیدم، دسا روما شُسم

بابام بالا کرسی نی شِس سه بود، نم پائِن یا کرسی بغلی که لک آتیش داش برا بابا م چای می ریخت

آجی سکینه با حسنی اون وری کرسی بغلی هم نیشسه بودن

بابام یه نیگا بَم کرد، بعدش به نَم: گف رمزونم بزرگ شد س، باید براش یه سنگ داریم رو بافه

می گم دُخ دری مَشِد دِس اسمال (مشهد اسماعیل) کلا غولوم بد نیس

نم گُف: منم نظرم همی نیس، مو شال لا- هزار موشال لا هم نجیب سا هم خونه واده دار دودی چراغ خور دِس راسیا تَش منم چن وَخ پیش ازین از صو غولی (صغرا) دَلا که پرسیدم اونم همی ناگفت

گفت: مشال لا هزار مو شال لا سرا گِسی خُبی دارد

بابام گُفت جلو بچا همه حرفی یا نزن، خُب نیس، چشا گوشه شون واز می شد

یه هو آجیم با حسنی تی ری خندیدند

بابام با اوقات تلخی گف: زهره مار بی گیرین به تِ مَر گیند

این قد پنیر نخوری ند خرمی شیند، دِه هَه

خلاصه اون شب از خجالت خیسی عرق شدم . دسی بابا وانم درد نکوند

خب زنی پس صد کورو شوک

### سال های 1316 خارسو داری

یاد مس تازه 9 سالم تموم شده بود کا نوز تم کردند ، هَنونی می تونِس سَم سری خِلا بی شینم ، وختی بانم میرفتم حموم بزرگ ننم تو خزینه کولم می کرد ، آخه عزیز گرونی بودم شوور داری ، خارسو داری سَخ بودم خودم دوماد داشتم خارسو داری یم می کردم می خوای بوگوی چه ! ناکو می مون کردن ، پیش ازین برن بد گریم آخه ننه جون قربوند برم شوور داری همینه زن با لباسی سی فید می رد خونه شو ور باید با کفنی سیفید بیاد بیرون

\*\*\*

### سال های 1316 یک نگاه

تو دورونی عقد کا حدودی په سال طول کشید په بار اونا از زیر درزی دری اطاق وختی خدا فطی دیدم. هر وَخ می مد خونه مون می جس سَم تو صندا خونه قایم می شدم می شدم . بضی وختا دوسه ساحت (ساعت) همون جا می موندم تا به رد.

په بار ننه خدا بیامرزم با اوقات تلخی گُفت : مرض گرفته ، رحیم زبون بسه واسِ خاطر تو او مده بود ایشال لا عاری میری

\*\*\*

### سال های 1320 قاب عکس

دو روز مونده به ما رمضون، 9 سالم تموم شد. په رودو تا زن او مدند خونه مون په هونا غافل ننم مناصدا زد ، گُفت : به مرغ از تو کتونه بیگیرا بیا منم از همه جا بی خیبر ، با مرغ او مدم تو خرنند

ص: 390

یکی از اونا فاطمه ماماچه بود ، روشا کرد به سمت در خونه گف : یدالله بیا تو

اومد لب ایوون وای ساد ، سرش پایین بود

فاطامه ماماچه :گفت ما شال لا به عروس

بیا جلو بی بینم حالا این قد لچک دا کشی دی تورود ، بی بین حج سکینه همونیه کا می خواسی ، ( اشاره به دوماد ) به فرما زیر چشی  
بش نیگا کردم ، اونم منا نیگا کرد

بعد نش گفت : خب ننه یدیه ( ید الله ) برو کارادا بو کون فردا باید بری

مو واش وزوزی بود، صورتش آفتاب سوخته ، اوروس سیاش ( کفش ) شبر

حج سکینه به گیلو بند انداخ گل گردنی ما چن تا نقل کفی دس سم هشتا با خنده گفت : مبارکه ایشالا ، بعدش یه قاب عسک از دوماد  
هش لب ایوون واگفت : دو ماد حالا اجباری پس (سربازی ) ایشالا وَخ کا دوباره برگشد شیرینی خورون داریم . ننم قاب عسکا ( عکس  
) گذو شد لب تاخچه تو اتاق

بعدش خدا فظی کردن دا رفتند

گای وختا آسکی ننم گیلو بندا از تو مجری ور می داشتیم بش نیگا می کردم ، مین داختم گل گردنم یا د مس هر وَخ میخواسم چیزی از  
طاخچه ور دارم چشا ما هم می هشتم تا اون ریختا قیافه ی سیا سوخته را نبینم حالا سالا ست بغلی همون سیاه سوخته زندگی خُبا خوشیا  
دارم میذ گرونم

غیر از سه تا پسرا دو تا دُخ دری کا ازم مردند یا بارم رَف تس

صدقه سرت حالا چار تا دخترا ، پش تا پسرا ، بی سی تا نوه ، نتیجه دارم.

صد کوروشک

\*\*\*

تازه رفته بودم تو نو سال، داشتیم با نتم روزی سینه به در از اموم زده سو دون پا پیاده، خسه شدم، نتم کولم کردا نیشوند لبی سکویه هو ناغافل حج مصومه از خونه اومد بیرون، یه نیگا به م کردا به نتم گفت: کلا- جواهر مُشال لا هزار مُشال لا خب دُخ دری مقبولی داری نیمی خوی شو وِرش بدی، نتم گفت: خدا مرگم به دد، هنو نو سالیس تموم نه شدِس، کو جا می تونید شو وِر داری کونِد سری دا درد نیارم بالاخره عروسش شدم

\*\*\*

### یک حکایت سال های 1324 مهمانی (مهمونی پش عقد)

قرار شد مهمونی پُشدی عقد بیگیریم، نتم به بابام گُف: مرد چرانیش سیدی، امشب مهمونی پُش عقد داریم، وِخ سا برو یه سورا ساتی جور کون بابام زَف یُخ ده برنجا چن تا پاچی گاب اید اومد، نتم گفت: امشب باید آبرو داری کونیم، دُخ درمون می خواد یه عمر باشون زندگی کونید، بلند شو مرد، از تو کتونه به مرغ بیگیر به بر در دکونی ابرام قصاب سرشا به بُر، می خوام به دارم جلو خارسو بو سوره نتم یه نیگا بِم کرد گُف: امشب دوما دم می یاد، بلند شو یُخ ده اینجا را ظَف تا زَف کون، دوس تا آفتابه آب به پاش تو خَرند، خاکا خُلا بی شی ند، برو در اتاق کلا بگوم اِزش چن تا پشتی دور اتاق بی سون، قالی عام حسین نا ازشون بی سون تو اتاق پن کون، یا دد با شد، حالا امشب نری تو صندا خونه قایم شی یا، خُبی یت ندارد یُخ ده بیا وِرشون بی شین، تورو دا سِف بی گیر، بعد به بابام گُف: وِخ کا چاپوق دا کشیدی،

برو در خونه آجی سکینه چن تا جو ما دوری بی سونا بیا اثاث قیلونم جور کون، بو سوره قیلون می کِ شد



دعوتی عام پراتا بی گیر ، بوگو چراغ تیریک شونا بی یارد سری را ، یہ خوش باشم به بردرد با هم ری شد به زن م دعوتی زنا شونا با کلا بگوم گرفتم ، راسی دعوتی عام حسینا بیگر ایشالا امشب به خیر و خوشی تموم شه

\*\*\*

### سال های 1325 دیگ زنگ زده

او مدند جازی ما به به زند ، اثاا را از تو صنداخونه وا بالا خونه چیدند پای ن کلا تقی یک یک می آورد بیرون ، می داش تو خرنند

اوس قاسم جاز نومه دسش بود ، می خوند : یہ جف مجری ، لاحاف کرباس به دس طاخچه پوش دو دس ، آفتابه مسی ، سموور زوغالی با جوم پا سموور ، منقل ، دیگ مسی کفگیر ، جوما دوری شیش تا ، کمای دون ، سیخ چی با سه پایه ، چراغ سه فیتیلہ

یہ هو قاسمعلی عامو دو ماد گُفت : پ چرا این دیگ زنگ زدس ، آفتا به شم کا چکا چولس شوور دای زم جس میونی حرفش ، نہ زیر گذوشت نہ رو گُفت : بہ صافی خود دون به بخشیند ، مردی حسابی حالا این دسا مزی خوار زن مسی می دونی این همه جازا چه جوری چور کرده داداشیم می خواس غوش کوند روشا طلافی نووا کونه را تو دلش در آرد دورا وریا نہ داش تند آخه قاسمعلی خدا بیامرز بسکی فوضولا پیش نوک بود یہ خوردم ولن گار ، ہی گنده گوشه می گفت خدا را شک همه چی به خیرا خوشی تموم شد

\*\*\*

### سال های 1325 حکایت از خانم 80 ساله

قهر ، آشتی

تازه عروس بودم خیلی چای دوس می داشتم ، خار سوم خدا بیامرز خیلی زحل بود نیمی داشت بیش از یہ چای بخورم اما بوسورم خیلی خب بود اون روزا شوورم کار

ص: 393

خونه می رف ، دووازه ساعت کار می کرد آخری شب می مد یکی از اون شبا کا شو ورم سری کار بود هوا خیلی یخ کرده بود بو سورم لا کرسی نیشسه بود ، چاپوق می کشید ، خار سوم اون وری کرسی منم بغلی که لک آتیش ، خوار شوور با بردر شو ورم پا این پا کرسی نون مونا خوردیم بعدش خار سوم یه چای برا بو سورم ریختا یکی یم برا م وخ کا خوردم ، گفتم : زن مویه چای دیگه برام بی ریز گف : او وه چه خ پره مگه باری شه گفتم آخه دلم می خواد ، م خونه بایم چای خور بودم بو سورم گف : آخه زن چیکار به کارش داری خب براش بی ریز گف : بس شیس ، می خئی ب ت ر کد آهی برد مُستراب ، چار تا پولکی با یه چای خورده بر در شو ورم گف : ننه یه چای یم برا م بیریز خار سوم گف بچه نباید شب چای بخورد ، می خوای یه گرت آب زیری پاد به شاشی

گفتم زن مو میگ م به چم ، این قد شو ما گنا سیند

یهو ور پاشید توروما گف : بزار تقی بیاد می گم حقی دا بزار د گف دس سد

حالا برو بی گیر به کپ

خوار شو ورم گف : ننه آخه حرفی بدی کا نزد

خار سوم گف : خبه تویکی دیگه ، حالا نی می خواد یه صیل شا به کِشی ایشال لا حناق بیگیری یه اتاقی کا گلی طاقا چشم می سه دری دسی مو بود . اون شب رفتم خوابیدم خار سوم لام پا را فوت کردا درم از بیرون چفت کرد اتاق شد شری ظلمات ، یخ ده خوابیدم آره ننه تو وم انگار به چه می گلاب به رود شاشم گرفت ، هر چی درا هل دادم وانشد ، راسی یا تش منم دس پا چه شدم

شاشی دم تو گودالی دس گا ، پیش زین رف تی خار سوم می گما درا وا کردا با چراغ موشی خود شا هس تو اتاق ، گفتم : چرا گودالی دس گا خیسه ؟

گفتم آفتابه وارونه شد

ص: 394

هَمو وَخ شو رِم رسيدا گُف چه خَبْرَه؟ گف آكله گرفته شاشى دِس تو گودالى دَس گا، حالا حاشا مى كوئند، تازه به زبون داره چَل گِر او نَم منا با چوق طاق روى زِد صُب شد، به بونه دَس نو ما ز گرفتن چچب ما وِرداشتم رِفتم خونه مون قهر ديدم لا در وازه، پاورچين پاورچين رِفتم تو اتاق، آسكى رِفتم لا كرسى بعلى نَم خوابيدم تا كا نَم چشش بَم افتاد، آجا واج موند، گفتم: اِنَّه بتولى صِپى به اين زودى كوچا بودى اين جا چيكار مى كونى... الاى قربوند برم چرا گيريه مى كونى آخه تازه رفته بودم تو يازه سال، چيز كا سرم نيمى شد، تازه عزيز گرونى بودم البته بعدش بو سورم با بزرگ ترا پا درميونى كردند آشتى مون دادند هى خدا همه شونا بيا مُر زِد. خار سو مَم خدا بيا مر زِد. آخه زبون بسه اونم خير نديد حالام بدى مون نيس، صد كوروشك

\*\*\*

### سال های 1326 خانم 78 ساله

کنار شوهر

تازه عروس بودم، ياد مِس تويه اتاقى طاقا چش مى مى شِس سيم، بو سورِه وا خار سو مَم تويه اتاق كوچولى كا گلى بعلى طبيله مى شِس سند، اما بيش تری شبا دورى هم نى شِس سا وِر خاس مى كرديم

از مسون بو سورم بالا كرسى جلو درى صنندا خون مى شِس، خار سوم يه وِرى كرسى، شو وِرم اون وِرى، كرسى منم پای نه پا كرسى مى شِس سَم

يه بار همين جور كا نى شِس سه بودم، شو وِرم يُخ دِه او مِد نيز كم، يه هو خار سوم وِر پاشيد تو روما گفتم: اوى! چه خَبْرَه، يُخ دِه او وِر تِر بى شين، حالا هى مِث چَخ مالى نه چِسب بَش، گرماش مى شِد، مِخلقش مى گى رِد

وخ سا بُخچه نونی شا ببند ، حَس سِس ، می خواد به خوا بد ، با پد صُپی زود به رد کارخونه

ب دِش لام پارا فوت کرد

هی .... می خئی بوگوی چه ننه ، خار سو وانی می داشتند آبی خوش از گیلو عرو سا پاین به رد

الای پیش ازین به رن

\*\*\*

## سال های 1330 آقایی 78 ساله

حرمت شیر

نم گُف: یه دُخ در مقبول براد پیدا کردم فردا صپ با نش می خواد به رد حموم بیا با هم بریم لا- طاق حموم، تو همون دورا ورا حموم کوچیکه به په لیک کا نشوزید به دم با نم رفتم لا طاق حموم بغلی دکون علی شیخ وای سادم ، یه هو نم اشاره کرد قدا بارش بد نبود ، تو روشا گرفته بود ، پش سرنش را می رفت

نم رف جلو ، شرو کرد با نش اختلاط کردن ، منم زیر چشی بش نیگا کردم چن ما عقد بودیم ، یه بار اونا از لا پرده صنندا خونه دیدم ، هر وخ می رفتم خونه شون قایم می شد ، یا تورو شا می گرفت شب عروسی وخ کا رفتم تو حنجله ، تورو شا پس کرد ، همین کا چشم بش افتاد ، دنیا ور چشم ظلمات شد ، وخسا دم از اتاق او مدم بیرون ، نم با دای زم با دو تا از ینگا دُی دند پیشم ، یه نیگا به شون کردم گفتم این کا ، اون نیس ، کا من دیدم م نی می خوام ، پا ما تو حنجله نی می دارم

نم زد تو سرش ، دای زم گف: الای قربوند برم ، بی آبروگی در نیار

یکی از ینگا گف : به خدا جازنی نیس ، حتما آجی کوچی کشا اشتبا دی دی فرقی کا ندا رند نم لُپا شا می کند ، چشاش پری اشک شد ، گُفت : ننه کاریس کا شده ، با آبرو

ص: 396

یه طای فه بازی نکون، گنا دارد، خدا را خوش نی می یاد، به آروا خاکی بآباد اگه نری تو اتاق، شیری ما حلا لید نی می کونم یه نیگا به نمم کردم، رفتم تو اتاق و سالیان سال با خوشی کنار هم زندگی کردیم خدایا شکر

### سال های 1350 بی بی زینب

حدودی دو ماه بود برام زن عقد کرده بودند، دُخ در دای زه پسر دای زه بودیم تو درونی عقد سه چار بار بیشتر خونه شون نه رفتم، روم نیمی شد، خجالت می کشیدم آخه یه خوار دیگه تو خونه داشت

یه بار رفتم خونه شون مهمونی برام خاگینه پختند با م میگفت: سنگین برو سنگین بیا

یه بار روزی سینزه به در می خواسیم دسه جم جمی به ریم بی بی زینب، جخت به سه پاچی خریده بودم

نم گف: زَن دَم می بریم، از خوشالی قند تو دلم آب می کردند و خ کامی خواص سند سو وار شند

گفتم: دخ در دای زه می خوام بیا جو لو بیشینی یه هو اون عقب سَط مه (سد مه) می خوری با یه شرم و حیا گفتم: چش پسر دای زه

او مد بیاد، یه هو شوور دای زم، هو لو کی او مد جو لو نی شس

کُف شنازی برو همون عقب ورنه وا دای زد بی شین

چور تم پاره شد، با خودم گفتم ای بد شانس فضیه (فضل اله) بعد گوش خوابوندم تا یه وختی دیگه تا این کا یه رو دای زم گفتم می خیم به ریم شر پارچه لاحافی به خریم، از خوشالی تو پوسم نمی گنجیدم، رفتم لبی جوق آب سه پاچی یا قشنگ شسم رفتم در خونه شون، خدا خدا می کردم ایشالا شوور دای زم نباشه

حسنی دا چیش میخواست دنبالی مون بیاد، دای زم دعواش کرد کلی تو خا کا خولا پیش در خونه قلطا و اقلط خورد گیریه می کرد

بش گفتم : عاموجون اون جا کا بچه رانی می دند ، بالاخره ساکین شد

اومدند جلو نیشسند زیر چشی بش نیگا کردم ، یه چَرَقَت گُلِ مِگلی ، با یه پی رَنی شب زر یه چادری نقش دار یه ذره بوگوی نگوی زیر ابرو  
واشا ور داشته بود ، یه خورده سورمه تو چشاش مقبول شده بودا تو دل برو اول رفتیم جوق شا، دای زم یه چچب کار بافته بود ، با چن تا  
مرغ و خروس اون جا فوروخت رفتیم بازار چار سورورو مریض خونه ثریا (صد تختخواب) در دکونی جوده پارچه لحافی خریدیم  
بعدش برد می شون دروازه دولت ، سه پاچی یا هشتم

تو خیابون شاه (طالقانی) می خواسم عکاسی شایان ازش عکس بندازد ، دای زم نه داشت براشون بسنی خریدم، از چارباغ یه گل سر با یه  
شونه ، با یه ماتیک ، براش خریدم گفتم کسی نه فمد ، خیلی خوشال شد ، همی جور به عکسا رو در ا دیوار سیم نما نیگا می کرد

دای زم تو روشا سفت گرفته بود ، یه چشش بیشتر پیدا نبود

میخواسم به برمشون سیم نما دای زم گفت نه دای زه خدا مرگم به ده ، استغفر الله

زشته ، حُبی یت نداره ، مگه نیمی گند سیم نما پر از گنا و معصیته

بعد از چارباغ رفتیم دم مجسمه، زنم همی جورها جا واج شده بود برقی شادی تو چشاش موج می زد ، بش گفتم ایشالا دفعه دیگه می  
برمد میدون شا

دوی دم رفتم سه تا ساندویچ با یه پیسی با دو تا فانتا، اسدم رفتیم روسی سه پل خوردیم زنم گفت : مگه پیسی حروم نیس؟ دای زم  
دوچاری دل شوره شده بود

گفت : یهو این جا یه ری نونی مونا نه بیند کا از خجالت آب می شم ، یه نیگا به زنم کرد و گفت : شنازی به پایه وخ با باد نه فمد، کا قیومت  
می کوند

\*\*\*

فصل دهم : فامیل ها

اشاره

ص: 399

یاری / یاریان / ترکان / ترکی / سلطانی / شیرانی / عبدالهی / کاظمی / موجودی / احمدی / عسگری / علی عسگری / شریفی / بختیار / باقر  
صاد / صباغ / انصاری / بابا صفری / چوپانی / مرادی / حیدری / رضایی / وارثی / زارع زاده / صفری / خاکزاد / خاکساری / رحمانی / آقا  
بابایی / طاهری / صدیقی / عابدی / کروندی / خاکی / اعتصامی / حسینی / حیدریان / قربانی / حداد / شیرازی / مجتبایی / قلعه زمانی /  
زمانی / جعفری / میر محمد صادقی / خلیلی / سهرابی / ظهرابی / یزدیان / اکبری / عاشقی / ترکیان / نبوی / صادقیان / سلیمانی / علیجانی  
/ زینلی / تقیاری / موسوی / آقا محمدی / محمدی / اهتمام / محمودی / محبوبی / ابراهیمی / رفیعی / لطفی / میر حسینی / آقا جانی /  
دادخواه / حلاجی / بلندی / بشیری / بهرامی / بهرامیان / مساح پور / نادری / دهنوی / عاملی / رحیم زاده / غلام زاده / بابایی / تسلیمی /  
بلوچی / مقیمی / علیان / میری / وطن خواه / ذوالفقاری / ده گردویی / زیبایی / آبنیلی / آب در شکر / مدرس / ابافت / سالاری / ملا  
کاظمی / ملائی / ارعنائی / نامور / زاهدی / اسماعیلی / بقال پور / رجبی / نجفی / اسکندری / قوچی / صادق نیا / حمامی نیک بخت /  
سلیمی / فقیهی / قهقراپی / محمد شریفی / علی بابایی / نوروزی / رنجبر / جدید السلام / نور محمدی / مجملی / دادگستر / نور بخش / زکی  
زاده / زین العابدینی / ستاره / بقایی زاده / شمس / سنایی / صابری / جوزدانی / رشیدی

سلسله ی مراتب : احترام به بزرگتر دارای جایگاه والایی بود ، در یک مجلس تا بزرگتر ها و ریش سفیده ها حضور داشتند کوچک تر ها  
حق اظهار نظر نداشتند. در مناسبت های مذهبی : دسته جات عزاداری سینه زنی ها و زنجیر زنی ها رعایت سلسله مراتب الزامی بود



فرزند: در برابر پدر و مادر صدای خود را بلند نمی کرد جلوتر از آن ها حرکت نمی کرد در برابر آنها پا های خود را دراز نمی کرد اگر اهل سیگار یا قلیان بود جلوی چشمان بزرگ ترها انجام نمی داد در زمان خوردن غذا اول باید بزرگ ترها شروع می کردند در مهمانی - جشن ها و عروسی ابتدا آقایان و سپس خانم ها پذیرایی می شدند پسر بچه ها آخرین نفراتی بودند که غذا می خوردند اگر در خانواده اختلاف یا مشاجره یی به وجود می آمد این بزرگ ترها بودند که باعث حل اختلاف می شدند هنگام تنظیم قباله ی ازدواج مراسم قباله برون این بزرگ ترهای دو فامیل بودند که تصمیم نهایی را می گرفتند

\*\*\*

## سنهای ماندگار ایرانیان

### شب چهارشنبه سوری

\*در این شب بیش تر خانواده ها داخل کوچه آتش روشن می کردند و از روی آن می پریدند و این شعر را می خواندند

زردی من از تو - سرخی تو از من

یعنی این که ، مریضی ، تبلی ، ناشادی مرا با سرخی خودت بر طرف و دل و روح و روان ما را شاد گردان بیش تر پسر بچه ها و دختر بچه ها و بزرگ ترها در این شب بصورت مخفیانه با در دست داشتن کاسه و قاشق پشت در خانه ها یا اتاق همسایه ها رفته و با زدن قاشق به کاسه و ایجاد صدا (کمچه زدن ) اهل خانه را با خبر می کردند ، اهل خانه هم بسته به نوع خوراکی که در خانه داشتند مقداری از آن را از لای در داخل کاسه ریخته و از خداوند طلب سلامتی و شاد کامی می کردند.

ص: 401

\*خانه تکانی طاق (روی)

\*سفره هفت سین

\*دید و باز دید

\*عیدی دادن

\*سبزه بدر

\*\*\*

## اعتقادات و باورها

### اشاره

نذر کردن، شمع روشن کردن، کاجی پختن کنار سقاخانه ها

### چاوشی خوانی

وقتی کسی به مسافرت می رفت یا بر می گشت و یا هنگام عروس بیاری و ... یکی از ریش سفیدها جلو همه با چاوشی خوانی حرکت می کرد و بقیه پشت سر او با صلوات جواب او را می دادند

\*چیدن دم راهی برای مسافر، جشن عقد در ورودی راهرو خانه

\*ریختن آب چله ی عروس و زاو و جهت جلوگیری از حمله ی اجنه

\* استفاده از دعا، جادو، سحر (بستن بخت دخترها پسرها تیره شدن رابطه ی بین زن و شوهر، خاک کردن جادو در قبرستان)

\*گفتن بسم اله هنگام ریختن آب داغ روی زمین و آتش (مبادا روی اجنه ریخته شود)

\* از سوت زدن نا راحت می شدند. (خصوصا در شب) می گفتند شیطان جمع می شود

\* نان سوخته می خوردند تا کربلا بروند

\* اگر موقع بیرون رفتن از خانه یا انجام دادن کاری ، کسی عطسه می کرد ، می گفتند: صبر آمد سپس چند ثانیه ای صبر می کردند که مبادا اتفاقی بیفتد . (هنوز عده ای بر این باور هستند )

\* اگر داخل لیوان یا استکان چایی ، یک برگ چایی بصورت ایستاده قرار می گرفت، می گفتند: مهمان می آید ( اگر برگ چایی کوتاه یا کشیده بود حکایت از قد بلند یا کوتاه مهمان داشت )

\* گربه ی سیاه را اذیت نمی کردند ، اگر کسی این کار را انجام می داد اجنه ( اونای یا ) آن شخص را اذیت می کرد و مبتلا به بیماری سرع می شد

از پاشیدن آب به سگ یا گربه دوری می کردند . اگر کسی این کار را انجام می داد روی دستش زگیل (توتولی) می ریخت

\* اگر کسی از آفتابه آب می خورد کنار انگشتان دستش ریشه می زد

\* موقع متولد شدن نوزاد و این که زایمان به راحتی انجام گردد ، مرد خانواده و یا یکی از اهالی خانه روی پشت بام اذان می گفت

\* موقع خوابیدن اگر کسی پا های خود را از پشت بالا می برد می گفتند ممکن کسی به میرد

هنگام جاری شدن خطبه ی عقد حاضرین نباید انگشتان دست خود را در هم قفل می کردند

\* بسته نگاه داشت یک عدد قفل پایه سفره عقد و باز کردن آن در شب عروسی

## **سرگرمی ها و بازی ها**

بیش تر بازی ها و سرگرمی ها فیزیکی و بدون استفاده از وسایل انجام می شد و هزینه ای برای خانواده ها در بر نداشت

بازی هایی مانند: باقالی به چن - من - گرگی - تخته بازی - پلا چفتک - قن تورونه - لیم جی ری وار عرق چی نک - موز باریکی - یه جا به زنی - قایم شی - تور توری بازی هسته و گردو بازی - هفت سنگ - کبوتر داری ( کفتر بازی )

\*\*\*

### تور های یک یا دو روزه تفریحی ، زیارتی

مسافرت دسته جمعی چند خانواده با هم خصوصاً خانم ها همراه بچه ها توسط وسایل نقلیه ی همگانی مثل سه چرخه برای راه های نزدیک مینی بوس یا فورد برای راه های دور امام زاده سید محمد واقع در ( سده ، همایون شهر ، خمینی شهر ) تخت فولاد ، مسجد مصلا ، دیدار از تکیه ها - زیارت اهل قبور ( اصفهان ) زیارت گاه بی بی زینب ( زینبیه ) - امام زاده نرمی در منطقه ی دولت آباد زیارتگاه امام زاده شاه رضا ( شهر رضا ) این تور ها از روز پنج شنبه شروع و بعد از ظهر روز جمعه پایان می گرفت

پختن غذای نذری کاجی ، نان ، آش رشته ....

از نکات قابل توجه این که همه داخل یک اطاق اجاره ای می خوابیدند و سر یک سفره غذا می خوردند. تا سال های 1357

\*\*\*

### اسم مستعار:

یکی از عادت ها این بود که برای افراد اسم مستعار یا لقب انتخاب می کردند ، حال نام گذاری بسته به شغل افراد یا رفتار و .. بوده و هنوز هم تا آن لقب ها یا اسم ها عنوان نشود

کسی آن ها را نمی شناسد حتی یک سری از اسم ها ، اسم حیوانات بود

\*\*\*

ص: 404

آقایان اسم همسران خود را مستقیم صدا نمی زدند بلکه به اسم یکی از فرزندان ( پسر ) صدا می زدند

\*\*\*

### و از موارد دیگر این که اسم اصلی افراد به صورت کوتاه بیان می شد و گاهی با تغییرات :

اسم آقایان : محمد علی = ممولی یا من دلی سیف اله = سفولی سید = سد ولی فتح اله = فتیله مصطفی = موصولی عین اله = عنولی غضنفر  
= غضولی عفت = عفولی غلام = غلومی

نصراله = نصیه عبد اله = عبدولی مرتضی = موریه خدا اد = خودیه ، دادیه حبیب اله = حیول لا ابراهیم = ابرام اسماعیل = اسمال فضل اله =  
فضیه نعمت اله = نعمتی ماند علی = موند علی محمد = ممدی سیف الله = سفولی

اسم خانم ها

شهناز = شنازی صغرا صغولی فاطمه = فاطولی ربابه = ربولی خدیجه = خجولی زهرا = زریه رقیه = رقولی اشرف = اشولی

ص: 405

**نام های محلی: جاده ی قدیم رهنان**

سِده (همایون شهر یا خمینی شهر) - قی لونی سده (استادیوم ورزشی طالقانی) - میر مدینه (گلزار شهدا) - در یخچال - قبرسون زاگون  
( پارک شاهد ) - کام سِرا (ابتدا خ شهیدان) سنگ سولاخ (ساختمان جدید شهرداری) - پل آجری - آسیاب دوزه (ابتدا ولدان) -  
گودالی آب گندیده ( ولدان ) - طاقی برزون ( برزان ) - آفارون (امام زاده شاهزاده عبدالله) خرم ( آخر خ شهیدان ) - شَر یا اِصوون ( اصفهان )

## تحول گردش پول و تبدیل آن به ریال

یه پول - یه شای - صَن نار - سه شای - یه عباسی - پن شای - سی صن نار - هَف صن نار - دو عباسی - نه شاید - دَ شای - یازده شای  
- دووازه شای - سینزه شای - چارده شای - پونزه شای - شونزه شای - هودده شای - هیژده شای - نونزه شای - یه ریال - سی شای =  
1/5 ریال

ص: 407

## واحدهای وزن

یه مثقال =  $\frac{4}{5}$  گرم = 24 نخود = یک مثقال پی نار = 100 گرم

د نار = 200 گرم صدآزم =  $\frac{1}{5}$  کیلوگرم صدآ پنجا =  $\frac{2}{250}$  کیلوگرم

نیم من = سه کیلو سه چارک =  $\frac{4}{5}$  کیلوگرم یه من = 6 کیلوگرم

یه خروار = پنجاه من = 300 یا 200 کیلوگرم

\*\*\*

## واحدهای مساحت

یه دونگ = 12 حبه شیش دونگ = 72 حبه

یه گز = یه قفیس = حدودا 116 متر مربع

ده قفیس = یه جیریب

\*\*\*

## خرید و فروش تا سال های 1357

نسیه یا سینه دفتری (حساب دفتری) - چوب خط (چوخط) موقع برداشت محصول

## ساختار خانه ها تقریبا تا سال های 1350

ویلائی با حیاط و باغچه و دارای اتاقهای زیاد، هر اتاق متعلق به یک خانواده و دارای : کاه دان - طویله - باربند (انبار علوفه) - آب انبار - مطبخ - چاه آب و توالت (مستراح) در بیشتر مواقع به صورت مشترک و ورودی یک سری از خانه ها دارای راه رو های سقف دار (دالان) و هشتی (حال) و پشت در بعضی از خانه ها دو عدد سکو برای نشستن و پوشش کف اتاق ها از نمد - گلیم - فرش

حیاط ها : اکثرا خاکی و یا سنگ فرش آن ها از نوعی آجر - ساختمان ها از خشت و گل دیوار اتاق ها کاه گل ، یا گچ ساده - سقف ها به صورت ضربی و اصطلاحا طاق و چشمه و یا از تیر چوبی

ص: 408



با سقف مسطح و صاف - راه پله ها بیرون از فضای ساختمان و داخل حیاط جلو اتاق ها ایوان حوض - کف پوش پشت بام از کاه گل

اتاق ها : دارای در چوبی دو لنگه ( بسته به نوع ساخت : اتاق سه دری یا پنج دری ) - طاقچه طاقچه بلند - گنجه ( کمد دیواری ) - صندوق خانه ( پستو ) - درگاه ( کمد دیواری بدون در ) بالا خانه (بالکون) : اتاق یا اتاقکی که داخل صندوق خانه یا روی سقف یک اتاق ساخته می شد

جهت پذیرایی یا انباری، در حیاط از جنس چوب - فوندانسیون ( جا په ) مخلوط خاک با آهک و آب ( شفته آهک )

چاه آب : برای امنیت اهل خانه دور چاه حفاظ درست می کردند به شکل یک اتاقک برای برداشتن آب از چرخ چوبی ( چرخ چاه ) و طناب و دلو چرمی استفاده می گردید .

موقعیت اتاق ها از نظر استفاده از نور خورشید : آفتاب رو - نسرده آفتاب رو عصر - آفتاب رو صبح تقریباً از سال های 1345 به بعد ساخت ها از آجر و گل و سقف از تیر چوبی و کم کم آهن آلات شیشه - سیمان رنگ ... وارد این چرخه گردید. البته شکل ظاهری ساختمان ها هم عوض شد درب ساخت ، بعد از در ورودی راه رو (کاری دور) - طرف چپ و طرف راست راهرو اتاق ها پیش رو ایوان و سپس حیاط - روی سردر ورودی سر سراق قرار داشت که ارتفاع سقف آن کمی بلندتر از بقیه ساختمان بود و سکو پشت در برای نشستن.

از سال های 1350 به بعد تقریباً مدل ساختمان ها اصطلاحاً مهندسی گردید و استفاده از آجر شن آهن آلات ، سنگ ، سیمان ، موزائیک ، کاشی ، آبگرمکن ، سرویس آشپزخانه ، کولر ؛ موکت قیر و گونی برای آب بندی پشت بام ها در دستور کار ساخت و ساز ها قرار گرفت ، دیوار حیاط از حالت کاه گل خارج و با شن و سیمان سیمان سفید ( بشنه زنی ) مخلوط خرده سنگ های براق تزئین می گردید، استفاده از در آهنی شیشه خور برای ورودی اتاق ها، جهت استفاده از نور خورشید در خانه ها از جنس آهن ساخت های مسکونی شامل : هال ، سالن پذیرایی ، اتاق خواب

حمام ، پاسیو، دکورچوبی گچ بری زیرزمین از سال های 1360 به بعد با دخالت مستمر شهرداری در ساخت و ساز و نقشه های مهندسی تغییراتی در ساخت اعمال گردید و کم کم زمین برای ساخت خانه، ارزش اقتصادی پیدا کرد

ساخت های سواره و پیاده، همراه با زیر زمین مسکونی - ساخت های دو طبقه ( منهای 60 ) ساخت پارکینگ ، نمای درونی و بیرونی ساختمان از سنگ یا آجر نما ، استفاده از تیرچه و بلوک شناژ بندی (فوندانسیون) به جای آهک ، آلومینیم به جای آهن نوید مشاغل جدید و یک حرکت رو به رشد اقتصادی را می داد.

از طرفی مهاجرت ها ، ازدیاد جمعیت ، علاقه عامه ی مردم به زندگی شهر نشینی عدم تمایل به حرفه ی کشاورزی و دام پروری سوء مدیریت ها و عوامل دیگر باعث تبدیل زمین و باغ های کشاورزی به مسکونی و در نتیجه رکود در بخش کشاورزی و دامپروری گردید

ص: 410

## خوش نشین

کسانی که از خود خانه ای نداشتند در خانه دیگران به صورت خوش نشین زندگی می کردند و اجاره ای پرداخت نمی کردند

\*\*\*

یک سری از سبیه یا کوچه های بن بست دارای سقف و سنگ فرش بیشتر کوچه ها خاک بود

\*\*\*

ص: 411

ابزار و لوازم کشاورزی - دستگاه کار بافی - کرسی چوبی - چرخ نخریسی ( لک لکی ) آسیاب دستی - تنور - هاون سنگی (پانه) - دستگاه قالی بافی، وسایلی که در بیشتر خانه ها مورد استفاده قرار می گرفت

\*\*\*

مرغ - خروس - جوجه - اردک - غاز - گاو - گوساله - گوسفند - الاغ - اسب - سگ حیوانات اهلی که فقدان هر کدام از آن ها باعث افسردگی خانواده می گردید

\*\*\*

### تهیه ی سوخت سالیانه

سوخت اکثر خانواده برای پخت و پز و گرمایش در فصل زمستان از چوب، خاکه زغال، هیزم نفت تشکیل می شد بیش تر خانواده ها در فصل بهار و تابستان در صحرا ها اقدام به جمع آوری چوب و هیزم می کردند

این کار بیشتر توسط فرزندان پسر خانواده انجام می گردید. و زن ها در خانه از فضولات گاو هیزم تهیه می کردند . تا سال های 1355

### تهیه ی کود کشاورزی

کشاورزان برای تهیه کود از فضولات حیوانات گاو، گوسفند و انسان استفاده می کردند و لذا در موقع نیاز کود ها را با اسب یا الاغ یا گاری به صحرا ها می بردند تا سال های 1355

شستن لباس: بیش تر بصورت هفتگی آن هم کنار جوی آب صحرائی انجام می شد گاهی وقت ها شستن لباس تا بعد از ظهر طول می کشید، تا سال های 1350 ( تا قبل از لوله کشی آب شهری)

### حمام و نظافت

بصورت هفتگی و گاهی ماهیانه در حمام های عمومی

ص: 412

صابون پیچ - صدر - حنا - شامپو - پودر مویبر (واجبی : مخلوط پودر آهک و زرنیخ) بیش تر پسر بچه ها تا سنین 7 الی 8 سالگی با مادر به حمام می رفتند همه ی حمام ها دارای لنگ و حوله بودند تا سال های 1375

\*\*\*

## پوشاک

آقایان : کلاه (نمدی - نخ - شاپو) - تنبان کرباس پاچه گشاد - گیوه - قبا کرباس پیراهن سفید بلند بدون تکمه - کت و شلوار - پالتو - کفش شبرو - شلوار پاچه پاکتی شلوار پی تلی پاچه گشاد - کاپشن و شلوار لی - تی شرت هایی بنام مانتی گل

خانم ها: چار قد سفید (روسری) - چچب (چادر) تا سال های 1345 پیراهن بلند - دامن چادر گلدان - کفش های مجلسی پاشنه دار - لباس های گیپور - روسری های (کن گن - سولماز)

\*\*\*

## خوراک (سال های 1350)

خوراک مردم بیشتر حاصل دسترنج خودشان بود که بیشتر از لبنیات تهیه می شد

ماست - شیر - پنیر - آب دوق - اشکنه - گوشت با حبوبات ( معمولی و کوبیده ) - نان خانگی ( گندم - جو ) - کوفته خشخاشی - قیمة شوربا - قیمة ریزه - طاس کباب - خورشت اوماج کدو - برنج - کباب - بریان - عدسی - باقلا پخته { سوپ } - کله پاچه { چشمدار { سیراب شیردان - کاجی - آشبرگ { آش رشته } - سمنو - شله زرد - سرگنجشکی { قلیه گوشت چرخ کرده } - تخم مرغ - چلو کباب - چلو خورشت

{ غذا های سرخ کردنی زمانی که روغن نباتی وارد چرخه ی زندگی گردید }

انواع نان : نان خانگی - خشکه - آردی - نان شهری - کار خانه ای

ص: 413

سیب گلاب و سرخ - گیلاس - آلبالو - زردالو - گلابی - آلوچه - کوج یا زالزالک انگور گردو - هلو - به - گون جونی { نوعی گلابی }  
توت - سنجد - گرمک - خربزه هندوانه - حلوا چووه - حلوا داغ - زردک { گلابی زردک } - چغندر پخته { لبو } - باقالا پخته تخمه  
های تفت داده شده { گل آفتاب - خربزه - هندوانه } - گندم شاه دونه - انجیر توت خشکه نخود چی دو آتسه - کشمش - آجیل  
{ چلسمه } - سنجد آب انجیر - آب پر ( هلو) - چیق - قلیان - سیگار - ( تریاک افراد مسن )

\*\*\*

محصولات باغهای رهنان: باغ با دیوار و در تا سال های 1370

سیب گلاب و سرخ - گیلاس - آلبالو - زردالو - گلابی - آلوچه - کوج یا زالزالک - انگور گردو - هلو - به - گون جونی { نوعی گلابی }

## محصولات زمین های کشاورزی

گندم - جو - تنباکو - سیب زمینی - پیاز - یونجه - شبدر - چغندر - ذرت علفی به نام گر گرو - خیار - گوجه - ( خربزه - هندوانه )

\*\*\*

درختان حاشیه ی جوی های آب صحرائی و قنات ها: سنجد - توت - نارون - زبان گنجشک - چنار - بید - وسک - کبوده

\*\*\*

## لوازم خانگی

هاون سنگی - چراغ های نفت سوز { سه فتیله (خوراک پزی) - سماور - فرمز - علاء الدین چراغ والور چراغ های روشنایی نفت سوز }  
گرد سوز ( لام پا) - چراغ مرکبی - چراغ کوچک

ص: 414

( موشی ) { پیه سوز (روشنایی) - چرخ گوشت دستی - چرخ خیاطی دستی - اتوزغالی - حدوداً تا سال های 1350

### از سال های 1350 تا سال های 1357

استفاده از اجاق گاز رومیزی و کمد دار برای پخت و پز با مصرف سیلندر ( کپسول ) گاز ( ایران گاز - بوتان - پرسی - اورسا ) - پیک نیک اجاق گاز: بوتان - ایران گاز

با وارد شدن صنعت برق عده ای از خانواده ها اقدام به خرید یک سری از لوازم خانگی برقی نمودند

رادیو - تلویزیون - گرامافون - ضبط صوت - پنکه تلویزیون با مارک : ناسیونال - سونی - آر تی آی - بلموند - شاوب لورنس - توشیبا

پنکه با مارک توشیبا - کا د کا - ناسیونال - وستینگ هاؤس

یخچال با مارک ارج - آزمایش - کلونیناتور - آدمیرال - جنرال استیل

\*\*\*

یک عده از خانواده ها از خرید رادیو و تلویزیون خصوصاً تلویزیون به دلیل حرام بودن خوداری می کردند تا سال های 1357 و پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلویزیون وارد چرخه زندگی مردم گردید

\*\*\*

خانواده ها که برق نداشتند اصطلاحاً یک شعله برق از همسایه می کشیدند و لذا گاهی وقت ها یک خانواده به چند خانواده ی دیگر برق رسانی می کرد (برق فرعی) تا سال های 1360

### ابزار آلات و اصطلاحات کشاورزی ، دامداری

آخور = حفره ای داخل دیوار طویله محل ریختن علف برای اسب ، گاو...

آقلی = گله دان گوسفند

ص: 415

اوراقي = وسيله‌هاي كوچك تر از داس براي چيدن علف

اوش نار = دهانه ي ورودی آب به باغ

بيج زدن = اصطلاحی در کشت تنباکو

بره = دريچه ي فلزی بين جوی آب اصلی و جوی آب فرعی

برمه = علف خشک و بسته بندی شده

بوجاری = جدا کردن گندم از گاه بوسيله ي باد

بيل دولتی = با کفه ای پهن و هلالی شکل فلزی برای جا بجا کردن خاک ، کود

بيل نوکی = شبیه بيل معمولی با کفه ي بلند و محکم تر برای کندن زمین

پاش کردن = حرس کردن علف های هرز از زمین

پاش کونی = وسیله ای برای کندن علف

پراش کردن = حرس کردن شاخه های کوچک درخت

پیت کشی = تخلیه چاه فاضلاب جهت زمینهای کشاورزی می کردند

تا چه = کیسه از جنس کرباس برای گندم

جوقیا پشته = آماده کردن زمین برای کاشتن سیب ، تنباکو ، خیار

چار چوب = یک نوع سبد چوبی تا شونده جهت حمل چوب با اسب یا الاغ

چوم = وسیله ای ساخته شده از چوب و چرخ های لب تیز فلزی جهت جدا کردن گندم از ساقه که به اسب بسته می شود چیزی شبیه ویلچر

خیار در کونی = اصطلاحی در کشت خیار

خیش ( گاو آهن ) = وسیله ای برای شخم زدن زمین که به اسب یا گاو یا الاغ بسته می شود

داس = کمی بزرگ تر از اوراقي برای درو کردن گندم ، شبدر ، یونجه

دست خاله = شبیه اوراقي با لبه ي اره مانند



دو شاخه = یک تکه چوب به شکل قلاب دو سر برای پایین آوردن شاخه ی درخت میوه

ص: 416

سر طاق = مسؤل تنظیم آب

سوفال = ساقه ی خشک و کوتاه گندم

طاق = چند قطعه زمین کشاورزی

طویله = محل استراحت گاو ، گوساله ، اسب ...

کاهدان = محل جمع آوری کاه و علوفه

کج بیل = بیل با کفه ی فلزی L شکل

کرت ، کرت بندی = تقسیم بندی زمین کشاورزی

کود کشی = کسانی که با اسب یا الاغ برای زمین کشاورزی کود می بردند

کلوخ کوب = نوعی چکش چوبی با دسته بزرگ برای کوبیدن کلوخ های درشت

گاری = باربند چوبی با چهار چرخ چوبی بزرگ برای حمل گندم، گاه، خاک، کود ... توسط اسب یا الاغ

گالوار = کیسه های بزرگ برای حمل گندم یا کاه توسط اسب یا الاغ

گاله = کیسه کوچک تر از گالوار برای حمل کود، خاک

گر گرو = نوعی علوفه برای دام

لوده = سبد چوبی برای حمل میوه

لته = زمین کشاورزی قطعه بندی شده

لته کینی = زیر و رو کردن خاک زمین کشاورزی با بیل

واره = محل ورودی آب از جوی اصلی به جوی فرعی یا زمین کشاورزی

واز، واز کشی تختهای به ابعاد 20 سانت به طول 2 متر با میخ های بلند برای شخم زدن زمین

میخ طویله = میخ بزرگ جهت بستن گاو ... به زمین

هشتی = ساختمان ورودی باغ ( راهرو سقف دار شبیه اتاق )

هو چوم (چنگال فلزی یا چوبی با دسته ی بلند) = وسیله ای مانند چنگال جهت بو جاری

جابجا کردن علوفه

ص: 417

## صحرا ها یا زمین های کشاورزی ما شاد ده

اندر هوا = خ سعدی اطراف بهداری به طرف خ شریف

باغ بنگی = رویروی مادی درخشان ، ابتدای محله ی لیمجیر پشت مدرسه ی خرازی

پاریگی = میدان درخشان ، آخرخ سعدی

گیش نی جا = جنوب مادی درخشان

پاسنجد = پاتوت حاج میرزا = آخرخ سعدی

باغ هلو - سرکوره - سر سه بند - بغل باغ - سر چارو - باغ گلی - خونه چی سر کوره = شمال خ چمران ( کشتار گاه )

باغ نارنج - پاریط - وعنا - گودالی وعنا = جنوب خ شریف شرقی ( کوچه ویلا )

هی لون = پشت کارخانه روغن نباتی ( ویلا دوم )

واره سی ساق = رویروی گلزار شهدا

گو وِس سون - گود بابوکان - باغ آلی چا ( باغ آلوچه ها ) = خ حسین آباد

باغچه سوار = شمال مادی درخشان ، پارک درخشان

دی چی - پاناروند = ابتدای خ امام رضا لیمجیر

باغ سفید = پارک امام رضا

\*\*\*

## صحرا ها یا زمین های کشاورزی طاحونه

حسین آباد = بعد از گلزار شهدا ، شمال خ امام رضا فضیلت تا ابتدا بابوکان

= اورا

= باغ حاجی

= باغ برج

= باغ گیلاس



باغ لا کون =

باغ مو =

باغ قناد = بین مدرسه امیر اتابک و جوق گوده خ کهندژ

باغ خاکستری = تقریباً پشت فرهنگسرای دانش (حمام طاحونه)

پا چار تقی (چاه تقی) =

پا خونہ چی =

پا کُنده = محدوده شرق سرد خانہ ی کهندژ (کھریز نان)

پشت باغ = خ کهندژ روی روی بلوار امام رضا

جوق گوده = روی روی قبرستان قدیم، جنوب خیابان کهندژ عاشورا

جو والی = جنوب خ کهندژ غرب محلہ ی شریعتی

دستک بالا = شمال خ امام رضا (طاحونه، ماشاده)

سر خور وند = خ سجاد منبع آب رهنان

سر دولت =

سر قی لونی = خ امام رضا محدوده ی ورزشگاه طالقانی و غسل خانہ

سر واره زاغی =

شورا =

قلعہ از باب - خان بک - کریم آباد = خ امام رضا محدوده ی بهشت غدیر

لار خروس =

واره جوق چولی =

مار دونی =



## صحراهای زاجان

باغ گربه خور = خ شریف غربی کوچه ورزشگاه

سنگ سوراخ = خ شهیدان محدوده شهرداری

پل آجری = خ شهیدان بعد از ساختمان شهر داری

سر گنداز = خ شریف غربی ، غرب باغ گربه خور کنار برج

برج کبوتر = جنوب خ شریف غربی

پاریگی = محدوده ی کارخانه روغن نباتی ، ویلا دوم

آسیاب دزده = خ قدیم رهنان قبل از ولدان

عکس

□

## چاه ها و مکینه ها

کشیدن آب از چاه های آب کشاورزی توسط یک دستگاه موتور دیزلی هندلی که سوخت آن از گازوئیل تامین می شد را اصطلاحاً مکینه می گفتند این موتور ها داخل یک اتاق با مساحت 15 الی 20 متر مربع به نام موتور خانه نگهداری می شد یک نفر مسئول راه اندازی و نگهداری به نام موتور چی یک نفر به عنوان سر طاق برای نوبت دهی آب به کشاورزان قابل

ص: 420



توجه این که بیشتر چاه مکینه ها خشک و ساختمان آن تخریب گردیده است زمین های کشاورزی بسته به مساحت شان از آب چاه به صورت ساعتی استفاده می کردند

مکینه حاج سید مهدی حسینی = بین خ کهندژ و جنوب خ شریف غربی جنوب اداره برق

\*\*\*

### مکینه های محله ی طاحونه

مکینه احمد بکي =

مکینه حاج نجف علی =

مکینه حاج نعمت اله =

مکینه خسرو =

مکینه دستک بالا =

مکینه سر خوروند =

مکینه قلعه ارباب =

مکینه های محله ی ما شاده

مکینه بغل باغ

مکینه حاج جواد

مکینه سید ها

گاو کش = خ هاشمی نژاد ، درب یخچال

### مکینه های محله ی زاجان

مکینه خ قدیم رهنان بین بستنی فروشی حاج علی محمد و برج کبوتر

مکینه خ شریف غربی کوچه باغ مستوفی بعد از ورزشگاه کنار برج ملکی

\*\*\*



مکان هایی برای تبدیل گندم یا جو به آرد

آسیاب ها یا توسط آب کار می کردند یا اهرم و سنگ آن توسط الاغ یا اسب می چرخید یا توسط موتور دیزلی یا برقی

آسیاب حاج محمد صادق نیا = ماشاده درب سببه هیچ اثری از آن نمانده

آسیاب حاج سید مهدی حسینی یا آسیاب او زردون = خ شریف غربی جنوب غرب اداره ی برق رهنان ( آسیابی که توسط آب و گردش پره ها کار می کرد ) هیچ اثری از آن نمانده

آسیاب حاج اکبر = ( جنوب کوچه ی باغ تازیانی ) خ ابوذر از طرف سه راه ابوذر قبل از فلکه هیچ اثری از آن نمانده

آسیاب حاج احمد علیان = ( محله ی درب میدان دروازه شام جنوب کوچه باغ حجبی ) ابتدا خ مطهری میانی هیچ اثری از آن نمانده

آسیاب حاج اکبر صباغ = ( اول کوچه زاجان بعد از کوچه درب میدان ) ابتدای خ شهید عاملی از طرف کوچه شهید عسگری قبل از مسجد ، هیچ اثری از آن نمانده

آسیاب خواجه لاب = صحرای جو والی هیچ اثری از آن نمانده

آسیاب دزده - جاده قدیم رهنان هیچ اثری از آن نمانده

## یخچال ها تا سال های 1340

با توجه به نبود تکنولوژی و نداشتن وسایل سرما زا در آن زمان برای این که بتوانند در فصل گرما از آب خنک استفاده کنند مکان های را جهت تهیه ی یخ آماده می کردند یک قطعه از زمین را مانند باغ بدون درخت آماده کرده و در فصل سرما با جمع آوری آب ، یخ تولید می کردند و سپس برای این که یخ ها آب نشوند یخ های آماده شده را در حوضچه های بزرگ نگهداری و جهت آب نشدن روی آن را با کاه می پوشاندند و سپس در فصل گرما از آن استفاده می کردند

یخچال حاج شیر محمد آقا محمدی = ( غرب کوچه ی نوش ) ابتدای خ مطهری جنوبی و غرب

مسجد حضرت محمد کوچه شهید شیرانی یکی از متصدیان فروش یخ آقای ابراهیم مجتبایی معروف به ( ابرام یخی ) بود

یخچال ماشاده = ( ما شاده درب یخچال عباس علی سهرابی) : حدوداً بین خ شهید هاشمی نژاد بین سه راه ابوذر و کلاتتری میدان امام حسن توضیح این که پس از افتتاح سرد خانه کهندژ ( کارخانه ی گازور ) و تولید یخ کار یخچال ها از رونق افتاد و فعالیت آن ها کم رنگ گردید و در نهایت تعطیل و پرونده ی یخچال ها کاملاً بسته شد

حاج رمضان تقیاری ( فرزند حسین النقی )

متصدی توزیع یخ با وسیله نقلیه وانت از سرد خانه به صورت مستمر بین خریداران تا سال های 1360

\*\*\*

عکس

□

ص: 423



عكس

□

ص: 425



دلم می خواد یه باره دیگه برم صحرا  
لب جوی آب صدا قورباغه ها را بشنوم

وقتی بابام داره آبیاری می کنه

بال در بیارم به پرم تو آسمون

چند تا ستاره به چینم

پخش کنم تو صحرا

\*\*\*

شاد باشید

و دریایی

پایان

ص: 427



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

